



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



زیبا رختی

جیب تنخواز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زیبایی اخلاق

نویسنده:

حبیب الله فرحزاد

ناشر چاپی:

طوبای محبت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۶	زیبایی اخلاق
۱۶	مشخصات کتاب
۱۶	اشاره
۲۰	فهرست
۳۰	پیشگفتار
۳۴	جلسه اول
۳۴	اشاره
۳۴	پاداش بی شمار
۳۵	سفر ولایت
۳۶	گناه مقربان
۳۷	مراتب ادب
۳۸	پیامد عطوفت
۳۹	برتر از نماز بیست هزار ساله
۴۱	تربیت های آسمانی
۴۲	تربیت یافته پیامبر
۴۳	تسلیم در برابر حق
۴۴	خُلق عظیم
۴۵	عظمت خلقت
۴۶	بیان خلق پیامبر
۴۷	پستی دنیا
۴۸	هدف بعثت
۴۹	حقیقت دین
۵۰	اخلاق در میزان اعمال

۵۱	تقویت ایمان و کفر
۵۲	به سوی بهشت
۵۳	رهایی از بخل نفس
۵۴	سرآغاز نامه عمل مؤمن
۵۵	معیار انتخاب همسر
۵۶	گنجینه های رزق
۵۷	بهشت خانه
۵۸	آشتی با خدا
۵۸	برخورد زیبای پیامبر
۶۰	جلسه دوم
۶۰	اشاره
۶۰	تخلق به اخلاق الهی
۶۱	همراهی با پیامبر
۶۲	بهشت و جهنم ناگزیر
۶۳	گناه نابخشودنی
۶۴	در بند گناه
۶۵	آتش بداخلاقی
۶۶	همسان شرک به خدا
۶۶	آتش نقد
۶۷	وعده های خداوند
۶۸	درخواست و اجابت
۶۹	اجابت نکردن موسی
۷۰	جزای نقد
۷۱	زامداران بهشت و جهنم
۷۲	گرایش به اخلاق
۷۳	شیخ جعفر کاشف الغطا

۷۳	ملامت ممنوع!
۷۴	کرامت شیخ جعفر
۷۵	اهل گذشت
۷۶	آیت الله بروجردی
۷۷	حاج میرزا علی آقای شیرازی
۷۹	مدارا با همسر
۷۹	بازگشت اعمال
۸۰	دست بالای دست
۸۱	حرمت اهل ایمان
۸۳	جلسه سوم
۸۳	اشاره
۸۳	سید روزها
۸۴	برترین عمل در روز جمعه
۸۵	لطفات و زیبایی دین
۸۶	فساد عمل
۸۶	آتش درون
۸۷	درخت و آتش
۸۸	شعور و عکس العمل گیاهان
۸۹	درک موجودات
۹۱	تهدید و بشارت گل
۹۲	حکایتی شنیدنی
۹۴	برکات تقوی
۹۵	تباهی اعمال و عبادات
۹۷	بدخلقی و فشار قبر
۹۷	سعد بن معاذ
۹۸	موقعیت سعد بن معاذ

۹۹	گوساله سامری
۱۰۰	مراسم تشییع و دفن سعد
۱۰۱	فشار قبر
۱۰۳	بد خلقی با خانواده و فشار قبر
۱۰۵	مراقبت در معاشرت با خانواده
۱۰۶	جلسه چهارم
۱۰۶	اشاره
۱۰۶	سنگینی میزان اعمال
۱۰۷	کمبود اخلاق
۱۰۸	فلسفه احکام
۱۱۰	به دنبال بهترین ها
۱۱۱	عبادت و اطاعت
۱۱۲	نفس پرستی
۱۱۳	وظیفه شناسی
۱۱۴	گردنه شیطان
۱۱۵	تخلق به اخلاق الهی
۱۱۶	پاداش خوش اخلاقی
۱۱۷	لذت خوش اخلاقی
۱۱۸	جاذبه خلق و خوی زیبا
۱۲۰	اصلاح درون
۱۲۱	بر مدار واقعیت
۱۲۲	مصائب اهل بیت علیهم السلام
۱۲۳	جاذبه حسن خلق
۱۲۴	رفاقت و یگانگی
۱۲۴	ملایمت و نرمی
۱۲۶	جلسه پنجم

- ۱۲۶ اشاره
- ۱۲۶ برترین دعا
- ۱۲۸ برتری ایمان
- ۱۲۹ طبیعت اولیای خدا
- ۱۳۰ فساد عمل
- ۱۳۰ امام مبین
- ۱۳۱ اساس خوش اخلاقی
- ۱۳۲ نرمخویی
- ۱۳۲ کلید بدی ها
- ۱۳۳ بر لب پرتگاه جهنم
- ۱۳۴ احیاگر کینه ها
- ۱۳۵ آتش دل ها
- ۱۳۶ مهار آتش غضب
- ۱۳۷ حلم و بردباری
- ۱۳۷ حسن خلق با همه
- ۱۳۹ اخلاق در میدان نبرد
- ۱۴۰ شیرین ترین پیروزی
- ۱۴۲ تأثیر نرمخویی
- ۱۴۲ سیره عیسی علیه السلام
- ۱۴۳ بدترین چیزها
- ۱۴۵ ایمنی از خشم خدا
- ۱۴۶ سیر و سلوک
- ۱۴۶ ترک حیوانی
- ۱۴۷ منشأ غضب
- ۱۴۸ در افق انبیا
- ۱۴۸ در برابر بی اعتنایی غلام

- پیامبر و یتیم بد اخلاق ۱۵۰
- انتظار از دیگران ۱۵۰
- جلسه ششم ۱۵۲
- اشاره ۱۵۲
- مظهر خلق حسن ۱۵۲
- طفیل وجود اهل بیت علیهم السلام ۱۵۳
- معیار ایمان ۱۵۴
- نزدیک ترین مردم به پیامبر ۱۵۵
- صفات ذاتی ۱۵۷
- تلاش برای اصلاح ۱۵۸
- نرمخویی، پاکیزه گوئی و گشاده رویی ۱۵۹
- انتهای حلم و بردباری ۱۶۰
- تجاهل امیرالمؤمنین ۱۶۱
- تغافل و چشم پوشی ۱۶۲
- اهریمن خشم ۱۶۳
- خشمی که کنترل شد ۱۶۴
- شعله ای برافروخته ۱۶۵
- کاظم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم ۱۶۶
- محبوب ترین جرحه ها ۱۶۷
- قلبی آکنده از رضایت ۱۶۸
- امام صادق علیه السلام در مرگ خردسالشان ۱۶۹
- تأثر نفس ۱۷۰
- لذت فرو بردن خشم ۱۷۱
- به مناسبت ولادت امام رضا علیه السلام ۱۷۲
- حقیقت دین ۱۷۲
- خانواده ای از اهل بهشت ۱۷۳

- ۱۷۵ رفاقت با اطرافیان
- ۱۷۵ انس و الفت با اطرافیان
- ۱۷۷ هم درجه با امام رضا علیه السلام
- ۱۷۹ جلسه هفتم
- ۱۷۹ اشاره
- ۱۷۹ تطهیر از گناه
- ۱۸۰ دری از عافیت
- ۱۸۱ مثلث حسن خلق
- ۱۸۲ خمیرمایه حسن خلق
- ۱۸۲ مهار ایمان
- ۱۸۳ آسان گیری
- ۱۸۴ نرمش و ملایمت
- ۱۸۵ باطن غیبت
- ۱۸۷ آثار تخریبی غضب
- ۱۸۷ جنود شیطان
- ۱۸۸ خروج از اعتدال
- ۱۸۹ آزار خداوند
- ۱۹۰ پیوند خدا و خلق
- ۱۹۲ اخلاق پیامبر از زبان آنس
- ۱۹۳ آشی که ریخت
- ۱۹۳ نقد افراد
- ۱۹۴ نخعی از عبای پیامبر
- ۱۹۵ راه های مهار غضب
- ۱۹۵ اشاره
- ۱۹۵ (۱) دعا و توسل
- ۱۹۶ (۲) پناه بردن به خداوند

- ۱۹۷ یاد خداوند (۳)
- ۱۹۸ کوچک شمردن خود (۴)
- ۲۰۰ کم کردن حساسیت ها (۵)
- ۲۰۰ تغییر وضعیت (۶)
- ۲۰۱ تغییر مکان (۷)
- ۲۰۱ وضو گرفتن (۸)
- ۲۰۲ سکوت در برابر خشمگین (۹)
- ۲۰۲ تمرین و تلاش (۱۰)
- ۲۰۳ شناخت ارج و مقام حلم (۱۱)
- ۲۰۴ جریمه کردن خود (۱۲)
- ۲۰۶ نماز یکشنبه ماه ذیقعده (۱۳)
- ۲۰۷ ادای حق الناس (۱۴)
- ۲۰۸ حفظ ایمان (۱۵)
- ۲۰۸ مرگ با عزت (۱۶)
- ۲۱۰ جلسه هشتم (۱۷)
- ۲۱۰ اشاره (۱۸)
- ۲۱۰ هنگام دیدار (۱۹)
- ۲۱۱ سرچشمه خوبی ها (۲۰)
- ۲۱۲ تحمل و تغافل (۲۱)
- ۲۱۳ رفتار بزرگوارانه (۲۲)
- ۲۱۴ خود مشغولی (۲۳)
- ۲۱۵ پرده جهل (۲۴)
- ۲۱۶ پیشگیری از غضب (۲۵)
- ۲۱۷ آرزوی اهل معرفت (۲۶)
- ۲۱۹ خستگی در کارها (۲۷)
- ۲۱۹ بی توجهی به نفس (۲۸)

- ۲۲۰ نرمی در گفتار
- ۲۲۱ سکوت جاهل
- ۲۲۱ کم گویی حضرت آدم
- ۲۲۳ عیال خداوند
- ۲۲۴ سنجیده گویی
- ۲۲۵ زیباترین و زشت ترین آفریده
- ۲۲۶ رابطه گفتار و رفتار
- ۲۲۷ مناجات های زیبا و دلنشین
- ۲۲۸ رفعت کلام
- ۲۲۹ عباد الرحمن
- ۲۳۰ بهترین اعمال
- ۲۳۱ جلسه نهم
- ۲۳۱ اشاره
- ۲۳۱ دعای مستجاب
- ۲۳۲ راه رهایی از بحران
- ۲۳۲ نرمخویی پیامبر
- ۲۳۴ از همان دست
- ۲۳۵ نکیر و منکر
- ۲۳۶ یگانگی با خداوند
- ۲۳۷ خطاپوشی و زیبانمایی
- ۲۳۸ پوشش گناهان
- ۲۴۰ بازتاب رفتار
- ۲۴۱ نرمش در گفتار
- ۲۴۲ زبان صمیمیت
- ۲۴۳ دعا در پاسخ بد زبانی
- ۲۴۴ مالک اشتر در بازار

- ۲۴۵ پاسخ امام سجاد علیه السلام
- ۲۴۶ بوسه بر آستان بهشت
- ۲۴۷ تواضع در برابر حق
- ۲۴۷ جمال انسان
- ۲۴۸ زیباگویی با همه
- ۲۴۹ سخن سنجیده
- ۲۵۱ جلسه دهم
- ۲۵۱ اشاره
- ۲۵۱ صلوات و سلام خداوند
- ۲۵۲ اساس حسن خلق
- ۲۵۳ گشاده رویی
- ۲۵۴ شادابی مؤمن
- ۲۵۵ خوش خبری
- ۲۵۶ مسئولیت و صلاحیت
- ۲۵۷ پرهیز از نزاع
- ۲۵۸ رهایی از دام فتنه ها
- ۲۵۹ آداب دیدار
- ۲۶۰ دام محبت
- ۲۶۱ ارتباط های عبادت آمیز
- ۲۶۲ گشاده رویی با خداوند و اولیای الهی
- ۲۶۳ تقسیم عادلانه
- ۲۶۵ مقام رضا
- ۲۶۶ نشاط در نماز
- ۲۶۶ داده های خدا
- ۲۶۷ سفره کرم خدا و اولیا
- ۲۶۸ قرب به خدا

۲۶۹	زیباترین هدیه
۲۷۰	ارتباطی زیبا
۲۷۰	زدودن کینه ها
۲۷۱	خصلت هر آزاده
۲۷۱	بهشت واجب
۲۷۲	نشانه رستگاری
۲۷۳	نخستین عطا
۲۷۵	فهرست ها
۲۷۵	فهرست آیات
۲۷۸	فهرست روایات و دعاها
۲۹۶	فهرست منابع
۳۰۴	درباره مرکز

سرشناسه: فرحزاد، حبیب الله

عنوان و نام پدیدآور: زیبایی اخلاق/حبیب الله فرحزاد.

مشخصات نشر: قم: طوبای محبت، 1391.

مشخصات ظاهری: 288ص.

فروست: سیره پیامبر؛ 3.

شابک: 60000 ریال: 0-63-6085-600-978؛ 60000 ریال (چاپ سوم)

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: چاپ سوم: بهار 1392.

موضوع: محمد صلی الله علیه و آله و سلم، پیامبر اسلام، 53 قبل از هجرت - 11ق.

موضوع: اخلاق اسلامی

موضوع: راه و رسم زندگی (اسلام) -- احادیث

رده بندی کنگره: 1391 9ز4/BP22/9

رده بندی دیویی: 297/93

شماره کتابشناسی ملی: 3118444

ص: 1

اشاره

فهرست

عکس

□

ص: 5

عكس

□

ص: 6

عكس

□

ص: 7

عكس

□

ص: 8

عكس

□

ص: 9

عكس

□

ص: 10

عكس

□

ص: 11

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و حبيينا محمد و آله الطاهرين.

خداوند بزرگ را سپاس می گوئیم که همه نعمت های معنوی و مادی را به ما عنایت فرمود و ما را از امت برترین پیامبر و اولیای گرامی اش قرار داد و بهترین و کامل ترین مکتب را نصیب ما فرمود.

پیامبر گرامی اسلام و اوصیای گرامی اش، تربیت یافتگان حق تعالی و حلقه اتصال و پیوند انسان ها با خدای بزرگ بوده و در حقیقت صراط مستقیم و تنها ترین راه به سوی خداوند و کمال مطلق اند.

مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِدَاءِ بِكُمْ وَ مَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنكُمْ وَ مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ؛ (1) هر کس اراده خداشناسی و اشتیاق به خدا در دل یافت، به پیروی

ص: 15

از شما یافت. و هر کس خدا را به یگانگی شناخت، به تعلیم شما پذیرفت. و هر کس خداطلب گردید، به توجه به شما گردید.

تأسی به این پیشوایان و پیروی از آنان، سرلوحهٔ هدایت و کمال و سعادت انسان هاست و کنکاش در سیره و روش این هادیان بشر و تبیین آن، یکی از ضروری ترین اسباب رشد و تعالی انسان است. از این رو بر آن شدیم با بضاعت اندک خود، در جلساتی دوستانه، مباحثی پیرامون سیرهٔ عملی و رفتاری این بزرگواران مطرح نموده و حاصل آن را در اختیار خوانندگان گرامی قرار دهیم.

در میان مباحث مطرح شده، سیرهٔ حسن خلق و آموزه های رفتاری پیامبر اکرم و حضرات معصومین علیهم السلام در معاشرت با دیگران، از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده و تعالی جامعهٔ اسلامی بیش از پیش نیازمند آن است.

پیامبر عزیز ما مظهر خلق و خوی زیبا بوده و خداوند آن حضرت را به این ویژگی ستوده است. «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ (1)» به راستی تو دارای اخلاق بسیار بزرگوارانه ای هستی.» و خود آن حضرت نیز هدف بعثت خود را نشر و ترویج اخلاق نیک بر شمرده و فرموده است:

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ (2) من تنها از آن رو برانگیخته شدم

ص: 16

1- سورة قلم، آیه 4

2- مکارم الأخلاق، ص 8؛ بحار الانوار، ج 16، ص 210

که اخلاق کریمه و صفات ستوده را در بشر به کمال رسانم و به پایان آوردم.

و حقیقت آیین و مکتب اسلام در دیدگاه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چیزی جز اخلاق نیک نیست که فرمودند: «الإسلامُ حُسْنُ الخُلُقِ؛ (1) حقیقت اسلام اخلاق زیباست».

من ندیدم در جهان جست و جو *** هیچ اهلیت به از خلق نکو

پیامبر که هدف و مقصدش را اخلاق نیکو بیان فرموده است، خود آینه تمام نمای حق تعالی است و با خلق زیبا و رفتار پسندیده، عالم و عالمیان را متحول فرموده است. اگر خلق الهی و زیبایی او نبود، قطعاً این چنین به این مکتب الهی گرایش پیدا نمی کردند. «حسنّت به اتفاق ملاحظت جهان گرفت.»

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ؛ (2) به برکت رحمت الهی در برابر مردم نرم و مهربان شدی. اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند.

نشر دو کتاب «محبت و رحمت» و «محبت زنان و کودکان» در سیره پیامبر گرامی اسلام، با استقبال و تشویق فراوان رو به رو شد و ما را بر آن داشت که جلد سوم آن را با موضوع «زیبایی اخلاق» در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، در

ص: 17

1- میزان الحکمة، ص 1343، ح 8815 به نقل از کنز العمال.

2- سوره آل عمران آیه 158

اختیار خواننده گرامی قرار دهیم.

امید فراوان دارم که خوانندگان گرامی با مطالعه این مباحث، از سر دقت و توجه، موضوع اخلاق را سرلوحه زندگی خود قرار داده و به تحولی چشمگیر در رفتار و معاشرت خویش دست یابند و نردبان کمال و مدارج تعالی را طی نموده و به سعادت جاودان نائل گردند.

در پایان از همه دست اندرکاران تدوین و ویرایش و آماده سازی و نشر این معارف بلند سپاسگزارم و برای آنان توفیق روز افزون آرزو دارم. همچنین پیشاپیش از همه خوانندگان گرامی که با نظرات خود ما را در ارائه هر چه بهتر این مباحث یاری می دهند تشکر می کنم.

همزمان با ایام ولادت با سعادت سیده زنان عالم، حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

قم مقدسه، بهار 1391- حبیب الله فرحزاد

ص: 18

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ (1) من تنها از آن رو برانگیخته شدم که اخلاق کریمه و صفات ستوده را در بشر به کمال رسانم و به پایان آورم.

پاداش بی شمار

چند چیز است که ثواب آن فوق العاده است. یکی نماز جماعت است. وقتی در نماز جماعت شمار نمازگزاران از ده نفر بگذرد، اگر همه آسمان ها کاغذ و دریاها مرکب و درختان قلم شود و جن و انس به همراه فرشتگان نویسند، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند. (2)

از دیگر چیزهایی که ثواب آن فوق العاده است، این است که عده ای از امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دور هم جمع شوند و با یاد پیامبر خدا، بر محمد و آل او

ص: 19

1- مکارم الاخلاق، ص 8؛ بحار الانوار، ج 68، ص 382

2- العروة الوثقی، ج 1، ص 597؛ بحار الانوار، ج 85 ص 15

در روایتی آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: در شب معراج در عالم ملکوت و آسمان ها به فرشته ای برخوردیم که هزار دست داشت و در هر دست هزار انگشت و با آن ها محاسبه می کرد. از جبرئیل پرسیدم: این چه فرشته ای است؟ گفت: این فرشته موکل قطرات باران است. می داند چند قطره باران از آسمان به زمین فرود آمده است، چند قطره به دریاها و چند قطره به خشکی و بیابان ها ریخته است، همه را شمارش می کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از او پرسیدند: آیا چیزی هست که از محاسبه آن عاجز باشی؟ پاسخ داد: اگر امت شما دور هم جمع شوند و با یاد شما بر شما و اهل بیت شما صلوات بفرستند، شمارش ثواب آن از عهده من خارج است. (1)

روایات معراج بسیار زیاد است. به خصوص برخی از بخش های آن پیرامون ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است.

سفر ولایت

یکی از بزرگان می فرمودند: سفر معراج، سفر ولایت بوده است. به روایات معراج که مراجعه می کنیم، در آسمان ها همه جا گفت و گو درباره امیرالمؤمنین علیه السلام و فضائل آن حضرت است. و این سخن درستی است. در معراج می خواسته اند باطن عالم را که حقیقت ولایت است، به پیامبر نشان دهند.

در روایت آمده است که در شب معراج، خداوند همه پیامبران را جمع

ص: 20

1- رجوع کنید به مستدرک الوسائل، ج 5 ص 355 به نقل از تفسیر ابوالفتوح رازی

کرد، آن گاه فرمود: «سَلُّهُمْ يَا مُحَمَّدُ عَلَيَّ مَاذَا بُعِثْتُمْ؟ ای محمد، از پیامبران پیرس که بر چه چیز مبعوث شدید؟» انبیا گفتند:

بُعِثْنَا عَلَيَّ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَعَلَى الْإِقْرَارِ بِبُيُوتِكَ وَالْوِلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ ما بر شهادت به یگانگی خداوند و اقرار به نبوت تو و ولایت علی بن ابی طالب مبعوث شدیم. (1)

امام صادق علیه السلام فرمودند:

عُرِّجَ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى السَّمَاءِ مِائَةً وَعِشْرِينَ مَرَّةً مَا مِنْ مَرَّةٍ إِلَّا وَقَدْ أَوْصَى اللَّهُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِوِلَايَةِ عَلِيٍّ وَالأَيْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ أَكْثَرَ مِمَّا أَوْصَاةً بِالفَرَاغِ؛ (2) پیامبر صد و بیست مرتبه به معراج برده شدند و در هر مرتبه خداوند بیش از آنچه به واجبات توصیه کند، به ولایت علی علیه السلام و امامان پس از او توصیه فرموده است.

کناه مقربان

در شب معراج همه فرشتگان مأمور بودند تا نسبت به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ادب و احترام ورزند و به استقبال آن حضرت از جای برخیزند. فرشته ای دیر از جای برخاست. همین بی ادبی های ریز هم گاهی اثر دارد. نکته های ریز هم از انبیا و فرشتگان بی ادبی به شمار می آید. ولی این کارها ممکن است از انسان های معمولی بی ادبی محسوب نشود؛ چنان که در حدیث مشهور آمده است:

ص: 21

1- شواهد التنزیل، ج 2، ص 223؛ عمدة عیون صحاح الاخبار، ص 353

2- بصائر الدرجات، ج 1، ص 79؛ بحار الانوار، ج 23، ص 69 سفینة البحار، ج 6، ص 198.

حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ؛ (1) کارهای نیک ابرار، برای مقربین گناه محسوب می شود.

یک کار ممکن است برای برخی افراد حسنه باشد و برای برخی دیگر گناه. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است:

إِنَّ اللَّهَ لَيَرْحَمُ الْعَبْدَ لِشِدَّةِ حُبِّهِ لَوْلَاكَ؛ (2) خداوند بنده ای را به خاطر شدت محبت به فرزندش مورد ترحم قرار می دهد.

اما حضرت ابراهیم علیه السلام یک مقدار میل و محبت به حضرت اسماعیل پیدا می کند و این برای او جرم محسوب می شود. می گویند: در دل فقط باید محبت خدا باشد.

حضرت مریم سلام الله علیها یک مقدار به حضرت عیسی علیه السلام میل پیدا کرد، شاخه های خرما دیگر برایش خم نمی شد. این محبت ممکن است برای کسی قرب باشد و برای دیگری جرم. این هم خودش یک بحثی است.

مراتب ادب

ادب مراتب دارد. از هر کس یک ادبی انتظار می رود. از انبیا و فرشتگان حد اعلای ادب را می خواهند.

اینکه در روایات آمده است که برخی از فرشتگان به خاطر کندی در ادب، یا اجرای فرمان الهی مورد مؤاخذ قرار گرفتند، یک حقیقت است.

ص: 22

1- بحار الانوار، ج 25 ص 205 ریاض السالکین، ج 4، ص 478

2- الکافی، ج 6، ص 50؛ جامع احادیث الشیعة، ج 26، ص 860

هنگامی که حضرت یوسف علیه السلام عزیز مصر شد، حضرت یعقوب بعد از چهل سال با فرزندانش برای دیدن یوسف علیه السلام به مصر آمد. حضرت یوسف عزیز و سلطان مصر بود. یک استقبال رسمی ترتیب داده شد. پدر پیرش برای دیدن او از کنعان به مصر آمده بود.

حضرت یوسف باید تمام شؤونات را زیر پا می گذاشت و با نهایت ادب به سوی پدرش می شتافت. ولی یک مقدار رعایت شؤونات را کرد. شاید نیتش هم خیر بود؛ چون اوضاع به هم می ریخت. به این دلیل یک مقدار دیر از اسب پیاده شد و در بوسیدن دست پدرش تأنی کرد.

جبرئیل نازل شد و دست حضرت یوسف را گرفت و فشار داد. نوری از دست حضرت یوسف خارج شد. پرسید: این چه نوری بود؟ گفت: این نور نبوت و پیامبری بود. خداوند دیگر در صلب تو پیامبر نگذاشت. بنا بود خداوند در فرزندان شما پیامبر قرار دهد، ولی به خاطر کمی کوتاهی در احترام به پدر، خداوند نور نبوت را از نسل شما بیرون آورد. (1)

پیامد عطوفت

حضرت یوسف علیه السلام برادری به نام لاوی داشت. او یکی از همان ده برادری بودند که حضرت یوسف را در چاه انداختند. پیش این که یوسف را در چاه بیندازند، تصمیم داشتند او را بکشند. لاوی مقداری رحم و انصاف در دلش بود.

ص: 23

می گویند: هر جا جلو ضرر را بگیرد، منفعت است. و این حرف درستی است. در روایات هم آمده است. هر جا هم جلو گناه را بگیرد، بدون تأثیر نیست.

برادران می خواستند یوسف را بکشند، اما لاوی می گفت: من طاقت ندارم و نمی گذارم. گفت: اگر این کار را بکنید، به پدر خبر می دهم. آن ها هم ترسیدند. به خاطر همین مقدار رحم، خداوند نبوت را در نسل لاوی قرار داد. (1)

برتر از نماز بیست هزار ساله

اگر از انبیا و اولیا و فرشتگان الهی ذره ای بی ادبی بروز کند، مشکل ساز است. در روایت آمده است: فرشته ای در شب معراج به احترام پیامبر خدا دیر از جا بلند شد. و این کم توجهی برای او مشکل ساز بود. فرشتگان معصیت ندارند، ولی ممکن است ترک اولی داشته باشند. و این منافاتی با این آیه که می گوید فرشتگان نافرمانی خدا نمی کنند ندارد.

لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ؛ (2) از آنچه خدا به آنان فرمان داده است، سرپیچی نمی کنند و آنچه را که مأمورند، انجام می دهند.

فرشتگان به فرمان خدا هستند و ممکن است گاهی در حد خودشان کوتاهی کنند. چنان که در داستان فطرس ملک آمده است.

وقتی این فرشته در ادب و احترام به پیامبر مکث و تأنی کرد، جبرئیل به

ص: 24

1- تفسیر الصافی، ج 3، ص 48؛ بحار الانوار، ج 12، ص 251

2- سوره تحریم، آیه 6

او نهیب زد که مگر نمی شناسی؟ او اول شخصیت عالم هستی و سید انبیا و اولیای الهی است! عذر خواهی کرد که اشتباه کردم. به محضر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رسید. عرض کرد: یا رسول الله، من دو رکعت نمازی خوانده ام که بیست هزار سال طول کشیده است. حاضرم این نماز را به شما هدیه کنم. پیامبر فرمودند: من به این نماز نیازی ندارم.

یک «سبحان الله» پیامبر، بر همه اعمال و عبادات مخلوقات برتری دارد.

عرض کرد: به امت شما هدیه می کنم. فرمود: امت هم نیاز ندارد. بینید پیامبر چقدر غنای نفس دارد.

اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي؛ (1) خداوند! غنا و بی نیازی مرا در نفسم قرار ده!

فرمود: امت من نیازی ندارد. امت گناهکار چگونه نیاز ندارد؟! فرمود: به عزت خدا، هر یک از گناهکاران آن ها یک مرتبه بر من صلوات بفرستد، ثواب آن از این بیست سال طاعت تو بیشتر است و خداوند از برکت این صلوات، بیش از نماز تو به آن ها ثواب می دهد. (2) نماز چند هزار ساله فرشته به پای یک صلوات نمی رسد. صلواتی که برای پیامبر و آل او فرستاده می شود، از آن نماز چند هزار ساله بالاتر است.

سعی کنید وقتی نام مبارک پیامبر در مجالس و خانه های شما برده می شود، صلوات بفرستید که برکات بسیار زیادی دارد.

ص: 25

1- مفاتیح الجنان، دعای عرفه امام حسین

2- شرح و فضائل صلوات، ص 115

در عالم الگو و اسوه ای برتر و بالاتر از پیامبر خدا نیست و نخواهد بود. خطبه قاصعه یکی از خطبه های بسیار زیبا و مهم «نهج البلاغه» است که توصیه می شود حتماً مطالعه کنید.

بخش های آخر خطبه، مربوط به فضائل خود مولا است. و بخش مهمی هم اختصاص به فضائل وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دارد که از لسان امیرالمؤمنین علیه السلام تبیین شده است.

حضرت می فرمایند:

وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ لَدُنْ فَطِيمًا أَعْظَمَ مَدَائِكِ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسِّرَ لَكَ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَ مَحَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لِيَلَهُ وَ نَهَارَهُ؛ (1) از همان زمان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از شیر باز گرفته شد، خداوند بزرگ ترین فرشته از فرشتگان خویش را مأمور ساخت تا شب و روز وی را به راه های بزرگواری و درستی و اخلاق نیک عالم راهبری کند.

این است که پیامبر فرمودند:

أَدَّبَنِي رَبِّي وَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي؛ (2) خداوند مرا ادب آموخت و چه خوب ادب آموخت!

ص: 26

1- نهج البلاغه خطبه 192 مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 180؛ بحار الانوار، ج 15، ص 361

2- تفسیر نور الثقلین، ج 5، ص 392؛ بحار الانوار، ج 108، ص 222

بنابراین، پیامبر به وسیله فرشته ای از سوی خداوند، شبانه روز تحت حفظ و تعلیم و تربیت بوده است.

تربیت یافته پیامبر

حضرت امیر علیه السلام می فرماید: من از طفولیت این چنین تحت تربیت پیامبر خدا بودم:

وَصَدَّعَنِي فِي حَجْرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ يَصُدُّ مَتْنِي إِلَى صَدْرِهِ وَيَكْتُمُنِي فِي فِرَاشِهِ وَيُمَسِّنِي جَسَدَهُ وَيُشِدُّ مَتْنِي عَرْفَهُ وَكَانَ يَمْضَغُ الشَّيْءَ ثُمَّ يُلْقِمُنِيهِ؛ (1) او مرا در دامن خویش پرورش داد. من کودک بودم. او مرا (همچو فرزندش) در آغوش خویش می فشرد و در استراحتگاه مخصوص خود جای می داد. بدنش را به بدنم می چسباند و بوی پاکیزه او را استشمام می کردم. غذا را می جوید و در دهانم می گذاشت.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بسان مادری دلسوز و مهربان که به فرزندش عشق می ورزد، امیرالمؤمنین علیه السلام را که کودکی بیش نبود، این گونه در دامن مهر و محبت خود پرورش می داد و به او عشق می ورزید. و پس از کودکی نیز او را تربیت کرد و ادب آموخت. و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز چه نیکو ادب می آموخت!

وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَتْرَأُمَهُ يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا وَيَأْمُرُنِي بِالْاِقْتِدَاءِ بِهِ؛ (2) و من همچون شتر بچه ای که به دنبال

ص: 27

1- نهج البلاغه، خطبه 192 بحار الانوار، ج 14، ص 475

2- همان

مادرش حرکت می کند، همواره در پی پیامبر بودم. هر روز برای من از اخلاق خود نشانه ای بر پا می داشت و مرا به پیروی آن می گماشت.

تسلیم در برابر حق

این تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام است که من همچون بچه شتری که دنبال مادرش حرکت می کند، همیشه به دنبال پیامبر بودم و اخلاق نیک را از پیامبر می آموختم. در روایت هم مؤمن به شتر تشبیه شده است، در حدیثی آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ كَالْجَمَلِ الْأَلُوفِ حَيْثُ مَا قِيدَ اسْتِقَادًا؛⁽¹⁾ مؤمن همانند شتری است که بسیار انس و الفت می گیرد. هر کجا که راهبری شود، رام و مطیع است.

یعنی این قدر نرم و ملایم است! در ملایمت و انقیاد شتر گفته اند که اگر افسار شتری را به یک موشی دهند و آن موش افسار را بکشد، شتر او را همراهی می کند.

این نرمی و ملایمت و انقیاد در برابر حق است. مؤمن در برابر حق تسلیم محض است. هیچ گونه مقاومت و سرسختی ندارد. فض و غلیظ و جبهه گیر نیست. رام و آرام و مطیع است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در همان خطبه می گوید که پیامبر خدا به من فرمود:

ص: 28

إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَتَرَىٰ مَا أَرَىٰ إِلَّا أَنْتَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ؛ (1) آنچه را می شنوم، تو نیز می شنوی و آنچه را من می بینم، تو نیز می بینی. تنها فرق من و تو این است که تو پیامبر نیستی.

خداوند همه چیزهایی را که به پیامبر مرحمت کرده، به علی علیه السلام نیز مرحمت فرموده است.

خُلُقِ عَظِيمٍ

در هر صورت پیامبر ما تربیت شده خداست. در روایت آمده است که خداوند پیامبرش را تربیت کرد و چون به کمال ادب رسید، خداوند به او فرمود:

إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ (2) به راستی که تو دارای اخلاق بسیار بزرگوارانه ای هستی.

این مطلب را خدای بزرگ می گوید، نه یک انسان معمولی. خدای عظیم می گوید: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ». در این آیه چندین تأکید وجود دارد. «علی» برای استیلاست. و این تعبیر بسیار بلندی است. یعنی بر خلق عظیم استیلا پیدا کرده ای. بر مرکب شاهوار اخلاق عظیم سوار شده ای.

آنچه به پیامبر عزیز عظمت بخشید و خداوند از آن با عظمت یاد کرده است، خلق و خوی زیبای پیامبر است. و این را می توان مهم ترین شاخصه و ویژگی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر شمرد. از این رو هر قدر انسان خوش اخلاق تر باشد،

ص: 29

1- نهج البلاغه، خطبه 192

2- سوره قلم، آیه 4

به پیامبر خدا، نمونه کامل انسانیت شبیه تر و نزدیک تر است. خود آن حضرت نیز به این حقیقت تصریح فرموده اند:

أَشْبَهُكُمْ بِي أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا؛⁽¹⁾ شبیه ترین شما به من کسی است که اخلاقش نیکوتر باشد.

در روایتی آمده است که شخصی به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: یا علی، اخلاق و اوصاف پیامبر را برای من شرح بده. حضرت فرمودند: شما نعمت های دنیا را برای من شرح بده، تا من برای تو اخلاق و اوصاف پیامبر را روشن سازم. عرض کرد: چه کسی می تواند نعمت های دنیا را شرح بدهد!

عظمت خلقت

در یکی از سایت ها آمده بود که تاکنون یازده هزار نوع مورچه کشف شده است. شاید بیش از این وجود دارد. و هر کدام چقدر آثار دارند. اگر نباشند وضع محیط زیست برخی از مناطق به هم می خورد. در بعضی از مناطق که پشه و مگس نبود، هوا مسموم شده بود. مثل این که اگر گیاه و درخت نباشد، اکسیژن هوا کم می شود. آنچه در دنیا هست، حتماً حکمت و خاصیتی دارد و لازم است.

جهان چون خط و خال و چشم و ابروست *** که هر چیزی به جای خویش نیکوست

ص: 30

1- الامالی للصدوق، ص 271؛ عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 50؛ بحار الانوار، ج 68 ص 387

یعنی هر چیزی باید به جای خودش باشد. در «سفینه البحار» مرحوم شیخ عباس قمی آمده است: عالمی به سوسکی رسید که در کود زندگی می کند. پیش خودگفت: خدا این موجود را برای چه خلق کرده است؟ موجودی که در کود زندگی می کند، منشأ چه اثری است؟!

دُملی در بدنش پیدا شد. هر چه کرد، خوب نشد. پس از چند ماه ناراحتی نزد حکیم حاذقی رفت. حکیم پودری به او داد تا روی دمل بریزد. همان پودر موجب شد که خوب شود. پرسید: این دارو چه بود که درد مرا درمان کرد؟! گفت: این پودر همان سوسک است. خداوند به این وسیله به او فهماند که هر چیز در جای خودش نیکوست. (1)

در هر صورت میلیون ها نوع ماهی و گیاه و میوه و علف های مختلف وجود دارد. کیست که بتواند نعمت های دنیا را شماره کند! کهکشان ها و ستاره های بی شماری در این فضا وجود دارد.

بیان خلق پیامبر

امیرالمؤمنین علیه السلام از سؤال کننده خواست تا نعمت های دنیا را برشمرد تا حضرت درباره خلق و خوی پیامبر بگوید. عرض کرد: چه کسی قادر است نعمت ها را بشمارد! حضرت فرمودند: خداوند متعال درباره نعمت های دنیا با همه گستردگی آن می فرماید:

ص: 31

قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ (1)؛ بگو بهره دنیا ناچیز است.

خداوند متعال همه دنیا را با این گستردگی می گوید: «متاع قليل». ولی همان خدای بزرگ وقتی به خلق و خوی پیامبر می رسد، می گوید: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ.» (2)

پستی دنیا

نعمت های دنیا کوچک است، اصلاً دنیا کوچک است. دنیا یعنی پست و پایین. پیامبر خدا به اباذر فرمودند:

يَا أَبَا ذَرٍّ، الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ وَمَلْعُونٌ مَا فِيهَا إِلَّا مَا ابْتُغِيَ بِهِ وَجْهُ اللَّهِ وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الدُّنْيَا خَلَقَهَا ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا فَلَمْ يَنْظُرْ إِلَيْهَا وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهَا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ؛ (3) ای اباذر، دنیا و آنچه در آن است لعنت شده است، مگر آنچه با آن رضای خدا تحصیل گردد. و پیش پروردگار عالم مبعوض تر از دنیا نیست. آن را بیافرید، سپس از آن اعراض نمود و دیده رحمت بر آن نیفکند و تا قیامت نیز به آن نظر نخواهد فرمود.

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره پستی دنیا می فرمایند:

مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنَّهُ لَا يُعْصَى إِلَّا فِيهَا وَلَا يَنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا

ص: 32

1- سوره نساء، آیه 77

2- فضائل پنج تن به نقل از صحاح سته، ج 1، ص 209

3- الامالی، للطوسي، ص 531؛ بحار الانوار، ج 74، ص 82

بِتْرَكْهَا؛ (1) برای پستی دنیا همین بس که تنها محل معصیت خدا آنجاست. و برای رسیدن به پاداش خدا راهی جز ترک آن نیست.

اگر کسی از دنیا بگذرد، کارش درست است.

هدف بعثت

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم چهل سال به صورت عادی بین مردم زندگی می کردند. سه سال هم دعوت مخفی داشتند. فقط بیست سال به طور علنی اظهار دعوت نمودند و نبوت خود را اظهار کردند. اگر این بیست سال هم دست روی دست می گذاشتند، حادثه ای به نام اسلام اتفاق نمی افتاد. چرا چنین تحول عظیمی در عالم ایجاد کردند؟ مقصدشان چه بود؟ خودشان مقصد و هدف از بعثت را چنین بیان می فرمایند:

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ (2) من تنها برای این مبعوث شدم که مکارم اخلاق را به اتمام برسانم.

از این معلوم می شود که کرامت های اخلاقی بسیار مهم است. می توانستند بگویند: مبعوث شدم تا نماز خوان، روزه گیر، مجاهد و رزمنده و حاجی درست کنم، ولی دست روی اخلاق گذاردند. تعبیر «انما» در روایت بسیار مهم است؛ چون انحصار را می فهماند. یعنی تنها هدف از بعثت، اخلاق

ص: 33

1- مجموعه ورام، ج 1، ص 137؛ بحار الانوار، ج 70، ص 132 نهج البلاغه حکمت 385

2- مکارم الاخلاق، ص 8؛ بحار الانوار، ج 68 ص 382

است. می خواهم خوش اخلاق درست کنم.

از این فرمایش پیامبر نیز معلوم می شود که هدف و مقصد همه انبیا همین اخلاق بوده است؛ چون پیامبر اسلام که خاتم پیامبران و کامل کننده ادیان الهی است، برای به اتمام رساندن مکارم اخلاق آمده اند. و این بدان معنا است که پیامبران گذشته هم مقصدشان مکارم اخلاق بوده و به وسیله پیامبر خاتم این مکارم به نهایت و کمال خود خواهد رسید.

در اهمیت اخلاق همین یک جمله کافی است. مقصد آخرین فرستاده خدا و برترین شخصیت جهان هستی و کسی که همه انبیا و اولیا دست نشانده اویند، اخلاق است. مقصد سید الاولین و الاخرین، سرور همه فرشتگان و انبیا و امامان و کسی که حضرت امیر علیه السلام فرمود: من عبد و شاگرد اویم، اخلاق است.

حقیقت دین

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر آور اخلاق است. برای اخلاق مبعوث شد و قیام کرد. شخصی به حضور رسول خدا رسید و گفت: «یا رسول الله، ما الدین؛ دین چیست؟» حضرت فرمودند: «حُسْنُ الْخُلُقِ؛ خوش اخلاقی است.» رفت و پس از اندکی از سمت راست آن حضرت آمد و گفت: «ما الدین؛ دین چیست؟» حضرت فرمودند: «حُسْنُ الْخُلُقِ؛ خوش اخلاقی.» رفت و دوباره از سمت چپ آن حضرت آمد و گفت: «ما الدین؛ دین چیست؟» حضرت باز فرمودند: «حُسْنُ الْخُلُقِ؛ خوش اخلاقی.»

دوباره رفت و از پشت سر آن حضرت آمد و پرسید: «ما الدین؛ دین چیست؟» حضرت نگاهی به او کردند و فرمودند: «أَمَا تَفْقَهُ الدِّينُ هُوَ أَنْ لَا تَغْضَبَ؛ آیا دین را نیافته ای؟ دین آن است که خشمگین نشوی.»⁽¹⁾ حقیقت و اساس حسن خلق این است که غضب نکنی، نرمخو و ملایم باشی.

و در جایی دیگر حقیقت اسلام را حسن خلق بر می شمارند:

الإِسْلَامُ حُسْنُ الْخُلُقِ؛⁽²⁾ حقیقت اسلام خوش اخلاق بودن است.

اخلاق در میزان اعمال

اخلاق خوب انسان را عاقبت به خیر می کند، هر چند کافر باشد. اخلاق خوب نجاتبخش انسان است. ممکن است کسی غرق گناه باشد و خوش اخلاقی موجب نجات او شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

أَوَّلُ مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُسْنُ خُلُقِهِ؛⁽³⁾ نخستین چیزی که روز قیامت برای سنجش اعمال انسان در میزان گذارده می شود، خوش اخلاقی اوست.

و در روایتی دیگر فرمودند:

ص: 35

1- مجموعه ورام ج 1 ص 89؛ بحار الانوار، ج 68، ص 393

2- میزان الحکمة، ج 2، ص 1343، ح 8815 به نقل از کنز العمال

3- بحار الانوار، ج 68 ص 385؛ قرب الاسناد، ص 22

ما مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنْ خُلُقٍ حَسَنٍ؛⁽¹⁾ در میزان سنجش اعمال انسان چیزی گرانسنگ تر از اخلاق نیکو نیست.

تقویت ایمان و کفر

مهم ترین عنصری که موجب تقویت ایمان انسان می شود، حسن خلق و سخاوت است. و آنچه که موجب استحکام کفر می شود، بداخلاقی و بخل است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روایتی این حقیقت را این چنین تبیین فرموده اند:

أَفْضَلُ مَا يوزَنُ فِي الْمِيزَانِ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ السَّخَاءُ وَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْكُفْرَ قَالَ اللَّهُمَّ قَوِّنِي فَقَوَّاهُ بِالْبُخْلِ وَ سُوءِ الْخُلُقِ؛⁽²⁾ برترین چیزی که در میزان اعمال برای سنجش گذارده می شود، حسن خلق و سخاوت است. هنگامی که خدای تعالی ایمان را آفرید، ایمان گفت: خداوندا، مرا قوت بخش. و خداوند او را به حسن خلق و سخاوت قوت بخشید. و هنگامی که خداوند کفر را آفرید، کفر گفت: خداوندا، مرا قوت بخش، و خداوند او را به بخل و بداخلاقی قوت بخشید.

خوش اخلاقی و سخاوت ایمان آدمی را جلا می دهد و قوت می بخشد و در برابر آن بداخلاقی و بخل تقویت کننده کفر است.

ص: 36

1- بحار الانوار، ج 68 ص 383 شرح نهج البلاغه، ج 6، ص 340.

2- جامع السعادات، ج 1، ص 343 المحجة البيضاء، ج 6، ص 90

اخلاق آن قدر مهم است که کافر خوش اخلاق و با سخاوت ممکن است عاقبت به خیر شود و به بهشت برود، ولی مسلمان بخیل و بداخلاق سر از جهنم در بیاورد.

در «خصال» شیخ صدوق آمده است که سه نفر از کفار حربی نقشه ترور پیامبر را داشتند و هم قسم شدند که آن حضرت را به قتل برسانند. امیرالمؤمنین علیه السلام به تنهایی به سوی آنان رفت. یکی را کشت و دو نفر از آنان را دستگیر کرد.

به فرمان پیامبر یکی از آنان را آوردند. حضرت به او فرمود: شهادتین بگو و جان خود را آزاد کن. از شهادتین امتناع ورزید. او را اعدام کردند. نفر دیگر نیز از شهادتین امتناع ورزید. حضرت فرمان قتل او را نیز صادر فرمودند. امیرالمؤمنین علیه السلام قصد داشتند او را اعدام کنند که جبرئیل بر پیامبر نازل شد و گفت:

يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ: لَا تَقْتُلُهُ فَإِنَّهُ حَسَنُ الْخُلُقِ سَخِيٌّ فِي قَوْمِهِ؛ ای محمد، پروردگارت بر تو درود می فرستد و می گوید: او را اعدام نکن که او در میان قومش دارای اخلاقی نیکو و سخاوت است.

آن مرد مشرک که زیر شمشیر بود گفت: آیا این فرمان از جانب پروردگار تو آمده است؟! حضرت فرمودند: بله. گفت: درست گفته است. من همیشه سعی می کردم به دیگران انفاق کنم و خوش اخلاق باشم. و

شهادتین گفت و مسلمان شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

هَذَا مِمَّنْ جَرَّهٗ حُسْنُ خَلْقِهِ وَ سَخَاوَةٌ إِلَىٰ جَنَاتِ التَّعِيمِ؛ (1) این شخص کسی است که خوش اخلاقی و سخاوتمندش او را به سوی بهشت پر نعمت کشاند.

معلوم می شود خوش اخلاقی و سخاوتمند با ریشه کفر مبارزه می کند و کفر را به ایمان مبدل می سازد و بد اخلاقی و بخل ایمان انسان را از بین می برد و به کفر تبدیل می کند.

رهایی از بخل نفس

انسان سخاوتمند معمولاً عاقبت به خیر و تمام گناهانش آمرزیده می شود. آثار سخاوتمند، فراوان و بسیار مهم اند. سخاوتمند آن قدر مهم است که یکی از راویان حدیث می گوید: امام صادق علیه السلام را دیدم که از اول شب تا به صبح گِرد خانه خدا طواف می کرد و می گفت:

اللَّهُمَّ قِنِي شُحَّ نَفْسِي؛ خداوندا، مرا از بخل نفسم حفظ فرما!

این مطلب برای بعضی موجب تعجب شد که مگر دعای دیگری نیست که امام صادق علیه السلام این گونه دعا می کنند. لذا بعد از طواف از حضرت پرسیدند: این چه دعایی است؟! فرمودند:

أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنْ شُحِّ النَّفْسِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ

ص: 38

فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ (1) چه چیز سخت تر و دشوارتر از بخل نفس است. چرا که خداوند می فرماید: و کسانی که از بخل خویشتن مصون بمانند، از رستگاران اند.

انسان باید مال بدهد، آبرو بدهد، جان بدهد. اگر از این گردنه دشوار رد شد، از همه چیز رد شده است. بعد از این گردنه سرازیری است. لذا می فرمایند: برترین چیزی که در میزان گذارده می شود، حسن خلق و سخاوت است.

سرآغاز نامه عمل مؤمن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم مظهر اخلاق حسنه بودند. اخلاق را خیلی مهم بگیرید. اخلاق خوب این قدر مهم است که در روایت آمده است که امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند:

عِنَاوَانُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ حُسْنُ خُلُقِهِ؛ (2) سرآغاز نامه عمل مؤمن زیبایی اخلاق اوست.

یعنی پرونده را که باز می کنند و می خواهند بدانند که این فرد بهشتی است یا جهنمی، بررسی می کنند که آیا خوش اخلاق است، یا بداخلاق. اگر خوش اخلاق بود، پرونده به اجرائیات بهشت می رود. ولی اگر بداخلاق بود، کارش تمام است.

حدیثی دیگر نیز درباره عنوان صحیفه مؤمن آمده است که مقایسه این

ص: 39

1- سوره تغابن آیه 16؛ بحار الانوار، ج 70، ص 301

2- صحیفه الامام الرضا الله، ص 67 بحار الانوار، ج 68، ص 392

دو روایت بسیار جالب است. انس بن مالک می گوید:

وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: عِنَاُنَ صَاحِبَةِ الْمُؤْمِنِ حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ (1)

سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست، شنیدم که رسول خدا می فرمود: عنوان نامه عمل مؤمن محبت علی بن ابی طالب علیه السلام است.

در حقیقت اخلاق و محبت علی علیه السلام در کنار هم و همسنگ هم اند. یعنی محبّ امیرالمؤمنین علیه السلام دارای حسن خلق است.

معیار انتخاب همسر

روایاتی که در باب گزینش همسر آمده است، به روشنی بیانگر اهمیت حسن خلق است و می توان آن را به عنوان نخستین و مهم ترین ملاک و معیار برای انتخاب همسر دانست. یکی از اصحاب امام باقر علیه السلام می گوید: نامه ای به آن حضرت نوشتم و درباره معیار برای گزینش همسر برای دخترانم از آن حضرت راهنمایی خواستم. امام باقر علیه السلام در پاسخ نامه با خط مبارکشانش چنین مرقوم فرموده بودند:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إذا جاءكم من ترضون خلقه ودينه فزوجوه إلا تفعلوا تكن فتنة في الأرض وفساد كبير؛ (2)

رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند:

ص: 40

1- بشارة المصطفى، ج 2، ص 154؛ مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 151؛ بحار الانوار، ج 27، ص 142، ح 149

2- الكافي، ج 5، ص 347؛ بحار الانوار، ج 100، ص 373

هرگاه کسی به خواستگاری آمد که اخلاق و دینش را می پسندید، او را به دامادی بپذیرید. اگر چنین نکنید، فتنه و فساد بزرگی در زمین روی می دهد.

نخستین معیاری که برای خواستگار مطرح شده است، اخلاق است. حتی اخلاق فرد را بر دین او مقدم داشته است. چون با یک نفر خوش اخلاق، هر چند ایمان کاملی نداشته باشد، می توان همسفر شد، همسایه شد و حتی با او زندگی کرد، ولی مسلمانی که اخلاق ندارد، قابل تحمل نیست.

یک زن و شوهر اگر اخلاقشان خوب باشد و با یکدیگر مهربان باشند، با صلح و صفا زندگی می کنند، هر چند از نظر مادی در تنگنا باشند. بدون خانه و ماشین و با وجود مشکلات اقتصادی، اما با خلق خوش و مهر و محبت به راحتی می توان زندگی کرد.

گنجینه های رزق

اصلاً یکی از چیزهایی که رزق را زیاد می کند، خوش اخلاقی است. امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه هایشان که به «خطبه الوسيلة» معروف است، چنین می فرماید:

فِي سَعَةِ الْأَخْلَاقِ كُنُوزُ الْأَرْزَاقِ؛⁽¹⁾ گنجینه های رزق، در خوش خلقی است.

این یک حقیقت است. کسی که اخلاق خوب دارد، برایش هدیه

ص: 41

1- الکافی، ج 8 ص 23؛ تحف العقول، ص 98؛ بحار الانوار، ج 70، ص 339

می فرستند. کسب و کارش رونق می گیرد. اصلاً سر او دعواست. اما کسی که هنر و صنعت دارد، ولی تعهد و اخلاق ندارد، همه از او گریزان اند. اگر هم به سراغ او بروند، با اکراه می روند.

بهشتِ خانه

اگر زن و شوهر بهترین خانه و وسائل زندگی و امکانات را داشته باشند، ولی اخلاق نداشته باشند، خانه شان جهنم است. مرتب با یکدیگر درگیرند. اما زن و شوهری که با محبت و صلح و صفا و خلق خوش زندگی می کنند و دل هاشان با هم یکی است، خانه شان بهشت است.

حاج آقای دولابی بارها می فرمودند: اگر دو تا دل با هم یکی شود، سومی آن ها خدا و امام زمان علیه السلام و خوبان عالم اند. یعنی باید «من» را کنار بگذارند و با هم یکی باشند. این زندگی چقدر لذت بخش است.

می فرمودند: من یک زن و شوهری را در تهران دیدم که در یک اتاق کوچک زندگی می کردند. فرش زیر پایشان یک زیلو بود و با یک سماور کهنه و چند استکان و اندکی ظرف به سر می بردند، ولی به یکدیگر عشق می ورزیدند. از نظر مادی چیزی نداشتند، اما از نظر معنوی و لذت زندگی هیچ سلطانی به گردشان نمی رسید.

می فرمودند: من هرگاه به خانه آن ها می رفتم، تا چند وقت لذت زندگی این ها در کامم می ماند. شهری که همه دارند برای تشریفات و تجملات می دوند، این ها به همین ناچیز قناعت کرده اند و خوش اند.

به قول مولانا:

پادشاهان جهان از بد رگی *** ورنه ادهم وار سرگردان و دنگ

بو نبردند از شراب بندگی *** ملک را بر هم زدندی بی درنگ

اگر واقعاً خوردن و خوابیدن لذت باشد، حیوانات هم دارند. هنر انسان به خلق و صفات اوست. خداوند طعم قناعت و رضا و اخلاق را به ما بیچشاندا!

آشتی با خدا

انسان باید با خدا هم آشتی باشد. برخی از افراد خلقشان با خدا هم تنگ است و از خدا ناراحت اند. می گویند: به یک نفر این قدر مال داده است و به دیگری نداده. شاکی از خدا بسیار است. خوش اخلاقی فقط نسبت به خلق نیست. انسان باید با خدا هم خوش اخلاق باشد.

برخورد زیبای پیامبر

انس بن مالک یازده سال در خدمت پیامبر خدا بود. داستان های زیبایی از سیره و رفتار و اخلاق آن حضرت نقل می کند. می گوید: در محضر پیامبر خدا بودم. بر دوش پیامبر عبایی بود که حاشیه ای خش داشت. یک عرب بادیه نشین و بی فرهنگ با دو شتر نزد حضرت آمد و عبای آن حضرت را گرفت و محکم کشید. آن چنان که گردن آن حضرت آزرده شد. و همانند کسی که از پیامبر طلب دارد، با بی ادبی گفت: «یا مُحَمَّدُ اِحْمَلْ بَعیری هذین مِنْ مالِ اللهِ الَّذی عِنْدَكَ فَانْتَكَ لَا تَحْمِلُ لِي مِنْ مالِكَ وَلَا مالِ اَبِيكَ؛ ای محمد، این دو شتر مرا از مال خدا که نزد توست پر کن. گمان نکن که از مال خودت یا

مال پدرت به من می دهی.» این ها مال خداست.

اگر ما بودیم حتماً با او درگیر می شدیم. اما پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خدا سکوت کردند. بعد فرمودند: «الْمَالُ مَالُ اللَّهِ وَ أَنَا عَبْدُهُ؛ مال، مال خداست و من بنده اویم.» آن گاه فرمودند: «وَيُقَادُ مِنْكَ يَا أَعْرَابِي مَا فَعَلْتَ بِي؛ با این برخورد تندی که کردی من هم باید قصاص کنم؟!» عرض کرد: نه. فرمودند: چرا؟ عرض کرد: «لِأَنَّكَ لَا تُكَافِي بِالسَّيِّئَةِ؛ چون شما به بدی مکافات نمی کنی.» پیامبر هم تبسم فرمودند. آن گاه فرمان دادند تا یک بار شتر گندم و یک بار شتر خرما به او بدهند. (1)

پیامبر نه تنها او را مؤاخذه نکردند، بلکه به او هدایا هم دادند. این برخوردهای پیامبر بود که تحول عجیبی در عالم به وجود آورد.

خداوند به برکت اهل بیت علیهم السلام به همه ما اخلاق پسندیده عنایت فرماید!

ص: 44

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ؛ (1) به برکت رحمت الهی در برابر مردم نرم و مهربان شدی. اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند.

تخلق به اخلاق الهی

اگر صلوات هیچ خاصیتی جز تخلق به اخلاق الهی، نداشته باشد، برای اهمیت والای آن کافی است. صلوات همکاری با خداست. در قرآن کریم، فقط در یک جا «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» در وسط آیه آمده است. آن هم آیه صلوات است:

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا؛ (2) خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او درود فرستید و به فرمانش بخوبی گردن نهید.

ص: 45

1- سوره آل، عمران آیه 158

2- سوره احزاب آیه 56

صلوات همکار و همنوا شدن با خداست. و از این بالاتر اطاعت و امتثال امر الهی است.

«يُصَلُّونَ» یعنی دائماً صلوات می فرستند. «صَلُّوا» امر است و اگر دلیلی بر استحباب آن نباشد، ظاهرش وجوب است.

در هر صورت صلوات فرمان خداست. اگر کسی می خواهد همیشه فرمان خدا را امتثال کند و صفات و اخلاق خدایی در او به وجود بیاید، باید دل و جان را با ذکر صلوات بر محمد و آل محمد نورانی کند.

همراهی با پیامبر

بحث اخلاق از مهم ترین مباحث دینی و اسلامی است. خداوند از پیامبرش را به خاطر خلق و خوی زیبایش ستایش کرده است:

إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ (1) به راستی تو اخلاق عظیم و پسندیده ای داری.

اخلاق را باید جدی گرفت. اهمیت آن از نماز و روزه بیشتر است. اخلاق در رأس واجبات است. بلکه واجبات مقدمه برای اخلاق است.

پیامبر ما یک وقتی که می خواستند به سفر حج بروند، فرمودند:

مَنْ كَانَ سَيِّئَ الْخُلُقِ وَالْجَوَارِ فَلَا يَصْحَبُنَا؛ (2) کسی که بد اخلاق و بد همسایه است، با ما همسفر نشود.

ص: 46

1- سوره قلم آیه 4

2- مکارم الاخلاق، ص 251؛ بحار الانوار، ج 73، 273

پیامبری که مظهر خلق عظیم است، می فرماید: انسان بد اخلاق با ما همسفر نشود. این هشدار بزرگی است! چون انسان بد اخلاق حال همه را می گیرد. مثل فضله موش است که همه را آلوده می کند. همه می خواهند کاری انجام دهند، او ساز مخالفت می زند و فتنه درست می کند.

این قدر بد اخلاقی زشت است که پیامبر خدا که مظهر رحمت است، او را نمی پذیرد. اگر فرمودند: بد اخلاق با ما همسفر نشود، فقط مربوط به قافله ظاهری نیست. می توانید آن را توسعه بدهید؛ هر کس بد اخلاق است، دارد از پیامبر فاصله می گیرد. پیامبر او را نمی پذیرد و نمی تواند با پیامبر همراهی کند.

بهشت و جهنم ناگزیر

اخلاق آن قدر مهم است که فرمودند: کافر خوش اخلاق بالاخره عاقبت به خیر می شود و به بهشت می رود. ولی مسلمان بد اخلاق که بد اخلاقی ملکه او شده، همین اخلاق بد، او را به آتش جهنم می کشاند. و این بسیار مهم است. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الْخُلُقِ فَإِنَّ حَسْنَ الْخُلُقِ فِي الْجَنَّةِ لَمْحَالَةٌ وَإِيَّاكُمْ وَسُوءَ الْخُلُقِ فَإِنَّ سَدَّيَّءَ الْخُلُقِ فِي النَّارِ لَمْحَالَةٌ؛ (1) بر شما باد به حسن خلق؛ که انسان خوش خلق ناگزیر در بهشت است. و پرهیزید از بد اخلاقی؛ که انسان بد اخلاق ناگزیر در آتش است.

«عَلَيْكُمْ» یعنی بر شما واجب است. این یک فرهنگ غلطی است که در

ص: 47

جامعه چنین رواج یافته که نماز و روزه را واجب می دانند، ولی اخلاق خوب را واجب نمی دانند و بداخلاقی را چندان زشت نمی شمارند. باید این ذهنیت را اصلاح کرد که اخلاق خوب مستحب نیست، بلکه از واجبات است.

گناه نابخشودنی

بر اساس فرهنگ واقعی اهل بیت علیهم السلام باید بداخلاقی را از گناهان کبیره برشمرد. گاهی می گویند: فلانی خیلی آدم خوبی است، فقط بداخلاق است. گویا بداخلاقی را یک امر مکروه می دانند و این درست نیست. یکی از معیارهای مهم خوبی و بدی انسان اخلاق اوست.

بداخلاقی موجب می شود که انسان از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام جدا شود و به سوی جهنم سوق داده شود. چیزی که انسان را به آتش جهنم می کشاند، مسلماً حرام است. اخلاق بد این قدر مذموم است که پیامبر خدا فرمودند:

سُوءُ الْخُلُقِ ذَنْبٌ لَا يُعْفَرُ؛⁽¹⁾ بداخلاقی گناهی است که بخشوده نمی شود.

بسیاری از گناهان قابل بخشش است و با توبه و استغفار بخشیده می شود، اما بداخلاقی گناهی نابخشودنی است. یعنی تا زمانی که انسان بداخلاق است، گناهانش پاک نمی شود. دست کم خود گناه بداخلاقی پاک نمی شود.

ص: 48

1- المحجة البيضاء، ج 6، ص 93 جامع السعادات، ج 1، ص 343

در روایتی دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل شده است:

أَبَى اللَّهُ لِصَاحِبِ الْخُلُقِ السَّيِّئِ بِالتَّوْبَةِ؛ خداوند از پذیرش توبه انسان بد اخلاق امتناع می ورزد.

سؤال شد: «كَيْفَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ چگونه است که خداوند از پذیرش توبه او امتناع می ورزد؟» فرمودند:

لِإِنَّهُ تَابَ مِنْ ذَنْبٍ وَقَعَ فِي ذَنْبٍ أَعْظَمَ مِنْهُ؛ (1) چون او از گناهی توبه می کند و در گناه بزرگ تر از آن قرار می گیرد.

هر چه استغفار می کند، نماز شب می خواند، العفو می گوید، توبه اش قبول نمی شود. چون کسی که تند و خشن و بد اخلاق است، اوضاع دیگران را هم به هم می زند. از یک گناه بیرون می آید، در گناه بزرگ تر وارد می شود. از یک چاه بیرون می آید، در چاه بزرگ تر سقوط می کند. دوباره عصبانی می شود و کاسه کوزه ها را به هم می ریزد و آرامشی برای کسی باقی نمی گذارد. توبه این فرد این است که از رذیله بد اخلاقی بیرون بیاید.

خداوند گناهان انسان خوش اخلاق را می آمرزد، هر چند استغفار نکند، اما توبه بد اخلاق پذیرفته نیست، چون با بد اخلاقی حق دیگران را ضایع کرده است. حق الناس است. باید اطرافیان خودش را راضی کند.

ص: 49

آنچه به دیگر اعمال انسان ارزش می بخشد و آن را در دایره حسنات و کارهای نیک جای می دهد، حسن خلق است. انسان های بد اخلاق هر اندازه هم کارهای به ظاهر نیک و حسنه از آن ها صادر شود، بی فایده است؛ چون بداخلاقی آفتی است که حسنات انسان را هم به آتش می کشد.

انسان اگر بهترین لوازم زندگی را در معرض آتش قرار دهد، هیچ نفعی به حال او ندارد؛ چون هر چه فراهم کرده است، هر لحظه ممکن است در آتش بسوزد. باید ابتدا آتش را خاموش کرد و پس از آن به دنبال تدارک و فراهم نمودن وسائل آسایش بود. این است که فرموده اند:

سُوءُ الْخُلُقِ سَيِّئَةٌ لَا يَنْفَعُ مَعَهَا كَثْرَةُ الْحَسَنَاتِ؛ (1) بداخلاقی گناهی است که با وجود آن حسنات و نیکی ها فراوان سودی نمی بخشد.

انسان بداخلاق در آتش است. و هر آنچه اطراف اوست در معرض آتش گرفتن است. همدیگران در آتش او می سوزند و هم همه اعمالش با آتش بداخلاقی در معرض نابودی است. باید از آتش بداخلاقی بیرون بیاید و استغفار کند. این که توبه بداخلاق پذیرفته نیست، به خاطر این است که هنوز آتش بداخلاقی را خاموش نکرده و توبه به حال او سودی ندارد. و این قبول نشدن توبه تعبیر بسیار تند و هشدار دهنده ای است.

ص: 50

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بد اخلاقی را همسان شرک به خدا قرار داده است. چون خداوند در قرآن می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا؛ (1) خداوند هرگز شرک را نمی بخشد و پایین تر از آن را برای هر کس بخواهد و شایسته بداند می بخشد. و آن کس که برای خدا شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است.

خدا می گوید: من شرک را نمی بخشم، ولی غیر شرک را می بخشم. بد اخلاقی هم مثل شرک است. یعنی مثل شریک قرار دادن برای خدا، گناه بزرگی است. این است که می گوئیم: بد اخلاقی از گناهان کبیره است.

در هر صورت اخلاق فاسد انسان را جهنمی می کند و از این بدتر نمی شود. فرمودند: بر شما باد به حسن خلق؛ که انسان خوش خلق حتماً به بهشت می رود و از بد اخلاقی بپرهیزید و فرار کنید؛ که انسان را جهنمی می کند. تعبیر «لا محاله» یعنی تضمین شده است که انسان خوش اخلاق عاقبت بهشتی می شود و همراه پیامبر و امامان علیهم السلام است.

آتش نقد

انسان بد اخلاق همین الآن هم در آتش است. حاج آقای دولابی می فرمودند: آیات و روایات را نقد معنا کنید. آدم بد اخلاق همین الآن یک

ص: 51

گلوله آتش است. هم خودش و همدیگران را در این آتش می سوزاند. آدم بداخلاق همین الآن در فشار قبر است.

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ؛ (1) به یقین نیکان در نعمتی فراوان اند و بدکاران در دوزخ اند.

یعنی ابرار همین الآن در بهشت اند و بدکاران همین الآن در جهنم اند. وگرنه می گفت: بعداً در بهشت اند، یا در جهنم اند. اگر کسی باطن و حقیقت آن ها را نگاه کند، می بیند. آدم بداخلاق با همه قهر است. روح او در فشار است و دیگران را هم در فشار و زحمت قرار می دهد. یعنی بهانه گیر و تنگ نظر است. معاشرت با او آدم را اذیت می کند.

وعده های خدا نقد است. همه را نقد معنا کنید. به قول حافظ:

من که امروزم بهشت نقد حاصل می شود *** وعده فردای زاهد را چرا باور کنم

وعده های خداوند

وعده های خدا عین موعده است. ممکن نیست خدا وعده بدهد و ما بعد از چند هزار سال دیگر به آن برسیم. در حدیث آمده است که «مزد کارگر را قبل از این که عرقش خشک شود بدهید.» (2) و از این بهتر این است که اگر به او مطمئن هستی، همان اول صبح مزدش را بدهی تا بانشاط کار انجام بدهد.

ص: 52

1- سوره انفطار، آیه 13 و 14

2- امام صادق: لَا يَحِفُّ عَرْتُهُ حَتَّى تُعْطِيَهُ أَجْرَتَهُ. الكافي، ج 5، ص 289.

بداند مزدش را پیشاپیش گرفته است.

خدای متعال هم وفی است. یعنی به وعده هایش وفا می کند و مزد انسان را نقد می دهد. خدا نسیه کاری ندارد. مزد را زود می دهد. یعنی همان موقع عمل می دهد. منتهی ما نمی بینیم.

اگر کار خوب می کنی و دلت باز می شود، مسرور می شوی و فضای روح و عووض می شود؛ اگر دست روی سر یتیم می کنی و احساس آرامش می کنی؛ اگر بر سر مظلوم می زنی و پکر می شوی و دلت می گیرد؛ این ها همه نشانه این است که خداوند مزدت را نقد داده است. اگر کسی از شما درخواستی کرد و می توانستی در خواست او را عمل کنی و نکردی، دلت می گیرد. اما اگر درخواست او را عملی کردی، آرامش وجدان پیدا می کنی.

درخواست و اجابت

انسان هر چه بتواند در خواست کسی را رد نکند، خوب است. خود قرآن هم فرموده است:

وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ؛ (1) درخواست کننده را از خود مران.

اگر کسی نیاز مادی دارد، یا از شما کمکی در حل امورش می خواهد، سعی کنید او را اجابت کنید. امام باقر علیه السلام فرمودند:

لَوْ يَعْلَمُ السَّائِلُ مَا فِي الْمَسْأَلَةِ مَا سَأَلَ أَحَدًا أَحَدًا وَلَوْ يَعْلَمُ الْمُعْطَى مَا فِي

ص: 53

الْعَطِيَّةَ مَا رَدَّ أَحَدٌ أَحَدًا؛ (1) اگر کسی بدانند در درخواست کردن چیست، کسی از دیگر درخواستی نمی کرد. و اگر کسی می دانست در عطا کردن چیست، کسی دیگری را رد نمی کرد.

در سؤال و درخواست ذلت خوابیده است. انسان تا می تواند به کسی جز خدا رو نزنند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

شَيْعَتُنَا مَنْ لَا يَسْأَلُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَوْ مَاتَ جُوعًا؛ (2) شیعه ما کسی است که از مردم چیزی درخواست نکند، هر چند از گرسنگی بمیرد.

هر چه بتوانید به کسی رو نزنید و درخواستی نکنید، برد کرده اید. اگر مردم بدانند در رد کردن سائل چقدر بدی خوابیده است، کسی، کسی را رد نمی کرد. اگر کسی حاجت مشروعی دارد، تا می توانید رد نکنید.

اجابت نکردن موسی

وقتی زمین قارون را گرفت و در خود فرو می برد، به حضرت موسی التماس می کرد تا نجاتش بدهد. حضرت موسی هم در پاسخ او گفت: «يَا بَنَ لَأَوَى لَا تَزِدْنِي مِنْ كَلَامِكَ؛ ای پسر لاوی زیاد حرف نزن.» تا این که زمین قارون را با همه ثروتش در خود فرو برد.

حضرت موسی شب هنگام به مناجات رفت. خدا هم در پاسخ او گفت:

ص: 54

1- الکافی، ج 4، ص 20؛ بحار الانوار، ج 93، ص 156

2- عدة الداعی ص 99؛ بحار الانوار، ج 93، ص 158

«يَا بَنِي لَآوِي لَا تَزِدْنِي مِنْ كَلَامِكَ.» (1) همان پاسخی که حضرت موسی به قارون داد. چون حضرت موسی قارون را رد کرد، خدا هم با همان لحن او را رد کرد و حضرت موسی چنان پکر شد که حد ندارد.

موسی کلیم الله، سفیر خدا و نماینده الهی است. خدا به او بگوید من جوابت را نمی دهم! این مطلب حضرت موسی را داغ کرد. پرسید: خدایا، چرا داغم می کنی؟ گفت: چون پسر خاله ات، قارون را داغ کردی. خلاصه رد کردن چیز خوبی نیست.

جزای نقد

در هر صورت جزا و عقاب را باید نقد گرفت. باید دانست که خدا مزد انسان را نقد می دهد. اگر دلی را بسوزانی، حتماً دلت را می سوزانند. اگر دلی را شاد کنی، دلت را شاد می کنند. اگر انسان جزاها را نقدی ببیند، رفتار او عوض می شود.

بد اخلاقی جهنم حاضر است. خدا نصیب نکند که یکی از اعضای خانواده بد اخلاق و خشن و بهانه گیر باشد. وضع خانه را به هم می ریزد. اما اگر اعضای خانه، همه خوش اخلاق و مهربان و باگذشت و با سعه صدر باشند، بهشت نقد است.

ص: 55

انسان خوش اخلاق ناگزیر به سوی بهشت می رود. یعنی همین اخلاق خوب بالاخره او را عاقبت به خیر و بهشتی می کند. در یک روایت زیبا و هشدار دهنده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل شده است:

حُسْنُ الْخُلُقِ زِمَامٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ فِي أَنْفِ صَاحِبِهِ وَالزَّمَامُ بِيَدِ الْمَلِكِ وَالْمَلِكُ يَجْرُهُ إِلَى الْخَيْرِ وَالْخَيْرُ يَجْرُهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ سُوءُ الْخُلُقِ زِمَامٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ فِي أَنْفِ صَاحِبِهِ وَالزَّمَامُ بِيَدِ الشَّيْطَانِ وَالشَّيْطَانُ يَجْرُهُ إِلَى الشَّرِّ وَالشَّرُّ يَجْرُهُ إِلَى النَّارِ؛ (1) خوش اخلاقی زمامی از رحمت خدا در بینی صاحب آن است. و آن زمام به دست فرشته ای است. و آن فرشته آن انسان خوش اخلاق را به سوی کارهای خیر می کشاند و کارهای خیر او را به سوی بهشت می کشاند. و بد اخلاقی نیز زمامی از عذاب خدا در بینی صاحب آن است. و آن زمام به دست شیطان است. و شیطان آن انسان بد اخلاق را به سوی کارهای بد می کشاند و کارهای بد هم او را به سوی آتش جهنم می کشاند.

مهربانی، نرمی، ملاطفت، گفتار نرم و زیبا، برخورد با روی باز، خواهی نخواهی انسان را به سوی نیکی ها و بهشت سوق می دهد. یعنی این قبیل انسان ها فقط به درد بهشت می خورند. جایگاهی جز بهشت ندارند. در برابر آن آدم بد خلق، تند و خشن، کسی که مدام به دنبال دعوا و خشونت و داد و فریاد است، کسی که زبان گزنده دارد و همیشه عبوس و چهره در هم

ص: 56

کشیده است، فقط به درد جهنم می خورد.

این اخلاق و رفتار، ناگزیر او را جهنمی می کند. چون افسارش به دست شیطان است. و او را به هر جایی که می خواهد می کشاند و شیطان جز به بدی و بدکرداری و جهنم سوق نمی دهد. اگر می خواهید زمام امورتان به دست فرشته خوبی ها باشد، ناگزیر باید خوش اخلاق باشید. و الا زمام خود را به دست شیطان سپرده اید.

گرایش به اخلاق

اگر اخلاق خوب باشد، همه خوبی ها را به دنبال خودش می آورد. یک زن و شوهر خوش اخلاق تا آخر عمر در کنار هم راحت زندگی می کنند. یک معلم خوش اخلاق، چقدر به شاگردانش آرامش می بخشد. تا آخر عمر از او به نیکی یاد می کنند، هر جا او را ببینند، احترامش می کنند. اما خدای نکرده اگر معلمی بد اخلاق و خشن و بهانه گیر باشد، می گویند: خدا کند گیر کسی نیفتد.

این مطلب حدیث و سند و مدرک نمی خواهد. یک امر فطری و وجدانی و عرفی و عقلی است. ببینید مردم به یک کاسب خوش اخلاق چقدر گرایش دارند. از راه دور می آیند و از او خرید می کنند. اما همه از اطراف کاسب بدعنعق و عبوس و بهانه گیر پراکنده می شوند. این خصوصیت اخلاق است. خداوند هم در قرآن به همین نکته اشاره دارد.

فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْتَفَضُوا مِنْ

ص: 57

حَوْلِكَ؛⁽¹⁾ به برکت رحمت الهی در برابر مردم نرم و مهربان شدی. اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند.

تمام ذکرها، دعاها، عبادت ها و خیرات و برکات به برکت اخلاق پیامبر است. یعنی معجزه بزرگ، اخلاق پیامبر است. خُلق بزرگ پیامبر بر اساس قرآن است. در حقیقت پیامبر تجسم خارجی اخلاق قرآنی و الهی است.

شیخ جعفر کاشف الغطا

مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطا از عالمان بزرگ و استوانه های فقهای شیعی است. در نجف به سر می برده و از شخصیت های معروف و سرشناس آن دیار به شمار می رفته است. حالات فوق العاده ای داشته است. در حالات ایشان نوشته اند:

یک روز داشت برای اقامه نماز جماعت به مسجد می رفت. یک سید گرفتار و فقیری جلوی او را گرفت و بند شیخ جعفر شد که به من پول بدهید. حتماً مشکلاتی داشته است.

ملامت ممنوع!

ما نمی توانیم کسی را ملامت کنیم. ما فقط می توانیم درس عبرت بگیریم. یکی از احادیث کلیدی و کاربردی روایتی است که از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

ص: 58

لَوْ عَلِمَ النَّاسُ كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى هَذَا الْخَلْقَ لَمْ يَلْمُ أَحَدٌ أَحَدًا؛ (1) اگر مردم می دانستند که خداوند تبارک و تعالی این خلق را چگونه آفرید، هیچ کس دیگری را ملامت و سرزنش نمی کرد.

یعنی اگر انسان سر از خلقت در بیاورد که خداوند چگونه این انسان را آفریده است، جرئت ملامت و سرزنش به خود نمی داد. عبرت گرفتن، امر به معروف و خیر خواهی بسیار خوب است، اما سرزنش و ملامت امر ناپسندی است.

ما نباید دیگران را ملامت کنیم. در حدیث هم آمده است که اگر کسی را ملامت کنید، به سر خودتان می آید. مواظب باشید!

مَنْ عَيَّرَ مُؤْمِنًا بِشَيْءٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ؛ (2) هر کس بنده مؤمنی را به خاطر کار نکوهیده اش ملامت و سرزنش کند، نمی میرد تا خود مرتکب آن شود.

اگر یک شخص و سواسی را مسخره کردیم، خودمان به آن مبتلا می شویم. نصیحت و خیرخواهی و دلسوزی و محبت و دعا کردن خوب است، ولی تحقیر و اهانت و سرزنش بد است.

کرامت شیخ جعفر

آن سید عصبانی وقتی دید شیخ جعفر کاشف الغطا اظهار بی پولی کرد.

ص: 59

1- الکافی، ج 2، ص 44؛ بحار الانوار، ج 66، ص 164

2- الکافی، ج 2، ص 356؛ بحار الانوار، ج 70، ص 384

آب دهانی به صورت شیخ جعفر انداخت. آب دهان به صورت یک مرجع تقلید و عالم بزرگ! اگر ما بودیم تند می شدیم. اما ایشان آن آب دهان را به سر و صورت خود می مالد و می گوید: آب دهان سید تبرک است. بعد می فرماید: من از تو خواهش می کنم که صبر کن تا موقع نماز، من برایت کاری بکنم.

می گویند: شیخ جعفر پس از نماز ظهر بلند شد و عباى خود را گرفت و رو به مردم کرد و گفت: ای مردم! اگر من پیش شما آبرو دارم و آبروی من برای شما عزیز است، پول بریزید داخل این عبا که میهمانی داریم. و خودش بین صفوف جماعت حرکت کرد و برای آن سید فقیر پول جمع کرد. مردم هم هر قدر توان داشتند کمک کردند.

شیخ جعفر نگفت این بنده خدا آب دهان به صورت من انداخته تا مردم پدرش را در بیاورند. خودش برای او پول جمع کرد. کاری که ما هم عارمان می شود انجام دهیم. شیخ جعفر کاشف الغطا پول جمع کرد و با کمال ادب به این سید فقیر داد و گفت: مرا حلالم کن. این کرامت است!

اگر در پرونده شیخ جعفر کاشف الغطا در همه عمرش چیزی نباشد، جز همین حرکتش، برای نجات او کافی است. بنده معتقدم این کارش از میلیون ها نماز شب با ارزش تر است.

اهل گذشت

العفو گفتن کاری ندارد. خوارج نهروان هم این قدر نماز شب خوانده

بودند که پیشانی هایشان پینه بسته بود. اهل تلاوت قرآن بودند. اما مهم این است که تلاوت قرآن و نماز شب را در خودمان پیاده کنیم. آیا ما هم اهل العفو شده ایم. آیا همان طور که انتظار داریم خدا گناهانمان را ببخشد، از دیگران در می گذریم. آیا اهل العفو هستیم یا اهل علف!

حاج ملا آقا جان با حاج هادی ابهری که هر دو از بیدار دلان و اهل مکاشفه و شهود بودند، شب جمعه ای به زیارت حضرت عبدالعظیم آمده بودند. چراغ ها خاموش و مردم مشغول دعای کمیل بودند و صدای العفو بلند بود.

مرحوم حاج ملا آقا جان به حاج هادی می گوید: بین این ها چه می خواهند. حاج هادی می گوید: من نگاه کردم دیدم همه آن ها می گویند: علف، علف، علف...

همه به دنبال علف و متاع دنیا بودند. همه می گفتند: خدایا، به ما دنیا بده؛ پول، خوراک، مسکن.

العفو، یعنی این که خودت مظهر عفو و گذشت شوی. اگر مزه عفو و گذشت را بچشید و درک کنید، می بینید که چقدر شیرین و لذت بخش است. این ها مهم است.

آیت الله بروجردی

مرحوم آیت الله بروجردی مرجع علی الاطلاق بود. عالم بزرگی که تنها مرجع تقلید زمان خودش بود. مرحوم آیت الله بهاءالدینی می فرمودند:

حضرت امام راحل برای آوردن ایشان به قم بسیار تلاش کرد. اهتمام تمام حوزه علمیه قم به یک طرف و اهتمام امام راحل هم یک طرف. ایشان را به عنوان یک مرجع بزرگ به قم آوردند. امام و آیت الله گلپایگانی با این که خودشان مجتهد بودند، به درس ایشان می آمدند تا ایشان به عنوان استاد و مرجع مطلق معرفی گردد.

ایشان در سن هشتاد سالگی برای طلبه ها درس می گفت. برخی از طلبه ها گاهی اشکال می کردند و روی اشتباه خود پافشاری می کردند و وقت درس و استاد را می گرفتند. یک مرتبه ایشان نسبت به یکی از این افراد تند شدند و آن فرد ناراحت شد. این مرجع بزرگ، شب به منزل آن طلبه رفتند و به او پول و عبا دادند و عذرخواهی کردند که ما جلو جمعیت به شما تند شدیم.

معلوم می شود که این مسأله مهمی بوده است که ایشان برای رفع آثار آن این قدر مایه گذاشتند.

حاج میرزا علی آقای شیرازی

مرحوم شهید مطهری داستانی را درباره حاج میرزا علی آقا شیرازی - رضوان الله تعالی علیه - نقل کرده است که من از نوه ایشان پرسیدم و ایشان گفتند واقعیت دارد.

حاج میرزا علی آقای شیرازی داستان های شیرینی دارد. مرحوم آیت الله دیباجی که از شاگردان ایشان بود، می گوید: برای تبلیغ به اطراف کرج رفته بودم. شب فوت حاج میرزا علی آقا شیرازی خواب ایشان را دیدم که در

آغوش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. و این اشعار سعدی را می خواند و گریه می کند و در همان حال جان داد.

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم *** به آن امید دهم جان که خاک کوی تو باشم

به وقت صبح قیامت که سر ز خاک بر آرم *** به گفتم و گوی تو خیزم به جست و جوی تو باشم

حدیث روضه نگویم گل بهشت نبویم *** جمال حور نجویم دوان به سوی تو باشم

می بهشت نوشم ز دست ساقی رضوان *** مرا به باده چه حاجت که مست روی تو باشم

بعد از آن به قم آمدم. گفتند: آیت الله بروجردی برای حاج میرزا علی آقای شیرازی مجلس ختم گرفته است. گفتیم: مگر ایشان فوت کرده است؟ گفتند: بله، فلان شب. دیدم همان شبی است که من خواب ایشان را دیدم.

حاج میرزا علی آقای شیرازی کسی است که مرحوم شهید مطهری می فرماید: او مرا با «نهج البلاغه» آشنا کرد و به حق عالم ربانی بود. انسان زاهد و وارسته ای که پشت پا به مقام و ریاست و شهرت زده بود.

ایشان زمانی در مسجدی نماز جماعت می خواند. دیده بود که مساجد اطراف خلوت شده بود و همه به نماز ایشان می آیند. نماز جماعت را رها کرده بود. گاهی که برای خواندن روضه به مجلسی می رفت، وقتی روضه خوان قبلی کمی طول می داد، ایشان خوشحال می شد و خدا را شکر می کرد که بار

مسئولیت را از روی دوش او برداشته است. این قدر متواضع و افتاده بود.

مدارا با همسر

خانم این مرد بزرگ علویه بود. یکی از شاگردان ایشان می گفت: ایشان وقتی با دختر دایی خودش ازدواج کرد، شرط کرد که بدون اجازه خانمش مسافرت نکند. این خیلی جالب است. معمولاً خانم ها بدون اجازه شوهر جایی نمی روند، ولی ایشان برعکس کرده بود. گاهی به قم می آمد و دو شب می ماند و می گفت خانمم بیش از این اجازه نداده است. این قدر این خانم را احترام می کرد! چون علویه بود.

یک شب دیر وقت به در منزل می رسد و کلید هم همراه نداشته، پشت در خانه می خوابد، مبدا ایشان از خواب بیدار شود.

این ها زن ذلیلی نیست، بلکه از روی قدرت و توجه است. این ها مداراست. پیامبر خدا با وجود آزار و اذیت عایشه و حفصه چقدر به آن دو محبت می کردند! این ها مداراست. شما ممکن است به من اهانت کنی و من قدرتی ندارم و جواب شما را می دهم. گاهی قدرت دارم، ولی هر چه اهانت می کنی، من سکوت می کنم و گاهی هم دعایت می کنم. این ها ذلت نیست. این از روی قدرت و بزرگی و غلبه بر هوی و هوس است.

بازگشت اعمال

حاج میرزا علی آقا با این همه گذشت و بزرگواری و محبت، یک روز که به سر درس می آید، می بینند ناراحت و پکر است. می پرسند:
چرا

ص: 64

ناراحتید؟ می گوید: دیشب خواب عجیبی دیدم. در خواب دیدم از دنیا رفته ام. پس از غسل و کفن و تشییع مرا در قبر گذاردند. در عالم برزخ دیدم سگ کوچکی کنار من است و گاهی به من حمله می کند.

عالم برزخ عالم تجسم اعمال است. فشار قبر و آتش و گل و ریحان، همه بازتاب اعمال ماست. پیامبر خدا فرمودند:

إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ تُرَدُّ إِلَيْكُمْ؛ (1) این اعمال شماست که به سوی شما باز می گردد.

حاج میرزا علی آقا می گوید: من خیلی ناراحت شدم. چون روضه خوان امام حسین علیه السلام بودم، به حضرت متوسل شدم که یا اباعبدالله، به داد من برسید و مرا نجات بدهید. حضرت آمدند، لطفی کردند و نهیبی به آن سگ زدند و آن سگ از من دور شد.

شاگردانشان می پرسند: تعبیر این خواب شما چیست؟ می فرمایند: گاهی در صحبت کردن با خانمم کمی تن صدایم را بالا برده ام.

دست بالای دست

خدا کربلایی احمد را رحمت کند. می گفت: یک داد سر بچه ام می زنم، می گویند چرا داد می زنی؟! می گفت: بچه ها در خانه شلوغ می کردند. عصبانی شدم. مشت را گره کردم که بچه را بزنم. در عالم مکاشفه حضرت امیر علیه السلام را بالای سرم دیدم. فرمود: اگر بزنی می زنم.

ص: 65

این جزای نقد است. اگر انسان بدانند که اگر بزنند، امام زمان علیه السلام هم می زند، آیا دیگر جرأت می کند دست از پا خطا کند. اگر بزنی به قرآن و امام زمان زده ای. این خانم را نگاه نکن، حضرت زهرا سلام الله علیها را ببین. خانه شما شعبه ای از خانه اهل بیت علیهم السلام است. شعبه ای از کعبه است. به قول مولانا:

ای بسا کس را که صورت راه زد *** قصد الله کرد و بر صورت بزد

یعنی چه بسیار افرادی که صورت و ظاهر کار، آنان را گمراه کرد و به خیال صورت ظاهر، علیه او قیام کرده، ولی در واقع با خدا ستیز کرده است.

حرمت اهل ایمان

روایات فراوانی به این مضمون داریم که اگر کسی به مؤمنی بزند، به خدا و پیامبر زده است. مثل این است که کعبه را ویران کرده و سنگ هایش را هم تکه تکه کرده است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

مَنْ آذَى مُؤْمِنًا بِغَيْرِ حَقٍّ فَكَأَنَّمَا هَدَمَ مَكَّةَ وَبَيْتَ اللَّهِ الْمَعْمُورَ عَشْرَ مَرَّاتٍ؛⁽¹⁾ هر کس مؤمنی را به ناحق آزار کند، گویا ده مرتبه مکه و بیت المعمور را منهدم کرده است.

گاهی انسان خانه ای را ویران می کند و آثاری از آن باقی نمی گذارد. به این انهدام می گویند. می گوید: کسی که مؤمنی را بزند، مکه و بیت المعمور را منهدم کرده است.

و نیز فرمودند:

ص: 66

1- عوالی اللئالی، ج 1، ص 361؛ مستدرک الوسائل، ج 9، ص 100.

مَنْ آذَى مُؤْمِنًا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ؛ (1) کسی که مؤمنی را بیازارد، مرا آزرده است و کسی که مرا بیازارد، خدا را آزرده است.

در روایتی دیگر آمده است که پیامبر خدا فرمودند:

مَنْ آذَى مُؤْمِنًا وَلَوْ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَكَانَ كَمَنْ هَدَمَ الْكَعْبَةَ وَالْبَيْتَ الْمُقَدَّسَ وَقَتَلَ عَشْرَةَ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ؛ (2) اگر کسی مؤمنی را آزار دهد، هر چند به یک جمله، روز قیامت در حالی که در پیشانی او نوشته شده است: «نا امید از رحمت خدا»، محشور می شود. و مانند کسی است که کعبه و بیت المقدس را خراب کرده و ده هزار فرشته را کشته است.

مؤمن این قدر حرمت دارد. حرمت او از کعبه و بیت المقدس و فرشتگان بالاتر است.

حاج میرزا علی آقا فرموده بود: من گاهی یک ذره تندی کرده ام، این طور منعکس شده است. همین یک ذره هم نباید باشد. هر جا هم که دیدی نمی توانی خودت را کنترل کنی، به اهل بیت علیهم السلام پناهنده شو. با توسل و دعا و التماس باید مشکلات لاینحل را حل کرد.

ص: 67

1- مشکاة الانوار، ص 78؛ بحار الانوار، ج 64، ص 72

2- ارشاد القلوب، ج 1، ص 76.

الْخُلُقُ الْحَسَنُ الْطَفُّ شَيْءٌ فِي الدِّينِ وَ أَثَقُلُ شَيْءٌ فِي الْمِيزَانِ وَ سُؤُ الخُلُقِ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الخُلُّ الْعَسَلَ: (1) اخلاق زیبا لطیف ترین چیز در دین و سنگین ترین چیز در میزان اعمال است. و بداخلاقی عمل را فاسد می کند، همان گونه که سرکه عسل را فاسد می کند.

سید روزها

خداوند برای هر چیزی سیدی قرار داده است. سید ایام و روزها روز جمعه است. چنان که پیامبر خدا در ضمن روایتی فرمودند:

مَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئاً إِلَّا جَعَلَ لَهُ سَيِّدًا... وَ الْجُمُعَةُ سَيِّدُ الْآيَامِ وَ رَمَضَانُ سَيِّدُ الشُّهُورِ وَ إِسْرَافِيلُ سَيِّدُ الْمَلَائِكَةِ وَ آدَمُ سَيِّدُ الْبَشَرِ وَ أَنَا سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَ عَلِيُّ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ؛ (2) خداوند چیزی را نیافرید، جز آن که

ص: 68

1- مصباح الشریعة، ص 255؛ بحار الانوار، ج 68 ، 393

2- الروضة، ص 159؛ بحار الانوار ، ج 40، ص 47

برای آن سید و سروری قرار داد ... جمعه سید روزهاست، رمضان سید ماه هاست، اسرافیل سید فرشتگان است، آدم سید بشر است و من سید انبیا و علی سید اوصیاست.

خداوند روز جمعه را سرور و سید روزها شمرده و فضائل و برکاتی برای آن قرار داده است. پیامبر خدا فرمودند:

إِنَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ سَيِّدُ الْأَيَّامِ يُضَاعَفُ اللَّهُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ وَيُمْحَوُ فِيهِ السَّيِّئَاتِ وَيَرْفَعُ فِيهِ الدَّرَجَاتِ وَيَسْتَجِيبُ فِيهِ الدَّعَوَاتِ وَيَكْشِفُ فِيهِ الْكُرْبَاتِ وَيَقْضَى فِيهِ الْحَوَائِجَ الْعِظَامَ؛ (1) روز جمعه سید روزهاست. خداوند در آن روز حسنات را دو چندان می گرداند، گناهان را محو می کند، درجات را بلند می گرداند، دعاها را اجابت می کند، غم و اندوه را برطرف می کند و حوائج بزرگ را روا می سازد.

برترین عمل در روز جمعه

بنابراین، روز جمعه را باید بهترین روزهای هفته بر شمرد و از برکات آن بهره مند شد. این است که برای این روز اعمال فراوانی ذکر شده است. در میان اعمال بسیار روز جمعه که بهترین روزهای هفته است، ذکر صلوات بر محمد و آل محمد برترین و با فضیلت ترین اعمال است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَا مِنْ عَمَلٍ أَفْضَلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ؛ (2) عملی

ص: 69

1- الکافی، ج 3، ص 414؛ بحار الانوار، ج 86 ص 274

2- الخصال، ج 2، ص 394؛ بحار الانوار، ج 56، ص 26

برتر و با فضیلت از صلوات بر محمد و آل محمد در روز جمعه وجود ندارد.

و در روایتی دیگر از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده است:

مَا مِنْ شَيْءٍ يُعْبَدُ لِلَّهِ بِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ؛ (1) برای من چیزی که به آن در روز جمعه عبادت خدا شود، محبوب تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست.

لطافت و زیبایی دین

مقصد پیامبر اسلام اخلاق است. کتاب های آسمانی و انبیا همه برای اخلاق آمده اند. اخلاق را باید در رأس کارها قرار داد. اگر اخلاق باشد، همه چیز هست، اما اگر نباشد، همه خوبی ها از بین می رود. آثار اخلاق فوق العاده است. پیامبر گرامی اسلام فرمودند:

الْخُلُقُ الْحَسَنُ الْطُفُّ شَيْءٌ فِي الدِّينِ وَ أَثْقَلُ شَيْءٍ فِي الْمِيزَانِ وَ سُوءُ الْخُلُقِ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ؛ (2) اخلاق زیبا لطیف ترین چیز در دین و سنگین ترین چیز در میزان اعمال است. و بد اخلاقی عمل را فاسد می کند، همان گونه که سرکه عسل را فاسد می کند.

لطافت و زیبایی دین به خوش اخلاقی است. دین همه اش لطافت و زیبایی است، اما آنچه آن را لطیف تر و زیباتر می کند، اخلاق نیک است. این بعد

ص: 70

1- الکافی، ج 3، ص 429؛ وسائل الشیعة، ج 7، ص 388.

2- مصباح الشریعة، ص 255؛ بحار الانوار، ج 68، ص 393.

دنیا بی آن است، اما از نظر آخرتی، حسن خلق سنگین ترین و باارزش ترین عمل برای انسان شمرده می شود و کمبودها را جبران می کند.

فساد عمل

در برابر خوش اخلاقی، بد اخلاقی است که عمل انسان را به فساد می کشاند. بد اخلاقی همانند یک فضله موش در یک ظرف پر از شیر است. همه را خراب می کند. کم آن هم بد است.

تشبیهی که در روایت برای بد اخلاقی آمده است، بسیار جالب است. چون عسل سالم ترین و مقوی ترین غذاهاست. خداوند در عسل شفا قرار داده است.

فیه شفاءٌ لِلنَّاسِ؛ (1) در آن، شفا برای مردم است.

هرچند اعمال انسان همانند عسل بسیار با ارزش و پر منفعت باشد، اما بد اخلاقی آن را از بین می برد و آثار مثبت آن را خنثی می کند. مبدا اعمال خوب خودمان را با بد اخلاقی از بین ببریم. اگر انسان بهترین و پر خاصیت ترین اعمال را انجام دهد، با بد اخلاقی همه خراب می شود.

آتش درون

مرحوم علامه طباطبایی می فرمودند: نخستین قدم برای رشد و تعالی انسان این است که موانع رشد و کمال خود را از میان بردارد. ابتدا باید آتش ها را

ص: 71

خاموش کرد، بعد به آبادانی پرداخت. و بد اخلاقی یک آتش درونی است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ؛⁽¹⁾ کسی که اخلاقش بد است، خودش را شکنجه و عذاب می کند.

یعنی بد اخلاقی یک شکنجه روحی برای انسان بد اخلاق است. درون انسان بد اخلاق آتش است. جهنمی است که خودش در آن می سوزد. بد اخلاقی انسان را از درون می سوزاند و به نابودی می کشاند.

درخت و آتش

امام صادق علیه السلام از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت کرده اند:

مَنْ قَالَ «سُبْحَانَ اللَّهِ» غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَالَ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَالَ «اللَّهُ أَكْبَرُ» غَرَسَ اللَّهُ لَهُ شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ؛ کسی که بگوید: «سبحان الله»، خداوند به خاطر آن یک درخت در بهشت برایش غرس می کند. کسی که بگوید: «الحمد لله»، خداوند به خاطر آن یک درخت برایش در بهشت غرس می کند. و کسی که بگوید: «لا اله الا الله»، خداوند به خاطر آن یک درخت برایش در بهشت غرس می کند. و کسی که بگوید: «الله اكبر»، خداوند یک درخت برایش در بهشت غرس می کند.

ص: 72

1- الکافی، ج 2، ص 321؛ بحار الانوار، ج 7، ص 296، ح 2.

مردی از قریش گفت: یا رسول الله، بنابراین، درخت های ما در بهشت فراوان است. حضرت فرمودند:

نَعَمْ، وَلَكِنْ إِيَّاكُمْ أَنْ تُرْسِلُوا عَلَيْهَا نِيرَانًا فَتُحْرِقُوهَا وَذَلِكَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ؛ (1) بله، این چنین است، ولكن بترسید از این که آتشی به سوی این درختان بفرستید و همه را به آتش بکشید. و این همان است که خداوند عزوجل فرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را و اعمال خود را باطل نسازید.» (2)

نخست باید آتش ها را خاموش کرد. گاهی خدمتی که زن در خانه انجام می دهد و یا خدمتی که مرد برای خانواده اش می کند، با بداخلاقی ضایع می شود. یک داد و فریاد، یک عصبانیت و تندی، یک بی احترامی و بی ادبی، یک قهر و بی اعتنائی، همه را خراب می کند.

شعور و عکس العمل گیاهان

حیوانات و گیاهان هم خوش اخلاقی و بداخلاقی را می فهمند و در برابر آن عکس العمل نشان می دهند.

سرپرست کشاورزی یکی از شهرستان ها که در کار خودش از تخصص

ص: 73

1- سورة محمد، آیه 33

2- الامالی للصدوق، ص 607؛ بحار الانوار، ج 8 ص 186، ح 154

بالایی برخوردار بود، نکات قشنگی را در این زمینه تعریف می کرد. می گفت: برای سنجش رشد و بارور شدن گیاهان دستگاہ هایی داریم که میزان تأثیر آب و هوا و خاک و کود و موادی که به گیاهان می دهند را اندازه گیری می کند.

می گفت: گیاهان و نباتات، خوش اخلاقی و بداخلاقی را به خوبی متوجه می شوند و در برابر آن عکس العمل نشان می دهند. به این معنا که در رشد و نمو و شادابی و پژمردگی آنان تأثیر محسوسی می گذارد.

می گفت: دو تا گلدان را در دو محل قرار دادیم و پرورش هر کدام را به عهده یک نفر گذاشتیم. باغبان و مأمور رسیدگی به یکی از آن دو گلدان آدم لطیف و مهربان و خوش اخلاقی بود و مسئول دیگری، آدم تند و بداخلاقی بود.

پس از مدتی دیدیم که گلدانی که با مهر و محبت و روی خوش مواجه شده است، از رشد و نمو و نشاط بسیار خوبی برخوردار است. اما گلدانی که با تندی و اخم و روی ترش مواجه شده است، رشد و نشاط و شادمانی آن یکی را نداشت، با این که هر دو از شرایط مساوی آب و هوایی و امکانات رشد بهره مند بودند.

درک موجودات

خیلی عجیب است! موجودات جهان روی خوش را درک می کنند. درک و شعور دارند. آیات و روایات ما هم همین را می گویند. قرآن کریم می فرماید:

ص: 74

روزی که قیامت برپا می شود، زمین همه اخبار خودش را بازگو می کند.

يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا بَأَن رَّبِّكَ أَوْحَىٰ لَهَا؛ (1) در آن روز زمین تمام خبرهایش را بازگو می کند؛ چرا که پروردگارت به او وحی کرده است.

امام باقر علیه السلام می فرمایند:

إِنَّ الرَّجُلَ مِنْ شِيعَتِنَا لَيَمُرُّ بِالْبُقْعَةِ مِنْ بَقَاعِ الْأَرْضِ فَيَصِدَّ لِي عَلَيْهَا أَوْ يَمْشِي عَلَيْهَا فَتَفْتَخِرُ تِلْكَ الْبُقْعَةُ عَلَى الْبِقَاعِ الَّتِي حَوْلَهَا فَتَقُولُ مَرَّ عَلَيَّ رَجُلٌ مِنْ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ؛ (2) حقیقت این است که اگر کسی از شیعیان ما از قطعه زمینی از قطعات روی زمین عبور کند و در آنجا نماز بخواند، یا روی آن راه برود، آن قطعه زمین بر زمین های اطراف خود فخر و مباهات می کند و می گوید: مردی از شیعیان آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر من گذر کرد.

آنچه از آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام به دست می آید، این است که موجودات جهان شعور دارند، خوبی و بدی را می فهمند، عبادت دارند، خداوند را تسبیح می گویند، در برابر عظمت خداوند سر خضوع به سجده می ساینند.

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ؛ (3) و

ص: 75

1- سوره زلزال، آیه 4 و 5

2- مشکاة الانوار، ص 91

3- سوره اسراء آیه 44

چیزی نیست مگر آن که با ستایش خدا تسبیح او را می گوید، لیکن شما تسبیح آن ها را در نمی یابید.

مرحوم علامه طباطبایی می فرمایند: چنان که از آیات قرآن بر می آید، عالم نباتی، یعنی گیاهان، بلکه همه عالم، از حیوانات و نباتات گرفته تا جمادات، درک و شعور دارند.

خداوند متعال می فرماید:

حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَقَالُوا لَوْلَا لِيُجْلِدَهُمْ لِمَ شَهِدْتُمْ قَالَوا أَنْطَقَنَا اللهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ؛ (1) تا این که وقتی به آتش جهنم می رسند، گوش ها و دیدگان و پوستشان به آنچه کرده اند، بر ضدشان گواهی می دهند، و آن ها به پوست بدن خود می گویند: چرا بر ضد ما شهادت دادید؟ می گویند: همان خدایی که هر چیز را به زبان آورد، ما را گویا گردانید.

نطق بدون شعور و درک امکان ندارد. و لازمه تحمل شهادت در دنیا و نیز ادای شهادت در آخرت، داشتن درک و شعور است.

تهدید و بشارت گل

بعد می فرمایند: این از نظر قرآن کریم، اما عملیات و تجربیات علمی نیز نشان می دهد که گیاهان فهم و درک و شعور دارند.

ص: 76

بوته گل گلدانی را در هر شبانه روز چند بار تهدید کرده اند که تو را از بین می بریم، تو را دوست نمی داریم، تو را نمی خواهیم، آب نمی دهیم. پس از مدتی دیده اند رفته رفته برگ های گل پژمرده شده و گل رنجور گردیده است. بعد به گل بشارت داده اند که تو را نگه می داریم، تو را می خواهیم، آب می دهیم، رسیدگی می کنیم و امثال این ها. دیده اند کم کم بوته دوباره به حالت عادی خود بازگشته است.

این گونه اتصال و ارتباط انسان با نبات خیلی مهم است. البته روشن است که درک گیاهان به گوش و زبان نیست.

حکایتی شنیدنی

آن گاه حکایتی از درک و فهم گیاهان که خودشان مشاهده کرده اند، بیان می کنند که بسیار جالب و شنیدنی است. می گویند:

زمانی که در نجف اشرف مشرف بودم، کتابی در «فلاحت رومیّه» که به عربی ترجمه شده بود، به دستم رسید. مؤلف در مقدمه آن کتاب نوشته بود که مطالب کتاب از اسرار طبیعت است و به تجربه ثابت شده است.

یکی از مطالب آن کتاب این بود که اگر درخت میوه داری بار نداد، علاج باردادن آن این است که یک نفر پای درخت بایستد و صاحب درخت تیشه یا تبری به دوش بگیرد و به سوی درخت بیاید. وقتی نزدیک درخت رسید کسی که پای درخت ایستاده، به او بگوید: «فلانی، چه کار می خواهی بکنی؟» و او جواب دهد: «می خواهم این درخت را از جا بکنم، چون خشک شده

است، بار نمی دهد». بعد آن شخص از درخت شفاعت کند و بگوید: «این دفعه آن را ببخش، سال دیگر بار خواهد داد. اگر بار نداد آن وقت آن را قطع کن.» با این کار سال دیگر درخت بارور شده و میوه خواهد داد.

پس از مسافرت به ایران و بازگشت به «تبریز» که آن کتاب و مطالب مذکور به کلی از یادم رفته بود، برای سرکشی به باغی که در آنجا داشتیم، رفتم. همین که وارد باغ شدم، دیدم در اول خیابان باغ درخت سیبی سر راه خشک شده. به باغبان گفتم: این درخت خشک شده و بی فایده است، آن را قطع کن. باغبان گفت: این درخت را بعد از حدود سی سال به این حال رسانده ایم، اگر بخواهیم مثل این درخت را داشته باشیم، باید سی سال زحمت بکشیم و خلاصه راضی نشد.

وارد باغ شدیم و مقداری در باغ گشتیم، وقت برگشتن دوباره نظرم به درخت خشک شده افتاد. باز به باغبان گفتم: این درخت بی فایده است. آن را ببر و از سر راه بردار. باز راضی نشد. از قضا درخت خشک شده، آن سال در موسم سیب، سبز شد، شکوفه داد و بارور شد و حدود یک خروار سیب بار داد. عجیب تر آن که در فصل پاییز همان سال برای بار دوم شکوفه داد و بارور شد و باز سیب فراوان بار داد. و ظاهراً این برای آن بود که درخت دوبار تهدید به بریدن شده بود. این مطلب را با بعضی دیگر هم گفتیم، عمل کردند و نتیجه گرفتند. (1)

ص: 78

موجودات شعور دارند. محبت و خوش اخلاقی را می فهمند و در آن ها تأثیر می گذارد، چه رسد به انسان ها که تأثیر خوش اخلاقی و بد اخلاقی، تأثیر مهر و قهر در وجودشان بسیار روشن است.

یکی از علما می فرمود: من یک سال به شهری رفته بودم. آفت به مزارع و باغ ها خورده بود و همه را از بین برده بود. همه مردم می نالیدند. می گفت: یک کشاورزی مرا دعوت کرد و گفت: حاج آقا بیاید تا چیزی نشانتان بدهم. وقتی رفتم دیدم تمام مزارع و باغ های اطراف باغ و مزرعه ایشان آفت خورده و از بین رفته است، ولی باغ و مزرعه ایشان بسیار پرطراوت و سرسبز بود. درختان آن قدر پر میوه بود که شاخه هایش روی زمین آمده بود.

گفتم: چقدر این مزرعه با مزارع اطراف متفاوت است. گفت: من پای هر نهالی که کاشته ام دو رکعت نماز خوانده ام. و سعی کرده ام در اینجا گناه و معصیت نشود. این خیلی اثر دارد. یاد خدا موجب برکت مادی و معنوی و آرامش است. توجه به خدا همه چیز را زنده می کند. در برابر آن گناه و معصیت برکت را از بین می برد. خداوند در قرآن می فرماید:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ (1) و اگر اهل شهرها و آبادی ها ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات

ص: 79

آسمان و زمین را بر آن ها می گشودیم، ولی آن ها حق را تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.

می گفت: خمس و زکات مالم را سر وقت داده ام. حق الناس را پرداخته ام. این برای منطقه عبرت است. کسانی که از پول حرام و شبهه ناک چیزی فراهم می کنند، معلوم است که برکت ندارد.

در روایات آمده است: اگر کسی زکات ندهد خداوند برکتش را می برد. اگر حق فقرا را ندهد، باران کم می شود. از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل شده است:

إِذَا مُنِعَتِ الزَّكَاةُ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا؛ (1) هرگاه زکات داده نشود، زمین برکتش را منع می کند.

وعده های خدا شوخی بردار نیست.

نباهی اعمال و عبادات

باید مواظب باشیم که بد اخلاقی عمل انسان را فاسد می کند. این همه زحمت می کشیم، کار خیر انجام می دهیم، این همه عبادت و ذکر و دعا، با یک بد اخلاقی باد هوا می شود. مواظب باشیم زحمات خود را هدر ندهیم.

به پیامبر خدا گفته شد:

إِنَّ فُلَانَةَ تَصُومُ النَّهَارَ وَتَقُومُ اللَّيْلَ وَهِيَ سَيِّئَةُ الْخُلُقِ تُؤْذِي جِيرَانَهَا بِلِسَانِهَا فَقَالَ لِأَخِيَرِ فِيهَا هِيَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؛ (2) فلان خانم روزها روزه

ص: 80

1- الکافی، ج 3، ص 505؛ وسائل الشیعة، ج 9، ص 26

2- مجموعه، ورام، ج 1، ص 90؛ بحار الانوار، ج 68، ص 394.

می گیرد و شب ها به عبادت مشغول است، با این وجود بداخلاق است و با زبانش همسایه ها را آزرده خاطر می کند. حضرت فرمودند: هیچ خیری در او نیست. او اهل آتش است.

این روایت هشدار شدیدی است. انسان هر چند اهل نماز و روزه های مستحب و ذکر و دعا باشد، اما خوش خلق نباشد، امیدی به او نیست. اساس، اخلاق است. پیامبران و اولیای خدا مثبت نگر بودند و همیشه خوبی ها را می دیدند و بزرگ می کردند.

حضرت عیسی علیه السلام با حواریون به لاشه سگی رسیدند که بوی تعفن از آن بلند بود. همه بینی خود را گرفتند و شروع به مذمت کردند که چه بوی بدی! پیامبر خدا فرمود: «ما أَبْيَضَ أَسَدٌ نَائُهُ؛ چه دندان های سفیدی دارد!»⁽¹⁾ یعنی بین این همه عیب و ایراد، روی سفیدی و زیبایی دندان های آن دست گذاردند. پیامبران همیشه حسن ها و زیبایی ها را می دیدند، مثبت نگر بودند و زبانشان جز به خیر و خوبی باز نمی شد.

منم که شهرة شهرم به عشق ورزیدن *** منم که دیده نیالوده ام به بد دیدن

اما درباره این خانم که اخلاق بدی داشته است، با این که در عبادت و شب زنده داری و روزه های مستحبی در اوج بوده است، فرمودند: «لَا خَيْرَ فِيهَا هِيَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؛ خیری در این زن نیست، او اهل آتش است.»

یعنی این قدر بداخلاق بد و مذموم است که هیچ نقطه روشن و سفیدی در شخص باقی نمی گذارد. همه را تبدیل به سیاهی می کند. بداخلاق همه

ص: 81

خوبی های انسان را تحت الشعاع قرار می دهد. ممکن است یک نفر اهل خیر باشد، با سخاوت باشد، اهل ذکر و دعا و عبادت باشد، ولی بد اخلاقی همه خوبی های او را می سوزاند و جز خاکستر چیزی برایش باقی نمی ماند.

بد خلقی و فشار قبر

یکی از آثار بد اخلاقی فشار قبر است. البته اگر بد اخلاقی شدید باشد، انسان را به قعر جهنم فرو می برد. اگر ضعیف باشد، موجب فشار قبر است. البته این فشار فشار روحی است، نه جسمی.

سعد بن معاذ

داستان سعد بن معاذ که از یاران و اصحاب بزرگ پیامبر خدا بوده است، بسیار تکان دهنده است.

سعد بن معاذ شخصیت بسیار فوق العاده ای بود. در میان اصحاب و یاران پیامبر خدا، کمتر کسی را می توان یافت که این قدر امتیاز داشته باشد.

سعد بن معاذ، سید انصار و بزرگ اهل مدینه و از یاران و حامیان پیامبر بود. وقتی به پیامبر ایمان آورد، قوم او همه ایمان آوردند. در جنگ بدر و احد به عنوان یک مجاهد بزرگ مطرح است.

در جنگ خندق به کتف او آسیب سختی وارد شد و مجروح شد. ضربه آن قدر کاری بود که خودش هم احساس کرد شهید می شود. گفت: خدایا،

به من مهلت بده تا خفت و ذلت یهود بنی قریظه را به چشم خود بینم. (1) و همین طور هم شد. دعای او مستجاب شد. چون یهودیان مدینه پیمان شکنی کرده بودند و با مشرکین مکه برای جنگ با مسلمانان همدست شدند، همه آنان به قتل رسیدند.

سعد را به مدینه آوردند و در مسجد جای دادند. خود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از سعد پرستاری می کردند؛ چون بسیار مورد علاقه پیامبر بود. سعد بعد از پانزده روز بر اثر جراحت شدید به شهادت رسید.

موقعیت سعد بن معاذ

این حادثه برای پیامبر بسیار سخت بود. پیامبر پس از شهادت سعد خطاب به او فرمودند:

رَحِمَكَ اللَّهُ يَا سَعْدُ فَلَقَدْ كُنْتَ شَاجِئًا فِي حُلُوقِ الْكَافِرِينَ لَوَبَقِيَّتَ لَكَفَفْتَ الْعِجْلَ الَّذِي يُرَادُ نَصْبُهُ فِي بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ كَعِجْلِ قَوْمِ مُوسَى؛ (2)
ای سعد، خداوند تو را رحمت کند! به راستی تو استخوانی در گلوی کفار بودی، اگر زنده می ماندی، جلو گوساله ای، همچون گوساله قوم موسی که بناست در شهر مدینه نصب شود می گرفتی.

ص: 83

1- بحار الانوار، ج 20، ص 207 سفینه البحار، ج 4، ص 153.

2- التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری الله، ص 480؛ بحار الانوار، ج 21 ص 257 ح 7

از فرمایش پیامبر خدا چنین بر می آید که سعد بن معاذ سد محکمی در برابر کفار بوده است. از سوی دیگر از مدافعین سرسخت و حامیان بزرگ ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام به شمار می رفته است. اگر زنده بود، جلو غضب خلافت را می گرفت و نمی گذاشت ناهلان بر مسند خلافت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بنشینند و امیرالمؤمنین علیه السلام را خانه نشین کنند.

گوساله سامری

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از غضب خلافت به نصب گوساله سامری تعبیر فرموده اند. خداوند در قرآن فرموده است: «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ»؛ (1) همه شما پیوسته از حالی به حال دیگر منتقل می شوید.» در ذیل آیه شریفه، از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت شده است: هر حادثه ای که در امت های دیگر اتفاق افتاده است، در این امت هم اتفاق می افتد. (2)

همسر حضرت موسی علیه السلام علیه جانشین حضرت موسی قیام کرد. در این امت هم عایشه علیه جانشین پیامبر خدا ایستاد و جنگ جمل به پا شد. در آن امت سامری بود و مردم را به گوساله پرستی کشید و زحمت های حضرت موسی را هدر داد. در این امت هم با غضب خلافت انحراف در دین ایجاد کردند. از دومی تعبیر به سامری شده و از اولی تعبیر به گوساله این امت.

سخن پیامبر اشاره به همین مطلب است که اگر سعد زنده بود، از این

ص: 84

1- سوره انشقاق آیه 19.

2- تفسیر قمی، ج 2، ص 407 اثبات الهدی، ج 1، ص 355؛ بحار الانوار، ج 28، ص 14

انحراف جلوگیری می کرد. چون سعد سید و بزرگ مدینه بود و حرف اول را او می زد. قطعاً از امیرالمؤمنین علیه السلام حمایت می کرد و مردم مدینه با او همراه می شدند و جلو غصب خلافت گرفته می شد و امیرالمؤمنین علیه السلام بیست و پنج سال خانه نشین نمی شد و حضرت زهرا سلام الله علیها به شهادت نمی رسید.

سعد بن معاذ چنین موقعیت بلندی داشت، ولی تقدیر و مشیت الهی بر این بود که سعد به شهادت برسد.

مراسم تشییع و دفن سعد

مراسم تشییع سعد بسیار عجیب بود. پیامبر بدون عبا و با پای برهنه در تشییع سعد شرکت کردند. همه کارهای پیامبر از بالا کنترل شده است و همه وجودش عصمت است. حضرت گاهی سمت راست تابوت را می گرفتند و گاهی سمت چپ تابوت را تا به قبر رسیدند. شخصاً سعد را در قبر گذاردند و روی قبر را پوشاندند و روزنه های آن را پر کردند. آن گاه فرمودند:

إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّ سَيِّئِي وَيَصِلُ الْبَلِيَّ إِلَيْهِ وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ؛ (1) من می دانم که قبر کهنه می شود و بدن می پوسد، ولكن خداوند عزوجل بنده ای را که هرگاه کاری انجام دهد، محکم کاری می کند دوست دارد.

در روایتی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل شده است:

ص: 85

أَسْرَقَ النَّاسِ الَّذِي يَسْرِقُ مِنْ صَلَاتِهِ؛ (1) دزدترین مردم کسی است که از نماز خودش بدزدد.

کسی که از نمازش می زند، یا کم می گذارد، سارق است. هرکاری را باید کامل انجام داد. کسانی که از سر و ته کار می زند، مسئول هستند. در تمام امور زندگی باید چنین باشیم. حتی در درست کردن قبر که کار پیش پا افتاده ای به نظر می آید، باید متعهدانه کار انجام داد.

فشار قبر

پیامبر خدا سعد بن معاذ را دفن کردند، روی قبر را هم پوشاندند. مادر سعد که چنین افتخار بزرگی نصیب فرزند شهیدش شده بود، گفت:

يَا سَعْدُ هَنِيئًا لَكَ الْجَنَّةُ؛ ای سعد، بهشت گوارایت باد!

مادر سعد حق داشت؛ چون افتخار کمی نیست که پیامبر بدون کفش و عبا در تشییع فرزندش شرکت کردند و بر فرزندش نماز گزارند. در نماز برای میت طلب رحمت و مغفرت می کنند و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین کردند و دعای پیامبر حتماً مستجاب است.

عظمت تشییع و احترام سعد، به مادر سعد این اجازه را داد که بگوید: بهشت گوارایت باد! الآن در روح و ریحان، در بهشت به سر می بری. اما با کمال تعجب، پیامبر در ذوق مادر سعد زدند و فرمودند:

ص: 86

يَا أُمَّ سَعْدٍ مَهْ لَا تَجْزِمِي عَلَى رَبِّكَ فَإِنَّ سَعْدًا قَدْ أَصَابَتْهُ ضَمَّةٌ؛ (1) ای مادر سعد، این چنین محکم و قطعی قضاوت نکن که سعد مبتلا به فشار قبر شد.

یعنی ای مادر سعد، این چه حرفی است! مگر تو علم غیب داری و از عالم برزخ خیر داری! از کجا می دانی که سعد در بهشت است؟ چنین قرص و محکم سخن مگو که عذاب قبر به سراغ سعد آمده است.

چرا سعد با این همه سوابق درخشان و با این تشییع با عظمت به فشار قبر مبتلا شد؟ پیامبر خدا در عظمت تشییع سعد فرمودند:

إِنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ بِلا رِداءٍ وَ لا حِذاءٍ فَتَأَسَّيْتُ بِهَا؛ فرشتگان بدون عبا و کفش در تشییع سعد شرکت کردند. من هم به آن ها تأسی کردم.

اصحاب پرسیدند: علت این که شما گاهی سمت راست تابوت را می گرفتید و گاهی سمت چپ آن را چه بود؟ فرمودند:

كَانَتْ يَدِي فِي يَدِ جَبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخَذَ حَيْثُ يَأْخُذُ؛ (2) دست من در دست جبرئیل بود. او هر جای تابوت را می گرفت، من هم همانجا را می گرفتم.

حضور فرشتگان در نماز و تشییع جنازه سعد شگفت آور بود، به طوری که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

لَقَدْ وَافَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ لِلصَّلَاةِ عَلَيْهِ تِسْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ فِيهِمْ جَبْرَائِيلُ

ص: 87

1- الامالی للصدوق، ص 428

2- روضة الواعظین، ج 2، ص 378؛ بحار الانوار، ج 22، ص 107.

يُصَلُّونَ عَلَيْهِ فَقُلْتُ: يَا جِبْرَائِيلُ بِمَا اسْتَحَقَّ صَدِّ لَاتِكُمْ عَلَيْهِ؟ قَالَ: بِقِرَائَةِ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» قَائِمًا وَقَاعِدًا وَرَاكِبًا وَمَشِيًّا وَذَاهِبًا وَجَائِيًا؛ (1)

نماز بر جنازه سعد مملو از فرشتگان بود. نود هزار فرشته که جبرئیل در میان آن ها بود، بر جنازه سعد نماز گزاردند. از جبرئیل پرسیدم: دلیل این که این همه فرشته بر سعد نماز خواندند چه بود؟ جبرئیل گفت: این مقام سعد به خاطر قرائت سوره مبارکه «قل هو الله احد» بود که در حال ایستاده و نشسته و سواره و پیاده و در حال رفتن و برگشتن همواره تلاوت می کرد.

چنین مراسم تشییعی عجیب است! در جایی نیامده است که پیامبر بدون عبا و با پای برهنه به تشییع کسی رفته باشند. نود هزار فرشته در نماز سعد موج می زد که جبرئیل در میان آن ها بود. این فرشتگان در تشییع سعد شرکت کردند. دست پیامبر در دست جبرئیل و زیر تابوت سعد بود. چنین نمازی، چنین تشییعی و چنین موقعیتی برای کسی اتفاق نیفتاده است.

بد خلقی با خانواده و فشار قبر

اما چرا با همه این اوصاف سعد دچار فشار قبر شد. اصحاب از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: یا رسول الله، شما فرمان دادید سعد را غسل دادند. بر او نماز خواندید. او را در قبر گذاردید و لحد قبر او را چیدید. آن گاه فرمودید: «إِنَّ سَعْدًا أَصَابَتْهُ ضَمَمَةٌ؛ به راستی که سعد مبتلا به فشار قبر شد.» علت چه بود؟

ص: 88

سعدی که حامی ولایت بود، استخوانی در گلوی کفار بود، مجاهد بزرگ بود، جانباز و شهید راه خدا بود. پیامبر درباره علت این فشار قبر فرمودند:

إِنَّهٗ كَانَ فِي خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ سُوءًا؛⁽¹⁾ با خانواده اش کمی بد اخلاق بود.

از یکی از بزرگان پرسیدم: سعد بن معاذ با این همه ویژگی، با آن تشییع با عظمت که نود هزار فرشته همراه جبرئیل در کنار پیامبر خدا او را تشییع کردند. سعدی که پیامبر بر او نماز خواند، برایش دعا کرد، با این وجود چرا مبتلا به فشار قبر شد؟ فرمودند: چون بد اخلاقی حق الناس است. دل هایی را شکسته است که آن دل هنوز ناراحت است.

اگر سعد از آن ها حلالیت طلبیده بود و دل هایشان را صفا داده بود و چاله ها را پر کرده بود، قطعاً فشار قبر نداشت، ولی گوشه های دل خانواده پکر بوده است. آن پکری موجب فشار قبر شده است.

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ؛⁽²⁾ کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن ها است و آن ها هدایت یافتگان اند.

خداوند برای ایمانی که نجات بخش باشد، شرط گذارده است و آن شرط ظلم نکردن است. خیلی باید مواظب بود. بد اخلاقی هم ظلم است. هم ظلم به خود و هم ظلم در حق دیگران. بد اخلاقی هم اعمال خوب انسان را ضایع می کند و هم موجب فشار قبر می شود.

ص: 89

1- علل الشرایع، ج 1، ص 310؛ بحار الانوار، ج 22، ص 108

2- سوره انعام، آیه 82

مراقبت در معاشرت با خانواده

مرحوم آیت الله سیبویه می فرمودند: خانم من علویه بود و برایم فرزندان زیاد آورد. چند سال آخر عمرش نابینا بود. کمر بستم و به خاطر خدا در این مدت در خدمت این خانم بودم.

خدمت مهم است، ولی مهم تر از آن این است که خدمت هایمان را آتش نزنیم. ایشان می فرمود: مرتب دعا می کردم که خدایا، نکند من گاوَنُه من شیرده باشم! در این چند سال، همه دغدغه من همین مطلب بود که مثل گاوی که نه من شیر می دهد، ولی آخر کار یک لگد به ظرف شیر می زند و همه را ضایع می کند، نباشم. کاری نکنم که اجرم ضایع شود. مبادا با او تندی یا بداخلاقی کنم. خدا هم توفیق داد که ظرف این مدت در خدمت ایشان باشم.

باید مواظب بود که کارهای ارزشمند خودمان را با منت و آزار و اذیت و تندی و بداخلاقی هدر ندهیم. مراقب اخلاق خود باشیم.

خداوندا، به همه ما اخلاق پسندیده عنایت بفرما!

ص: 90

إِنَّ الْعَبْدَ لَيَبْلُغُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ عَظِيمَ دَرَجَاتِ الْآخِرَةِ وَشَرَفِ الْمَنَازِلِ وَإِنَّهُ لَضَعِيفُ الْعِبَادَةِ؛ (1) بی گمان بنده با حسن خلقتش به درجات بلند و منازل شریف آخرت نایل می شود، هر چند در عبادت ضعیف باشد.

سنگینی میزان اعمال

میزان اعمال یکی از مواقف بسیار مهم در روز قیامت است. در آن موقف اعمال انسان سنجیده و ارزش گذاری می شود. برخی از چیزها موجب می شود که میزان حسنات انسان سنگین شود. وجود آن ها انسان را مایه دار می کند. در حقیقت میزان در وجود خود انسان است. یعنی با وجود آن چیزها انسان رشد و کمال پیدا می کند و ارزش وجودی او افزایش می یابد.

محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام، تسبیحات اربعه، حسن خلق و صلوات بر محمد و آل محمد از اموری است که میزان حسنات انسان را سنگین

ص: 91

می کند. از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت شده است:

خَمْسٌ مَا أَثْقَلَهُنَّ فِي الْمِيزَانِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَالْوَالِدُ الصَّالِحُ يُتَوَفَّى لِمُسْلِمٍ فَيَصْبِرُ وَيَحْتَسِبُ؛ (1) پنج چیز است که در میزان اعمال بسیار سنگین و ارزشمند است: «سبحان الله» و «الحمد لله» و «لا اله الا الله» و «الله اكبر» و فرزند صالح مسلمانی که از دنیا رفته و او در مرگش صبر نموده و به حساب خدا گذارده است.

ما يُوضَعُ فِي مِيزَانِ امْرِئٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ؛ (2) در روز قیامت چیزی بهتر و برتر از حسن خلق در میزان انسان نهاده نمی شود.

از امام محمد باقر علیه السلام نیز چنین نقل شده است:

أَثْقَلُ مَا يُوضَعُ فِي الْمِيزَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاهْلِ بَيْتِهِ؛ (3) سنگین ترین چیزی که روز قیامت در میزان گذارده می شود، صلوات بر محمد و اهل بیت اوست.

کمبود اخلاق

بد اخلاقی پدیده ای است که همه خوبی ها را از بین می برد. اگر کم باشد، با فشار قبر جبران می شود، و چنانچه زیاد باشد، انسان را جهنمی می کند.

ص: 92

1- الخصال، ج 1، ص 267.

2- الکافی، ج 2، ص 99؛ بحار الانوار، ج 7، ص 249

3- وسائل الشیعة، ج 7، ص 197؛ بحار الانوار، ج 91، ص 49

اگر می بینیم در روایات، بهشت و جهنم منوط به اخلاق خوب و بد است، این حاکی از اهمیت اخلاق است. حسن خلق را باید به عنوان یک امر واجب تلقی کرد، بلکه از نماز و روزه و خمس و زکات و حج هم واجب تر است. کسانی که با امامان، دشمنی کردند و آن ها را به شهادت رساندند، همه اهل نماز بودند. روزه می گرفتند، حج می رفتند و نماز جمعه می خواندند.

آنچه آنان را به این رذالت کشاند، کمبود اخلاق بود. اگر یک صفت اخلاقی در آن ها بود، آیا می توانستند این کارها را انجام دهند؟ اگر رحم و گذشت داشتند، آیا می توانستند به چنین فجایعی دست بزنند؟ اگر سخاوت داشتند، آیا می توانستند آب ندهند؟ آن ها از نظر اخلاقی در تنگنا بودند.

فلسفه احکام

تمام احکام و واجبات مقدمه اخلاق و صفات خوب است. مرحوم فیض کاشانی از احکام تعبیر به فقه اصغر می کند و از اخلاق تعبیر به فقه اکبر. نماز با همه گستردگی و آداب و شرایط و فضیلتش برای این است که ادب و تواضع بیاورد. فاطمه زهرا سلام الله علیها در خطبه فدکیه می فرمایند:

فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشُّرْكِ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ مِنَ الْكِبْرِ وَالزَّكَاةَ تَرْكِيَةً لِلنَّفْسِ وَنَمَاءً فِي الرِّزْقِ وَالصَّيَامَ تَثْبِيثاً لِلْإِخْلَاصِ وَ الْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ؛ (1) خداوند ایمان را برای تطهیر و پاک شدن قلوب شما از شرک، و نماز را برای پیراستن شما از کبر، و زکات را

ص: 93

برای پاکی جان و زیاد شدن رزق، و روزه را برای پایداری اخلاص، و حج را برای داشتن دین قرار داد.

نظیر این روایت نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است. (1)

نماز تکبر و نخوت را از انسان می زداید و تواضع و خضوع به بار می آورد و سجده اوج خضوع در برابر پروردگار است. روزه صبر و اراده را در ما تقویت می کند و اخلاص را پایدار می سازد. زکات جان آدمی را از تعلقات دنیوی پاک و مطهر می کند.

و فلسفه مهم حج برپایی دین در زندگی انسان و خود شکستگی و از خود بیرون آمدن است. همین که باید لباس ها و مظاهر دنیوی را از تن بیرون کرد و با یک لنگ و حوله به سر برد، تعین ها و تشخیص ها شکسته می شود. هنگامی که انسان در سعی با پای برهنه هروله کنان حرکت می کند؛ کبر و نخوت او فرو می ریزد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَا مِنْ بُقْعَةٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمَسْعَى لِأَنَّهُ يُدَلُّ فِيهَا كُلُّ جَبَّارٍ؛ نزد خداوند هیچ مکانی محبوب تر از محل سعی نیست؛ چرا که هر گردنکشی در آن خوار می شود.

یعنی تجبر و گردنکشی انسان در هم می شکند و نفسی ذلیل و افتاده پیدا می کند.

امر به معروف و نهی از منکر صفت خیرخواهی را در انسان افزایش می دهد. چنان که در خطبه فدکیه به آن اشاره شده است:

و الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلِحَةٌ لِلْعَامَّةِ؛ و امر به معروف را برای مصلحت

ص: 94

و خیرخواهی همگان قرار داد.

خمس و زکات دست دهنده‌گی و سخاوت به وجود می آورد و انسان را از صفت بخل پاک می کند. امام عصر علیه السلام فرمودند:

وَ أَمَّا أَمْوَالُكُمْ فَلَا تَقْبَلُهَا إِلَّا لِتَطَهَّرُوا؛⁽¹⁾ اما اموال شما را نمی پذیریم، مگر برای این که شما پاک شوید.

کسی که سخاوت ندارد، هیچ ندارد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

خَلَّتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبِ مُؤْمِنٍ سَوْءُ الْخُلُقِ وَ الْبُخْلِ؛⁽²⁾ دو خصلت است که در قلب مؤمن جمع نمی شود: بداخلاقی و بخل.

یعنی کسی که دارای این دو خصلت باشد، مؤمن نیست.

به دنبال بهترین ها

انسان ذاتاً همیشه به دنبال بهترین هاست. از رفیق بهترین آن ها را می خواهد. به دنبال بهترین همسر است. از کتاب، از استاد، از شغل، از مسکن به دنبال بهترین هاست. اگر در گزینش ها هم بهترین ها را انتخاب می کرد، این قدر در جا نمی زد، یا عقب گرد نمی کرد. عیب ما این است که به آنچه هست بسنده می کنیم. اگر دیدیم چیزی یک مقدار بهتر است، باید به دنبال آن باشیم و گرنه به خودمان ظلم کرده ایم.

ص: 95

1- کمال الدین، ج 2، ص 484؛ الاحتجاج، ج 2، ص 470

2- تصنیف غرر الحکم ص 91، ح 1560؛ نزهة الناظر، ص 29 نیز این حدیث را از رسول خدا نقل کرده است

به قول حاج آقای دولابی: باید از گوسفندان یاد بگیریم. وقتی برای آب خوردن بر سر نهر یا چشمه ای می روند، بالای چشمه و نهر که آبش زلال تر است را انتخاب می کنند و از یکدیگر برای رسیدن به آب بالاتر پیشی می گیرند.

اکنون که باید به دنبال بهترین ها باشیم و از هر چیزی بهترین آن را برگزینیم، سؤال اینجاست که بهترین خوبی ها چیست؟ امام حسن مجتبی علیه السلام در حدیثی زیبا این پرسش را پاسخ می دهند:

إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقَ الْحَسَنَ؛⁽¹⁾ بی تردید بهترین و زیباترین خوبی ها و زیبایی ها خلق زیباست.

خود امام حسن و امام حسین علیهما السلام هم مظهر خلق حسن بودند. ما نیز باید پیرو آن بزرگواران باشیم.

عبادت و اطاعت

ما نباید خشک مقدس و عبادتی باشیم، بلکه باید ولایتی و اطاعتی باشیم. هم حرف گوش کنیم و هم دنباله رو اهل بیت علیهم السلام باشیم. باید با محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام زندگی کنیم.

عبادت بدون ولایت و پیروی از سیره و اخلاق اهل بیت علیهم السلام ارزشی ندارد، بلکه انسان را سرنگون می کند. به ما فرموده اند: عبادت و اطاعت. شیطان عبادت داشت، ولی اطاعت نداشت. دیدید که چهار هزار سال عبادت کرد، ولی چون اطاعت و انقیاد نداشت، سرنگون شد. تکبر و خود

ص: 96

برترینی، او را به زمین زد. به عبادت خودش مغرور شد. در این باره از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است:

الإِسْتِكْبَارُ هُوَ أَوَّلُ مَعْصِيَةِ عَصِيٍّ إِلَى اللَّهِ بِهَا. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَقَالَ إِبْلِيسُ رَبِّ أَعْفَنِي مِنَ السَّجُودِ لِأَدَمَ وَ أَنَا أَعْبُدُكَ عِبَادَةً لَمْ يَعْْبُدْهَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ فَقَالَ جَلَّ جَلَالُهُ لَا حَاجَةَ لِي فِي عِبَادَتِكَ إِنَّمَا عِبَادَتِي مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ لَا مِنْ حَيْثُ تُرِيدُ؛ (1) تكبر ورزیدن نخستین معصیتی بود که خداوند به وسیله آن معصیت شد. حضرت فرمودند: (آن گاه که خداوند به فرشتگان به سجد بر آدم فرمان داد،) ابلیس گفت: پروردگارا! مرا از سجده بر آدم معاف بدارد. به جای آن به گونه ای عبادت خواهم کرد که هیچ فرشته مقرب و پیامبر مرسل تو را آن گونه عبادت نکرده باشد. خداوند فرمود: من نیازی به عبادت تو ندارم. عبادت من باید به گونه ای باشد که من می خواهم، نه به گونه ای که تو می خواهی.

نفس پرستی

ابلیس گفت: به جای سجده چند هزار سال برای تو عبادت می کنم و زیر بار فرمان خدا نرفت؛ چون خود را برتر از آدم می دید. در صورتی که چنین نبود. باید در برابر بهتر از خودش تسلیم می بود. اگر کسی بهتر از ما می فهمد، باید کار را به او واگذاریم. آنچه شیطان را زمین زد، این بود که

ص: 97

در برابر برتر از خود تواضع نکرد و تسلیم نشد.

حضرت آدم برتر بود. ملائکه همه سجده کردند، اما شیطان سجده نکرد. به خدا گفت: من به جای سجده بر آدم، چندین هزار سال عبادت می‌کنم و خداوند چه زیبا به او جواب داد: «عِبَادَتِي مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ لَا مِنْ حَيْثُ تَرِيدُ؛ عبادت من باید آن طور که من می‌خواهم باشد، نه آن طور که تو می‌خواهی».

تو می‌خواهی نفس پرست باشی، به دنبال خواهش دلت هستی. برخی افراد هم چنین اند. دلشان خوش است که ما این مقدار نماز شب خوانده ایم. زیارت عاشورا خوانده ایم. این قدر ذکر گفته ایم. اما آیا خدا را هم راضی کرده اید! خدا می‌گوید: آنچه را من به تو می‌گویم، گوش بده. الآن بچه شما بیمار است، ذکر و دعا را کنار بگذار و او را به دکتر ببر.

وظیفه شناسی

یکی از شاگردان مرحوم آیت الله شیخ محمد جواد انصار از قول ایشان نقل می‌فرمود: همسرم بیمار و در بستر خوابیده بود. من هم مشغول ذکر و دعا بودم و حال عجیبی پیدا کرده بودم. در اوج دعا و حال بود که خانمم گفت: به من آب بده.

انسان سر بزنگاه امتحان می‌شود. باید ببینیم وظیفه ما چیست؟ بنده حالیم یا بنده خدا؟ باید مواظب باشیم حال پرست و نفس پرست نباشیم. بسیاری افراد نفس پرست اند. یعنی عادت کرده اند که نماز اول وقت و به جماعت بخوانند. ان شاء الله این‌ها از روی عادت نباشد، بلکه بر اساس فرمان خدا

باشد. باید ببینیم الان خدا از ما چه می خواهد.

گاهی برای افطار میهمان دعوت کرده اند و تا آقا نیاید هیچ کس دست به غذا نمی برد. او می خواهد نماز اول وقت بخواند، ولی نمی داند آه چند شکم بالای سر اوست و او را سرنگون می کند. خداوند به او می گوید: چند نفر منتظرند. اول برو سر سفره غذا و بعد نماز بخوان. این نفس پرستی است، خداپرستی نیست. خداپرست کسی است که عادت و رسمش را برای خدا به هم بزند.

مرحوم انصاری می فرمود: در اوج حالم بودم. اگر بروم دنبال آب دادن به همسرم، حال به هم می خورد. گفتم: باید دید خدا چه می خواهد. این امتحان الهی است.

گاهی بچه از مدرسه خسته و گرسنه آمده است. داد می زند من غذا می خواهم. مادر، بچه را رها می کند و سر نماز می رود. این بچه نمازهای او را می خورد.

باید وظیفه را شناخت و بر اساس وظیفه عمل کرد. نه این که بگوییم اگر کاری که خدا می خواهد انجام بدهم، عادت به هم می خورد. مواظب باشیم عادت پرست و نفس پرست نباشیم. به خیال این که داریم عبادت خدا را می کنیم، فرمان خدا را پشت پا نزنیم.

گردنه شیطان

چیزی که شیطان را به زمین زد، نفس پرستی بود. خدا به او فرمود: تو حرف مرا قبول می کنی، یا حرف خودت را. شیطان گفت: حرف خودم را.

ص: 99

خدا هم گفت: من قبول نمی کنم. من عبادت چند هزار سال نمی خواهم، فقط یک سجده به آدم کن.

در تاریخ آمده است که حضرت نوح علیه السلام وساطت کرد که شیطان توبه کند و برگردد. خداوند فرمود: من حرفی ندارم، همه کارهای قبل او را قلم می گیرم. «أَنَّ تَوْبَتَهُ أَنْ يَأْتِيَ قَبْرَ آدَمَ فَيَسْجُدَ لَهُ؛ فقط توبه او این است که برود و به قبر حضرت آدم سجده کند.» حضرت نوح علیه السلام این مطلب را به شیطان گفت. شیطان هم تأملی کرد و گفت: «أَمَا أَنَا لَمْ أَسْجُدْ لَهُ حَيًّا أَسْجُدُ لَهُ مَيِّتًا؛ اما من به هنگامی که زنده بود به خودش سجده نکردم، اکنون که مرده است به او سجده کنم؟!» (1) زیر بار نرفت. بت شیطان و گردنه او همین است.

تخلق به اخلاق الهی

اگر اخلاق خوب آمد، همه خوبی ها هم هست. «احسن الحسن» خیلی عجیب است. یعنی در اخلاق خوب، نماز شب هست، تلاوت قرآن، ذکر و دعا و همه خیرها هست.

اساس صحت عبادات ما، تقرب الی الله است. یعنی عبادت باید قربه الی الله باشد تا بتوان به آن عبادت گفت. قرب به خدا، یعنی نزدیک شدن به خدا. این قرب یک قرب معنوی است. یعنی از نظر صفات به خداوند نزدیک شویم. خداوند بخشنده است، ما هم بخشنده باشیم. خدا اهل گذشت است، ما هم گذشت کنیم. خداوند جواد است، ما هم با سخاوت باشیم.

ص: 100

خداوند مظهر صفات پسندیده است، ما هم این چنین باشیم. قرب یعنی صفات خدا در ما تجلی پیدا کند. بنابراین، مقصد همه عبادات، تخلق به اخلاق الهی است.

پاداش خوش اخلاقی

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ يَبْلُغُ بِصَاحِبِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ؛⁽¹⁾ به راستی که حسن خلق صاحبش را به درجه انسان روزه دار و شب زنده دار می رساند.

لازم نیست خودتان را در عبادت خسته کنید. اخلاق و صفات خوب را در خود پیاده کنید تا به مرتبه و درجه روزه داران و نمازگزاران و شب زنده داران برسید. به آدم خوش اخلاق ثواب کسی را می دهند که تا صبح عبادت می کند، هر روز روزه می گیرد و در میدان جهاد مشغول نبرد است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِيُعْطِيَ الْعَبْدَ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى حُسْنِ الْخُلُقِ كَمَا يُعْطِي الْمُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَعْدُو عَلَيْهِ وَيَرُوْحُ؛⁽²⁾ به راستی خداوند تبارک و تعالی ثوابی را که بر حسن خلق به بنده می دهد، مانند ثواب کسی است که هر صبح و شام در راه خدا جهاد کند.

با برخورد خوب با خانواده، پدر، مادر، دوستان، و با معاشرت های نیکو

ص: 101

1- الکافی، ج 2، ص 103؛ بحار الانوار، ج 68، ص 381

2- الکافی، ج 2، ص 101؛ بحار الانوار، ج 68، ص 377

با مردم و اجتماع، ثواب تمام مستحبات را در نامه اعمالتان می نویسند.

در روایت دیگر از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل شده است:

إِنَّ الْعَبْدَ لَيَبْلُغُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ عَظِيمَ دَرَجَاتِ الْآخِرَةِ وَ شَرَفَ الْمَنَازِلِ وَإِنَّهُ لَضَعِيفُ الْعِبَادَةِ؛⁽¹⁾ بی گمان بنده با حسن خلقش به درجات بلند و منازل شریف آخرت نایل می شود، هر چند در عبادت ضعیف باشد.

ما سوراخ دعا را گم کرده ایم. درجات بلند و منزل های با شرافت آخرت برای کسی است که خوش اخلاق است. هر چند زیاد اهل مستحبات نیست و عبادت های ظاهری کم دارد، ولی در عوض نرم، ملایم، اهل ملاحظت و محبت و با گذشت است.

لذت خوش اخلاقی

حسن خلق، هم بهشت دنیا و هم بهشت آخرت است. به فرض اگر کسی اعتقادی هم به آخرت نداشته باشد و بخواهد زندگی دنیایش شیرین و لذت بخش باشد، کلید آن حسن خلق است. امیرالمؤمنین علیه السلام در آخرین روزهای عمر شریفشان هنگامی که از ضربت ابن ملجم در بستر بودند، در برخی از مواعظشان فرمودند:

وَلَا عَيْشَ أَلَدُّ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ؛⁽²⁾ در زندگی چیزی لذیذتر از حسن خلق نیست.

ص: 102

1- محجة البيضاء، ج 5، ص 93

2- كشف الغمة، ج 1، ص 572؛ بحار الانوار، ج 75، ص 111

اگر می خواهیم هم در دنیا خوش باشیم و هم در آخرت، باید اخلاق خوب داشته باشیم. بشر ذاتاً به دنبال خوشی می گردد. پول و مقام و منزل را برای خوشی خودش می خواهد. می خواهد کیف کند، لذت ببرد، راحت باشد. امام فرمودند: لذتی بالاتر از خوش اخلاقی نیست. امامان ما واقعیت ها را بیان می کنند. خودشان طعم آن را چشیده اند.

وقتی دو نفر با هم مهربان اند، همدیگر را دوست دارند، چقدر لذت بخش است! خانواده ای که در آن صلح و صفا و صمیمیت حاکم است، مهر و محبت حاکم است، چقدر آرام بخش و گواراست. هیچ لذتی بالاتر از خوش اخلاقی نیست. چقدر اطرافیان انسان از خوش اخلاقی او لذت می برند! چقدر از آرامش و لطافت خودش کیف می کند!

جاذبه خلق و خوی زیبا

یک پدر خوش اخلاق، یک روحانی خوش اخلاق، یک معلم خوش اخلاق، یک کاسب خوش اخلاق، یک پزشک خوش اخلاق، یک اداری خوش اخلاق، چقدر مردم را به سوی خود جلب می کند. چقدر دوست و حامی برای خود درست می کند. چقدر از معاشرت با او لذت می برند.

آن مرد شامی به خدمت امام حسن علیه السلام رسید و شروع به اهانت کرد. از نظر فقهی اگر کسی به امام علیه السلام اهانت کند، واجب القتل است. اما حضرت سکوت کردند و پاسخ او را ندادند. وقتی اهانت های او تمام شد، امام علیه السلام به طرف او آمدند. سلام و تبسم کردند و فرمودند:

ای پیر مرد، گمان می کنم شما در این شهر غریب هستید. شاید امر بر

شما مشتبه شده است. اگر می خواهی خشنود شوی، تو را خشنود می کنیم. اگر چیزی درخواست کنی، به تو عطا می کنیم. اگر راهنمایی می خواهی، تو را راهنمایی می کنیم. اگر می خواهی بارت را حمل کنیم، بارت را حمل می کنیم. اگر گرسنه ای، به تو غذا می دهیم. اگر لباس نداری، به تو لباس می دهیم. اگر محتاجی، تو را بی نیاز می کنیم. اگر جاننداری به تو جا می دهیم. اگر حاجتی داری، بر آورده می کنیم. اگر زاد و راحله خودت را به سوی ما حرکت بدهی و تا زمانی که می خواهی به شهرت برگردی میهمان ما باشی بهتر است؛ چون ما محلی وسیع و آبرویی زیاد و مال بسیار داریم.

آن مرد شامی وقتی این همه گذشت و لطف و مهر و محبت را دید، گریست و گفت: شهادت می دهم که تو خلیفه خدا در روی زمینی و خداوند بهتر می داند که رسالتش در کجا قرار بدهد. بعد گفت:

كُنْتُ أَنْتَ وَ أَبُوكَ أَبْغَضُ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيَّ وَ الْآنَ أَنْتَ أَحَبُّ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيَّ؛ پیش از این تو و پدرت در نزد من مبغوض ترین خلق خدا بودید و الآن تو نزد من محبوب ترین خلق خدا هستی.

و پس از آن راحله خود را به سوی امام حرکت داد و تا زمانی که می خواست به دیار خودش برگردد، میهمان حضرت بود و یکی از دوستان اهل بیت علیهم السلام شد. (1)

ص: 104

واقعاً امامان ما مظهر خُلق الهی بودند. این چنین برخوردی برای غیر امام قابل تصور نیست. امام با یک حرکت اخلاقی، از یک دشمن اهل بیت یک دوست واقعی ساختند. این خودش می تواند در شام یک مبلغ برای اهل بیت علیهم السلام باشد.

وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا؛ (1) هر کس انسانی را زنده کند، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

انسان اگر کمی تحمل و سعه صدر داشته باشد، می بیند که چقدر خیر در آن خوابیده است. چقدر نفوس احیا می شود. این خیلی مهم است که گفت: من وقتی به مدینه آمدم دشمن ترین افراد در نظرم شما بودید و الآن عزیزترین و محبوب ترین افراد در دل من شما هستید. این نتیجه یک اخلاق پسندیده و یک برخورد خوب است.

اصلاح درون

انسان باید در کسب فضائل اخلاقی اهتمام بورزد و روز به روز بر نیکی ها و زیبایی های اخلاق و رفتارش بیفزاید. اگر درون مایه اخلاقی انسان اصلاح شود، همه چیز درست می شود. ما نباید به تعریف دیگران قانع باشیم و فقط به این فکر کنیم که دیگران درباره ما چه قضاوت می کنند. باید درون را اصلاح کرد. رذائل اخلاقی را بیرون ریخت. این به انسان نفع می بخشد و او را به رشد و کمال می رساند، نه حرف مردم و قضاوت آنان. انسان باید

ص: 105

بر مدار واقعیت

امام هفتم علیه السلام خطاب به هشام، یکی از برجسته ترین شاگردانش، سخنان زیبایی دارند. مستمع و مخاطب کلام امام علیه السلام در نوع سخنان، و بلندی آن مدخلیت دارد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ؛⁽¹⁾ ما گروه انبیا فرمان داده شدیم که به اندازه عقل های مردم با آنان سخن بگوییم.

و هشام بن حکم یکی از اصحاب بزرگ ائمه علیهم السلام و دارای فهم بلندی است. امام علیه السلام در این بیان به هشام می فرماید: ملاک کار تو واقعیت ها باشد.

يا هِشَامُ لَوْ كَانَ فِي يَدِكَ جَوْزَةٌ وَقَالَ النَّاسُ فِي يَدِكَ لَوْلُؤَةٌ مَا كَانَ يَنْفَعُكَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا جَوْزَةٌ وَلَوْ كَانَ فِي يَدِكَ لَوْلُؤَةٌ وَقَالَ النَّاسُ إِنَّهَا جَوْزَةٌ مَا ضَرَبَكَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا لَوْلُؤَةٌ؛⁽²⁾ ای هشام، اگر در دست تو گردویی باشد و مردم بگویند: در دست تو یک لؤلؤ است، به حال تو سودی نمی بخشد، در صورتی که تو می دانی آن فقط یک گردو است. و اگر در دست تو یک لؤلؤ باشد و مردم بگویند آن یک گردو است، و تو خودت می دانی که آن یک لؤلؤ است، ضرری به حال تو ندارد.

ص: 106

1- الکافی، ج 1، ص 23؛ بحار الانوار، ج 1، ص 106

2- تحف العقول، ص 383؛ بحار الانوار، ج 1، ص 131

بیشتر ما به ذهن مردم نگاه می‌کنیم، منتظریم ببینیم مردم چه می‌گویند و آن را به عنوان یک واقعیت می‌پذیریم و این اشتباه بزرگی است. اگر کسی به شما بگوید تو نفهم هستی، در حالی که شما نفهم نیستی، با حرف آن نفهم نمی‌شوی. و اگر همه مردم بگویند: شما عالم هستی و من عالم نباشم. با حرف مردم عالم نمی‌شوم. با حرف مردم واقعیات عوض نمی‌شود. مگر به پیامبر خدا نگفتند کذاب و ساحر و مجنون است. بالاترین تهمت‌ها را به آن حضرت زدند، ولی این تهمت‌ها واقعیت را عوض نکرد و نمی‌کند.

مصائب اهل بیت علیهم السلام

مصیبتی نیست جز این که سخت‌ترین آن‌ها به اهل بیت علیهم السلام رسیده است؛ تهمت‌ها، زندان‌ها، شکنجه‌ها. وقتی شخصیت مهم است، کوچک‌ترین اهانت هم به او بسیار بزرگ است. بی‌احترامی به مردان الهی و امامان علیهم السلام بزرگ‌ترین اهانت‌هاست، چه رسد به این که بزرگ‌ترین اهانت‌ها را به بزرگ‌ترین شخصیت عالم هستی بکنند.

شاید یک بعد این مصیبت‌هایی که بر اهل بیت علیهم السلام وارد شده است، این است که مصائب بر شیعیان آنان آسان شود. امام باقر علیه السلام در این باره فرمودند:

إِنْ أُصِيبَتْ بِمُصِيبَةٍ فِي نَفْسِكَ أَوْ فِي مَالِكَ أَوْ فِي وُلْدِكَ فَادْكُرْ مُصَابِكَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَإِنَّ الْخَلَائِقَ لَمْ يُصَابُوا بِمِثْلِهِ قَطُّ؛ (1) اگر به مصیبتی در

ص: 107

جانت یا مالت یا فرزندت گرفتار شدی، مصیبت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را یاد آور؛ زیرا هیچ کس از مخلوقات همانند او مصیبت ندید.

خود وجود گرامی پیامبر هم فرمودند:

مَنْ عَظَمَتْ عِنْدَهُ مُصِيبَةٌ فَلْيَذْكُرْ مُصِيبَتَهُ بِي فَإِنَّهَا سَتَهُونُ عَلَيْهِ؛ (1) هرکس مصیبتش بزرگ شد، مصیبت مرا به یاد آورد تا آن مصیبت بر او سهل و آسان شود.

همه مصائب در برابر مصائبی که به حضرت زهرا سلام الله علیها و امام حسین و اهل بیتش در کربلا وارد شد، هیچ است. ما باید خجالت بکشیم که بگوییم مصیبت دیده ایم، یا مشکل داریم.

جاذبه حسن خلق

یکی از عواملی که محبوبیت ایجاد می کند و محبت انسان در قلوب دیگران وارد می شود، حسن خلق است. حسن خلق جلب محبت می کند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

مَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ كَثُرَ مَحَبُّوهُ وَ انْسَبَتِ النُّفُوسُ بِهِ؛ (2) کسی که اخلاقش نیکوست، دوستانش زیادند. و دیگران با او انس و الفت می گیرند.

همه به دنبال آدم های خوش خلق اند. یک کاسب خوش اخلاق مشتری هایش زیاد می شوند. یک روحانی خوش اخلاق، همه جذبش

ص: 108

1- بحار الانوار، ج 79، ص 84 وسائل الشیعة، ج 3، ص 268

2- غرر الحکم ص 255، ح 5375

می شوند. مسجدی که در آن نماز می خواند، آباد است. کسی که خوش اخلاق باشد، دوستانش زیاد می شوند و با او انس می گیرند و احساس آرامش می کنند.

رفاقت و یگانگی

ان شاء الله با خانواده، همسر و فرزندان خود رفیق و دوست باشید.

خداوند آیت الله بهاءالدینی را رحمت کند! بسیار سفارش می کردند که پدر و مادرها با بچه هایشان دوست باشند. معلم ها با شاگردانشان دوست باشند. بیش از هر چیز برای یک زن و شوهر رفاقت مهم و کارساز است. بسیاری از خانم ها نمی توانند عقده هایشان را به شوهرانشان بگویند. بسیاری از آقایان نمی توانند حرف دلشان را به خانمشان بگویند. و این بسیار بد است.

از اهل دلی پرسیدند: اسم عظم خدا چیست؟ گفت: «یا رفیق». از خدا رفیق تر کیست؟ آخرین اسم از اسم های خداوند که در دعای مشلول می خوانیم، «یا رفیق و یا شفیق» است.

یعنی اگر با خدا رفیق شدی، همه مشکلات شما حل خواهد شد. اگر با خانواده و خلق خدا رفیق شدی، مشکلی در زندگی باقی نخواهد ماند. چون با هم یگانه می شوید. رفاقت یعنی یگانه شدن.

ملایمت و نرمی

کسانی که نرم و ملایم اند، با ملاطفت و مهربان اند، سخت نمی گیرند. انسان فطرتاً به آن ها متمایل می شود. دوستشان دارد. این چیزی است که

خداوند در نهاد انسان قرار داده است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

مَنْ لَانَتْ كَلِمَتُهُ وَجَبَتْ مُحَبَّتُهُ؛ (1) کسی که در سخن گفتن نرم و ملایم است، محبت و دوستی با او واجب است.

اگر یک روحانی نرم و ملایم، یک کاسب نرم و ملایم دیدید، قهراً به طرف او جذب می شوید. محبت او در دل شما می افتد. شاید این وجوب قهری و تکوینی باشد. یعنی انسان قهراً به او گرایش پیدا می کند. این از ذاتیات انسان است.

خداوند به همه ما ایمان و اخلاق حسنه عنایت بفرماید!

ص: 110

1- تحف العقول، ص 91؛ بحار الانوار، ح 68، ص 396

السَّخِيُّ الْحَسَنُ الْخُلُقِ فِي كَنَفِ اللَّهِ لَا يَتَخَلَّى اللَّهُ عَنْهُ حَتَّى يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ وَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا سَخِيًّا وَ مَا زَالَ أَبِي يُوصِينِي بِالسَّخَاءِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ حَتَّى مَضَى؛ (1) انسان با سخاوت و خوش اخلاق در حمایت خداوند است. خداوند همواره از او حمایت می کند تا او را وارد بهشت کند. و هیچ پیامبری مبعوث نشد، جز این که با سخاوت بود. و پدرم همواره مرا به سخاوت و حسن خلق توصیه می فرمود تا این که ارتحال فرمود.

برترین دعا

مرحوم حضرت آیت الله بهاءالدینی به ذکر صلوات عنایت خاصی داشتند. می فرمودند: ذکر صلوات را کمتر از تلاوت قرآن نمی دانم. ما معمولاً برای اموات یک حمد و سه «قل هو الله» می خوانیم. چون حمد

ص: 111

چکیده قرآن است و «قل هو الله» ثلث قرآن است.

ایشان می فرمودند: من به جای حمد و «قل هو الله» صلوات برای اموات هدیه می کنم. این فرمایش ایشان مطابق روایات است. صلوات دستور قرآن است: «صَلُّوا عَلَيَّ». و اطاعت از فرمان خدا، مهم تر از تلاوت قرآن است. همچنین از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمودند:

أَفْضَلُ الدُّعَاءِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ثُمَّ الدُّعَاءُ لِلْإِخْوَانِ ثُمَّ الدُّعَاءُ لِنَفْسِكَ فِيمَا أَحْبَبْتَ؛ (1) برترین دعا صلوات بر محمد و آل محمد است و پس آن دعا برای برادران دینی و آن گاه دعا برای خود، در آنچه که دوست داری.

امام رضا علیه السلام با فضیلت ترین و بهترین دعا را صلوات بر محمد و آل محمد معرفی کرده اند. اگر بهتر از آن دعایی وجود داشت، حضرت آن را معرفی می کردند. و نیز فرمودند:

الدُّعَاءُ أَفْضَلُ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَالَ: قُلْ مَا يَعْزُبُ عَنْكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ؛ (2) دعا برتر است از قرائت قرآن؛ چون خداوند عزوجل می فرماید: «بگو اگر دعای شما نباشد، پروردگار برای شما ارجی قائل نیست.

شما دعایی جامع تر، مختصرتر و مفیدتر از صلوات بر محمد و آل محمد نمی یابید.

ص: 112

1- فقه الرضا، ص 345؛ بحار الانوار، ج 90، ص 322، ح 25.

2- مکارم الاخلاق، ص 389؛ بحار الانوار، ج 90، ص 296 سوره فرقان آیه 77

اخلاق خوب در رأس همه امور است. اصلاً بعثت پیامبر اسلام برای ترویج مکارم و بزرگواری های اخلاق بوده است. برای این بوده که اخلاق کریمه و صفات ستوده و انسانی را در بشر به کمال برساند و به پایان ببرد.

اخلاق چیزی است که از عمق و جان دین برخاسته است. حسن خلق از دین جدایی ناپذیر است. ما نمی توانیم بگوییم فلانی انسان متدینی است، فقط بد اخلاق است، یا خوش اخلاق نیست. این یک حرف اشتباه است. اگر اخلاق ندارد، نمی توان او را متدین به حساب آورد. دین و ایمان به نماز و روزه و عبادت های مستحب نیست. آنچه به عنوان معیار برتری ایمان شناخته شده است، حسن خلق است. چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

أَكْمَلُكُمْ إِيمَانًا أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا؛ (1) آن که اخلاقش نیکوتر است، ایمانش کامل تر است.

بنابراین، حسن خلق مهم ترین شاخصه شناخت میزان ایمان در افراد است و نمی توان آن را از دین جدا کرد، بلکه در متن دین است و به تعبیری دین مروج اخلاق خوب است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

حُسْنُ الْخُلُقِ مِنَ الدِّينِ؛ (2) حسن خلق از دین است.

و امیرالمؤمنین علیه السلام در تعبیری بلندتر، حسن خلق را بهترین و برترین دین شمرده اند:

ص: 113

1- عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 38 بحار الانوار، ج 68، ص 387، ح 34

2- مشکاة الانوار، ص 221؛ بحار الانوار، ج 75، ص 257

حُسْنُ الْخُلُقِ أَفْضَلُ الدِّينِ؛ (1) خوش اخلاقی بهتر دین داری است.

طبیعت اولیای خدا

یکی از ویژگی های مهم پیامبران و اولیای الهی، حسن خلق و سخاوت است. اصلاً سخاوت و حسن خلق در طبیعت آنان سرشته شده است. چون اساس پیشرفت و رمز موفقیت آنان و رسالت آنان در همین بوده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

ما جُبِلَ وَلِيُّ اللَّهِ إِلَّا عَلَى السَّخَاءِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ؛ (2) طبیعت هیچ ولی خدایی، جز بر سخاوت و حسن خلق سرشته نشد.

همچنین حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند:

السَّخِيُّ الْحَسَنُ الْخُلُقِ فِي كَنْفِ اللَّهِ لَا يَتَخَلَّى اللَّهُ عَنْهُ حَتَّى يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ وَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا سَخِيًّا وَ مَا زَالَ أَبِي يُوصِينِي بِالسَّخَاءِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ حَتَّى مَضَى؛ (3) انسان با سخاوت و خوش اخلاق در حمایت خداوند است. خداوند همواره از او حمایت می کند تا او را وارد بهشت کند. و هیچ پیامبری مبعوث نشد، جز این که با سخاوت بود. و پدرم همواره مرا به سخاوت و حسن خلق توصیه می فرمود تا این که ارتحال فرمود.

ص: 114

1- غرر الحکم، ص 254، ح 5354

2- مستدرک رك الوسائل، ج 7، ص 13؛ الجعفریات، ص 151

3- تحف العقول، ص 412؛ بحار الانوار، ج 75، ص 324

باید به مسأله اخلاق به عنوان یک مسأله مهم نگاه کرد و به آن پرداخت. چون صلاح و فساد همه اعمال انسان وابسته به آن است. چنان که از پیامبر اسلام نقل شده است که فرمودند:

أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى بَعْضِ أَنْبِيَائِهِ الْخُلُقِ السَّيِّئِ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ؛ (1) خداوند عزوجل به برخی از انبیای خویش وحی فرمود که همان طور که سرکه عسل را فاسد می کند، اخلاق بد هم عمل را فاسد می کند.

اگر طعم عسل در کام انسان باشد، سرکه حلاوت و شیرینی آن را به طور کلی از بین می برد و چنانچه سرکه در عسل ریخته شود، خاصیت عسل که خداوند شفا را در آن قرار داده است، از آن گرفته می شود. بنابراین، باید مراقب بود که حلاوت و شیرینی اعمال نیک خود را با ترشی بداخلاقی از بین نبریم و پاداش اعمال خوب خود را زایل نکنیم.

امام مبین

برای دستیابی به حسن خلق، باید حدود و تعریف آن را شناخت و خود را بر اساس آن تربیت نمود. مراجعه به روایات اهل بیت علیهم السلام تمام ابعاد و زوایای حسن خلق را برای ما تبیین و روشن کرده است. در روایات ما همه چیز آمده است. حتی از ریزترین مسائل فروگذار نشده است. همان طور که

ص: 115

قرآن این چنین است.

وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ؛⁽¹⁾ و هیچ تر و خشکی وجود ندارد، جز این که در کتابی آشکار ثبت است.

در برخی از روایات آمده است که مراد از «کتاب مبین»، «امام مبین» است، که مظهر قرآن است و همه چیز در اوست.⁽²⁾ این است که امیرالمؤمنین علیه السلام بر فراز منبر فرمودند:

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْدُونِي سَلُونِي عَنِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ فِي الْقُرْآنِ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ؛⁽³⁾ پیش از آن که مرا از دست بدهید، از من بپرسید. از من از قرآن بپرسید که علم اولین و آخرین در قرآن است.

اساس خوش اخلاقی

از امام صادق علیه السلام درباره حدود حسن خلق و خصوصیتی که باید در انسان باشد تا دارای حسن خلق باشد پرسیدند: «ما حَدُّ حُسْنِ الْخُلُقِ؛ حد و اندازه حسن خلق چیست؟» حضرت فرمودند:

تَلِينُ جَانِبِكَ وَ تَطْيِيبُ كَلَامِكَ وَ تَلْقَى أَخَاكَ بِبِشْرِ حَسَنٍ؛⁽⁴⁾ حد و اندازه حسن خلق این است: فروتن و نرمخو باشی، گفتارت را پاکیزه بگردانی و خوش سخن باشی، و با برادران دینی خود با

ص: 116

1- سوره انعام آیه 59

2- الکافی، ج 8، ص 248؛ تفسیر العیاشی، ج 1، ص 361

3- بحار الانوار، ج 24 ص 179؛ تأویل الآیات، ص 540

4- من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 412؛ بحار الانوار، ج 68، ص 389، ح 42

گشاده رویی برخورد کنی.

یعنی اساس خوش خلقی در سه چیز است: نرمی، فروتنی و ملایمت در رفتار، پاکیزگی در گفتار و گشاده رویی. اگر انسان خوش رفتار بود، یعنی با ملایمت و نرمی رفتار کرد و گفتارش پاکیزه و مورد پسند و احترام آمیز بود و با رویی بشاش و متبسم و چهره ای گشاده با دیگران برخورد کرد، به حد حسن خلق دست یافته است و می توان او را به عنوان یک انسان خوش اخلاق از دیدگاه مکتب امام صادق علیه السلام بر شمرد.

نرمخویی

مهم ترین و اساسی ترین حدود سه گانه خوش اخلاقی، فروتنی و نرمخویی است.

در برابر آن کسانی هستند که تند و خشن و عصبانی مزاج اند. نرمخویی برخاسته از حلمی است که در درون و روح انسان است. و خشم و غضب و تندگی را می توان ضد نرمخویی و یکی از مظاهر بد اخلاقی دانست.

برای این که بتوانیم روحیه نرمخویی را در خودمان پرورش بدهیم، باید نخست با غضب مبارزه کرد و راه های مهار آن را فرا گرفت.

کلید بدی ها

غضب یکی از رذائل اخلاقی است که اگر مهار نشود، بنیاد انسان را به باد می دهد و او را به خاک مذلت می نشاند. روایاتی که در مذمت غضب آمده است، بسیار تکان دهنده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ص: 117

الْغَضَبُ مُفْتَاخُ كُلِّ شَرٍّ؛ (1) خشم و غضب کلید هر شر و بدی است.

از این بدتر چیست؟ چیزی که کلید همه بدی هاست! حدیث بسیار تندی است. انسان ممکن است در یک لحظه غضب کند و دست به کاری بزند که تا آخر عمر پشیمان باشد.

یک نفر با خانمش درگیر شده بود و در حالت غضب چنان سیلی به گوش خانمش زده بود که خانمش کر شده بود. واقعاً چگونه می توان این را جبران کرد. جبران بعضی از کارها مشکل است. به فرض که خدا جبران کند، آیا می تواند تا آخر عمر به صورت خانمش نگاه کند و خجالت نکشد.

بر لب پرتگاه جهنم

چند سال پیش در اخبار گفته شد که وکیلی با خانمش مشکل داشته. خانم هم شکایت کرده بود. آن وکیل هم وجهه ای داشته بود. برخی افراد در بیرون سلمان و ابوذرنند، ولی در خانه شمرند. مهم آن است که انسان با خانواده خودش خوش رفتار باشد. وگرنه در بیرون از خانه ملاحظه رئیس و مشتری ها را می کند. اگر بد اخلاقی کند، ممکن است از کار برکنارش کنند، یا مشتری هایش کم شود. بیرون خیلی معیار نیست. در جاهایی که ترس و واهمه نیست، مهم است. با زیردستان مهم است. در محدوده خانه، با همسر و فرزندان، در برابر مظلوم، پیرمردها، پیر زن ها، آدم های ضعیف، معلوم می شود انسان چه کاره است.

ص: 118

این آقای وکیل به دادگاه احضار و در دادگاه محکوم می شود. یک لحظه عصبانی می شود و غضب بر او غلبه می کند. با کلتی که همراه داشته است، قاضی و خانم و خودش را می کشد.

این نتیجه غضب است. اگر غضب بر انسان چیره شد، عقلش زایل می شود و تصمیمات خطرناکی می گیرد. این است که پیامبر خدا فرمودند:

ما غَضِبَ أَحَدٌ إِلَّا أَشْفَى عَلَى جَهَنَّمَ؛ (1) هیچ کس غضب نکرد، جز این که مشرف بر جهنم شد.

انسانی که غضب کرده است، لب پرتگاه جهنم است. با یک حرکت کوچک، ممکن است به ته جهنم سقوط کند.

احیاگر کینه ها

غضب منشأ همه بدی هاست. کینه های دیرینه و کهنه شد و فراموش شده را زنده می کند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

الْغَضَبُ يُثِيرُ كَوَامِنَ الْحَقْدِ؛ (2) خشم و غضب کینه های پنهان در درون انسان را به جوش می آورد.

یک غضب مشکلات و دعواها و کینه های سی ساله را زنده می کند و انسان را به یکباره شعله ور می سازد و همه را یکجا تلافی می کند و چه بسا انسان را به قعر جهنم می فرستد.

ص: 119

1- منیة المرید، ص 320؛ بحار الانوار، ج 7، ص 267

2- تصنیف غرر الحکم، ص 303

خشم و غضب آتشی است که در دل افروخته می شود. چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

الْغَضَبُ نَارُ الْقُلُوبِ؛ (1) خشم آتش دل هاست.

انسان خشمگین خودش در آتش است و دیگران را هم به آتش خود می سوزاند. آتشی است که اگر مهار نشود، زیان های جبران ناپذیری به بار می آورد و چه بسا انسان را از هستی ساقط می کند.

خانمی می گفت: شوهر من در منزل یک دکتر ثروتمندی که باغ و کشاورزی هم داشت کار می کرد. زندگی خوبی داشتیم و در رفاه و آسایش بودیم. یکی از ماشین های او هم زیر دست شوهرم بود. یک موقعی دکتر از دور شوهرم را صدا می زند. شوهرم متوجه نمی شود. با تندی می گوید: چرا جواب نمی دهی؟ شوهر من هم عصبانی می شود و با دست به گوش دکتر می زند. و این باعث شد که شوهرم را اخراج کرد و شغل دیگری پیدا نکرد و همه ما به زحمت و در به دری و بیچارگی افتادیم. من هم طلاق گرفتم و الآن در خانه ها کارگری می کنم. همه این بدبختی ها به خاطر یک عصبانیت بود. اگر عذرخواهی کرده بود، مسأله تمام شده بود. یک غضب ممکن است چندین خانواده را متلاشی کند.

ص: 120

غضب آتش است. آتش، کم آن هم زیاد است. چون همه جا را می گیرد. غضب یعنی آتش، آتشی که نخست دامن خود انسان را می گیرد و بعد به دیگران سرایت می کند. امام باقر علیه السلام فرمودند:

إِنَّ هَذَا الْغَضَبَ جَمْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تُوقَدُ فِي قَلْبِ ابْنِ آدَمَ وَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا غَضِبَ احْمَرَّتْ عَيْنَاهُ وَانْتَفَحَتْ أَوْدَاجُهُ وَدَخَلَ الشَّيْطَانُ فِيهِ؛ (1)

این غضب و خشمی که در وجود شماست، شراره ای شیطانی است که در دل آدمیزاده شعله ور می شود. و چون کسی از شما خشمگین شود، چشمانش سرخ و رگ های گردنش ورم کند و شیطان در وجودش در آید.

هر چه می توانید تمرین کنید تا آتش غضب را مهار و خاموش کنید. با ملایمت و نرمی همه کار به خوبی به پیش می رود، ولی با جنگ و دعوا کاری به انجام نمی رسد.

در بسیاری از مواقع باید کوتاه آمد و سکوت کرد، مبدا آتش غضب دیگران شعله ور شود. گاهی انسان جهالت به خرج می دهد و دامن به این آتش می زند. اگر آدم جاهل ساکت باشد، همه دعواها می خوابد و مشکلات حل می شود. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

لَوْ سَكَتَ الْجَاهِلُ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ؛ (2) اگر انسان جاهل ساکت

ص: 121

1- الکافی، ج 2، ص 304، ح 12؛ بحار الانوار، ج 60، ص 265، ح 149

2- کشف الغمّة، ج 2، ص 349 بحار الانوار، ج 75، ص 81 ح 75.

می شد، میان مردم اختلافی پدید نمی آمد.

آدم عاقل ملایم حرف می زند. جاهل است که زود جوش می آورد و مشکلات درست می کند.

حلم و بردباری

اگر در مسائل حلم و بردباری به خرج بدهیم، دچار درد سر و پشیمانی نمی شویم. باید با ملایمت و مدارا رفتار نمود تا تنشی ایجاد نشود.

یک نفر می گفت: یک زمانی سر یک مسأله ای با خانمم بگو مگو و داد و بیداد کردیم. من از شدت ناراحتی از خانه بیرون آمدم. چون نزدیک مغرب بود، به حسینیه مرحوم آیت الله بهاءالدینی که نزدیک منزلمان بود رفتم. ایشان هم معمولاً کمی قبل از مغرب می آمدند و در حسینیه می نشستند. من رفتم نزدیک ایشان نشستم. مرحوم آیت الله بهاءالدینی نگاهی عمیق به من کردند و فرمودند: با داد و دعوا کار درست نمی شود. این در حالی بود که کسی خبر نداشت من با خانمم در خانه دعوا کرده ایم. فرمودند: چرا با خانمت این کار را کردی؟! می گفت: من خیلی شرمنده شدم. فرمودند: بعد از نماز هدیه ای می خری و به خانه می بری و از خانمت عذرخواهی می کنی.

حسن خلق با همه

پیشوایان ما به ما فرموده اند: حتی با بدها هم با خوبی برخورد کنید. قرآن می فرماید:

ص: 122

قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا؛ (1) با مردم با نیکی و زیبایی سخن بگویند.

قرآن همه مردم را می گوید، چه مؤمن و چه کافر، چه خوب و چه بد. رفتار ما، گفتار ما و برخورد ما در هر صورت باید خوب و نیکو باشد. این فرمان قرآن است. امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت به فرزندش محمد حنفیه می فرماید:

حَسَنٌ مَعَ جَمِيعِ النَّاسِ خُلِقَكَ حَتَّى إِذَا غَبَتَ عَنْهُمْ حُنُوا إِلَيْكَ وَإِذَا مِتَّ بَكَوْا عَلَيْكَ وَقَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَلَا تَكُنْ مِنَ الَّذِينَ يُقَالُ عِنْدَ مَوْتِهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ (2) اخلاق خود را با همه مردم نیکو گردان، تا هنگامی که از آنان غایب هستی، به دیدار تو مشتاق گردند. و چون از دنیا رفتی، بر تو بگریند و بگویند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و از آنان مباش که در هنگام مردن آن ها مردم بگویند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

در هر صورت حسن خلق آثار و پیامدهای خوبی بر جای می گذارد و جز خیر در آن یافت نمی شود. حسن خلق اکسیری است که قلب دوست و دشمن را تسخیر می کند و محبت و خیر می آفریند. این است که این همه به حسن خلق و رفتار نیکو توصیه شده است و در برخورد با افراد خوب و بد و مسلمان و غیر مسلمان جز به حسن خلق سفارش نشده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ص: 123

1- سوره بقره آیه 83

2- من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 387، الوافی، ج 26، ص 236

وَإِنْ جَالَسَكَ يَهُودِيٌّ فَأَحْسِنْ مُجَالَسَتَهُ؛ (1) حتی اگر با یک یهودی هم‌نشین شدی، هم‌نشینی زیبا و نیکویی با او داشته باش.

بنابراین، در همه حال و با همه افراد وظیفه ای جز رفتاری نیکو نباید داشت.

اخلاق در میدان نبرد

اگر با کافر حربی هم در جنگ هستید، اگر می‌توانید، او را با اخلاق زمین بزنید. روایت شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام در میدان جنگ با مردی از مشرکین در حال نبرد بود. در حین نبرد چشم آن مشرک به شمشیر آن حضرت افتاد. گفت: عجب شمشیری! ای پسر ابوطالب، شمشیرت را به من بده. امیرالمؤمنین علیه السلام در وسط میدان جنگ، در حال کارزار، شمشیرش برای آن مشرک پرتاب کرد. آن مشرک که بسیار شگفت زده شده بود، گفت: خیلی عجیب است! ای پسر ابی طالب، در چنین وقت و موقعیتی شمشیرت را به من می‌بخشی؟!

حضرت فرمودند: ای مرد، تو دست سؤال و درخواست به سوی من دراز کردی و از بزرگواری به دور است که سائل و درخواست کننده را رد کنیم. آن مرد کافر هم خودش را روی زمین انداخت و گفت: این سیره و روش اهل دین است! قدم‌های امیرالمؤمنین علیه السلام را بوسید و مسلمان شد. (2)

ص: 124

1- تحف العقول، ص 292؛ بحار الانوار، ج 71، ص 162

2- المناقب، ج 2، ص 87؛ بحار الانوار، ج 41 ص 69

اگر در میدان جنگ هم بتوانیم خلقی نشان دهیم و طرف را با اخلاق و رفتارمان ضربه فنی کنیم، بسیار بالاتر است.

شنیده اید که حضرت با قاتل خودش این ملجم چه کرد؟! شیری را که برای آن حضرت آورده بودند، برای قاتل خودش فرستاد. شنیده اید که برای عثمان که در محاصره بود، آب فرستاد. شنیده اید که با معاویه در جنگ صفین چه کرد! معاویه در جنگ صفین آب را به روی لشکریان امیرالمؤمنین علیه السلام بسته بود، پس از آن، سپاهیان امیرالمؤمنین علیه السلام محل را فتح نمودند و آب را به روی لشکریان معاویه گشودند.

ندیدید امام حسین علیه السلام با لشکر حر چه کرده؟! همه آن ها، حتی اسب هایشان را آب داد. ندیدید با عمر سعد چقدر گفت و گو کرد؟! به او وعده پول داد، وعده ملک داد. چقدر با لشکریان عمر سعد گفت و گو کرد! چقدر با نرمی و ملایمت با آن ها اتمام حجت کرد! امام و یارانش فقط در روز عاشورا پانزده بار خطبه خواندند و از سر خیرخواهی لشکر دشمن را نصیحت کردند. بلکه برخی از آن ها نجات پیدا کنند.

شیرین ترین پیروزی

در جایی که امکان دارد باید حتی کفار را هم با خوش رفتاری برگرداند، یا دست کم جلو شرشان را گرفت. این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام است که به عنوان وصیت به فرزند بزرگوارش امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند:

لَنْ لِمَنْ غَالَطَكَ فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَلِينَ لَكَ وَحُذْ عَلَيَّ عَدُوَّكَ

بِالْفَضْلِ فَإِنَّهُ أَحَلَّى الطَّفَرَيْنِ؛ (1) با کسی که با تو به خشونت رفتار می کند، نرمی پیش گیر که به زودی او در برابر تو نرم خواهد شد. با دشمن خود با فضل و کرم رفتار کن که از دو پیروزی، شیرین ترین را برگزیده ای.

اگر کسی با شمشیر محبت و نرمی و ملایمت بر دشمن خود پیروز شد، این پیروزی بسیار برای او شیرین تر و گوارا تر است. و بسیار با ارزش تر از آن پیروزی است که با قهر و غلبه به دست می آید.

اگر انسان در نزاع ها و خصومت ها این شیوه را پیش گیرد، یعنی در برابر غلظت و خشونت و اهانت و تندى، نرمی و ملایمت از خود نشان دهد. امید می رود که طرف مقابلش هم نرم شود. در حقیقت نرمی شما در او اثر خواهد گذارد. هم به آتش خشم و غضب مبتلا نشده آید و هم آتش دیگران را هم سرد کرده آید.

در حقیقت از یک انسان خشن و عصبانی، یک انسان نرم و آرام ساخته آید. و این، کار بسیار ارزشمندی است. باید روی آتش آب ریخت و آن را خاموش کرد، نه این که آن را شعله ور بسازیم و به آن دامن بزنیم.

لذتی که انسان از این گونه برخوردهای نرم و ملایم می برد، وصف ناشدنی است. همین که توانسته است جلوی آتش را بگیرد و خاموش کند تا به جاهای دیگر سرایت نکند، در درون خود احساس رضایت مندی و آرامش می کند.

ص: 126

نرمی و ملایمت انسان ها در تمام ابعاد زندگی شان اثری می گذارد. حتی زمینی که قرار است او را در آن دفن کنند، از نرمی و سختی افراد متأثر می شود. امام صادق علیه السلام فرمودند: در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مردی از دنیا رفت. او را نزد گورکن ها بردند. آن ها نتوانستند چیزی از زمین بکنند. به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شکایت بردند که یا رسول الله، کلنگ در زمین کارگر نمی شود. گویا آن را به سنگ سخت می زنیم.

پیغمبر خدا فرمودند: برای چه؟! رفیق شما که خوش خلق بود. ظرف آبی بیاورید. چون آن را آوردند، دست در آن برده و به زمین پاشیدند، سپس فرمودند: بکنید! گورکن ها کردند. گویا زمین مثل ریگ نرمی بود که روی آن ها می ریخت. (1)

گویا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از اظهار تعجب خویش می خواهند بفهمانند که حسن خلق موجب سهولت امر در دنیا و آخرت می شود و حتی بر زمین قبر انسان هم تأثیر می گذارد و آن را نرم می سازد. و بدخلقی موجب دشواری و سختی در دنیا و آخرت است. و سختی و ملایمت زمین، از طبیعت خود انسان تأثیر می پذیرد.

سیره عیسی علیه السلام

حضرت عیسی علیه السلام همسر و فرزند و خانه نداشت. سیار بود. بیشتر اوقات

ص: 127

به سیاحت می پرداخت. امیرالمؤمنین علیه السلام درباره ایشان می فرمایند:

وَإِنْ شِئْتَ قُلْتُ فِي عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَقَدْ كَانَ يَتَوَسَّدُ الْحَجَرَ وَيَلْبَسُ الْخَشِينَ وَيَأْكُلُ الْخَشَبَ وَكَانَ إِدَامُهُ الْجُوعَ وَسِرَاجُهُ بِاللَّيْلِ الْقَمَرَ وَظِلَالُهُ فِي الشَّتَاءِ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا وَفَاكِهَتُهُ وَرِيحَانُهُ مَا تُنْبِتُ الْأَرْضُ لِلْبَهَائِمِ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ تَقْتِنُهُ وَلَا وَلَدٌ يَحْزَنُهُ وَلَا مَالٌ يَلْفِتُهُ وَلَا طَمَعٌ يُدِلُّهُ دَابَّتُهُ رَجُلًا وَخَادِمُهُ يَدَاهُ؛ (1) و اگر بخواهی سرگذشت عیسی بن مریم علیه السلام را برایت بازگو می کنم، او سنگ را بالش خویش قرار می داد، لباس خشن می پوشید، نان خشک می خورد، خورشش گرسنگی، چراغ شب هایش ماه، مسکنش در زمستان مشرق و مغرب آفتاب بود. (صبح ها در جانب مغرب و عصرها در جانب مشرق رو به روی آفتاب قرار می گرفت.) میوه و گلش گیاهانی بود که زمین برای بهائم می رویاند. نه همسری داشت که وی را بفریبد و نه فرزندی که او را غمگین نماید و نه ثروتی که او را به خود مشغول دارد، و نه طمعی که خوارش سازد. مرکبش پاهایش و خادمش دست هایش بود.

بدترین چیزها

رهبانیت در آن زمان جایز بود. حضرت عیسی علیه السلام فقط یک عده اصحاب داشت که به آن ها حواری می گفتند. یک وقتی این حواریون از

ص: 128

حضرت عیسی پرسیدند:

یا مُعَلِّمَ الْخَيْرِ عَلَّمْنَا أَيُّ الْأَشْيَاءِ أَشَدُّ؟ ای آموزگار خیر و خوبی ها، به ما بیاموز که سخت ترین و بدترین چیزها چیست؟

یعنی چیزی که بدتر از آن تصور نمی شود، چیست؟ این پرسشی اساسی و بسیار خوبی است. حضرت عیسی علیه السلام در پاسخ آنان فرمود:

أَشَدُّ الْأَشْيَاءِ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ بدترین چیزها خشم و غضب خداوند است.

چیزی بدتر از خشم و غضب خدا نمی توان تصور کرد. خداوندی که ارحم الرحیم است، حلمش اندازه ندارد، رحمتش بی منتهاست، غضبش هم باید بدترین چیزها باشد.

لطف حق با تو مداراها کند *** چون که از حد بگذرد رسوا کند

مرحوم آیت الله بهاءالدینی (قدس سره) می فرمودند: چیزی بدتر از این نیست که خدا به انسان بگوید: من دیگر با تو کاری ندارم. یعنی از نظر خدا بیفتد. فاتحه چنین انسان خوانده شده است. حال اگر غضب کند چه می شود؟!

چرا روزی ده مرتبه در نماز می گوئیم: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ؛ خدایا، مرا به راه مستقیم هدایت کن، راه کسانی که به آن ها نعمت دادی، نه راه کسانی که بر آنان غضب کردی و نه راه گمراهان»؟

«ضالین» یعنی کسانی که گمراه اند و به بی راهه می روند. اما «مغضوب

علیهم)، یعنی کسانی که مورد غضب تو واقع شده اند. و این خیلی بدتر است.

ایمنی از خشم خدا

باز حواریون از حضرت عیسی علیه السلام پرسیدند:

فَإِیْمَ یُنْتَقَى غَضَبُ اللَّهِ؛ چگونه می توان از خشم و غضب خدا در امان ماند؟

فرمود:

بِأَنْ لَا تُغَضَبُوا؛ (1) ایمنی از خشم و غضب خدا این است که غضب نکنید.

اگر کسی خشم خود را فرو برد و بر دیگران خشم نگیرد، این موجب ایمنی از خشم خدا خواهد شد. نه تنها خداوند بر او خشم نمی گیرد، بلکه محبوب خدا واقع خواهد شد. چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

وَجَبَتْ مَحَبَّةُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى مَنْ أُغْضِبَ فَحَلِمَ؛ (2) کسی که به غضب در آورده شود و حلم و بردباری بورزد، محبت خداوند عزوجل بر او واجب است.

محبوب خدا شدن، یعنی در ردیف متقین و محسنین قرار گرفتن. خداوند انسان های حلیم و ملایم و نرم را خیلی دوست دارد. «وجبت» یعنی حتمی است و رد خور ندارد.

ص: 130

1- الخصال، ج 1، ص 6؛ بحار الانوار، ج 14، ص 287، ح 9

2- مشکاة الانوار، ص 309

این حدیث برای کسانی که به دنبال سیر و سلوک اند، یک حدیث کلیدی و کاربردی است. چون همه سیر و سلوک برای این است که محبوب و مجذوب خدا شده و مشمول لطف و نظر خداوند گردیم. اگر این حدیث را به کار بندیم، لازم نیست ریاضت های طاقت فرسا داشته باشیم. برخی افراد هفتاد سال مشغول ذکر و روزه و ترک حیوانی هستند تا به این مقام دست پیدا کنند. به جای این کارها عصبانی نشو و خودت را کنترل کن.

برخی افراد بر اثر ترک حیوانی، مبتلا به عصبانیت شده اند. و به جای این که در امور معنوی پیشرفت کنند، پس رفت کرده اند. چون به خودشان فشار آورده اند و ریاضت کشیده اند، تلافی آن را سر دیگران در آورده اند. و خدای ناکرده زن و بچه خودشان را در فشار عصبیت خود آزرده اند.

ترک حیوانی

چهل روز گوشت نخوردن، خلاف شریعت است. چون انسان بد اخلاق می شود. البته زیاد خوردن گوشت هم خوب نیست. فرمودند: اگر کسی چهل روز گوشت نخورد، باید در گوش او اذان گفت؛ چون بد اخلاق می شود.

مَنْ تَرَكَ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا سَاءَ خُلُقُهُ وَ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ وَ مَنْ عَذَّبَ نَفْسَهُ فَادْنُوا فِي أُذُنِهِ؛ (1) کسی که چهل روز خوردن گوشت را ترک گفت، بد اخلاق می شود و کسی بد اخلاق شد،

ص: 131

خود را در عذاب و فشار قرار می دهد و کسی که خود را در عذاب و فشار قرار می دهد، در گوشش اذان بگوید.

این که انسان با خوب ها زندگی کند و همه به او احترام بگذارند، هنر نیست. باید دید آنجا که به او اهانت می کنند، فحش می دهند، چه می کند! اگر به شما ور رفتند و عصبانی نشدی، محبوب خدا می شوی. اگر دیگران تو را به غضب بیاورند و جوش نخوری و حلم بورزی، این هنر است.

منشأ غضب

باز حواریون از حضرت عیسی علیه السلام پرسیدند:

مَا بَدَأَ الْغَضَبُ؛ منشأ و مبدأ خشم و غضب چیست؟

فرمود:

الْكِبْرُ وَ التَّجَبُّرُ وَ مَحَقَرَةُ النَّاسِ؛ (1) تکبر و سرکشی و کوچک شمردن مردم.

اگر آدم خوش را بالا بداند، دیگران را کوچک می شمرد، و زمینه برای غضب کردن فراهم می گردد. چون خود را بالاتر و حق به جانب می داند، به خودش اجازه پرخاشگری و خشم گرفتن می دهد. انسان معمولاً به مثل خود یا بالاتر از خودش غضب نمی کند. بنابراین، منشأ غضب، تکبر و غرور و تحقیر دیگران است.

ص: 132

حلم ورزیدن آن چنان به انسان اوج می دهد که چه بسا او را در افق انبیا قرار می دهد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

فَقَدْ كَادَ الْحَلِيمُ أَنْ يَكُونَ نَبِيًّا؛⁽¹⁾ به تحقیق نزدیک است که انسان حلیم پیامبر شود.

خیلی عجیب است! یعنی انسان حلیم در شرف پیامبر شدن است. در افق پیامبران به سر می برد. انسان با حلم ورزیدن می تواند هم طراز پیامبران شود. بهتر از این نمی شود. «کاد» یعنی نزدیک است پیامبر شود، در شرف پیامبر شدن است.

در برابر بی اعتنایی غلام

درباره حضرت امیر علیه السلام نقل کرده اند که غلامی داشتند که مقداری بی ادبی بود. رفتار شایسته با بی ادب ها بسیار مهم است وگرنه انسان با افراد با ادب مشکل ندارد.

غلام باید در اختیار مولایش باشد. به قول یکی از بزرگان، خداوند غلام و مولا را در عالم درست کرد تا راه بندگی را به بندگانش نشان بدهد. همان طور که غلام و عبد کاملاً در اختیار مولای خودش هست، ما هم در اختیار خداوند و تسلیم فرمان او باشیم و بدون اذن او کاری انجام ندهیم. خودمان، مالمان و همه چیزمان مال خداست و صاحب اختیار ما اوست.

ص: 133

یک زمانی امیرالمؤمنین علیه السلام غلامشان را صدا زدند، جواب نداد. چندین بار این صدا زدن تکرار شد و از غلام جوابی شنیده نشد. صبر و بردباری حضرت هم فوق العاده بود. کسی که مولا و امامش او را صدا بزند و جواب ندهد، خیلی باید مسأله داشته باشد. امام اختیاردار کل عالم است.

امیرالمؤمنین علیه السلام پس از چندین بار صدا زدن و جواب نشنیدن، به سراغ غلام رفتند. دیدند که دراز کشیده است و دارد خرما می خورد. برای اطمینان خاطر از او پرسیدند: شنیدی که تو را صدا می زدم؟ گفت: بله. فرمودند: پس چرا جواب نمی دادی؟ گفت: می خواستم شما را عصبانی کنم.

دیده اید که بعضی از بچه های کوچک کار می کنند که مادر خودشان را به جوش بیاوردند. بعد می روند در گوشه ای و می خندند. برای عصبانی کردن پدر و مادر نقشه می کشند و بعد کیف می کنند. این روی فطرت خودشان است. خداوند این ها را تحریک می کند تا به ما نمره بدهد.

حضرت امیر هم با کمال مهر و محبت فرمودند: من هم به غضب می آورم کسی را که به تو گفته است مرا عصبانی کنی. یعنی شیطان در تو نفوذ کرده و تو آلت دست شیطان شده ای که امامت را به غضب بیاوری.

بعد فرمودند: تو راه در راه خدا آزاد کردم. تا بینی شیطان به خاک مالیده شود. [\(1\)](#) قدرت این نیست که بار سنگینی را بلند کنید. قدرت این است که جوش بیاوری. امیرالمؤمنین علیه السلام قدرت الله است. این قدرت و عظمت و عزت است.

ص: 134

1- کتاب ابلیس، ص 214؛ و نیز رجوع کنید به مجموعه، ورام، ج 1، ص 100.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

رُبَّ عَزِيزٍ اَذَلَّهُ خُلُقُهُ وَ ذَلِيلٍ اَعَزَّهُ خُلُقُهُ؛ (1) چه بسیار عزیزی که خُلق بد او، او را به ذلت کشاند و ذلیل ساخت، و چه بسیار ذلیلی که خُلق خوب او، او را به عزت نشانید.

پیامبر و یتیم بد اخلاق

در روایتی آمده است که پیامبر یتیم بد اخلاقی را حضانت و سرپرستی می کردند. وقتی از دنیا رفت، پیامبر گریه می کردند. اصحاب گفتند: یا رسول الله، این که گریه ندارد. یک یتیم دیگر برایتان می آوریم. حضرت فرمودند: دیگر مثل این یتیم بد اخلاق گیر نمی آید. (2)

خوش رفتاری با یتیم بد اخلاق برای پیامبر خدا پر ارزش بود. هر چه او تندی و لجبازی و بهانه گیری می کرد، حضرت حلم و صبر و بردباری و گذشت و بزرگواری و محبت از خود نشان می دادند.

بچه ها روی فطرت خدایی راه می روند. معمولاً بهانه می گیرند، جوش می آورند، و ما را در میدان آزمایش الهی قرار می دهند.

انتظار از دیگران

نوشته اند حکیمی میهمان دعوت کرد. خانمش تند و خشن بود. میهمان هم محترم. سفره انداختند. خانم که از دست آقا ناراحت بود، آمد و سفره را

ص: 135

1- الارشاد، ج 1، ص 300؛ بحار الانوار، ج 68، ص 356

2- تفسیر منهج الصادقین، ج 10، ص 279

کشید و همهٔ اوضاع را به هم ریخت. میهمان ناراحت شد که این چه وضعی است. لباس پوشید تا برود. حکیم جلو او را گرفت. گفت: چرا می روی؟ گفت: چگونه با این خانم در این خانه زندگی می کنی؟ حکیم گفت: به یاد می آوری زمانی را که من میهمان شما بودم. وقتی سفره انداختی یک خروس در سفره پرید و اوضاع را به هم ریخت. خانم من را هم یک خروس حساب کن. فرض کن یک خروس آمده و سفره را به هم ریخته است. انسان عاقل که از این کارها نمی کند. گفت: راست می گویی. حقاً که حکیمی.

اگر انسان هر کس را از منظر خودش نگاه کند، مشکلات کم می شود. بچه ها را از منظر خودشان نگاه کنید. آدم جاهل را از منظر خودش حساب کنید. به اندازهٔ خودش از او انتظار داشته باشید. همهٔ این ها امتحان الهی است. می خواهند به ما نمره بدهند، با رفتار شایسته و با صبر و تحمل در برابر ناملایماتی که از دیگران می بینید، بر ارزش و کرامت اخلاقی خود بیفزایید.

خداوند به همهٔ ما حلم و نرمخویی و اخلاق خوش کرامت بفرماید!

ما تَجَرَعْتُ جُرْعَةً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جُرْعَةِ غَيْظٍ لَا أَكْفِي بِهَا صَاحِبَهَا؛ هیچ جرعه ای ننوشیدم که دوست داشتنی تر باشد از جرعه خشمی که طرف را بدان کیفر ندهم.

مظهر خلق حسن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم مبدأ و منشأ همه خوبی ها و مظهر خلق و خوی نیکوست. و همه امامان و انبیای الهی متصل به پیامبرند. در حقیقت همه خوب های عالم طفیل وجود پیامبرند.

از چیزهایی که انسان را به مبدأ خوبی ها و مظهر خلق حسن نزدیک می کند و رنگ و بوی اشرف موجودات و سر سلسله هستی را به انسان می بخشد، مداومت بر ذکر صلوات است.

طفیل هستی عشق اند آدمی و پریارادتی بنما تا سعادت بیبری

همه وجود، شعاع وجود پیامبر است و کل عالم مظهر خلق و خوی پیامبر و ائمه علیهم السلام است. امیرالمؤمنین علیه السلام به سلمان و ابوذر فرمودند:

كُنَّا وَاحِدٌ أَوْلْنَا مُحَمَّدٌ وَ آخِرْنَا مُحَمَّدٌ وَ أَوْسَطْنَا مُحَمَّدٌ وَ كُنَّا مُحَمَّدٌ فَلَا

تَفَرَّقُوا بَيْنَنَا؛ (1) همه ما یکی هستیم. اول محمد است، آخر ما محمد است، میانه محمد است و همه ما محمدیم. بنابراین، بین ما جدایی نیندازید.

اگر کلمه «کُلُّنا محمد» نبود، ممکن بود کسی بگوید: یعنی اولین معصوم نامش محمد است. و معصوم وسط، یعنی امام باقر علیه السلام هم محمد است. و آخرین معصوم، یعنی امام زمان علیه السلام هم محمد است. ولی با جمله «کُلُّنا محمد» می فهماند که همه محمد و از یک نورند.

طفیل وجود اهل بیت علیهم السلام

هر چه در عالم وجود است، به برکت وجود اهل بیت علیهم السلام است. خورشید و ماه و آسمان و زمین و فرشتگان و بهشت، همه طفیل وجود اهل بیت اند.

اهل بیت علیهم السلام از نور پیامبر خلق شده اند. خداوند فرشتگان را از نور امیرالمؤمنین علیه السلام، آسمان و زمین را از نور فاطمه سلام الله علیها، خورشید و ماه را از نور امام مجتبی علیه السلام و بهشت و حور را از نور امام حسین علیه السلام آفرید. (2)

بنابراین، فرشتگان و آسمان و زمین و خورشید و ماه و بهشت و حور همه از برکت وجود پیامبرند. و اتصال و ارتباط با محمد و آل محمد که متخلق به اخلاق الهی هستند، در صفای خلق و خوی ما بسیار مؤثرند. و چنانچه در روایات آمده است، حسن خلق معیار رشد و کمال انسان است.

ص: 138

1- المناقب للعلوی، ص 130؛ تفسیر قمی، ج 1، ص 18؛ بحار الانوار، ج 26، ص 6

2- بحار الانوار، ج 25، ص 16، ح 30.

آنچه به ایمان انسان کمال می بخشد و آن را ارزش می دهد، صفات خوب و حسن خلق است. بر خلاف آنچه مردم تصور می کنند، عبادات و نماز و روزه و انجام مستحبات معیار ایمان و دیانت نیست، بلکه صفات نیکوی انسان معیار دیانت است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَكَثْرَةِ الْحَجِّ وَالزَّكَاةِ وَكَثْرَةِ الْمَعْرُوفِ وَطَنَظَّتِهِمْ بِاللَّيْلِ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَادَاءِ الْأَمَانَةِ؛ (1)

به فراوانی نماز و روزه و فراوانی حج و زکات و فراوانی خیرات و زمزمه شبانه افراد نگاه نکنید. به راستگویی و ادای امانت آنان بنگرید.

در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَ سُدُجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ اعْتَادَهُ فَلَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ لِذَلِكَ وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَادَاءِ أَمَانَتِهِ؛ (2) به طول رکوع و سجود اشخاص ننگرید؛ زیرا به آن عادت کرده اند. اگر آن را ترک کنند، به وحشت می افتند. لکن به راستگویی و ادای امانت افراد بنگرید.

یعنی انسان نباید فریفته نماز و روزه و طولانی بودن رکوع و سجده افراد شود. این ها نمی تواند ملاک رشد و کمال ایمان افراد باشد، بلکه به صدق و

ص: 139

1- الاختصاص، ص 229؛ بحار الانوار، ج 229؛ بحار الانوار، ج 68، ص 9

2- الکافی، ج 2، ص 105، ح 12؛ بحار الانوار، ج 68، ص 8 ح 10.

راستگویی و ادای امانت، افراد را باید شناخت و به ایمان آنان پی برد.

معیار ایمان، نماز و روزه و عبادت زیاد نیست. دلیل برتری انسان ها طول رکوع و سجده نیست، بلکه دو خصلت زیبای راستگویی و امانتداری است. ما روایتی نداریم که معیار را نماز و روزه بدانند. چه بسا افراد از روی عادت و یا ملاحظات غیر الهی به این امر مبادرت می کنند. نه تنها نماز خواندن زیاد ملاک نیست، بلکه خداوند برخی از نمازگزاران را توبیخ می کند و هشدار می دهد.

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ؛ (1) پس وای بر نمازگزاران، آنان که در نماز خود سهل انگاری می کنند. همان کسانی که ریا می کنند و دیگران را از وسایل ضروری زندگی منع می کنند.

بر اساس این آیات، نمازخوان هم ممکن است جهنمی باشد؛ کسی که نمازش خالص نباشد، بلکه از روی ریا و مردم فریبی باشد. ذکر زیاد و عبادت و نماز زیاد بسیار خوب است، اما با شرایطش. معیار قرآن و روایات و اهل بیت علیهم السلام طول رکوع و سجده و نماز نیست، بلکه صدق حدیث و ادای امانت است.

نزدیک ترین مردم به پیامبر

مسأله حسن خلق آن قدر مهم است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم میزان تقرب و نزدیکی به خود را در روز قیامت، حسن خلق و زیبایی اخلاق

ص: 140

می داند و تقرب به پیامبر در قیامت نشانه آن است که در دنیا از نظر خلق و خوی به پیامبر نزدیک تر بوده است. فرمودند:

إِنَّ أَقْرَبَكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا؛ (1) بی تردید نزدیک ترین شما به جایگاه من در روز قیامت، کسی است اخلاقش نیکوتر باشد.

هر کس می خواهد به پیامبر خدا نزدیک تر باشد، باید خوش اخلاق تر باشد. معیار قرب به کامل ترین انسان، یعنی وجود نازنین پیامبر خاتم، خوش اخلاقی است.

و در روایتی دیگر فرمودند:

أَفْضَلُكُمْ إِيْمَانًا أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا؛ (2) برترین شما از نظر ایمان، کسی که اخلاقش نیکوتر باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمودند:

أَكْمَلُكُمْ إِيْمَانًا أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا؛ (3) آن که خلقش نیکوتر است، ایمانش کامل تر است.

اخلاق خوب معیار رشد ایمان و تکامل و برتری است. هر کس خوش اخلاق تر است، از همه بهتر است و به خدا و پیامبر و امام زمان و خوب های عالم نزدیک تر است. ذکر و دعا و نماز بسیار خوب است، ولی

ص: 141

1- عیون اخبار الرضال، ج 2، ص 38 بحار الانوار، ج 101، ص 310.

2- تحف العقول، ص 45؛ بحار الانوار، ج 74، ص 150

3- صحیفة الرضاء الله، ص 67

صفات ذاتی

صفات خوب در برخی افراد ذاتی و ژنتیکی است. مثلاً بعضی ذاتاً حلیم و بردبار و آرام اند. تندی و عصبانیت ندارند. و برخی دیگر ذاتاً تندمزاج و جوشی هستند.

آیا کسانی که تندمزاج اند می توانند خود را اصلاح کنند و از خود یک انسان حلیم و بردبار بسازند؟ آیا روحیات و صفات ذاتی قابل تغییر است؟ بله، ممکن است یک انسان عصبانی مزاج بر اثر تمرین و ممارست در حلم و ورزیدن یک انسان حلیم بشود. یا به عکس ممکن است یک انسان حلیم یک مرتبه جوش بیاورد و صفت حلم خود را از دست بدهد. به همین خاطر است که گفته اند: «اتَّقُوا مِنْ غَضَبِ الْحَلِيمِ؛ از خشم انسان حلیم بر حذر باشید.» چون اگر غضب کند، تلافی همه را یکجا در می آورد. باید به خدا پناه برد. خداوند باید حلم انسان را حفظ کند.

بنابراین، انسان تندمزاج و عصبانی هیچ گاه نباید به خودش تلقین کند که من ذاتاً عصبانی هستم و دست خودم نیست، بلکه باید خودش را اصلاح کند. یا نباید بگوید پدر و مادرم مثلاً وسواس داشته اند، من هم به ارث برده ام.

اگر هم به ارث برده است، ارث بدی است. آن را باید دور بیندازد. اگر کسی فکر کند که روحیات بد را نمی تواند اصلاح کند، معنایش این است که انبیای الهی و کتب آسمانی بی خود آمده اند. چون اصلاً انبیا آمده اند که

بدها را خوب کنند و صفات شایسته را جایگزین خصلت های ناهنجار و ناشایست کنند.

بنابراین، یک انسان تند و خشن، می تواند یک انسان نرم و حلیم شود. تلقین سوء بد است. این که من مزاجم عصبانی است، من در فلان خانواده بزرگ شده ام و ذاتاً این چنین هستم، دلیل موجهی نیست.

تلاش برای اصلاح

کسانی که با تلاش و مجاهدت سعی می کنند صفات نیک را جایگزین خصلت های ناروا کنند، البته از کسانی که ذاتاً دارای صفات نیک اند، برتر و با فضیلت ترند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ الْخُلُقَ مَنِيحَةٌ يَمْنَحُهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَهُ فَمِنْهُ سَدَّ جَيْئُهُ وَمِنْهُ نِيَّةٌ؛ خلق و خوی، بخششی است که خدای عزوجل به مخلوقاتش عطا می کند. برخی از آن خلق و خوی غریزی و فطری است و برخی دیگر نیت است. (یعنی با تصمیم و اکتساب و تمرین پیدا می شود و غریزه و فطرت ثانوی می گردد).

راوی می گوید: از امام علیه السلام پرسیدم: کدام یک برتر است. حضرت فرمودند:

صَاحِبُ السَّجِيَّةِ هُوَ مَجْبُولٌ لَا يَسْتَطِيعُ غَيْرَهُ وَ صَاحِبُ النِّيَّةِ يَصْبِرُ عَلَى الطَّاعَةِ تَصَبُّراً فَهُوَ أَفْضَلُهُمَا؛ (1) آن که غریزه دارد، بر آن سرشته

ص: 143

شده است و غیر از آن نمی تواند انجام دهد و آن که نیت دارد، به سختی خود را به صبر بر طاعت وا می دارد، پس این بهتر است.

بنابراین، کسی که زحمت می کشد و خودش را اصلاح می کند، برتر و با فضیلت تر است از کسی که صفات خوب را از خانواده اش به ارث برده و بدون دریافت و زحمت آن را به دست آورده است.

کسی که می گوید تغییر دادن خصلت ها ممکن نیست، در حقیقت آمدن پیامبران و هادیان بشر و کتب آسمانی و انذارها را بدون فایده می داند. بنابراین، اصلاح خصلت های ناروای نفسانی و تلاش برای آراسته شدن به صفات نیک، هم ممکن است و هم لازم. اصلاً هدف از بعثت پیامبر گرامی اسلام همین است؛ چنان که فرمودند:

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛⁽¹⁾ من تنها از آن رو برانگیخته شدم که اخلاق کریمه و صفات ستوده و انسانی را در بشر به کمال رسانم و به پایان آورم.

ترویج کرامت های اخلاقی و اصلاح رفتارهای فردی و اجتماعی، مهم ترین هدف پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بر شمرده شده است.

نرمخویی، پاکیزه گویی و گشاده رویی

برای دستیابی به اخلاق نیک، پیشوایان ما حدودی را ذکر کرده اند که اگر آن ها را در خودمان پیاده و اجرا کنیم، به حسن خلق نایل می شویم و ما

ص: 144

1- مکارم الاخلاق، ص 8 بحار الانوار، ج 16، ص 210.

را در شمار انسان های خوش اخلاق در می آورد. از امام صادق علیه السلام پرسیدند:

مَا حُدُّ حُسْنِ الْخُلُقِ؛ حد و اندازه حسن خلق چیست؟

چه کنیم تا به صفت حسن خلق متصف شویم؟ حضرت فرمودند:

تَلِيْنُ جَانِبِكَ وَ تَطْيِيبُ كَلَامِكَ وَ تَلْقَى أَخَاكَ بِبِشْرِ حَسَنِ؛ (1) اندازه حسن خلق این است که فروتن و نرمخو باشی، سخنت پاک و پاکیزه باشد و با روی باز و گشاده با برادران دینی ات روبه رو شوی.

نرم خویی، پاکیزه گویی و گشاده رویی سه ویژگی است که اگر در کسی جمع شود، می توان او را خوش اخلاق شمرد و همه فضائل و درجاتی که در روایات برای یک انسان خوش اخلاق ذکر نموده اند، برای او بر شمرد.

نخستین حد خوش خلقی نرمخویی است که شاید مهم ترین و اصلی ترین عنصر از عناصر و پایه های حسن خلق است و می توان آن را نیروی محرکه و موتور اصلی حسن خلق بر شمرد. نرمخویی بدان معناست که انسان در ناگواری ها و ناملازمات جوش نیابد و موتور غضبش خاموش باشد.

انتهای حلم و بردباری

تا آنجا که ممکن است، انسان باید تلاش کند از حالت عادی و نرمخویی خارج نشود. حلم و بردباری از صفات برجسته انسان های با ایمان است. ائمه علیهم السلام که در مدارج ایمان به نهایت آن رسیده اند، به این خصلت متصف اند. در زیارت جامعه کبیره در وصف آن بزرگان چنین می خوانیم:

ص: 145

1- من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 412؛ بحار الانوار، ج 68، ص 389

وَمُنْتَهَى الْجِلْمِ؛ (1) و آن ها نهایت حلم و بردباری اند.

نهایت حلمی که می توان تصور کرد، در این خانواده وجود دارد. شنیده اید که آن یهودی در مدینه بسیار با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دشمنی می کرد و آن حضرت تحمل می فرمود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دیدند چند روز است دیگر خبری از آن یهودی نیست. سراغ او را گرفتند. گفتند: بیمار شده و در خانه افتاده است و نمی تواند از جا بلند شود. اگر ما بودیم می گفتیم: الحمدلله، خدا کند زودتر هلاک شود. ولی پیامبر خدا رحمه للعالمین است. عزیز است. فرمودند: به عیادتش برویم. به عیادتش رفتند. چشم هایش را باز کرد، دید پیامبر خدا به عیادت او آمده اند. منقلب شده، شهادتین گفت و مسلمان شد. (2)

تجاهل امیرالمؤمنین

امیرالمؤمنین علیه السلام در کوچه می رفت. یک آدم لئیم و پستی نسبت به آن حضرت بدزبانی می کرد. حضرت به این شعر تمثل جستند:

وَلَقَدْ أَمَرْتُ عَلَى اللَّئِيمِ يُسُبُّنِي *** فَمَضَيْتُ ثُمَّ قُلْتُ لَا يَعْينِي (3)

به انسان لئیم و پستی گذر کردم که به من فحش می داد، اما من از آنجا گذشتم و گفتم مقصودش من نیستم.

این در حالتی است که حضرت می دانستند دارد به او فحش می دهد، ولی

ص: 146

1- مفاتیح الجنان زیارت جامعه کبیره

2- کتاب ابلیس، ص 204

3- جامع الشواهد، ص 332؛ منهاج البراعة، ج 15، ص 309

اعتنا و توجهی به بدزبانی او نکردند و فرمودند: با من نیست. این همه از حلم و بزرگواری آن حضرت است که تجاهل فرمودند.

مرحوم آیت الله بهاءالدینی می فرمودند: جهل ذاتاً چیز خوبی نیست، ولی بعضی از جاها جهل خوب است. مثلاً انسان اگر عیب مردم را نبیند خوب است و راحت تر زندگی می کند. فراموش کردن بدی هایی که دیگران در حق انسان کرده اند، یکی از صفات پسندیده و بسیار خوب است. جهل و فراموشی در چنین مواردی مفید و سود بخش است.

تغافل و چشم پوشی

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ غَفْلَتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ؛ (1) تغافل و چشم پوشی یکی از بهترین و شرافت مندترین اعمال و احوال کریمان است.

یعنی انسان بزرگوار و باکرامت از بعضی چیزهایی که می بیند و بر ضد اوست، چشم پوشی می کند. انسان کریم عیب های همسر و فرزندان و دوستانش را نمی بیند. و بدی های آنان را فراموش می کند و به روی خود نمی آورد. اگر کسی در حق او اجحاف کرد، یا آزاری به او رسانده است، آن را کوچک می شمارد و از ذهنش محو می کند. انگار نه انگار که او را اذیت کرده است. خیلی بزرگوارانه از آن می گذرد و به رو نمی آورد. و این یک خصلت بسیار پسندیده و رشد آور است.

ص: 147

باید حساسیت ها را کم کنیم. بی خود چیزی را برای خودمان بزرگ نکنیم. اگر هم بزرگ است، سعی کنیم آن را ناچیز و غیر قابل اعتنا بشماریم. باید مواظب باشیم آموخشم و غضب ما بالا نیاید. با مسائل و افراد با نرمی و ملایمت برخورد کنیم.

اهریمن خشم

حلم ورزیدن و نرمش و ملایمت به خرج دادن، آن قدر در رشد و کمال انسان سهم دارد که وی را در افق پیامبران قرار می دهد. انسان حلیم و بردبار محبوب خداست. در برابر آن خشم و غضب منشأ تمام بدی هاست. خشم خارج شدن از حد اعتدال است. کسی که جوش می آورد و خشمگین می شود، دست به هر عمل ناشایستی می زند. اهانت می کند، فحش می دهد، تهمت می زند و احیاناً مرتکب جرح و قتل می شود.

اگر انسان بتواند خشم و غضبش را کنترل کند و خود را به دست اهریمن خشم نسپارد، جلو بسیاری از فسادها گرفته می شود، که به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شیطان - علیه اللعنه - گفته است:

الْغَضَبُ رَهَقَى وَ مِصْيَادَى وَ بِهِ أُسْدُ خِيَارِ الْخَلْقِ عَنِ الْجَنَّةِ وَ طَرِيقَهَا؛ (1) خشم و غضب کمند و آلت صید من است و به وسیله آن بهترین خلق را از بهشت و راه آن باز می گیرم.

ص: 148

از امام صادق علیه السلام نقل شده که شخصی به محضر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید و از آن حضرت در خواست کرد که مرا موعظه و نصیحت کنید. حضرت در جمله ای کوتاه و جامع فرمودند:

إِذْهَبْ وَلَا تَغْضَبْ؛ بر و غضب نکن.

آن شخص گفت: به همین فرمایش پیامبر بسنده می کنم. و تصمیم گرفت که عصبانی نشود. از پیامبر خدا حافظی کرد و به سوی قبیله اش رفت. دید اوضاع متشنج است و همه مسلح و آماده درگیری هستند. گفت: چه شده است؟ گفتند: قبیله دیگر یک نفر از ما را کشته اند و ما باید تلافی کنیم.

در ابتدا ناراحت و خشمگین شد و مهبای درگیری شد. ناگهان به یاد موعظه پیامبر افتاد که فرمودند: «لَا تَغْضَبْ؛ هیچ گاه غضب نکن». غضب خودش را کنترل کرد و اسلحه را بر زمین انداخت و گفت: من یکی نمی آیم. شما هم صرف نظر کنید. قبیله خودش را نرم کرد و گفت: خداوند عفو و گذشت را دوست دارد. اگر آن ها دیه دادند، مسأله تمام است. و اگر دیه ندادند، من از مال خودم می دهم. و از قبیله دیگر هم خواست که عذرخواهی کنند و قائله را خوابانید و دو قبیله با هم صلح کردند. (1)

اگر آتش غضبش را خاموش نمی کرد، ممکن بود سال های زیادی بین این دو قبیله جنگ و خون ریزی حکمفرما باشد. چنان که اوس و خزرج

ص: 149

سال های سال در مدینه با هم می جنگیدند و به برکت اسلام آتش جنگ بین دو قبیله خاموش شد و صلح و برادری برقرار شد.

هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِبَصَرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ وَالْأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ؛ (1) او همان کسی است که تو را با یاری خود و مؤمنان تقویت کرد و دل های آن ها را با هم الفت داد. اگر تمام آنچه را روی زمین است صرف می کردی که میان دل های آنان الفت دهی، نمی توانستی، ولی خداوند در میان آن ها الفت ایجاد کرد.

خداوند به برکت پیامبر، بین این دو قبیله که بینشان جنگ و دعوا بود، الفت برقرار کرد. خدا می تواند دل ها را به هم نزدیک کند.

شعله ای برافروخته

غضب یک آتش درونی است که هم خود انسان را می سوزاند و دیگران را به آتش می کشد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

الْغَضَبُ نَارٌ مُوقَدَةٌ مَنْ كَظَمَهَا أَطْفَأَهَا وَمَنْ أَطْلَقَهَا كَانَ أَوَّلَ مُحْرَقٍ بِهَا؛ (2) خشم شعله ای برافروخته است. کسی که آن را فروبرد، آن شعله را خاموش کرده است و کسی که آن را رها کند، خود او نخستین کسی است که در آن می سوزد.

ص: 150

1- سوره انفال آیه 62 و 63

2- تصنیف غرر الحکم، ص 303، ح 6895؛ مستدرک الوسائل، ج 12، ص 11

خشم و غضب آتش انفجاری است؛ زود به اطراف سرایت می کند. کم آن هم زیاد است. باید فوری آن را خاموش کرد. غضب منشأ همه بدی ها و شرارت هاست. منشأ بیشتر جنگ های عالم همین بوده است. جنگ جهانی اول به خاطر این اتفاق افتاد که یک نفر از یک مملکت کشته شد و لشکرکشی آغاز شد. کشورهای دیگر هم جانبداری کردند و همه به جان هم افتادند و چندین میلیون نفر کشته و قطع عضو و بی خانمان شدند.

اگر حساسیت ها را کم کنیم، به این زودی جوش نمی آوریم. بعضی افراد به حرف مردم حساس اند. به دهن مردم نگاه می کنند. اگر ریشه حساسیت های بی خود زده شود، جلو خشم ها گرفته می شود. باید به بسیاری از چیزها که ممکن است خشم انسان را برانگیزد بی اعتنا شد.

کاظم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم

ائمه علیهم السلام مظهر حلم بودند. روایت شده است که یکی از غلامان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که ظرف غذای داغ در دست داشت، به سوی آن حضرت آمد و بر اثر عجله ظرف غذای داغ روی سر و صورت آن حضرت ریخت. حضرت ناراحت شدند.

آن غلام این آیه را که در وصف اهل تقوی است خواند: «وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ؛ و خشم خود را فرو می برند». حضرت فرمودند: «قَدْ كَظَمْتُ؛ خشمم را فرو بردم.» غلام ادامه داد: «وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ؛ و از خطاهای مردم در می گذرند.» حضرت فرمودند: «قَدْ عَفَوْتُ؛ درگذشتم.» غلام ادامه آیه را

خواند: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛ (1) و خدا نیکوکاران را دوست دارد.» حضرت فرمودند: «أَنْتَ حَرٌّ لِرُوحِ اللَّهِ؛ تو در راه خدا آزادی.» و فلان ملک را هم به تو بخشیدم. (2)

ممکن است کسی خشم خود را فرو برد، ولی بخواهد قصاص کند. خدا می فرماید: بعد از فرو بردن خشم، عفو هم بکن و قشنگ تر از آن این است که به او هدیه هم بدهی.

بدی را بدی سهل باشد جزا *** اگر مردی أَحْسِنُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ

محبوب ترین جرعه ها

از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است که علی بن الحسین علیه السلام همواره می فرمودند:

مَا تَجَرَّعْتُ جُرْعَةً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جُرْعَةِ غَيْظٍ لَا أَكْفِي بِهَا صَاحِبَهَا؛ هیچ جرعه ای ننوشیدم که دوست داشتنی تر باشد از جرعه خشمی که طرف را بدان کیفر ندهم.

یعنی در میان نوشیدنی ها لذیذترینش جرعه خشمی بود که نوشیدم و بیش از همه جرعه ها از آن لذت بردم. شیرین ترین و لذیذترین جرعه ها برای من جرعه خشم و غضبی است که فرو بردم.

فرو بردن خشم هنر است. این از میلیون ها نماز و قرائت قرآن و دعا و

ص: 152

1- سوره آل عمران آیه 134

2- شرح نهج البلاغه، ج 18، ص 46

عبادت بالاتر است. در چنین جاهایی آدم خودش را نشان می دهد؛ یا «من» او طلوع می کند و یا خواست خداوند که فرمود: خشم خود را فرو ببر، گذشت و احسان کن.

قلبی آکنده از رضایت

خداوند برای کسانی که خشم خود را فرو می برند، پاداش بزرگی ذخیره فرموده است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

مَنْ كَظَمَ غَيْظَهُ وَلَوْ شَاءَ أَنْ يُمَضِّيَهُ أَمْضَاهُ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رِضَاهُ؛ (1) کسی که خشم خود را فرو برد، با آن که اگر می خواست می توانست آن خشم را عملی کند و انتقام بگیرد، خداوند در روز قیامت قلبش را آکنده از رضایت خودش می کند.

برخی افراد ممکن است از کسی خشمگین شوند، ولی قدرت کاری ندارند، این چندان مهم نیست؛ چون توان انجام کاری را ندارد. مهم این است که انسان توان برخورد داشته باشد، ولی خویشان داری کند و مطابق خشم خودش کاری انجام ندهد. خداوند در روز قیامت چنین کسی را به مقام رضا می رساند. «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ازْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً». (2) و این مقام، مقام بسیار بلندی است. اعلا درجه قرب همین است؛ مقام رضا. در

ص: 153

1- مستدرک الوسائل، ج 12، ص 13، ح 13377.

2- ای نفس مطمئنه خشنود و خدا پسند به سوی پروردگارت باز گرد سوره فجر، آیه 27 و 28

روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ قَادِرٌ عَلَىٰ إِنْفَاقِهِ وَحَلَمَ عَنْهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ شَهِيدٍ؛ (1) خداوند به کسی که حلم بورزد و با این که می تواند خشم خود را به کار برد، آن را فرو خورد، اجر شهید عنایت خواهد فرمود.

امام صادق علیه السلام در مرگ خردسالان

سفیان ثوری می گوید: به محضر مبارک امام صادق علیه السلام رسیدم. دیدم که ایشان ناراحت اند. عرض کردم برای چه این گونه ناراحت هستید؟ فرمودند: نردبانی برای پشت بام، در خانه بود. به اهل خانه گفته بودیم کسی از این نردبان بالا نرود. آمدیم کنیزی از اهل خانه، فرزند خردسالم را بغل گرفته و از این نردبان بالا می رود. نگاهش که من افتاد متحیر شد و لرزید و فرزند خردسالم از دست او بر زمین افتاد و جان داد. ناراحتی من به خاطر از دست دادن فرزندم نیست، بلکه ناراحتی من که چرا کنیز از من ترسید و هول او را گرفت.

یعنی از دست دادن فرزند هر چند مصیبت بزرگی است، ولی مصیبت بزرگ تر آن است که کاری کنیم که خدا از ما ناراضی باشد. سرپیچی از فرمان خدا از هر مصیبتی بالاتر است. فرمودند: ناراحتی من از این است که چرا این کنیز باید بترسد و بلرزد. با این حال حضرت به آن کنیز فرمودند: تو را در راه خدا آزاد کردم. باکی بر تو نیست و نگران نباش. (2)

ص: 154

1- الامالی للصدوق، ص 430 مکارم الاخلاق، ص 430

2- منتهی الآمال، ج 2، ص 192، مکارم الاخلاق امام صادق، کرامت دهم.

ملا عبدالله حرف قشنگی دارد. می گوید: کسانی که از سخن و برخورد دیگران عصبانی و خشمگین می شوند، باید کمی خود را واریسی کنند که چرا عصبانی می شوند. آیا نفس انسان ناراحت می شود، یا دل انسان. اگر نفس اماره ناراحت می شود، بگذار ناراحت شود. نفس اماره همیشه باید ذلیل و خوار باشد. باید سرکوب شود. باید شکسته شود. ذلت نفس راه اهل ایمان و اولیای خداست. اگر نفس سرکوب شود، ارزش دارد. اگر به انسان می گویند: نفهم! جاهل! و به نفس انسان بر می خورد، بگذار بگویند. ذلت نفس اماره بضاعت و سرمایه اولیای خداست. مغلوب شدن نفس، زاد و توشه مؤمنان است.

اما اگر گمان می کنید که دل و روح انسان از برخورد دیگران آزرده و خشمگین می شود، این پنداری نادرست است. چون دل و قلب و روح انسان تأثیر پذیر نیست. از این جهت راحت است، چون مجرد دارد و از حرف دیگران تأثیر نمی پذیرد. خاطر شما جمع باشد.

بنابراین، خشم و غضب مربوط به نفس انسان است. دلیل آن هم روشن است. چون اگر کسی خطاب به دیوار فحش و ناسزا بگوید، شما ناراحت نمی شوید. اما اگر خطاب به شما بگوید، به شما بر می خورد؛ چون نفس داری. به منیت شما برخورد است. همان طور که اگر پشت سر کسی حرف می زنند، شما ناراحت نمی شوید، اما اگر درباره شما حرفی بزنند، ناراحت و خشمگین می شوید. بنابراین، باید کظم غیظ کرد و نفس را شکست.

نخستین و مهم ترین حد خوش خلقی و اخلاق زیبا، حلم و بردباری و فرو بردن خشم است. این مرحله نیازمند تمرین و ریاضت است. آغاز کار خیلی مشکل است، ولی کم کم آسان می شود و به صورت ملکه و عادت و طبیعت ثانویه انسان در می آید و از فرو بردن خشم و غضب لذت می برد. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

خداوند به یکی از پیامبرانش وحی کرد که چون صبح شد، اولین چیزی را که با آن برخورد نمودی بخور.

صبح هنگام که به راه افتاد با کوه سیاه بزرگی رو به رو شد و ایستاد. گفت: پروردگرم به من فرمان داده است که آن را بخورم و متحیر ماند. سپس با خود گفت: پروردگرم مرا به چیزی که توانایی ندارم فرمان نمی دهد. از این رو به سوی آن رفت تا آن را بخورد. هر چه به آن نزدیک می شد، آن کوه کوچک تر می شد. وقتی به آن رسید، آن را لقمه ای یافت و خورد و دید که گواراترین چیزی بود که تا به حال خورده است.

در خواب دید که به او گفته می شود: تو آنچه را که بدان مأمور بودی انجام دادی، آیا می دانی این برای چه بود؟ گفت: نه، به او گفته شد:

أَمَّا الْجَبَلُ فَهُوَ الْغَضَبُ، إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا غَضِبَ لَمْ يَرَ نَفْسَهُ وَ جَهَلَ قَدْرَهُ مِنْ عِظَمِ الْغَضَبِ فَإِذَا حَفِظَ نَفْسَهُ وَ عَرَفَ قَدْرَهُ وَ سَكَنَ غَضَبُهُ

كَانَتْ عَاقِبَتُهُ كَاللَّقَمَةِ الطَّيِّبَةِ الَّتِي أَكَلْتُهَا؛ (1) اما آن کوه غضب بود. وقتی بنده ای غضب کند، خودش را نمی بیند و از شدت غضب ارزش خود را نمی داند. وقتی که خودش را حفظ کند و ارزش خود را بداند و خشم او فروکش کند، سرانجام آن غضب لقمه گوارایی می شود که آن را می خوری.

به مناسبت ولادت امام رضا علیه السلام

حقیقت دین

همه دین، حقیقت و اصل دین ولایت است. توحید و نبوت، همه آمده اند تا ولایت را تبلیغ کنند. درباره اعلان ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است که خداوند خطاب به پیامبرش این چنین محکم و استوار سخن می گوید:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ؛ (2) ای پیامبر! آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً به مردم برسان. و اگر چنین نکنی، رسالت او را انجام نداده ای.

اهل بیت علیهم السلام میزان سعادت و شقاوت و نجات و هلاکت اند. و در حقیقت محور عالم اند.

ص: 157

1- الخصال، ج 1، ص 389 باب احادیث پنجگانه، ح 2؛ بحار الانوار، ج 14، ص 457

2- سوره مائده آیه 67

وَالبَابُ الْمُتَّبَلَى بِهِ النَّاسُ مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا وَ مَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ؛ (1) شما اهل بیت، درگاه امتحان مردم اید؛ هر کس به سوی شما آمد، نجات ابد یافت و آن کس که از درگاه شما دور شد، به هلاکت رسید.

خانواده ای از اهل بهشت

علی بن عبیدالله از نوادگان امام سجاد علیه السلام است. هنگامی که امام رضا علیه السلام به خراسان آمدند، ایشان هم در خراسان بود. همه به دیدن امام آمدند، ولی ایشان با این که هاشمی و عموزاده آن حضرت بود نیامد. پرسیدند: چرا به دیدن امام نمی روی؟ گفت: واقع امر آن است که من حضرت را بسیار دوست دارم و بسیار متمایلم که به دیدار ایشان بروم، ولی هیبت و بزرگی و عظمت آن حضرت آن قدر دل مرا گرفته که به خود اجازه نمی دهم به آستان قدسی آن حضرت مشرف شوم. و دیگر این که اگر به ملاقات خصوصی ایشان بروم، باید برایم وقت بگذارند و من دریغم می آید که وقت آن حضرت را بگیرم، ولی دلم آنجاست. معلوم می شود بسیار با معرفت و مؤدب بوده است.

امام هشتم علیه السلام کمی بیمار شدند و مردم به عیادت آن حضرت می رفتند. علی بن عبیدالله هم از این فرصت استفاده کرد و به عیادت آن حضرت شرفیاب شد. امام علیه السلام از دیدن علی بن عبیدالله بسیار خرسند شدند و او را بسیار تکریم و احترام کردند. علی بن عبیدالله هم از تکریم امام علیه السلام بسیار شادمان شد.

پس از مدتی علی بن عبیدالله بیمار شدند. امام هشتم علیه السلام به عیادت او

ص: 158

آمدند. در بستر خوابیده بود. از دیدار امام خیلی خوشحال شد. ام سلمه، همسر علی بن عبید الله که بسیار به امام هشتم علیه السلام علاقه مند بود، از پشت پرده آن حضرت را نگاه می کرد. خجالت می کشید به حضور امام برسد.

وقتی امام خدا حافظی کردند و رفتند از پشت پرده بیرون آمد. «انكَبْتُ عَلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَ أَبُو الْحَسَنِ فِيهِ جَالِسًا تَقَبَّلَهُ وَ تَمَسَّحَ بِهِ؛ خودش را به مکانی که حضرت در آنجا نشسته بودند انداخت و آنجا را می بوسید و دست می کشید و به سر و صورت خود می مالید. و با جای قدم حضرت امام رضا علیه السلام عشق بازی می کرد و اشک شوق می ریخت.

شخصی برای امام هشتم علیه السلام خبر برد که این خانواده چنین کردند. حضرت فرمودند:

إِنَّ عَلِيَّ بْنَ عَبِيدِ اللَّهِ وَ امْرَأَتَهُ وَ وُلْدَهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ به راستی علی بن عبید الله و همسرش و فرزندانش اهل بهشت هستند.

بعد فرمودند:

إِنَّ وُلْدَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِذَا عَرَفَهُمُ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ لَمْ يَكُونُوا كَالنَّاسِ؛ [\(1\)](#) یقیناً فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام هرگاه خداوند معرفت این امر را (یعنی ولایت اهل بیت علیهم السلام را) به فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام عنایت کند، همانند مردم نیستند.

یعنی هرگاه با ولایت باشند، حسابشان با بقیه مردم جداست و جایگاه ویژه ای دارند.

ص: 159

رفاقت با اطرافیان

انسان باید با بچه ها و شاگردان و رفقای خودش انس بگیرد. بعضی از پدرها با فرزندانشان انس نمی گیرند. همانند بیگانگان با آنان برخورد می کنند.

مرحوم آیت الله بهاءالدینی می فرمودند: پدرها باید با بچه های خودشان رفیق باشند. یعنی غیر از جنبه پدر و فرزندی، باید جنبه رفاقت هم در آنان باشد. یعنی درد دل همدیگر را بشنوند. زن و شوهر علاوه جنبه زن و شوهری، باید رفاقت بینشان حاکم باشد. با هم گفت و گوی صمیمانه داشته باشند. عقده دل را برای یکدیگر باز کنند.

برخی از خانم ها می گویند: ما جرئت نداریم با شوهرمان یک کلمه حرف بزنیم. اصلاً به ما محل نمی گذارند و این خیلی بد است. خودشان را خیلی بالا گرفته اند و آن ها را پایین. یا اصلاً آن ها را آدم حساب نمی کنند. خود برتریینی و تکبر چیز بدی است.

انس و الفت با اطرافیان

انس با اطرافیان و زبردستان شیوه همیشگی امام هشتم علیه السلام بوده است. یاسر خادم امام هشتم علیه السلام درباره آن حضرت چنین می گوید:

كَانَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا خَلَا جَمَعَ حَشَمَهُ كُلَّهُمْ عِنْدَهُ الصَّغِيرَ وَ الْكَبِيرَ فَيُحَدِّثُهُمْ وَيَأْتِسُ بِهِمْ وَيُؤْنِسُهُ هُمْ وَ كَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا جَلَسَ عَلَى الْمَائِدَةِ لَا يَدْعُ صَغِيرًا وَلَا كَبِيرًا حَتَّى السَّائِسِ وَ الْحَجَّامِ إِلَّا أَقْعَدَهُ

عَلَى مَائِدَتِهِ؛⁽¹⁾ سیره همیشگی امام رضا علیه السلام چنین بود که هرگاه تنها می شدند، اطرافیان خود، از خدم و حشم و کوچک و بزرگ را نزد خود جمع می کرد و با آنان به گفت و گو می پرداخت. با آنان انس می گرفت و بین آنان نیز انس برقرار می کرد. آن حضرت هرگاه بر سر سفره غذا می نشست، همواره همه را فرا می خواند و از کوچک و بزرگ فروگذار نمی کرد. حتی کسانی را که به تیمار حیوانات می پرداختند و کسانی را که حجامت می کردند، همه را به سر سفره می نشاند و با آنان غذا می خورد.

حضرت امام رضا علیه السلام هنگامی که در خراسان بودند، به دید و بازدید و درس و بحث و مناظره و کارهای اجتماعی مشغول بودند. هنگامی که از امور فارغ می شدند و به خانه می آمدند، همه اطرافیان و اهل خانه اعم از کنیز و غلام و حتی میرآخور و کسی که طویله را اداره می کرد و حیوانات را تر و خشک می کرد و حتی کسی حجامت یا سلمانی می کرد، همه را جمع می کردند و با آنان انس می گرفتند و گفت و گو می کردند. این است که در سلام به آن حضرت می گوئیم:

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أُنَيْسَ النَّفُوسِ؛ سلام بر تو ای امامی که با مردم انس می گیری.

امام علیه السلام مظهر رحمت و رأفت و مهر و محبت است. علی بن عبید الله که یک ذره از هیبت امام را حس کرده بود، نمی توانست به دیدن آن حضرت

ص: 161

1- وسائل الشیعة، ج 24 ص 265؛ بحار الانوار، ج 49، ص 164، ح 5.

بیاید. ولی آن حضرت آن قدر خودشان را تنزل می دادند و پایین می آوردند که کمترین افراد بتوانند با ایشان انس بگیرند. مثل این که یک شخصیت بزرگ و والا مقام با بچه ای بازی کند. امام این قدر خودشان را پایین می آوردند.

خلق اطفال اند جز مست خدا *** کیست بالغ جز رهیده از هوی

خلق در مقابل اولیای خدا هیچ اند.

باید به امام هشتم علیه السلام اقتدا کنیم و غرور و تکبر را از خودمان دور کنیم. دست کم با همسر و بچه ها انس بگیریم و رفیق باشیم. سلام خشک و خالی نباشد. دل باید قاطی شود.

حضرت همه کسانی که در خانه بودند را سر سفره می آوردند و از غذای خودشان به آنان می دادند؛ چون خانواده شان در مدینه بودند. حتی وقتی مسموم شدند، آمدند دیدند این ها غذا نخورده اند. فرمودند: زیر بغل هایم را بگیرید بنشینم، تا آن ها به راحتی غذا بخورند. حضرت نشستند و حالی نشان دادند که با خیال راحت غذا بخورند. (1)

هم درجه با امام رضا علیه السلام

به دعبل فرمودند:

أَلَا فَمَنْ زَارَنِي فِي غُرْبَتِي بِطُوسٍ كَانَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ

ص: 162

مَغفوراً لَهُ؛ (1) آگاه باش! هر کس مرا در غربت، در طوس زیارت کند، با من در بهشت هم درجه است و گناهانش آمرزیده است.

حدیث عجیبی است!

خداوند به همه ما ایمان و ولایت کامل و اخلاق حسنه کرامت بفرماید!

ص: 163

1- بحار الانوار، ج 49، ص 239؛ وسائل الشیعة، ح 14، ص 558

فرو بردن خشم

مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ غَضَبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (1) کسی که خشم خود را درباره مردم فرو برد، خداوند در قیامت خشم خود را از او بگرداند.

تطهیر از گناه

در روایتی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده است:

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً لَمْ يَبْقَ مِنْ ذُنُوبِهِ ذَرَّةٌ؛ (2) کسی یک مرتبه بر من صلوات بفرستد، ذره ای از گناهانش باقی نمی ماند.

صلوات گناهان را پاک می کند. منطق پیامبر منطق وحی است. سخنش محکم و استوار و حتمی است. آنچه می گوید، بر اساس حقیقت است و یقینی است. صلوات اتصال است؛ اتصال به پیامبر و اهل بیتش. قطره ای که به دریا متصل شود، پاک می شود. و صلوات از روی اخلاص و حقیقت اتصال می آورد.

ص: 164

1- الکافی، ج 2، ص 305؛ مکارم الاخلاق، ص 350

2- مستدرک الوسائل، ج 5، ص 333؛ بحار الانوار، ج 91، ص 63، ح 52.

در روايت ديگري آمده است:

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَاباً مِنَ الْعَافِيَةِ؛ (1) کسی که یک بار بر من صلوات بفرستد، خداوند دری از عافیت به روی او می گشاید.

عافیت نعمت بسیار بزرگی است. از پیامبر خدا پرسیدند: اگر شب قدر را درک کردیم، از خداوند چه بخواهیم؟ فرمودند: عافیت. (2)

عافیت یعنی سلامت دین و دنیا و آخرت. یعنی جسم و روح و اطرافیانم، همه در صحت و امنیت به سر برند. همه نیازمند عافیتیم. در دعای جامع و کوتاهی چنین می گوئیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْمُعَافَاةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ (3) خداوندا! از تو عفو و بخشش، عافیت و سلامتی و معافات در دنیا و آخرت درخواست می کنم.

عافیت یعنی امنیت و سلامت از بلاها، بیماری ها و لغزش ها. و معافات یعنی این که ما از شر دیگران در امان باشیم و دیگران نیز از شر ما در امان باشند. و این دعای بسیار جامع و مهمی است.

کسی که یک مرتبه صلوات بفرستد، دری از درهای عافیت به روی او گشوده خواهد شد. یعنی رمز صحت و سلامت و امنیت دنیوی و اخروی،

ص: 165

1- مستدرک الوسائل، ج 5، ص 334؛ بحار الانوار، ج 91، ص 63، ح 52

2- مفاتیح الجنان اعمال مشترک شبهای قدر

3- البلد الامين، ص 13؛ بحار الانوار، ج 3 ص 51؛ مفاتیح الجنان تعقیبات مشترک

ارتباط با محمد و آل محمد است.

بنابراین، اگر می خواهید درهای عافیت به روی شما گشوده شود و گناهانتان منهدم گردد، این ذکر شریف را فراموش نکنید.

مثث حسن خلق

حسن خلق یکی از سیره های بسیار با اهمیت و بزرگ پیامبر خداست. در حقیقت خداوند آن را بزرگ شمرده است.

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٍ؛ (1) و براستی تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری!

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: ما می خواهیم خوش اخلاق باشیم، حد و اندازه خوش اخلاقی چیست؟ حضرت سه مشخصه برای این که انسان خوش اخلاق باشد، بیان فرمودند:

تَلِينُ جَانِبِكَ وَ تَطْيِبُ كَلَامِكَ وَ تَلْقَىٰ أَخَاكَ بِبِشْرٍ حَسَنٍ؛ (2) حد و اندازه حسن خلق این است که نرم و ملایم باشی، کلامت پاکیزه و گوارا باشد و با برادران ایمانی خود با روی باز و چهره ای شاداب ملاقات کنی.

امام صادق علیه السلام در این فرمایش بسیار زیبا و جامع سه حد برای اخلاق نیکو بیان فرمودند. یک ضلع از مثلث حسن خلق، مربوط به درون انسان است. ضلع دیگر مربوط به زبان و سخن او و ضلع سوم مربوط به چهره و روی آدمی است.

ص: 166

1- سوره قلم آیه 4

2- من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 412، ح 5897؛ بحار الانوار، ج 68، ص 389

خمیرمایه حسن خلق

نخستین محور حسن خلق، یعنی نرمی و ملایمت اساسی ترین حد حسن خلق است؛ چون مربوط به درون آدمی است. اگر درون انسان آرام، نرم و ملایم بود، طبیعتاً در زبان و چهره او هم اثر می‌گذارد. «از کوزه همان برون تراود که در اوست».

در حقیقت زبان و چهره، ترجمان درون انسان است. قرآن کریم هم به این حقیقت اشاره دارد. خداوند به پیامبرش می‌فرماید:

وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ؛ (1) و آنان را از طرز سخنان می‌شناسی.

و در جایی دیگر می‌فرماید:

تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ؛ (2) آن‌ها را از چهره هاشان می‌شناسی.

بنابراین، نرمی و ملایمت خمیرمایه و ریشه همه خوبی‌هاست و می‌توان آن را یکی از مهم‌ترین ارکان حسن خلق دانست.

مهار ایمان

امام صادق علیه السلام اهل ایمان را این‌گونه معرفی می‌کنند:

الْمُؤْمِنُونَ هَيِّئُونَ كَالْجَمَلِ الْأَنْفِ إِذَا قِيدَ انْقَادًا وَإِنْ أُنِيخَ عَلَى صَخْرَةٍ اسْتَنَاحَ؛ (3) اهل ایمان آسان و نرم اند، همانند شتر نری که مهار

ص: 167

1- سوره محمد، آیه 30

2- سوره بقره آیه 273

3- الکافی، ج 2، ص 234؛ بحار الانوار، ج 64، ص 355

در بینی دارد، چون او را بکشند، به راه افتد و اگر بر صخره ای بخوابند، بخوابد.

نخستین ویژگی انسان با ایمان در این روایت آسان گیری است. «هَيِّنٌ» یعنی آسان گیر. هم به خودشان آسان می گیرند و هم به دیگران. سختگیری و خود را به زحمت و تکلف انداختن شایسته انسان مؤمن نیست.

نکته در این تشبیه زیبا این است که هر چند مؤمن بسیار پر قدرت، مقاوم و سرسخت است، ولی مهار ایمان او را بسیار رام و نرم و آسان نموده است.

آسان گیری

کسی که اهل تکلف است، اگر می خواهد میهمانی بدهد، اگر می خواهد به مسافرت برود، سخت گرفتن و تکلف او را از پای در می آورد و لذت زندگی را از او می گیرد. به قول مردم آسان بگیر تا روزگار بر تو آسان بگیرد. و این یک حقیقتی است. اگر انسان سخت بگیرد، نخستین کسی که سختی می بیند، خود اوست. به قول حافظ:

دوش با من گفت پنهان کاردانی تیز هوش *** وز شما پنهان نشاید کرد سِرِّ می فروش

گفت آسان گیر بر خود کارها کز روی طبع *** سخت می گیرد جهان بر مردمان سخت کوش (1)

ص: 168

مردی به محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسید و با اضطراب شروع به سخن گفتن با آن حضرت کرد. پیامبر فرمودند: «هُوِّنْ عَلَيْكَ؛ بر خودت آسان بگیر». (1) چرا این قدر مضطربی؟! باید سعی کنید هیچ گاه در زندگی سخت نگیریم. امور را همیشه کوچک و آسان بشماریم.

نرمش و ملایمت

امیرالمؤمنین علیه السلام در شمار اوصاف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

كَانَ دَائِمَ الْبِشْرِ سَهْلَ الْخُلُقِ لَيِّنَ الْجَانِبِ؛ (2) همیشه چهره ای گشاده داشت و آسان گیر و نرمخو بود.

گشاده رویی و سختگیر نبودن و نرم و ملایم بودن، از ویژگی های اخلاقی پیامبر خداست که باید به آن تاسی نمود.

و نیز ملایمت و نرمش در برخورد را از صفات مؤمن بر می شمارند و می فرمایند:

الْمُؤْمِنُ ... سَهْلُ الْخَلِيقَةِ لَيِّنُ الْعَرِيكَةِ؛ (3) مؤمن ... اخلاقش ملایم و برخوردش توأم با نرمش است.

انسان باید به خود و دیگران آسان بگیرد و به تعبیر دیگر هم با خود و دیگران راحت باشد و همدیگران با او راحت باشند.

ص: 169

1- مکارم الاخلاق، ص 16؛ بحار الانوار، ج 16، ص 229

2- عیون اخبار الرضا ج 1، ص 318 مکارم الاخلاق، ص 13؛ بحار الانوار، ج 16 ص 153.

3- نهج البلاغه، حکمت 333؛ الاختصاص، ص 13؛ بحار الانوار، ج 64 ص 305

این نرمی و آسان بودن، لازمه حرکت سالم موتور زندگی است. اگر می‌خواهیم چرخ زندگی مان به راحتی بگردد و دچار دست انداز و مشکلات نشویم، باید نرم و آسان باشیم.

این نرمی و آسانی، همانند آب و روغنی است که موتورهای مکانیکی به برکت آن‌ها دستخوش ناملایمت و سختی نمی‌گردد و به راحتی به حرکت خود ادامه می‌دهد.

اگر روغن نباشد موتور می‌سوزد؛ چون در اثر حرکت ساییده می‌گردد. و این روغن جلوی ساییدگی را می‌گیرد. همین‌طور آب، موتور را خنک می‌کند تا در فشار حرارت از کار نیفتد.

همه آتش‌های دنیا با آب و روغن کنترل می‌شود. مؤمن هم باید درونش آب و روغن باشد تا جوش نیابد و موتور نسوزاند. نرم و ملایم بودن، به منزله همین آب و روغن است. باید غضب را کنترل کرد تا بر ما غلبه نکند. غضب اگر مهار نشود، همه را به آتش می‌کشد؛ چون خودش آتش است. وقتی فوران کرد، اطرافیان را هم به آتش می‌کشد.

اگر ما عواقب بسیار خطرناک و جانکاه غضب را بدانیم، به کنترل آن بیشتر اهمیت می‌دهیم. اگر بدانیم که حقیقت و باطن غضب آتش سوزانی است، از آن می‌گریزیم.

باطن غیبت

قرآن باطن برخی از رذائل اخلاقی را برای ما گشوده است. مثلاً درباره

غیبت می فرماید:

وَلَا يَغْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ؛ (1) و هیچ یک از شما از دیگری غیبت نکنند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ به یقین همه شما از این امر کراهت دارید.

اگر برادر دینی ما از دنیا رفته باشد و بدنش را بیاورند و تکه تکه کنند و به ما بدهند و بگویند بخور، حالمان بد می شود. می گذاریم و فرار می کنیم. خود خدا هم فرموده است: شما از خوردن آن کراهت دارید و بدتان می آید. اصلاً این یک امر چندش آوری است. باطن غیبت این است.

چرا خداوند غیبت کردن را به خوردن گوشت مرده برادر دینی تشبیه کرده است؟ چون همان طور که یک انسان مرده نمی تواند از خودش دفاع کند، کسی هم که غایب است و خدای ناکرده ما غیبت او را می کنیم، نمی تواند از خود دفاع کند.

خداوند یک عمل معنوی را به یک امر محسوس تشبیه کرده است. خوردن گوشت بدن یک برادر دینی که مرده است، نقص وارد کردن به آن است. غیبت انسان مؤمن هم نقص وارد کردن به او و شخصیت و آبروی اوست.

غیبت کننده برای بهره بری یا خالی کردن عقده هایش غیبت می کند، یا به هر حال می خواهد نقصی به او وارد سازد و این نشانه عجز اوست. چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

ص: 171

الْغَيْبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ؛ (1) غیبت کردن نهایت در ماندگی عاجز است.

اگر انسان به باطن گناه و رذایل اخلاقی معرفت پیدا کند، هیچ گاه گرد آن نمی گردد و همیشه از آن گریزان است.

آثار تخریبی غضب

غضب آثار بسیار بد تخریبی در روح و جسم انسان بر جای می گذارد. و دین و دنیا و آخرت را بر باد می دهد و انسان را از خداوند و اهل بیت علیهم السلام دور می کند.

الْغَضَبُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسْلَ؛ (2) همان طور که سرکه عسل را فاسد می سازد، غضب ایمان را فاسد می کند.

نمی گوید ثواب ها را از بین می برد، بلکه ریشه را می سوزاند. حسادت هم همین طور است. برخی از رذائل اخلاقی تیشه به ریشه می زند و بنیان دین آدمی را بر می کند.

جنود شیطان

غضب یکی از لشکرهای بزرگ شیطان است. و شیطان از این طریق در انسان ها نفوذ می کند و ایمان انسان را بر باد فنا می دهد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام به حارث همدانی می فرمایند:

ص: 172

1- غرر الحکم ص 221، ح 4441؛ بحار الانوار، ج 72، ص 262

2- الکافی، ج 2، ص 302؛ بحار الانوار، ج 7، ص 266 و 267

وَاحْذَرِ الْغَضَبَ فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِنْ جُنُودِ ابْلِيسَ؛ (1) از خشم و غضب بر حذر باش که از لشکریان ابلیس است.

غضب راه نفوذ شیاطین در انسان است و در حقیقت یکی از کارگزاران بزرگ شیطان در نفس آدمی است. شیطان به این وسیله، دین و ایمان انسان را فاسد می کند، روحیه و سیستم روان و اعصاب را به هم می ریزد. فکر و اندیشه را متلاطم می کند. و قدرت تصمیم گیری صحیح را از انسان می گیرد. و در همان حال گاهی دست به کاری می زند که جبران ناپذیر است.

خروج از اعتدال

در حال غضب نباید به کاری دست زد؛ چون آدم عصبانی از حالت عادی خارج است و اعتدال ندارد و تصمیماتش عاقلانه نیست. علاوه بر آن تنها با شخصی که او را به جوش آورده است و موجب عصبانیت او شده است، روبه رو نیست. ممکن است غضب او دامن هر کس را که در اطراف او باشد بگیرد. در آن حالت ادب و نزاکتی وجود ندارد. امیرالمؤمنین علیه السلام چه زیبا به این نکته اشاره فرموده اند:

لَا أَدَبَ مَعَ غَضَبٍ؛ (2) در هنگام خشم و غضب ادبی نیست.

انسانی که غضب کرده است، تمام هم و غم او باید صرف خاموش کردن غضبش باشد. می تواند با اندک آبی که می خورد، یا تغییر وضعیتی

ص: 173

1- نهج البلاغه نامه 69 بحار الانوار، ج 33، ص 508

2- غرر الحکم، ص 302 ح 6912

که می دهد، خود را آرام سازد. حتی می تواند درگوشه ای خلوت کند تا فکر و اعصاب و روانش راحت شود. در حالت غضب حتی عبادت، عبادت نیست، بلکه خسارت است. باید مواظب باشیم شیطان ما را به جوش نیاورد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

الْغَضَبُ يُرْدِي صَاحِبَهُ وَيُبدِي مَعَايِبَهُ؛ (1) خشم و غضب صاحبش را هلاک می کند و معایبش را آشکار می سازد.

یعنی خشم و غضب مایه رسوایی انسان است. انسان وقتی از حالت عادی خارج شد، همه معایبش ظاهر می شود. مدت ها عیوب خودش را از دیگران پنهان کرده است، ولی با یک عصبانیت خودش را رسوا می کند.

آزار خداوند

انسان خشمگین، از رحمت خداوند محروم است؛ چون با خشم و غضب خود بندگان خدا را مورد آزار خویش قرار می دهد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

مَنْ آذَى مُؤْمِنًا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ وَ مَنْ آذَى اللَّهَ فَهُوَ مَلْعُونٌ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ الْفُرْقَانِ؛ (2) کسی که مؤمنی را بیازارد، مرا آزرده است و کسی که مر بیازارد، خداوند را آزرده است و کسی که خداوند را بیازارد، در «تورات» و «انجیل» و

ص: 174

1- غرر الحکم، ص 302، ح 6892

2- مستدرک الوسائل، ج 9، ص 99؛ بحار الانوار، ج 64، ص 73، ح 40

«زبور» و «فرقان» بر او لعنت شده است.

و در جایی دیگر آمده است:

فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ؛ (1) لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر او باد.

در احادیث متعددی آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هر کس حضرت زهرا سلام الله علیها را بیازارد، مرا اذیت کرده است.

فاطمة بضعة مني يؤذيها؛ (2) فاطمه پاره ای از من است، آنچه او را بیازارد، مرا آزرده است.

اما روایت پیشین بحث آزردن پیامبر خدا را توسعه داده و فرموده است: هر کس مؤمنی را بیازارد، مرا آزرده است. چون به یک معنا همه عالم شعاع پیامبر و اهل بیت علیهم السلام است. دوستانشان شعاع آن ها هستند و برترین و کامل ترین مصداق آن حضرت زهرا سلام الله علیها است.

پیوند خدا و خلق

این حدیث بسیار تند است. کسی که مؤمنی را بیازارد، مورد لعن و نفرین همه عالم است. شما شخص را نبینید، به قول مولانا:

ای بسا کس را که صورت راه زد *** قصد الله کرد و بر صورت بزد

یعنی شما اگر مؤمنی را آزرده، در حقیقت امام زمان و پیامبر و خدا را

ص: 175

1- جامع الاخبار، ص 147

2- کشف الیقین، ص 351؛ بحار الانوار، ج 23، ص 143

آزرده ای. خدا از خلقش جدا نیست. مسرور کردن هم همین طور است. اگر کس مؤمنی را مسرور کند، خدا را مسرور کرده است. چنانچه امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ أَدَخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُوراً فَقَدْ أَدَخَلَهُ عَلَى اللَّهِ؛ (1) کس که مؤمنی را شاد کند، این سرور و شادی را بر خدا وارد کرده است.

و در جایی دیگر فرمودند:

مَنْ أَدَخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُوراً فَقَدْ أَدَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ (2) هر کس مؤمنی را شاد کند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را شاد کرده است.

یعنی این سلسله به هم متصل است. این سر نخ به آن بالاها متصل است. شما شخص را نبینید، همه را یک حقیقت ببینید. اگر دل کسی را شاد کنید، به پیامبر و خدا و اهل بیت علیهم السلام محبت کرده اید. پیامبر خدا فرمودند:

مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنِ فَقَدْ أَكْرَمَ اللَّهَ تَعَالَى؛ (3) کسی که برادر مؤمنش را اکرام کند، در حقیقت خداوند تعالی را اکرام کرده است.

اکرام و محبت به مؤمن، اکرام و محبت به خداست. شک نکنید.

منشأ آزار و اذیت دیگران غضب است. آزار انسان حلیم و نرم و ملایم، به کسی نمی رسد.

ص: 176

-
- 1- المقنع، ص 298؛ وسائل الشیعة، ج 16، ص 356
 - 2- الکافی، ج 4، ص 34 و وسائل الشیعة، ج 16، ص 359
 - 3- مستدرک الوسائل، ج 12، ص 419 و نیز المؤمن، ص 54

هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه هجرت فرمودند، هر یک از مردم مدینه هدیه ای برای آن حضرت آوردند. مادر انس بن مالک چیزی نداشت که برای پیامبر هدیه ببرد. گفت: من هدیه ای ندارم تقدیم شما کنم. فرزندش انس را که در آن زمان نوجوانی بود، به عنوان هدیه، برای خدمت گذاری نزد آن حضرت گذارد. پیامبر هم قبول فرمودند.

این انس ده سال در خدمت پیامبر بود. احادیث زیادی از سیره و اخلاق و رفتار پیامبر نقل کرده است که بسیار جالب است. می گوید: در این مدت، پیامبر هیچ گاه با من تندی نکرد. و هیچ گاه مرا برای کاری که نباید انجام می دادم و انجام داده بودم، یا کار که باید انجام می دادم و آن را ترک کرده بودم، توبیخ و مؤاخذه نکرد. (1)

می گوید: من از اخلاق پیامبر در شگفتم. گاهی برای آن حضرت شام تهیه می کردم. یک شب شامی تهیه کردم. حضرت جایی رفته بودند و دیر به منزل آمدند. فکر کردم شام می خورند. شام پیامبر را خودم خوردم. پیامبر تشریف آوردند. از اطرافیان پرسیدم: پیامبر شام خورده اند؟ گفتند: نه. پیش خودم گفتم: اگر حضرت بگویند شام مرا بیاور، چه کنم؟ پیامبر این مسأله را حس کردند و آن شب گرسنه خوابیدند و هیچ گاه به روی خودشان نیاوردند. (2)

ص: 177

1- سفینة البحار، ج 2، ص 689

2- سفینة البحار، ج 2، ص 689

خلق و خوی پیامبر فوق العاده عجیب بوده است. یکی از همسران پیامبر آشی درست کرد و برای آن حضرت فرستاد. وقتی کنیز آن خانم غذا را نزد پیامبر گذاشت، همسر دیگر پیامبر ناراحت شد که امروز پیامبر باید از غذای ما میل می فرمود و دیگری آش درست کرده است. از این رو، آش را روی زمین ریخت.

حضرت برای این که به خانمی که آش درست کرده بود بد نگذرد، مقداری از غذای ریخته شد که تمیز بود و آلوده نشده بود را از روی زمین جمع کرده و خوردند و به کنیز آن خانم فرمودند: این خبر ناگوار را برای او نقل نکن و بگو پیامبر از این غذا میل کردند. (1)

نقد افراد

پیامبر خدا مواظب بودند که کدورتی در کسی ایجاد نشود. عیب ها را می پوشانند. بدی ها را به روی خود نمی آوردند. حتی افراد را به صورت شخصی نقد نمی کردند. اگر کسی کار خطایی می کرد و می خواستند آن کار را نهی کنند، نه تنها اسم آن شخص را نمی آوردند، بلکه به صورت کنایه هم اشاره نمی کردند. مبدا کسی آن را به فرد مورد نظر تطبیق کند و متوجه شود که آن شخص کیست.

برای نهی از آن می فرمودند: «ما بال أقوام...؛ چه شده است که گروهی

ص: 178

چنین می‌کنند؟» به طوری که فقط خود طرف می‌فهمید این کار را نباید انجام دهد.

نرمی و لطافت و ملامت و رحمت پیامبر این گونه بود. اگر ذره‌ای از آن نصیب ما می‌شد، همهٔ امورمان اصلاح می‌گردید.

نخی از عبای پیامبر

نقل شده است که پیامبر با اصحاب نشسته بودند. کنیزی نزدیک پیامبر آمد و دست انداخت به لباس پیامبر و آن را کشید. حضرت حس کردند که این خانم کاری دارد. وقتی بلند شدند، آن کنیز گذاشت و رفت. حضرت دوباره نشستند و مشغول صحبت شدند، باز آن کنیز آمد و عبای پیامبر را کشید. حضرت بلند شدند و آن کنیز هم رفت. بار سوم هم همین گونه تکرار شد.

مرتبهٔ چهارم اصحاب به سراغ او رفتند که این چه برخوردی بود با پیامبر کردی؟ گفت: به من گفته بودند برو یک نخ از لباس پیامبر بیاور تا به بیمارمان ببندیم و شفا پیدا کند. من به نیت کردن نخ آمدم و دست انداختم به لباس پیامبر تا نخی بکنم. پیامبر گمان می‌کردند من کاری دارم و بلند می‌شدند و من خجالت می‌کشیدم که بگویم می‌خواهم نخی از لباستان بکنم. از این رو می‌رفتم. تا این که مرتبهٔ چهارم موفق شدم نخی بکنم. (1)

پیامبر این قدر ملایم و با ملاحظت بودند!

ص: 179

خشم و غضب، دشمن دین و ایمان و جسم و روح ماست. همه را به هم می ریزد. بیشتر ناراحتی ها با عصبیت و غضب ارتباط دارد. چگونه غضب خود را مهار کنیم تا به دام شیطان نیفتیم.

1) دعا و توسل

یکی از بهترین و مهم ترین راه های مهار کردن غضب، دعا و توسل است. خداوند باید نفس انسان را مهار کند.

وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ؛ (1) هیچ کس نمی تواند ایمان بیاورد، جز به فرمان خدا (و توفیق و یاری و هدایت او).

ملا- عبدالله می گوید: نمی دانم گاهی در گوش نفس ما چه می گویند که این قدر رام و نرم و ملایم و ساکت و ذلیل می شود. در برابر ناملایمات عکس العملی نشان نمی دهد. و بعضی اوقات هم که لطف و عنایت خداوند از نفس انسان گرفته می شود، کافی است یک تلنگر به او بزنند. برای چیزهای پیش پا افتاده، همه را به هم می ریزد. بعد خودش هم از کار خودش تعجب می کند.

این است که امام صادق علیه السلام فرمودند: در هنگام غضب چنین بگو:

اللَّهُمَّ اذْهَبْ عَنِّي غَيْظَ قَلْبِي وَاعْفِرْ لِي ذَنْبِي وَاجْرِنِي مِنْ مَضَلَّاتِ

ص: 180

الْفِتْنُ؛ (1) خداوندا، خشم دلم را ببر و گناهم را ببخش و از فتنه های گمراه کننده در امانم دار!

معلوم می شود که غضب از فتنه هایی است که عقل را از انسان می گیرد و به بی راهه می کشاند. بنابراین، باید در برابر غضب از خداوند کمک گرفت و بر آن چیره شد.

2) پناه بردن به خداوند

یکی دیگر از راه های فرو نشانیدن غضب، پناه بردن به خداوند است. وقتی شیطان دام خشم و غضب را برای ما می گستراند و در کمین ما نشست است تا ما را به غضب مبتلا کند و بر مراد خویش سوار شود، چاره این است که از شر شیطان به خداوند پناهنده شویم. و خداوند دو بار در قرآن به همین فرمان داده است:

وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ (2) و اگر از شیطان وسوسه ای به تو رسد، به خدا پناه بر؛ زیرا که او شنوای داناست.

بنابراین، هرگاه خشم به انسان هجوم آورد، باید گفت: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».

انسان باید به خدا پناه ببرد. گاهی می گوید: من دیگر عصبانی نمی شوم. بعد طوری عصبانی می شود که در عمرش نشده است. خدا می خواهد بگوید

ص: 181

1- مکارم الاخلاق، ص 350؛ بحار الانوار، ج 92، ص 338

2- سوره اعراف آیه 200 و سوره فصلت آیه 36

بدون کمک من نمی توانی. چرا در نماز امام زمان باید «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» را دویست مرتبه تکرار کنیم؟ چرا آیه دیگری را مثلاً «الحمد لله رب العالمین» را تکرار نمی کنیم. این برای این است که در نفس و جان انسان فرورود که تنها خداست که در همه امور می توان از او کمک گرفت.

انسان باید از صمیم جان، خودش را به خدا بسپارد و بگوید: خدایا، کمکم کن تا این نفس را لجام بزنم و مهارش کنم.

3) یاد خداوند

ذکر و یاد خدا نیز یکی از راه های مهم مهار و بیرون رفتن از دامنه خشم و غضب است. اگر انسان در هنگام غضب به یاد خدا بیفتد و متذکر شود که چگونه خشم و غضب انسان خداوند را خشمگین می کند و به دام شیطان می اندازد، دست از خشم خود بر می دارد و به خاطر خدا آن را فرو می برد.

خداوند به این چنین انسانی توجه ویژه خواهد کرد و او را عزیز خواهد داشت. و همان گونه که او به خاطر خدا دست از غضب خودش برداشت، خداوند در روز قیامت غضب خود را از او باز می دارد. چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ غَضَبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛⁽¹⁾ کسی که خشم خود را درباره مردم فرو برد، خداوند در قیامت خشم خود را از او بگرداند.

ص: 182

از این رو فرموده اند: در هنگام غضب، خداوند را بیاد آورید تا غضبتان فرو بنشیند. چنان که از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

إِنَّ فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوباً يَا ابْنَ آدَمَ اذْكُرْني حِينَ تَغْضَبُ اذْكُرْكَ عِنْدَ غَضَبِي فَلَا اَمْحَقَكَ فِيمَنْ اَمَحَقْتُ؛ (1) در تورات نوشته است: ای فرزند آدم، هرگاه خشم گرفتی، مرا به یاد آور تا تو را هنگام خشمم به یاد آورم و با آن ها که نابودشان می کنم، نابودت نکنم.

4) کوچک شمردن خود

تفکر در عظمت خداوند و کوچکی و ضعف خودمان در مهار نفس بسیار تأثیر گذار است. باید بدانیم ما فقیر و درمانده ایم. از خودمان چیزی نداریم. به یک نفس بندیم.

امیرالمؤمنین علیه السلام در شمار صفات اهل ایمان فرمودند:

المؤمنُ ... أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْرًا وَ أَذَلُّ شَيْءٍ نَفْسًا يَكْرَهُ الرِّفْعَةَ؛ (2) مؤمن سینه اش از هر چیز گشاده تر و نفس او از هر چیز خوارتر است. برتری جستن را خوش نمی دارد.

اگر نفس خودمان را کوچک و ذلیل بشماریم، در برابر بندگان خدا غضب و داد و بیداد نمی کنیم، همان طور که در برابر بزرگان خودمان را جمع می کنیم.

ریشه غضب، تکبر و غرور و انانیت و خودخواهی است. حواریون

ص: 183

1- الکافی، ج 2، ص 304؛ الامالی الطوسی، ص 279؛ بحار الانوار، ج 13، ص 358

2- الکافی، ج 2، ص 226؛ نهج البلاغه، حکمت 333

حضرت عیسی علیه السلام از ایشان پرسیدند: «و ما بَدَأَ الْغَضَبِ؛ منشأ غضب چیست؟» فرمود: «الْكِبْرُ وَ التَّجَبُّرُ وَ مَحَقَرَةُ النَّاسِ؛ (1) تکبر و خود برتر بینی و سرکشی و کوچک شمردن مردم.»

کسی که خودش را در برابر خدا و بندگان او ناچیز می بیند، دیگر غضب نمی کند. وقتی انسان خودش را برتر و بالاتر از دیگران ببیند، خودش را از همسر و فرزندانش برتر بداند، فرمان می دهد، داد و بی داد راه می اندازد، تندی می کند که چرا این چنین کردی و این چنین نکردی؟

آدمی باید خودش را کوچک ببیند و غرورش را بشکند و مواظب خودخواهی و خود برتر بینی اش باشد.

مرحوم حاج آقای دولابی مثال خوبی می زند و می فرمودند: در زمان های گذشته دو پهلوان قوی در همدان بودند. در کنار هم حرکت می کردند. یکی سوار بر الاغ بود و یکی پیاده. همین طور که می رفتند با همدیگر بگو مگو می کردند که من چنین و چنانم، من آن قدر قدرتمندم که می توانم تو را از صفحه روزگار بردارم.

این دعوا به طول انجامید تا این که پهلوانی که سوار بر الاغ بود، پیاده شد تا دخل دیگری را بیاورد. به او گفت: چه می گویی؟ جواب داد: هیچ. گفت: پس این همه وقت با من کلنجار می رفتی چه بود؟ گفت: آن وقت تو سوار الاغ بودی و من پیاده بودم، با هم دعوایمان شد. الآن هر دو پیاده هستیم و دعوایی نداریم.

ص: 184

منشأ همه دعواها این است که یکی سوار است و دیگری پیاده. اگر هر دو پیاده باشند و یکی خودش را بالاتر از دیگر نبیند، نزاعی نیست. انسان باید خود را بالاتر نبیند، خود برتر بینی و خود محوری را از خودش دور کند. خودش را در برابر خدا و خلق ناچیز بداند، تا جرأت پرخاشگری نسبت به دیگران به خود ندهد.

5) کم کردن حساسیت ها

برای دوری از غضب باید حساسیت ها را کم کرد. از چیزهایی که انسان به آن حساس است، باید دوری کرد تا موجبات خشم و غضب فراهم نگردد. اگر می داند در فلان جا برود یا با فلان کس رو به رو شود خشم و غضبش طلوع می کند، نباید برود.

6) تغییر وضعیت

تغییر وضعیت دادن یکی از راه های فروکش کردن خشم و غضب است. حتی خوردن آب که در میان مردم معمول است و در روایات هم آمده است،⁽¹⁾ به آرام شدن انسان خشم آلود کمک می کند.

از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است:

فَأَيُّمَا رَجُلٍ غَضِبَ عَلَى قَوْمٍ وَهُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ فَإِنَّهُ سَيَذْهَبُ عَنْهُ رَجْسُ الشَّيْطَانِ وَإِنْ جَالَسًا فَلْيَقُمْ وَ أَيُّمَا رَجُلٍ غَضِبَ عَلَى ذِي رَحِمٍ

ص: 185

1- الکافی، ج 6، ص 381؛ مکارم الاخلاق، ص 155

فَلْيَقُمْ إِلَيْهِ وَليُدُنْ مِنْهُ وَلْيَمْسُهُ فَإِنَّ الرَّحِمَ إِذَا مَسَّتِ الرَّحِمَ سَكَنتْ؛⁽¹⁾ هر کس بر گروهی غضب کرد، اگر ایستاده است، بنشیند که این تغییر وضعیت، پلیدی شیطان را از او دور می سازد. و اگر نشسته است، بایستد. و هر کس بر رَحِم و خویشان خود غضب کرد، به سوی او برود، به او نزدیک شود و او را مس کند که اگر رحم خود را مس کند، آرام گردد.

7) تغییر مکان

تغییر مکان یکی دیگر از راه های رهایی از دام غضب است. و این خود یکی از توصیه ها و رهنمودهای شیطان است. شیطان گاهی نصیحت هایی هم دارد. در ضمن نصیحت های خود به حضرت موسی علیه السلام می گوید:

إِذَا اسْتَوْلَى عَلَيْكَ الْعُغْضُ فَغَيِّرْ مَكَانَكَ وَ إِلَّا أَلْقَيْتُكَ فِي الْفِتْنَةِ؛⁽²⁾ هنگامی که خشم بر تو چیره شد، مکان خود را تغییر ده وگرنه تو را در فتنه می اندازم.

8) وضو گرفتن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روایتی راهکار دیگری برای فرو نشانیدن خشم و غضب بیان فرموده اند:

إِنَّ الْعُغْضَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَأَنَّ الشَّيْطَانَ خُلِقَ مِنَ النَّارِ وَإِنَّمَا يُطْفِئُ

ص: 186

1- وسائل الشیعة، ج 15، ص 362 الامالی للصدوق، ص 340.

2- مرآة الرشد، ص 77

النَّارَ الْمَاءَ فَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ؛ (1) خشم و غضب از شیطان است و شیطان از آتش خلق شده است. و فقط آب آتش را خاموش می کند. بنابراین، هرگاه کسی از شما خشمگین شد، حتماً وضو بگیرد.

9) سکوت در برابر خشمگین

یکی از شگردهایی که می توان در برابر کسی که خشمگین است، به کار برد و او را آرام ساخت، این است که انسان سکوت کند و بگذارد ناراحتی اش را خالی کند.

مرحوم حاج سید هاشم حداد از اولیای الهی بود. خانم ایشان از عشایر عرب بود. یکی از بزرگان می فرمود: ما در محضر آقای حداد نشسته بودیم. ناگهان دیدیم خانم ایشان آمد و با تندى و عصبانیت و پرخاشگری گفت: چرا چنین و چنان کردی؟ و در برابر ما میهمان ها یک مشت بر سر مرحوم آقای حداد زد که عمامه اش روی صورتش آمد. ایشان هم تبسم می کرد. گفتیم: اجازه می دهید ادبش کنیم؟ فرمود: نه. عقده هایش را خالی کرد. سبک شد. الآن می رود. ما هم چیزمان نشده است. یعنی چیزهایی هم که گفت به ما نخورده است. عمامه مان را هم درست می کنیم.

10) تمرین و تلاش

باید برای فرو نشانیدن خشم و غضب تمرین کرد. باید تلاش کنیم تا

ص: 187

بتوانیم به راحتی آن را مهار و کنترل کنیم. انسانی که عصبانی و تند مزاج است، هیچ گاه نگوید من دیگر درست نمی شوم. این حرف غلطی است. کسی که با غضب و تند مزاجی اش مبارزه می کند، نسبت به کسی که سجیه اش نرمی است، ارزشمندتر است. باید به مرور زمان با این خصلت شیطانی مبارزه کرد. اگر در روز چهار مرتبه عصبانی می شود، سعی کند تا سه مرتبه شود و کم کم آن را برطرف سازد. چند بار که تمرین کرد، کم کم حلم و بردباری اش بیشتر خواهد شد.

11) شناخت ارج و مقام حلم

مطالعه در فضیلت و ارزش حلم و بردباری و نظر به آثار بسیار بلندی که حلم ورزیدن و فرو نشانیدن خشم و غضب دارد و شناخت پاداش بزرگی که خداوند برای انسان های حلیم و بردبار بیان فرموده است، خود می تواند از عوامل بسیار مهم برای مهار غضب باشد. حلم و بردباری آن قدر ارزشمند است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

فَقَدْ كَادَ الْحَلِيمُ أَنْ يَكُونَ نَبِيًّا؛⁽¹⁾ به راستی نزدیک است که انسان حلیم پیامبر شود.

یعنی انسان حلیم در افق پیامبران است. این قدر حلم ارج و مقام دارد! کسی که بتواند در برابر غضب خودش حلم بورزد، محبوب و مورد نظر امام زمان علیه السلام خواهد شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

ص: 188

1- بحار الانوار، ج 43، ص 69 ریاض الابرار، ج 1، ص 35

وَجَبَتْ مَحَبَّةُ اللَّهِ عَلَى مَنْ أَعْضِبَ فَحَلِمَ؛ (1) محبت خداوند بر کسی که به خشم آورده شود و او حلم بورزد، واجب است.

اگر می خواهید محبوب خدا شوید و مورد نظر امام زمان علیه السلام قرار بگیرید، راهش این است که حلم بورزید و با ملایمت و نرمی کارها را به پیش ببرید.

امیدواریم خدای متعال به همه ما حلم و اخلاق حسنه کرامت فرماید!

12) جریمه کردن خود

مرحوم آیت الله سید مصطفی صفائی خوانساری، از شاگردان مرحوم آیت الله بروجردی، نقل می کند که مرحوم آیت الله بروجردی عصرها در مسجد عشقعلی درس خارج فقه می دادند. یک روز یکی از شاگردان ایشان به نام شیخ علی چاپلقی، سر درس اشکال کرد و بر اشکال خود پافشاری نمود. مرحوم آیت الله بروجردی قدری تند شدند و شیخ علی چاپلقی ساکت شد. درس تمام شد و همه متفرق شدند.

مرحوم آیت الله صفائی می فرمودند: اول شب در منزل نماز مغرب را خواندم. دیدم در می زنند. در را باز کردم. دیدم خادم مرحوم آیت الله بروجردی آمده و می گوید: آیت الله بروجردی از وقتی که از درس برگشتند ناراحت اند، به حدی که نتوانستند مطالعه کنند، یا نماز بخوانند. بنده را فرستاد تا با شما به منزل آقا چاپلقی برویم.

ص: 189

آیت الله صفائی فرمودند: بنده نماز عشا را خواندم و با خادم به خدمت مرحوم آیت الله بروجردی رسیدیم. ایشان خیلی متقلب و ناراحت بودند که چرا قدری با شاگرد خود تندی کرده اند. از این رو در صدد جبران بودند. گفتند برویم و حلالیت بطلبیم. بنده عرض کردم که آقای چاپلوی امام جماعت مسجدی هستند و تا حدود دو ساعت از مغرب به منزل نمی روند. فرمودند: چه کار کنیم؟ عرض کردم: بعد از نماز صبح، در خلوت به منزل ایشان می رویم و حلالیت می طلبیم. فرمودند: مانعی ندارد و قدری راحت شدند.

بنده به منزل آمده و پس از نماز صبح از منزل بیرون آمدم. دیدم مرحوم آیت الله بروجردی سوار درشکه بیرون منتظر بنده هستند. سوار شده به منزل آقای شیخ علی چاپلوی رفتیم. مرحوم آیت الله بروجردی برای عذرخواهی خم شدند تا دست ایشان را ببوسند که ایشان نگذاشت و آیت الله بروجردی هم عذرخواهی کردند. ایشان عرض کرد شما سرور ما هستید و هر کاری بکنید مشکلی نیست. راضی هستم.

نقل شد که بعد از این موضوع مرحوم آیت الله بروجردی نذر کردند که اگر بعد از این در درس عصبانی شوند، یکسال روزه بگیرند. با در نظر گرفتن شرائط سنی و هوای گرم قم این مطلب قابل ملاحظه است. کسی که تنها مرجع آن دوران بود و مرحوم امام و آیت الله بهجت و گلپایگانی در درس ایشان حاضر می شدند. این قدر برای اخلاق اهمیت قائل است که به خاطر

قدری تندی این طور ناراحت می شوند! و برای جبران و پیشگیری، این قدر هزینه می کنند. برای ایشان. روح این بزرگ مرد شاد باد! ایشان باید برای همه ما الگو و اسوه باشد. به نظر بنده کرامات واقعی همین کرامات اخلاقی و خود شکنی هاست. مرجع مطلق با سیادت و آقایی کامل خم شود و دست شاگردش را بعنوان عذرخواهی ببوسد. به نظر بنده این کارها از هزاران عبادت و نماز شب بالاتر، بلکه نتیجه و حاصل عبادت صحیح می باشد.

نماز یکشنبه ماه ذیقعده

نماز یکشنبه ماه ذیقعده، نماز بسیار مهم و ارزشمندی است. اگر یکی از روزهای یکشنبه این ماه این نماز خوانده شود، کافی است. علمای بزرگ عرفان و سلوک به این نماز بسیار اهمیت می دهند. از مستحباتی که روی آن بسیار پافشاری شده است، یکی هم این نماز است. طریقه خواندن آن در «مفاتیح الجنان» آمده است. (1) دوتا دو رکعت، در هر رکعت حمد و سه مرتبه سوره توحید، یک مرتبه سوره ناس و یک مرتبه سوره فلق خوانده می شود. و بعد از سلام نماز هفتاد مرتبه استغفار می کنیم. و پس از آن یک مرتبه «لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلاَّ بِاللّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» و سپس دعای کوتاهی: «یا عَزِيزُ یا غَفَّارُ اغْفِرْ ذُنُوبِی وَ ذُنُوبَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فَانَّهُ لا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلاَّ اَنْتَ».

مرحوم آیت الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی و مرحوم آیت الله شیخ

ص: 191

1- مفاتیح الجنان اعمال ماه ذی القعدة.

محمد بهاری و بسیاری دیگر از بزرگان سیر و سلوک، این نماز را به شاگردانشان توصیه می فرمودند.

ادای حق الناس

همه خواصی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای این نماز بر شمرده اند، بسیار قابل اهمیت است. یکی از خواص این نماز این است که خدای متعال روز قیامت خصما و طلبکارهای انسان را از او راضی می کند.

ما معتقدیم به جز معصومین علیهم السلام همه مدیون خلق هستیم. همه به گردن ما حق دارند؛ پدر، مادر، اولاد، همسر، همسایه ها، فامیل، رفیق، استاد، شاگرد. به ویژه کسانی که ممکن است در حق آن ها جفا کرده باشیم. که آن ها هم کم نیستند.

مرحوم حاج آقای دولابی می فرمودند: من به اهل آسمان و زمین مدیون و بدهکارم. تمام موجودات عالم که در نظام خلقت و آفرینش مؤثرند، برگ درختی که به فضا اکسیژن می دهد، حشره ای که در حفظ محیط زیست سهم دارد و همه موجودات عالم که در زندگی من نقش دارند، به همه مدیونم. به «ابر و باد و مه و خورشید و فلک» مدیونم. و به یک معنا به همه عالم بدهکارم. اگر خدا بخواهد به ما گیر بدهد و به عدلش رفتار کند، همه گرفتاریم. در دعای عرفه می خوانیم: «وَعَدْلُكَ مُهْلِكِي؛ عدالت تو هلاک کننده من است».

شلوغ ترین موقف های قیامت موقف حق الناس است. یکی از راه های ادای حق الناس همین نماز است. خواندن این نماز باعث می شود که خداوند طلبکارهای ما را راضی کند.

ص: 192

خاصیت دیگر این نماز این است که انسان، با ایمان از دنیا می رود. حفظ ایمان در آخرالزمان بسیار مشکل است. افراد غربال می شوند و ریزش ها بسیار است. انسان گمان می کند دین و ایمانش محکم است، ولی وقتی در یک بحران قرار می گیرد، دین و ایمانش را از دست می دهد.

این نماز موجب می شود که انسان با ایمان از دنیا برود و جایگاهش در عالم برزخ نورانی و روشن شود. موجب می شود که پدر و مادر انسان از او راضی باشند. موجب می شود که انسان به آسانی جان بدهد.

مرگ با عزت

درست مردن نعمت بزرگی است. این که انسان در آخر عمرش به خفت و خواری و ذلت مبتلا نشود، بسیار با اهمیت است. امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای زیبایی از خداوند چنین درخواست می کند:

اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِي أَوَّلَ كَرِيمَةٍ تَنْتَزِعُهَا مِنْ كَرَائِمِي وَأَوَّلَ وَدِيعَةٍ تَرْتَجِعُهَا مِنْ وَدَائِعِ نِعَمِكَ عِنْدِي؛ (1) خداوند! نخستین نعمت گرانبها از نعمت های خویش را که از من می گیری، جانم قرار ده و نخستین ودیعه و امانتی که از میان همه نعمت ها از من باز می ستانی، نعمت جانم را قرار ده.

یعنی خدایا، اگر می خواهی مرا از این دنیا ببری، جانم اولین چیزی

ص: 193

باشد که از من می‌گیری. چون برخی از افراد قبل از این که جانشان گرفته شود، اعضایشان گرفته می‌شود، کور و فلج و ناقص العضو می‌شوند.

حضرت امیر علیه السلام در جنگ‌های سختی شرکت کردند و ضربه‌های کاری خوردند، ولی نقص عضو پیدا نکردند، یا بد شکل نشدند. این یک نعمتی است.

این که انسان با عزت بمیرد، یک نعمت بزرگی است. این که چشم انسان از انسان گرفته شود، حافظه او از کار بیفتد، در آخر عمر زمین گیر شود، با زحمت و ذلت به سر برد و مجبور باشد دیگران او را تر و خشک کنند و یا او را در آسایشگاه بگذارند، خیلی سخت است.

لذا امیرالمؤمنین علیه السلام از خدا درخواست می‌کند که اگر می‌خواهی مرا از دنیا ببری، جانم اول چیزی باشد که از من می‌گیری.

یکی از خاصیت‌های این نماز این است که انسان به آسانی جان می‌دهد. و ملک الموت در وقت جان دادن با او مدارا می‌کند. خداوند توبه اش را می‌پذیرد و مغفرت و آمرزش خود را شامل حال او و پدر و مادر و ذریه و فرزندان او خواهد کرد و به او وسعت رزق می‌دهد.

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا؛⁽¹⁾ و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام بر می دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند، به ملایمت پاسخ می دهند.

هنگام دیدار

یکی از اوقات صلوات موقع دیدار است. هنگامی که دو مؤمن با هم دیدار می کنند، ابتدا سلام و پس از آن مصافحه می کنند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ مِنْ تَمَامِ التَّحِيَّةِ لِلْمُقِيمِ الْمُصَافِحَةَ وَ تَمَامِ التَّسْلِيمِ عَلَى الْمُسَافِرِ الْمُعَانِقَةَ؛⁽²⁾ تکمیل تحیت و سلام و خوش آمدگویی، برای شخصی که به سفر نرفته است، مصافحه و دست دادن با اوست، و تکمیل سلام درباره کسی که از سفر آمده است، معانقه و در آغوش

ص: 195

1- سوره فرقان آیه 63

2- الکافی، ج 2، ص 646، ح 15؛ تحف العقول، ص 360.

گرفتن و دست به گردن همدیگر انداختن است.

مصافحه از سنت های بسیار ارزشمند پیامبر عظیم الشان اسلام است. امام باقر علیه السلام فرمودند:

إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقِيَا فَتَصَافَحَا أَقْبَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِمَا بِوَجْهِهِ وَتَسَاقَطَتْ عَنْهُمَا الدُّنُوبُ كَمَا يَتَسَاقَطُ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ؛ (1) چون دو مؤمن به یکدیگر برسند و مصافحه کنند، خدای عزوجل به آن ها رو آورد و گناهانشان چون برگ درخت بریزد.

خود مصافحه پاک کننده گناهان است. هنگامی که بعد از مصافحه نام پیامبر بزرگوار اسلام که دل ها را به هم نزدیک تر می کند برده شود، بر قدرت این پاک کنندگی می افزاید. از این رو بعد از مصافحه توصیه به صلوات بر محمد و آل محمد شده است. رسول گرامی اسلام فرمودند:

هر دو بنده که برای خدا دوست یکدیگر باشند و با هم مصافحه کنند و بر من صلوات بفرستند، پیش از آن که از هم جدا شوند، حق تعالی گناهان گذشته و آینده هر دو را می آمرزد. (2)

سرچشمه خوبی ها

خوش اخلاقی سرچشمه و منشأ همه خوبی هاست. امیرالمؤمنین علیه السلام چه زیبا به این حقیقت تصریح فرموده اند:

ص: 196

1- الکافی، ج 2، ص 180، ح 4؛ بحارالانوار، ج 73، ص 25.

2- شرح و فضائل صلوات ص 135

حُسْنُ الْخُلُقِ رَأْسُ كُلِّ بَرٍّ؛ (1) نیک خوئی اساس هر نیکویی است.

برای دستیابی به همه نیکی ها باید به خوش اخلاقی متوسل شد. و این یکی از کلیدهای مهم رستگاری است. چنان که از این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام به دست می آید، اخلاق خوب و رفتار نیکو، یک پل ارتباطی برای دست یافتن به همه خوبی هاست. به کار بردن حسن خلق در همه شؤون، رنگ الهی به زندگی انسان می دهد.

حسن خلق با خدا و اولیای الهی، حسن خلق با مردم و جامعه، حسن خلق با خانواده و حسن خلق با خود، همه خوبی ها را فرا می گیرد.

تحمل و تغافل

گاهی یک حدیث باب بزرگی را به روی انسان می گشاید و انسان را به همه خوبی ها نایل می سازد و همه مشکلات را حل می کند.

شخصی می گفت: من مشکلات مهمی داشتم که روح و روانم را به هم ریخته بود. به حدیثی برخورددم که مثل آبی به روی آتش بود و همه دردهای مرا مداوا کرد. رهایی بخش من فرمایش رهگشای امیرالمؤمنین علیه السلام بود:

إِنَّ الْعَاقِلَ نِصْفُهُ أَحْتِمَالٌ وَنِصْفُهُ تَغَافُلٌ؛ (2) بی گمان نیمی از عاقل تحمل است و نیم دیگر او تغافل و چشم پوشی است.

آدم عاقل دو بخش دارد؛ یک بخش آن تحمل و صبر در برابر

ص: 197

1- تصنیف غرر الحکم ص 254

2- همان، ص 284

ناخوشی هاست و بخش دیگر آن تغافل و خود را به بی خبری زدن است.

برخی از چیزها را که می توان با بردباری تحمل کرد، باید تحمل کرد. حرف های جاهلانه و مصائب و ناگواری های زندگی را باید با صبر و تحمل پشت سر گذارد. برخی از چیزها را هم باید با تغافل از آن گذشت. گویا اصلاً چیزی نشنیده و ندیده است. و نسبت به آن هیچ گونه آگاهی ندارد.

امام حسن مجتبی علیه السلام در شمار اوصاف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

يَتَغَافَلُ عَمَّا لَا يَشْتَهِي؛ (1) در برابر آنچه دوست نمی داشت، همواره خود را به غفلت می زد و به روی خود نمی آورد.

لقمان حکیم می گوید: «دو چیز را فراموش کن: إِحْسَانُكَ فِي حَقِّ الْغَيْرِ وَإِسَاءَةَ الْغَيْرِ فِي حَقِّكَ؛ یکی خوبی که به دیگران می کنی، یکی هم بدی را که در حق تو کرده اند.» (2) اگر در حق دیگران نیکی کردی، مبادا بر آنان منت بگذاری و به رخشان بکشی که همه را باطل کرده ای.

رفتار بزرگوارانه

تغافل از خصلت های بزرگ و رفتارهای بزرگوارانه است. انسان های بزرگوار اهل تغافل و نادیده گرفتن رفتار ناپسند دیگران هستند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

ص: 198

1- عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 318؛ بحار الانوار، ج 16، ص 152

2- تفسیر روح البیان، ج 7، ص 74

مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ عَفَلْتَهُ عَمَّا يَعْلَمُ؛ (1) یکی از بهترین و شریف ترین رفتار کریمان، تغافل و نادیده گرفتن چیزی است که می داند.

چشم پوشیدن و خود را بی خبر وانمود کردن از زشتی های دیگران، رفتاری کریمانه است. چون انسان کریم و بزرگواری، پرده از رفتار بد دیگران نمی برد و از بسیاری از زشتی های دیگران خود را غافل نشان می دهد.

اگر کسی به شما فحش داد، تهمت زد، یا غیبت شما را کرد، فراموش کنید. اصلاً به روی خود نیاورید. خداوند این گونه می پسندد. اگر چنین کردید، دیگران هم در حق شما همین طور رفتار می کنند.

به قول حافظ:

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم *** که در طریقت ما کافری است رنجیدن

رنج و نرنجان، اصلاً رنجش پیدا نکن.

اگر خانمت عیبی دارد. اگر شوهر شما عیبی و یا مشکلی دارد، اصلاً به روی خود نیاورید. اگر احیاناً در حق شما بدی کرده اند، آن را ندیده و نشنیده بگیرید و فراموش کنید. ما هم خودمان آن قدر مشکل دارید که حد ندارد.

من چنان با درد خود در مانده ام *** کز همه آفاق دست افشاندن ام

خود مشغولی

اگر انسان به مشکلات و عیوب خودش پردازد، دیگر فرصت آن را

ص: 199

ندارد که به عیوب دیگران پردازد. باید مشغول عیوب خود و اصلاح آن باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عَيْبِ النَّاسِ؛ (1) ای مردم! خوشا به حال کسی که اشتغال به عیب خود، او را از توجه به عیوب دیگران باز دارد.

یعنی این قدر به خودسازی مشغول است که فراموش می کند دیگران هم مشکل دارند. این قدر به بازار خودمان سرگرم باشیم که خوبی و بدی مردم را فراموش کنیم.

برده جهل

غفلت و جهل در بعضی مواقع بسیار خوب است. حتی کسانی که بر اثر ریاضت به مرتبه ای رسیده اند که نور الهی به آن ها تابیده و افراد را به صورت های باطنی آن ها می بینند، با مشکل مواجه می شوند و زندگی برایشان بسیار ملالت آور است. علی علیه السلام فرمودند:

لَوْ تَكَاشَفْتُمْ مَا تَدَاغْتُمْ؛ (2) اگر پرده از روی کارها برداشته می شد و بر عیب یکدیگر آگاه می شدید، کسی کسی را دفن نمی کرد.

اگر گرگ درنده ای مرده باشد، آیا کسی حاضر است او را تشییع جنازه

ص: 200

1- نهج البلاغه، خطبه 176 اعلام الدین ص 107؛ بحار الانوار، ج 64، ص 350

2- الامالی، للصدوق، ص 446؛ عیون اخبار الرضاء، ج 2، ص 53؛ بحار الانوار، ج 74، ص 385

کند؟ آیا کسی حاضر است او را کفن و دفن کند. کسی حاضر نیست برای سگ و شغال و گرگ مراسم تشییع و کفن و دفن بگیرد. اگر پرده ها کنار رود و باطن افراد ظاهر شود و یکدیگر را به شکل سگ و گرگ و روباه ببینند، کسی حاضر نمی شود کسی را دفن کند.

بعضی از بزرگان هم که چشم برزخی شان باز می شد، از خدا می خواستند که پرده بیندازد تا نبینند. اما افرادی هم هستند که از روی ناهمی می خواهند پرده ها کنار برود تا همه را ببینند. آیا دیدن باطن افراد کرامت است؟! آیا جز دردسر و مشکلات فایده ای دارد؟!!

اگر امامان و اولیای الهی می دیدند، محرم اسرار خدا بودند. مظهر «یا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِیلَ وَ سَتَرَ الْقَبِیْحَ» بودند. یعنی ای خدایی که زیبایی ها را آشکار و زشتی ها را می پوشانی!

بر دید خودشان هیچ اثری بار نمی کردند. آن ها حسابشان از دیگران جداست. اما امثال ما که کم ظرفیت هستیم، نباید به دنبال این امور باشیم. اصلاً می گویند: دیده و دانسته را، ندیده و ندانسته بگیر.

پیشگیری از غضب

«الْعَاقِلُ نِصْفُهُ أَحْتِمَالٌ وَ نِصْفُهُ تَعَاْفُلٌ». وقتی انسان تحملش خوب شود و به اصطلاح عوام دنده اش نرم و پهن شد، کتک خورش خوب می شود. دیگر کتک بر او اثر ندارد. کسی که دردش می آید، او را می زنند. اگر دردش نیاید، مگر بیکارند که او را بزنند.

انسان باید در مشکلات و ناگواری ها، بی حس و بی هوش شود. به بدی مردم گیر ندهد. این همان تغافل است. درباره چیزهایی که انسان نباید آن ها را بفهمد و نباید بداند، خوب است خودش را به نادانی و غفلت بزند. این خود وسیله پیشگیری از غضب است. غضبی که فرمودند: کلید هر شر و بدی است.

گاهی مقدمات غضب در خود ماست؛ بگو مگوها، گیر دادن ها، جدال ها. انسان می تواند از آن جلوگیری کند. اگر کسی حرف بدی به ما زد، به خود نگیریم. اگر در گفت و گوها کار به جاهای باریک می کشد، در آن وارد نشویم. سعی کنیم موضوع را عوض و بحث را منحرف کنیم.

هرگاه موتور غضب جوش آورد و انسان از حالت عادی خارج شد، دیگر نه عبادت او عبادت است، نه معاشرت او حساب شده است. هیچ چیز نرمال نیست. گاهی به حدی می رسد که به خدا و پیامبر هم بد می گوید. با همه سر جنگ دارد. بنابراین، باید زمینه های غضب را از میان برداشت و اگر هم پدید آمد فوراً آن را فرو نشانند.

یکی می گفت: هر وقت تند می شوم، می روم جلو آینه و خودم را در آینه می بینم و از قیافه خودم خجالت می کشم.

آرزوی اهل معرفت

اگر قلب و روح و درون انسان آرام شود، همه چیز درست می شود. آرزوی اهل معرفت این است که غیر خدا را نبینند و به عالم مجرد دست

یابند. مرحوم آقای حداد معانی بلندی که از توحید برایش منکشف شد، همه بر اثر تحمل فشار اطرافیان بود. فرموده بود: در تحمل این فشارها دیدم که دو تا شدم؛ یکی روحم و یکی نفس و بدنم. و حالت تجرد را حس کردم. دیدم تمام فشارها به نفس من وارد می شود.

شما اگر لباس خودتان را آویزان کردید. اگر هزار تیر به آن بزنند، شما دردتان نمی آید. اگر به آن فحش و بد بگویند تا مادامی که به آن تعلق و دلبستگی ندارید، ناراحت نمی شوید.

نفس انسان هم مثل همین لباس است. اگر به آن دلبسته باشید، هر چه به آن بگویند، شما ناراحت می شوید. ولی اگر از آن دل کندید، هر چه به آن بگویند، ناراحت نمی شوید. ذلت نفس سرمایه سالکین است. بگذارید نفس ذلیل شود. نفس و تعیین ها و عناوینی که برای خودمان درست کرده ایم، اسباب درد سر است. اگر کسی به آن ها کار داشته باشد، ما دردمان می آید. ولی وقتی از این تعیین ها بریدیم، دردمان نمی آید.

اگر ذوب در حقیقت و توحید شویم، اسیر تعیینات نیستیم. گره مرحوم حداد از همین جا باز شد که فشارهای زندگی را تحمل کرد. و حالت معنوی و روحانی و توحیدی برایش رخ داد.

آن قدر فشارش می دهند تا در قفس را باز کند و بیرون بیاید. وقتی بیرون می آید، می بیند که قفس او را فشار می دادند. چون روح قابل تأثیر و تأثر نیست و ناراحت نمی شود.

خستگی در کارها

مرحوم حاج آقای دولابی گاهی از ما می پرسیدند: آیا جلسه دارید؟ بعد می فرمودند: آیا خسته هم می شوید؟ آن موقع نمی فهمیدیم که چرا این سؤال را می پرسند.

بعد فهمیدیم اگر نفس انسان قاطی باشد و در کارهای انسان دخالت کند، انسان خسته می شود. ولی اگر انسان مجرد داشته باشد و وابسته و دلبسته به نفس و امور نفسانی نباشد، خستگی برایش معنا ندارد. در حقیقت کار برای خدا خستگی ندارد. چون روح سر حال و بانشاط است و نیروی ربانی و الهی همراه اوست و خستگی معنا ندارد. خستگی مربوط به نفس است.

اگر کار برای خدا نباشد و مقصد پول و شهرت و ریاست و مردم باشند، در این صورت است که اگر به مقصد نرسیدیم، اگر پول نیامد، شهرت و ریاست نیامد، اگر تحویلیمان نگرفتند و به ما احترام نکردند، حزن و اندوه در ما نمایان می شود و خستگی بر ما فشار می آورد.

بی توجهی به نفس

چیزی که صبغه و رنگ الهی دارد و از روی اخلاص است، خستگی در آن راه ندارد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

بِإِخْلَاصٍ يَكُونُ الْخَلَاصُ؛⁽¹⁾ اخلاص مایهٔ رهایی انسان است.

اگر اخلاص در کارهای انسان رسوخ کرد، شیطان و هوی و هوس رخ بر

ص: 204

1- الکافی، ج 2، ص 468؛ بحار الانوار، ج 90، ص 342

می بندند. وقتی انسان از قفس نفس و هوی و هوس بیرون آمد و تعلق خودش را از آن برید، دیگر توجهی به آن ندارد. هر چه به نفس انسان می گویند، ناراحت نمی شود و در صدد راضی نگه داشتن و مراعات آن نیست.

اگر انسان از تعلقات خارج شد، اگر همه بگویند درود بر فلانی، مرگ بر فلانی، اعتنایی نمی کند. مرحوم آیت الله بهاءالدینی می فرمودند: در زمان رضاخان، مردم در مجلس جمع شده بودند و می گفتند: مرگ بر مدرس! مرحوم مدرس هم سرش را از پنجره بیرون کرد و گفت: درود بر خودم! با گفتن مرگ که مرگ نمی آید. انسان باید اسیر اوهام و خیالات نباشد. اگر اسیر این ها شد، گرفتار است.

نرمی در گفتار

نرم خویی و ملایمت یکی از حدود خوش خلقی است. باید مواظب باشیم تند نشویم. ملایمت در رفتار و گفتار به انسان آرامش می بخشد و حرکات انسان را کنترل می کند.

جدال انسان را به هم می ریزد. چون هر کس می خواهد حرف خودش را به کرسی بنشانند. جدالی که در آن درگیری باشد، بوی نفس می دهد. باید مواظب بود در مناظره ها قاطعی نکنیم.

کلام پاک و گفتار پاکیزه و احترام آمیز، حد دیگر حسن خلق است. پس از آرامش درون، باید به آرامش گفتار توجه داشت. گفتار ملایم و پسندیده که خوشایند افراد است، از نشانه های حسن خلق است.

انسان اگر نمی تواند کلامی زیبا و پاکیزه داشته باشد، بهتر است سکوت کند و چیزی نگوید. امام جواد علیه السلام فرمودند:

لَوْ سَكَتَ الْجَاهِلُ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ؛ (1) اگر نادان ساکت باشد، مردم با هم اختلاف ندارند.

انسان های عالم، عاقل و فهمیده می دانند چگونه حرف بزنند. این جاهل است که با حرف های نامربوط فتنه به پا می کند. انسان جاهل هر جا ساکت شود، اختلاف ها می خوابد؛ چون سخن گفتنش سنجیده و از روی تعقل نیست، بلکه بر اساس هوی و هوس است. به خلاف انسان عاقل که سنجیده سخن می گوید. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

كَلَامُ الْعَاقِلِ قُوَّةٌ وَ جَوَابُ الْجَاهِلِ سُكُوتٌ؛ سخن عاقل قوت است و جواب نادان سکوت.

یعنی کلام انسان عاقل غذای جان انسان است و به انسان نیرو می بخشد و روح انسان را اشباع می کند و قلب انسان را جلا می بخشد.

اصلاً انسان هر چه کمتر حرف بزند بهتر است. یکی از سیره های پیامبر اسلام سکوت طولانی بود. به عکس ما که پر حرفی می کنیم.

کم گویی حضرت آدم

در حدیث آمده است که وقتی حضرت آدم علیه السلام از جایگاه خودش بیرون

ص: 206

رانده شد. فرزندان زیادی به هم زد. بزرگ خاندان بود. می نشست و بچه ها و نوه و نتیجه ها دور حضرت آدم جمع می شدند و با هم بحث و گفت و گو می کردند و سر و صدای زیادی به راه می انداختند. ولی حضرت آدم علیه السلام ساکت بود. فقط تماشا می کرد و مشغول ذکر خدا بود. بسیار کم حرف می زد. بعضی از بچه ها گفتند: چرا شما حرف نمی زنید و همیشه ساکتید؟ فرمود:

يَا بُنَيَّ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ لَمَّا أَخْرَجَنِي مِنْ جَوَارِهِ عَهْدَ إِلَيَّ وَقَالَ أَقْبِلْ كَلَامَكَ تَرْجِعْ إِلَى جَوَارِي؛ (1) ای فرزندم! حقیقت این است که وقتی خداوند بزرگ مرتبه مرا از جوار خودش بیرون راند، با من عهد کرد و فرمود: کم سخن بگو تا به جوار من باز گردی.

حضرت آدم علیه السلام بلند بالا و درشت هیکل و قوی بود. نوه و نتیجه ها از سر و کله حضرت آدم بالا می رفتند. روی شانه ها می نشستند و گاه موهای او را می کردند. ولی او همچنان ساکت نشسته بود. نه نهیبی، نه تشری و نه داد و فریادی. بچه های بزرگ تر گفتند: چرا به آن ها چیزی نمی گوئید و عکس العملی نشان نمی دهید؟ خیلی شلوغ کاری می کنند. فرمود: من یک اشتباهی کردم و از بهشت بیرون رانده شدم. اگر در اینجا باز اشتباه کنم، نمی دانم کجا باید بروم. تصمیم گرفتم دست از پا خطا نکنم، یک بار گندم خوردیم، به زندان دنیا افتادیم. همان بس است. (2)

ص: 207

1- قصص الانبياء، ص 44

2- قوت القلوب، ج 2، ص 68

ایمان و لطف الهی باید باشد تا انسان با بچه‌ها با ملایمت و ملاحظت رفتار کند. آن‌ها بچه‌اند و از بچه‌ها جز بچگی توقعی نیست. اگر بدانیم همه صاحب‌دارند، این طور نیست که یکه‌تاز شویم و با بچه‌ها و همسرمان بدرفتاری کنیم. اگر دل کسی را بشکنیم، دل‌مان را می‌شکنند. داغمان می‌کنند. دست، بالای دست بسیار است. هر کس دست از پا خطا کند، می‌خورد.

حضرت یونس یک مقدار زود نفرین کرد، در شکم ماهی زندانی شد. بنده‌های خدا صاحب‌دارند. در یک حدیث قدسی به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است که خداوند فرمود:

الْخَلْقُ عِيَالِي فَأَحْبَبُّهُمْ إِلَيَّ الْأَطْفَالُ بِهِمْ وَأَسَدُّهُمْ فِي حَوَائِجِهِمْ؛ (1) خلق عیال و روزی‌خوار من‌اند. و محبوب‌ترین آن‌ها نزد من کسانی هستند که با آنان مهربان‌تر و در برآوردن حاجت‌هایشان کوشاترند.

حضرت یونس پیامبر و نماینده خدا بود. با این وجود در شکم ماهی گرفتار شد. جایی که نه هوایی است و نه آفتابی، بسیار مشکل است. در تاریکی قعر دریا انسان دق می‌کند. صدای ناله حضرت یونس در آن ظلمت‌های وحشتناک بلند شد:

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ؛ (2) خدایا، جز تو معبودی نیست، تو پاک منزهی! من از ستمکاران بودم.

ص: 208

1- الکافی، ج 2، ص 199؛ الجواهر السنیه، ص 661 الکافی، ج 2، ص 199؛ الجواهر السنیه، ص 661

2- سورة انبیاء، آیه 87

خداوند فرمود: اگر حضرت یونس این کار را نمی کرد، تاقیامت در شکم ماهی نگهش می داشتیم.

این طور نیست که هر کس هر کاری بخواهد بکند. حضرت آدم علیه السلام جرئت نمی کرد به بچه ها تشر بزند. بچه ها نماینده خدا هستند، بوی خدایی می دهند. انسان باید خیلی مراقب باشد.

سنجیده گویی

انسان باید کم حرف بزند. اگر هم حرف می زند، حرف طیب و پاکیزه بزند. یعنی حرف هایش سنجیده و از سر اندیشه باشد و پاک و پاکیزه. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ الْقَلْبُ الْأَحْمَقُ وَرَاءَ لِسَانِهِ؛⁽¹⁾ زبان عاقل پشت قلب است و قلب احمق پشت زبان او.

یعنی انسان عاقل زبانش یله و رها نیست، بلکه ابتدا سخن را می سنجد. اگر پسندیده و به جا بود، بر زبان جاری می کند. ولی انسان احمق پیش از این که ببیندیشد و سخن را بسنجد، بر زبانش جاری می کند.

و این است که گاهی بعضی از حرف ها فتنه انگیز است. حرف های فکر نکرده و بی جا اسباب درد سر است. حرف ها باید سنجیده باشد. هم حرف خوب بزنیم و هم خوب حرف بزنیم. این است معنای «طیب کلام» که آثار پربرکتی دارد.

ص: 209

1- نهج البلاغه حکمت 40؛ وسائل الشیعة، ج 15، ص 281؛ بحار الانوار، ج 1، ص 159

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا؛ (1) ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا دارید و سخنی استوار گوئید.

سخن استوار و محکم، یعنی همه جوانب آن سنجیده شده باشد. گفتار سدید و سنجیده از مصادیق بارز تقوی و پرهیزکاری است. انسان متقی سخنش حساب شده و استوار است.

اگر گفتار انسان سنجیده و خوب و محکم و استوار باشد، موجب می شود که اعمال صالح شود و موجبات مغفرت خداوند فراهم گردد. چنان که خداوند بعد از این آیه، بلافاصله پیامد گفتار محکم و استوار را بیان می فرماید:

يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ؛ (2) تا خداوند کاری های شما را اصلاح کند و گناهانتان را ببامزد.

زیباترین و زشت ترین آفریده

امیرالمؤمنین علیه السلام در سخن بسیار زیبا به تبیین کلام و سخن گفتن پرداخته اند و آن را زیباترین و زشت ترین آفریده خداوند برشمرده اند. آن قدر سخن گفتن حساس است که اگر از روی تدبیر باشد و به جا به کار رود، زیباترین است و اگر از روی بی تدبیری و نابه جا باشد، زشت ترین خواهد بود.

محل سخن و کیفیت آن، تعیین کننده زشتی و زیبایی آن است. می تواند به انسان آبرو و حیثیت ببخشد و می تواند مایه روسیاهی انسان گردد. در

ص: 210

1- سوره احزاب، آیه 70

2- همان آیه 71

اختیار گرفتن سخن و سنجیده گویی نیز یکی از عواملی است که در ارجمندی سخن نقش خواهد داشت. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ شَيْئاً أَحْسَنَ مِنَ الْكَلَامِ وَلَا أَقْبَحَ مِنْهُ بِالْكَلامِ ائْبِضَّتِ الْوُجُوهُ وَ بِالْكَلامِ اسْوَدَّتِ الْوُجُوهُ وَ اعْلَمَ أَنَّ الْكَلَامَ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِي وَثَاقِهِ فَأَخْزَنُ لِسَانَكَ كَمَا تَخْزُنُ ذَهَبَكَ فَإِنَّ اللِّسَانَ كَلْبٌ عَقُورٌ فَإِنْ أَنْتَ خَلَيْتَهُ عَقَرَ وَ رَبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً مِنْ سَيِّبِ عِذَارِهِ قَادَهُ إِلَى كُلِّ كَرِيمَةٍ وَ فَضِيحَةٍ ثُمَّ لَمْ يَخْلُصْ مِنْ دَهْرِهِ إِلَّا عَلَى مَقْتٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ ذَمَّ النَّاسِ؛ (1) خدای عزوجل، زیباتر و زشت تر از کلام نیافریده است. با سخن روی ها سفید می گردد و با سخن روی ها سیاه می شود. بدان که تا زمانی که سخن نگفته ای، زمام کلام در اختیار تو است، اما هنگامی که سخن خود را گفتی، اسیر آن هستی. زبان خود را نگه دار، همچنان که طلا و پول خود را نگاه می داری؛ زیرا زبان، سگی گزنده است که اگر آن را آزاد گذاشتی، دیگران را آزار می دهد. چه بسا کلمه ای که نعمتی را می گیرد. هرکس زمام زبان را آزاد گذارد، زبان او را به هرگونه بدی و فضیحت می کشاند. آن گاه در حالی می میرد که خدای عزوجل را به خشم آورده و مردم را به سرزنش خود واداشته است.

رابطه گفتار و رفتار

گفتار انسان با عمل کاملاً مربوط و بستگی دارند. اگر گفتار پاکیزه باشد، عمل هم پاکیزه می شود؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند:

ص: 211

1- من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 387 وسائل الشيعه، ج 12، ص 192.

مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكِيَّ عَمَلُهُ؛ (1) کسی که زبانش راست و راستگو باشد، عملش پاک و پاکیزه است.

کسی که مراقب سخنان خویش است که مبادا حرف ناصواب و دروغ از او صادر شود، عمل خلافی هم انجام نمی دهد که ناچار به دروغگویی شود. چون بسیاری از سخنان انسان بیانگر رفتار اوست.

مناجات های زیبا و دلنشین

انسان باید بتواند هم با خانواده و جامعه خوب و زیبا سخن بگوید، هم با خدای خودش. اگر دعاها را بررسی کنیم، می بینیم مناجات های ائمه علیهم السلام با خداوند چقدر زیبا و دلنشین است! ائمه علیهم السلام هم خودشان زیبا و دلنشین با خدا سخن می گفتند و هم کسانی را که این گونه با خدا راز و نیاز می کردند می ستودند. امام باقر علیه السلام فرمودند:

لَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ لِكَلِمَتَيْنِ دَعَا بِهِمَا قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ تَعَذُّبِي فَأَهْلُ ذَلِكَ أَنَا وَإِنْ تَغْفِرَ لِي فَأَهْلُ ذَلِكَ أَنْتَ فَغَفَرَ اللَّهُ لَهُ؛ (2) به تحقیق خداوند مردی بادیه نشین را به خاطر دو کلمه دعا بخشود و آمرزید. آن دو کلمه چنین بود: خداوندا! اگر مرا عذاب کنی، حرفی نیست؛ چون من سزاوار عذابم. و اگر مرا ببخشی تو اهل بخششی، و خداوند او را بخشید.

ص: 212

1- الکافی، ج 2، ص 104؛ بحار الانوار، ج 67، ص 205

2- روضة الواعظین، ج 2، ص 327 وسائل الشیعة، ج 16، ص 60، ح 20980

یعنی من مستحق عذابم چون مقصرم. بنابراین، تسلیم توأم. اما اگر ببخشی در حق من لطف کرده ای. خدا هم به خاطر این که تسلیم شد، او را ببخشید. با خدا هم نباید چک چک کرد. ببینید یک سخن زیبا و پسندیده و به فرموده قرآن «قول سدید» و استوار و سنجیده، موجب مغفرت شد. همان گونه که خداوند در قرآن وعده داده بود.

رفعت کلام

اگر انسان با خدا و خلق خدا خوب حرف بزند، هم اعمال او اصلاح می شود و هم گناهانش آمرزیده می شود.

أَلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ؛⁽¹⁾ سخنان پاکیزه به سوی او بالا می رود و کار شایسته به آن رفعت می بخشد.

بنابر آنچه در روایات آمده است، از مصادیق «کلم طیب» که در این آیه آمده است، یکی هم ولایت اهل بیت علیه السلام است. امام صادق درباره این آیه فرمودند: ولایت ما اهل بیت علیهم السلام «کلم طیب» است و به سینه مبارکشان اشاره کردند و فرمودند:

فَمَنْ لَمْ يَتَوَلَّنَا لَمْ يَرْفَعْ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا؛ بنابراین، کسی که ولایت ما را نپذیرد، خداوند هیچ عملی را از او بالا نمی برد.

ص: 213

«کلم طیب» یعنی هر کلام پاکیزه. انسان در برابر هر کس باید کلامی پاکیزه و به جا بگوید. خداوند در وصف عبادالرحمن چه زیبا فرموده است:

وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا؛ (1) و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند، به ملایمت پاسخ می دهند.

بندگان خوب خدا مظهر رحمت الهی هستند. قیافه نمی گیرند. قیافه ها، عناوین و منیت ها را کنار می گذارند. روان و نرم حرکت می کنند.

یکی از اساتید در تشریح معنای «هون» می فرمودند: وقتی می خواهید به دستشویی بروید، چگونه راه می روید؟ آیا قیافه می گیرید؟ خیر. در برابر دیگران هم همین طور راه بروید.

نکته مهم دیگری که در وصف این بندگان بیان می فرماید، چگونه برخورد کردن با انسان های جاهل است. هنگامی که انسان های جاهل و ناهم ما را مخاطب قرار می دهند و جاهلانه سخن می گویند، چگونه باید با آن برخورد کنیم؟ بنابراین، آموزه قرآنی، باید با نرمی و سلامت از کنار آنان گذشت.

قرآن نمی گوید با جاهل درگیر شو، بلکه دعوت به سلامت و نرمی و ملایمت می کند. یعنی با سلام خداحافظی، از آنان دوری گزینید. یا این که با

ص: 214

آن‌ها چنان سخن بگویند که با سلامتی از کنار آنان رد شوید. یعنی با جاهل نباید برخوردی جاهلانه داشت. اگر همانند جاهل پاسخگو باشیم، ما هم جاهلانه عمل کرده ایم. امام باقر علیه السلام فرمودند:

لَا تَجْهَلْ عَلَى الْجَاهِلِ فَتَكُونَ مِثْلَهُ؛ (1) با جاهل برخورد جاهلانه نکن که همانند او می‌شوی.

اگر انسان جاهل به شما فحش داد، شما هم به او فحش دادید، شما هم جاهل هستید. اگر در برابر تندی او شما هم تندی کردید، جاهل هستید. از کنار جاهل باید به سلامت رد شد. باید با سکوت یا با کلامی ملایم و محبت آمیز به او پاسخ داد و از شرش در امان ماند.

بهترین اعمال

طیب کلام و گفتار پاکیزه، یکی از عوامل موفقیت و رشد و تعالی در زندگی است. این عمل به حدی رشد دهنده است که پیامبر اکرم آن را از بهترین اعمال بر شمرده اند.

مردی دهنه افسار مرکب پیامبر خدا را گرفت و از آن حضرت پرسید: کدام عمل بهترین و برترین است؟ حضرت فرمودند:

إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَ إِطْيَابُ الْكَلَامِ؛ (2) خوراندن طعام و پاکیزه ساختن کلام.

خداوندا، بر معرفت و حسن خلق و زیبایی کلام ما بیفزای!

ص: 215

1- تفسیر نور الثقلین، ج 4، ص 306

2- المحاسن، ج 1، ص 292؛ بحار الانوار، ج 68، ص 312

كَانَ دَائِمَ الْبَشْرِ سَهْلَ الْخُلُقِ لِيَنَّ الْجَانِبِ لَيْسَ بِفَظٍّ وَلَا - غَلِيظٍ وَلَا - صَخَّابٍ وَلَا - فَحَّاشٍ وَلَا - عِيَّابٍ وَلَا مَزَّاجٍ وَلَا مَدَّاحٍ يَتَغَافَلُ عَمَّا لَا يَشْتَهِي؛ (1) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیوسته خوشرو و ملایم، نرمخو و خوش برخورد بود، سختگیر و خشن و داد و فریاد کن و بد زبان و عیبجو نبود. نه زیاد شوخی، می کرد و نه حمد و ثنای کسی را می گفت. در برابر آنچه که دوست نمی داشت، خود را به غفلت می زد و به روی خود نمی آورد.

دعای مستجاب

صلوات هم ذکر است؛ چون در آن خدا را می خوانیم و هم دعاست؛ چون از خدا می خواهیم که درود و برکات خود را بر محمد و آل محمد نازل کند. و این دعا از دعاهای مستجاب است، یعنی در آن لبیک خداوند

ص: 216

وجود دارد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَقْبُولَةٌ وَلَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَقْبَلَ بَعْضًا وَ يَرُدَّ بَعْضًا؛ (1) هرگاه کسی از شما دعا می کند، باید دعایش را با صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آغاز کند؛ چرا که صلوات بر پیامبر دعایی است که مورد پذیرش خداوند قرار می گیرد و این گونه نیست که خداوند بخشی از دعا را بپذیرد و بخشی دیگر را نپذیرد.

اصلاً بر اساس برخی از روایات، دعا بدون صلوات مستجاب نمی شود. راه برای همه، حتی پیامبران بسته است.

راه رهایی از بحران

در روایات آمده است که هرگاه امت های گذشته دچار بحرانی می شدند، می آمدند پیش پیامبرشان که چه کنیم؟ به بن بست خورده ایم. و آن پیامبر می فرمود: راه اجابت دعا و رهایی از بحران این است که به پیامبر آخرالزمان و خاندانش درود بفرستید و خداوند را به آنان قسم بدهید و آنان را واسطه درگاه خداوند قرار دهید. (2)

نرمخویی پیامبر

نرمی و ملایمت در برخوردها و دوری گزیدن از خشونت و تندخویی یکی از سیره های بسیار مهم پیامبر خداست که خداوند در قرآن نیز به آن

ص: 217

1- الامالی للطوسی، ص 172؛ بحار الانوار، ج 91، ص 54

2- رجوع کنید به بحار الانوار، ج 91، ص 61، ح 48

تصریح فرموده است:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ؛ (1) پس به برکت رحمت الهی، با آنان نرمخو و پرمهر شدی، و اگر تندخو و سختدل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند.

همین سیره نرمخویی و ملاطفت پیامبر خدا، چنان قلوب را نرم کرد که در اندک زمانی، بسیاری به پیامبر خدا گرویدند و اسلام را پذیرفتند. ملائمت و نرمخویی در همه رفتارها و حالات پیامبر خدا موج می زد. امام حسن علیه السلام درباره سیره پیامبر با همنشینانشان می فرمایند:

كَانَ دَائِمَ الْبِشْرِ سَهْلَ الْخُلُقِ لِيَنَّ الْجَانِبِ لَيْسَ بِفَظٍّ وَلَا غَلِيظٍ وَلَا صَخَّابٍ وَلَا فَحَّاشٍ وَلَا عَيَّابٍ وَلَا مَزَّاجٍ وَلَا مَدَّاحٍ يَتَغَافَلُ عَمَّا لَا يَشْتَهُ؛ (2) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیوسته خوشرو و ملایم، نرمخو و خوش برخورد بود، سختگیر و خشن و داد و فریاد کن و بد زبان و عیبجو نبود.

نه زیاد شوخی، می کرد و نه حمد و ثنای کسی را می گفت. در برابر آنچه که دوست نمی داشت، خود را به غفلت می زد و به روی خود نمی آورد.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در شمار اوصاف آن نبی مکرم چنین بیان می فرمایند:

كَانَ لَطِيفَ الْخُلُقِ عَظِيمَ الْخُلُقِ لِيَنَّ الْجَانِبِ؛ (3) خلقت و آفرینشی

ص: 218

1- سوره آل عمران آیه 159

2- عیون الاخبار الرضاء، ج 1، ص 318 مکارم الاخلاق، ص 14؛ بحار الانوار، ج 16، ص 152

3- مناقب آل ابی طالب، ج 1، ص 157؛ بحار الانوار، ج 16، ص 18.

لطیف داشت، اخلاقش بسیار بزرگ و بسیار نرمخو بود.

خلق عظیم از او یک انسان نرمخو ساخته بود، در مصاحبت با همسایه، رفیق، خانواده و فرزندان و در همه برخوردها نرم بود. «سهل الخلق» بود و سختگیر نبود. کارها را آسان می گرفت.

از همان دست

انسان هر طوری انسان رفتار کند، با او همان گونه رفتار می کنند. اگر سهل و آسان بگیری، بر شما سهل و آسان می گیرند. این یک حقیقت است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ ابْنُ آدَمَ كُنْ كَيْفَ شِئْتَ كَمَا تَدِينُ تُدَانُ؛ (1) در تورات نوشته است: ای فرزند آدم، هرگونه می خواهی باش. که از همان دست که می دهی، از همان دست باز پس می گیری.

یعنی اگر گیر بدهی، به شما گیر می دهند. اگر آسان بگیری، بر شما آسان می گیرند. اگر بدحسابی کنی، با شما بدحسابی می کنند. اگر دلی را بشکنی، دلت را می شکنند. اگر دلی را شاد کنی، دلت را شاد می کنند. و این حکمتی از دریای حکمت های الهی است.

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ؛ (2) پس هر کس هم وزن ذره ای نیکی کند، آن را خواهد دید و هر کس

ص: 219

1- الکافی، ج 2، ص 138؛ بحار الانوار، ج 70، ص 175

2- سوره زلزله، آیه 7 و 8

هم وزن ذره ای بدی کند، آن را خواهد دید.

هرگونه با دیگران رفتار کنی، با تو همان گونه رفتار می کنند. خشونت خشونت می آورد. ملایمت و مهربانی و ترحم نیز همین گونه است. این ها همه اثر وضعی است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیثشان به امام حسن مجتبی علیه السلام می فرمایند:

لَنْ لِمَنْ غَالِظَكَ فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَلِينَ لَكَ؛ (1) با کسی که با تو درشتی می کند، نرمی کن. باشد که به زودی او نیز در برابرت نرم شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم سهل الخلق و نرم و ملایم بودند. نباید گیر داد. کسانی که به خانواده و بچه ها گیر می دهند، یا خانم هایی که به شوهرانشان گیر می دهند، خودشان یک روزی گیر خواهند افتاد. باید سعه صدر داشت، سینه دار بود.

نکیر و منکر

یک نفر در مسائل اجتماعی سهل می گرفت. اگر به او می گفتند: فلانی پشت سر شما غیبت کرده است، می گفت: ولش کن. همه را می گفت: ولش کن. شعارش این بود. تا این که از دنیا رفت. یک رفیقی خوابش را دید. دید در رُوح و ریحان و بهشت است و جایگاه بسیار خوبی دارد. از او پرسید: چه خبر؟ گفت: وقتی مرا در قبر گذاردند و سؤالات شروع شد، نکیر به منکر گفت: ولش کن. چون یک عمر در دنیا می گفت: ولش کن.

ص: 220

اصلاً گاهی فرشته نکیر و منکر همان ملکات نفسانی انسان است. اگر ملکات ما اهل چون و چرا و گیر دادن باشند، نکیر و منکر هم همان می شود. در دعای ماه رجب چنین می خوانیم:

وَ اَدْرَأْ عَنِّي مُنْكَرًا وَ نَكِيرًا وَ اَرَعِينِي مُبَشِّرًا وَ بَشِيرًا؛ (1) خداوند، نکیر و منکر را از من دفع کن و فرشته بشارت را به چشم من بنما!

وقتی بشارت آمد، همه ناخوشی ها می رود. وقتی فرشتگان بشارت بهشت را به انسان بدهند، دیگر حزن و اندوهی نیست.

اگر انسان آسان گرفت، نکیر و منکر هم آسان می گیرند. مبادا با خانواده و اطرفیانتان سختگیر باشید و از آنان سخت حساب بکشید که با شما هم همین طور می کنند. آسان بگیرید، تا با شما آسان بگیرند.

اگر دو نفر با ماشین به هم بزنند، وقتی همدیگر را می بینند و رفیق از کار در می آیند، همدیگر را می بوسند و می گویند: هیچ طور نیست. حرفش را هم نزن، خسارت هم نمی خواهیم و ناخوشی ها می رود.

یگانگی با خداوند

اگر با دستگاه خدا آشنا شدیم، به دنیا و دنیا طلبی و دنیاداری بی اعتنا می شویم. غم و اندوهمان می رود و سرور و شادی می آید.

باید با خدا یگانه شد. اگر کسی با خدا یگانه شود، امکان ندارد خدا گناه را به رخ او بکشد و او را مؤاخذه کند. خداوند «أَظْهَرَ الْجَمِيلِ وَ سَتَرَ الْقَبِيحِ»

ص: 221

است. زیبایی ها را آشکار می کند و زشتی ها را می پوشاند.

از امام صادق علیه السلام در تأویل «یا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَسَتَرَ الْقَبِيحَ» چنین روایت شده است:

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَهُ مِثَالٌ فِي الْعَرْشِ فَإِذَا اشْتَدَّ تَغَلُّبُ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ وَ نَحْوَهُمَا فَعَلَ مِثْلَهُ مِثْلَ فِعْلِهِ فَعَدَدَ ذَلِكَ تَرَاهُ الْمَلَائِكَةُ فَيَصَدُّونَ وَ يَسْتَتَفِرُّونَ لَهُ وَإِذَا اشْتَدَّ تَغَلُّبُ الْعِبَادَةِ بِمَعْصِيَتِهِ أَرْخَى اللَّهُ عَلَى مِثَالِهِ لِيَأْتِيَ تَطَّلِعَ الْمَلَائِكَةُ عَلَيْهَا فَهَذَا تَأْوِيلُ «يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَسَتَرَ الْقَبِيحَ»؛ (1) برای هر مؤمنی در عرش مثال و تشبیهی وجود دارد. هرگاه آن مؤمن به رکوع و سجده و نظیر این ها مشغول شود، آن مثال نیز به آن کار مشغول می شود. در این هنگام فرشتگان آن مثال را مشاهده می کنند و برای او دعا و استغفار می کنند. و هنگامی که آن بنده به گناه و معصیتی مشغول شود، خداوند بر آن مثال پرده ای می کشد تا فرشتگان از معصیت و گناه او آگاه نگردند. و این است حقیقت و مقصود از «یا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَسَتَرَ الْقَبِيحَ».

خطابوشی و زیبانمایی

خداوند پرده دری نمی کند، بلکه زیبانما و خطابوش است. کسی که با خدا یگانه می شود، این اوصاف در او هم پیاده می شود. یعنی خودش می شود «يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَسَتَرَ الْقَبِيحَ». گناهان دیگران را به رخ نمی کشد و

ص: 222

پرده ها را پاره نمی کند. «لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ وَلَمْ يَهْتِكِ السُّتْرَ؛ به نامه اعمال مؤاخذه نمی کند و پرده نمی درد.»

خداوند «کَرِيمَ الصَّفْحِ» است، یعنی طوری رفو می کند که کسی نمی فهمد. برخی از رفوگرها آن قدر قشنگ رفو می کنند که انسان نمی داند کجای لباس خراب و پاره بوده است. خداوند با بندگانش چنین می کند. گویا اصلاً گناهی نکرده است. آن قدر عفوش قشنگ و زیباست که با شما مصافحه هم می کند. یعنی با شما یکی شدم. می گوید تو خودی هستی.

اگر با خدا یگانه شدیم، ما هم «کَرِيمَ الصَّفْحِ» می شویم. همان طور که محال است خدا از گناهان ما بپرسد، یا نگاه کند، یا به روی خود ما آورد، ما هم درباره دیگران این چنین می شویم. چنان که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا لَمْ يَصُرَّهُ ذَنْبًا؛ (1) وقتی خدا بنده ای را دوست داشت، گناه او را زیان نمی رساند.

این آثار یگانگی است. خداوند گناه بنده اش را می پوشاند. این، حق دوستی است. انسان مؤمن هم گناهان برادر مؤمنش را می پوشاند و اظهار نمی کند.

پوشش گناهان

امام باقر علیه السلام فرمودند:

يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتُرَ عَلَيْهِ سَبْعِينَ كَبِيرَةً؛ (2) بر مؤمن

ص: 223

1- جامع السعادات، ج 4، ص 228؛ نهج الفصاحه الفصاحه، ص 393

2- الكافي، ج 2، ص 207؛ بحار الانوار، ج 71، ص 301

واجب است که هفتاد گناه کبیره را بر مؤمن بپوشاند.

هفتاد از باب مثال است. یعنی هر چند هفتاد گناه کبیره داشته باشد، هر چه باشد، باید بپوشاند. دریدن پرده او جایز نیست. یعنی باید گناهانش را نادیده بگیرد. گویا گناهی نکرده است. حتی اگر افراد زیادی درباره برادر مؤمن گناهی را مطرح کردند و خودش انکار کرد، باید او را تصدیق نمود. راوی در این باره از امام موسی بن جعفر علیه السلام می پرسد:

فدایت شوم، درباره یکی از برادران دینی خود چیزی شنیده ام که آن را برای او ناپسند می دانم. از او سؤال کردم، خودش انکار نمود، ولی گروهی از کسانی که به آنان اطمینان دارم، آن را برای من نقل کردند. حضرت فرمودند:

كَذَّبَ سَمْعَكَ وَبَصَرَكَ عَنْ أَخِيكَ وَإِنْ شَهِدَ عِنْدَكَ حَمْسُونَ فِسَامَةً وَقَالَ لَكَ قَوْلًا فَصَدَّقَهُ وَكَذَّبَهُمْ وَلَا تُدِيعَنَّ عَلَيْهِ شَيْئًا تَشِينُهُ بِهِ وَتَهْدِمُ بِهِ مَرْوَةَ فَتَكُونَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ «الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛ (1) گوش و چشم خود را نسبت به برادر دینی ات تکذیب کن و چنانچه پنجاه نفر نزد تو شهادت دادند و قسم یاد کردند و او بر خلاف آنان گفت، از او قبول و از آنان نپذیر. و درباره او چیزی را که باعث سرشکستگی و عیب اوست و به شخصیت وی لطمه می زند، شایع مکن که از کسانی خواهی بود که خداوند درباره آنان

ص: 224

1- سوره نور آیه 19، الکافی، ج 8 ص 147؛ ثواب الاعمال، ص 247؛ بحار الانوار، ج 72، ص 255

فرموده است: «کسانی که دوست دارند کار زشت در میان مؤمنان رواج یابد، در دنیا و آخرت عذابی دردناک خواهند داشت.»

خداوند همان طور که خودش زیبایی ها را ظاهر می کند و زشتی ها را می پوشاند، دوست دارد بندگان هم نسبت به یکدیگر این چنین باشند.

بازتاب رفتار

باید در قضاوت ها و اظهار نظر درباره افراد بسیار دقت داشت. به ما اجازه نداده اند که گناه دیگران را اظهار کنیم. باید سنجیده سخن گفت. هر جور عمل کنیم، باز خورد آن را می بینیم. اگر حرف خوب و قشنگ و پاکیزه و سنجیده بزنیم، همان را تحویلیمان می دهند. هر چه کنی و هر چه گویی، به خود کنی و به خود گویی.

می گویند: اربابی بود که به رعیت های خودش مرتب فحش می داد و بد زبانی می کرد. رعیت ها هم چیزی نمی گفتند. یک روز یکی از رعیت ها به او گفت: جناب ارباب، آیا فحش آهسته و بلند دارد؟ گفت: نه. گفت: شما بلند فحش می دهی، ما آهسته جواب می دهیم. پس هر چه فحش می دهی، به خودت می دهی.

هر گلی می زنید به سر خود می زنید و هر خاری هم فرو می کنی، به خود فرو می کنی. خود انسان این را می تواند احساس کند که حرف خوب، حرف خوب می آورد. نرمی و ملایمت، نرمی و ملایمت می آورد، و خشونت، خشونت می آورد. فرزندان ما همان رفتاری را می کنند که از ما دیده اند و فرا گرفته اند.

یکی از رفتارهای خوب و پسندیده که از محورهای حسن خلق شمرده شده است، نرمش در گفتار و زیبایی در کلام است. و این یکی از اوصاف بهشتیان است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ أَزْبَعَ عِلْمَاتٍ وَجَهٌ مُنْبَسِطٌ وَ لِسَانٌ لَطِيفٌ وَ قَلْبٌ رَحِيمٌ وَ يَدٌ مُعْطِيَةٌ (1) برای اهل بهشت چهار نشانه است: چهره ای گشاده، زبانی گویا و لطیف، دلی مهربان و دستی دهنده.

باید هم خوب حرف زد و هم حرف خوب زد، حرف پخته، سنجیده و فکر کرده.

یک نفر نصرانی با کمال بی شرمی به امام باقر علیه السلام گفت: «أَنْتَ بَقْرٌ!»؛ (نعوذ بالله) یعنی شما گاو هستید. حضرت فرمودند: «أَنَا بَاقِرٌ!»؛ یعنی من شکافنده علومم. گفت: «أَنْتَ ابْنُ الطَّبَاحَةِ؛ تو پسر زن آشپزی.» حضرت فرمودند: «ذَاكَ حِرْفَتُهَا؛ این حرفه و هنر اوست.» یعنی آشپزی ننگ نیست. گفت: «أَنْتَ ابْنُ السُّودَاءِ الزَّنَجِيَّةِ الْبَدِيَّةِ؛ تو پسر زن سیاه چهره و بد زبان هستی.» وقتی به مادر حضرت تهمت زد. حضرت فرمودند: «إِنْ كُنْتَ صَدَقْتَ غَفَرَ اللَّهُ لَهَا وَإِنْ كُنْتَ كَذَبْتَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ؛ اگر تو راست می گویی، خداوند او را ببخشد و اگر دروغ می گویی، خداوند تو را ببخشد.»

حضرت همه اهانت های او را با زبان نرم و ملایم و کلامی سنجیده پاسخ

ص: 226

گفتند. و این مرد مسیحی از این برخورد امام و کلام نرم و زیبایشان منقلب و مسلمان شد. (1)

یک برخورد زیبا و یک سخن لطیف و پاکیزه و خالی از اهانت، یک مسیحی را منقلب می کند و او را مجذوب رفتار و کلام زیبای امام علیه السلام می کند.

اگر ما بودیم چه می کردیم؟! آیا دست کم به همان اندازه که اهانت کرده بود، به او اهانت نمی کردیم؟ آیا با او درگیر نمی شدیم؟ اما امام علیه السلام چقدر زیبا و جذاب پاسخ او را دادند! هم پاسخ اهانت هایش را شنید، هم مجذوب امام گردید. این است کلام طیب و پاکیزه!

زبان صمیمیت

وَلَا تَسَّ تَوَى الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ اذْفَعْ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَانَهُ وَلِيًّا حَمِيمًا؛ (2) و نیکی با بدی یکسان نیست. بدی را به آنچه خود بهتر است دفع کن. آن گاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی گرم و یکدل می گردد.

این برخورد زیبای امام باقر علیه السلام یکی از مصادیق این آیه شریفه است. اهانت آن مسیحی را پاسخی زیبا دادند و دشمنی او به یک دوستی عمیق و پایدار تبدیل شد.

از این بهتر چه می شود که انسان با گفتار خوب، به خدا دعوت کند و یک نامسلمان مسلمان شود! اگر با زبان نرم و گفتار جذاب و به تعبیر قرآن با

ص: 227

1- مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 207؛ بحار الانوار، ج 46، ص 289

2- سوره فصلت آیه 34

گفتار احسن با افراد روبه رو شویم، حتی از کسانی که با ما از سر دشمنی برخاسته اند، یک دوست صمیمی و گرم پدید می آید. راه پیامبران و ائمه علیهم السلام همین بوده است.

دعا در پاسخ بد زبانی

مردی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: یکی از پسر عموهای شما درباره شما حرف می زد. هر حرف زشت و فحشی به زبانش آمد، در مورد شما گفت. امام صادق علیه السلام به کنیزش فرمود: آبی بیاور تا وضو بسازم. حضرت وضو گرفتند و داخل شدند. راوی می گوید: با خود گفتم: علیه او نفرین می کنند. امام علیه السلام دو رکعت نماز خوانده، بعد فرمودند:

يَا رَبِّ هُوَ حَقِّي قَدْ وَهَبْتُهُ وَأَنْتَ أَجْوَدُ مِنِّي وَأَكْرَمُ فَهَبْهُ لِي وَلَا تُؤَاخِذْهُ بِي وَلَا تَقَايِسْهُ؛ پروردگارا، من از حقم گذشتم و تواز من بخشنده تر و بزرگوartری. او را به من ببخش و مؤاخذه نکن و از گناهش در گذر.

راوی می گوید: سپس امام گریه کرد و به دعای خویش ادامه داد، به حدی که من از این جریان در شگفت شدم. (1)

عکس العمل زیبای امام صادق علیه السلام در برابر رفتار زشت پسر عموی خویش، نشأت گرفته از خلق و خوی الهی است. و این همان چیزی است که قرآن ما را به آن دعوت نموده است. امام علیه السلام نه تنها بدزبانی او را به بدی

ص: 228

پاسخ نداد، بلکه برای او از خداوند طلب بخشش و مغفرت کردند و این جز از یک روح بزرگ و بزرگوار ساخته نیست.

مالک اشتر در بازار

نه تنها ائمه علیهم السلام این چنین بزرگوارانه برخورد می کردند، بلکه شاگردان مکتب آنان نیز از این روحیه بهره مند بودند.

داستان مالک اشتر را شنیده اید که با لباس ساده در بازار عبور می کرد. شخصی از افراد بازار از باب مسخره کردن و اهانت چیزی به سوی او پرتاب کرد. مالک توجهی نکرد و به راه خود ادامه داد. در این بین کسی به آن شخص اهانت کننده گفت: وای بر تو! آیا فهمیدی به چه کسی اهانت کردی؟ گفت: نه. گفت: ای بیچاره، او مالک اشتر، صحابی امیر مؤمنان علیه السلام بود.

آن فرد وقتی متوجه شد به چه شخصیت بزرگی اهانت نموده است، به خود لرزید و برای عذرخواهی به دنبال مالک رفت. دید مالک وارد مسجد شده و مشغول نماز است. نمازش که تمام شد، روی پاهای مالک افتاد و شروع به بوسیدن کرد.

مالک رو به آن مرد کرد و فرمود: این چه کاری است؟ گفت: از کاری که کرده ام معذرت می خواهم. مالک فرمود: «لَا بَأْسَ عَلَيْكَ فَوَ اللَّهُ مَا دَخَلْتُ إِلَّا لِأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ؛ چیزی نیست، به خدا سوگند به مسجد نیامدم، جز این که از خداوند برای تو طلب عفو و بخشش کنم.» (1)

ص: 229

1- مجموعه ورام، ج 1، ص 2؛ بحار الانوار، ج 42، ص 157؛ مکاتیب الائمه، ج 1، ص 466

در روایت آمده است که مردی از خویشان امام سجاد علیه السلام در برابر آن حضرت ایستاد و سخنان تندی به آن حضرت گفت و دشنامش داد. حضرت پاسخی به آن مرد ندادند. وقتی آن مرد از پیش آن حضرت رفت، امام علیه السلام به همنشینان خود فرمود: آنچه را این مرد گفت، شنیدید. اکنون دوست دارم همراه من بیاید تا نزد او برویم و پاسخ مرا به او بشنوید. حاضران گفتند: به همراه شما می آییم. ما دوست داریم تو هم پاسخ او را بگویی و ما هم به او بگوییم.

آن حضرت نعلین پوشید و به راه افتاد. و این آیه را تلاوت می فرمود:

وَالْكَافِرِينَ الْعَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ (1) و آنان که خشم خود را فرو خورند و از مردم بگذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

راوی می گوید: ما از تلاوت این آیه فهمیدیم که به او چیزی نخواهد گفت.

حضرت آمدند تا به در خانه آن مرد رسیدند. او را صدا زدند و فرمودند: به او بگویید علی بن الحسین است. آن مرد در حالی که آماده شرارت بود، از خانه بیرون آمد و شک نداشت که حضرت برای تلافی آنچه از او سر زده آمده اند. اما امام علیه السلام به او فرمود:

يا أخی اِنَّكَ قَدْ وَقَفْتَ عَلَيَّ اِنْفَا فُقُلْتَ وَقُلْتَ فَاِنْ كُنْتَ قُلْتَ مَا فِيَّ فَاسْتَ تَغْفِرُ اللّٰهَ مِنْهُ وَاِنْ كُنْتَ قُلْتَ مَا لَيْسَ فِيَّ فَغَفَرَ اللّٰهَ لَكَ؛ ای برادر، همانا تو اندک زمانی پیش از این، به نزد من آمدی و آنچه

ص: 230

خواستی به من گفتی. پس اگر آنچه گفتی در من هست، هم اکنون از خداوند برای آن چیزها آموزش می‌خواهم. و اگر چیزی که به من گفتی در من نیست، پس خدا تو را بیامرزد.

راوی می‌گوید: آن مردکه چنین دید، میان دیدگان آن حضرت را بوسید و گفت: آری من چیزی که در تو نبود به تو گفتم و من به آنچه گفتم، سزاوارترم. (1)

بوسه بر آستان بهشت

اگر شما به من فحش بدهید و من شما را در آغوش بگیرم و ببوسم، شما چه کار می‌توانید بکنید؟ غیر از شرمندگی و تسلیم راهی ندارید. شما زمین خورده من هستید. شمشیر محبت بسیار قوی است.

اگر مادر از دست شما ناراحت است، برو پایش را ببوس. حاج آقای دولابی می‌فرمودند: پای مادرت را آن قدر ببوس تا گریه بیفتد. وقتی گریه افتاد، درهای آسمان باز می‌شود. و این خیلی قشنگ است.

مردی به محضر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید و پرسید: ای رسول خدا! من سوگند خورده‌ام که در بهشت و پیشانی حورالعین را ببوسم. اکنون چه کنم؟ حضرت فرمودند: «پای مادر و پیشانی پدر را ببوس.» پرسید: اگر پدر و مادرم مرده باشند چه کنم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «قبر آن‌ها را ببوس.» (2) چون فرمودند:

ص: 231

1- الارشاد، ج 2، ص 146؛ بحار الانوار، ج 46، ص 54

2- حکایتهای، شنیدنی ص 356

الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ؛ (1) بهشت زیر پای مادران است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بهشت را زیر قدم های پر محبت و وظیفه شناس مادران بیان داشته و برای مردان چنین فضیلتی نیست.

تواضع در برابر حق

باید در برابر خداوند و حق متواضع بود. یکی از بزرگان که به موفقیت های بسیاری دست پیدا کرده بود، عامل موفقیت و توفیقات الهی را، تسلیم در برابر حق بیان کرده بود. وقتی از ایشان پرسیدند: از کجا به این مقامات و توفیقات رسیده اید. ایشان همین طور که در خیابان قدم می زد، آب دهان خود را روی زمین انداخت و بعد با پای خودش آن را لگد کرد و گفت: من در برابر حق و خدا مثل این آب دهان، خودم را لگد کرده ام. یعنی خودیتم را زیر پا له کرده ام. و از همین جا بود که تمام درها به روی من باز شد. همه موانع، از این «من» است. به او بر می خورد و ناراحت می شود و در صدد تلافی و انتقام بر می آید. کسی که از کنار «من» رد شود، راحت می شود. خدا باید کمک کند.

جمال انسان

در حقیقت یک بعد زیبایی انسان در زبان او نهفته است. آنچه به انسان شخصیتی والا و زیبا می بخشد، گفتار لطیف، زیبا و پر از مهر اوست. چه

ص: 232

بسیارند کسانی که ادب گفتار و لطافت سخنانشان آنان را نزد خداوند و خلقتش زیبا و دوست داشتنی کرده است. از این رو می توان زیبایی را در زبان و گفتار جست و جو کرد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

الْجَمَالُ فِي اللِّسَانِ؛ (1) جمال و زیبایی انسان در زبان اوست.

زیباگویی با همه

خوب سخن گفتن یکی از راه های جذب محبت است. امام صادق علیه السلام زیبا سخن گفتن و کنترل زبان از سخنان هرزه و بی فایده و پرهیز از زشت گویی را مایه زینت و افتخار می دانند و خطاب به شیعیان این چنین می فرمایند:

مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا إِحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَكُفُّوا عَنِ الْفُضُولِ وَقَبِّحِ الْقَوْلِ؛ (2) ای گروه شیعه، زینت ما باشید و مایه عار و ننگ ما نباشید. با مردم به زیبایی سخن بگویید. زبان خود را از زیاده گویی و بدگویی باز دارید.

خوب سخن گفتن به این اختصاص ندارد که طرف شما یک نفر مؤمن و یا مسلمان باشد. فرمان خدا این است که با همه انسان ها، مسلمان و غیر مسلمان، باید زیبا سخن گفت:

ص: 233

1- تحف العقول، ص 37؛ بحار الانوار، ج 74، ص 141

2- الامالی للصدوق، ص 400؛ بحار الانوار، ج 65، ص 151

وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا؛(1) و با همه مردم با زبان خوش و به زیبایی سخن بگویید.

«الناس» یعنی همه مردم؛ مؤمن و غیر مؤمن، مسلمان و غیر مسلمان. اگر طرف شما معاویه هم هست، قشنگ صحبت کن. حتی با بدها هم قشنگ حرف بزنید.

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه چنین فرموده اند:

یعنی با همه مردم باید به زیبایی سخن گفت؛ اهل ایمان باشد، یا مخالف. **أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيَسُطُّ لَهُمْ وَجْهَهُ وَبَشْرَهُ وَأَمَّا الْمُخَالِفُونَ فَيَكَلِّمُهُمْ بِالْمُدَارَاةِ لِاجْتِدَابِهِمْ إِلَى الْإِيمَانِ، فَإِنْ يَيْلَسُ مِنْ ذَلِكَ يَكْفُ شُرُورَهُمْ عَنْ نَفْسِهِ وَعَنْ إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ؛(2)** اما با مؤمنان؛ انسان با چهره ای گشاده و صورتی بشاش رو به رو شود. و اما با مخالفان به منظور جلب و جذب آنان به سوی حق و حقیقت با کمال مدارا و نرمش سخن می گوید. و اگر از جذب آنان ناامید شد، دست کم این نتیجه را دارد که شر و مزاحمت آنان را از خود و برادران مؤمن باز داشته است.

سخن سنجیده

گاهی خوب و سنجیده سخن گفتن، موجب نجات انسان می شود. می گویند: سلطانی خواب دید که همه دندان هایش ریخته است. معبرین را

ص: 234

1- سوره بقره، آیه 83

2- التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری، ص 353؛ بحار الانوار، ج 68، ص 309

جمع کرد که تعبیر آن چیست؟ یکی از آنان گفت: این خواب بسیار بدی است. شما داغ پدر و مادر و اولاد و اقوام خود را می بینید؛ چون دندان کنایه از بستگان است. مصیبت روی مصیبت! سلطان گفت: فال بد زدی. او را زندانی کنید. باید کسی تعبیر خوب کند.

یک معبر عاقلی آنجا بود. گفت: این خواب، بسیار خوب و امیدبخش است. عمر شما از تمام اقوامتان طولانی تر است. سلطان دستور داد به او جایزه بدهند. هر دو تعبیر در واقع یکی بود، ولی بیان مطلب متفاوت بود.

در میان مردم معمول است که برای تسلیت یک داغ دیده می گویند: ان شاء الله آخرین غمت باشد! معنا و مفهوم آن این است که ان شاء الله تو زودتر از همه بمیری تا دیگر داغ کسی را نبینی. و این حرف خوبی نیست. باید گفت: خدا به شما صبر و اجر عنایت کند.

خداوند به همه ما ایمان و موفقیت کامل عنایت فرماید!

ص: 235

الْبَشِيرُ الْحَسَنُ وَطَلَاقَةُ الْوَجْهِ مَكْسَبَةٌ لِلْمَحَبَّةِ وَقُرْبَةٌ مِنَ اللَّهِ وَعَبُوسُ الْوَجْهِ وَسُوءُ الْبَشِيرِ مَكْسَبَةٌ لِلْمَقْتِ وَبُعْدٌ مِنَ اللَّهِ؛ (1) چهره خرم و گشادگی رخسار، مایه جلب دوستی و نزدیکی به خداست. و ترش رویی و گرفتگی، مایه دشمنی مردم و دوری از خداست.

صلوات و سلام خداوند

یکی از آثار مهم صلوات بر محمد و آل او این است که خداوند درود و صلوات و رحمت خود را به گوینده آن نازل می کند.

یک موقع دیدند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم سجده شکر به جا آوردند. از آن حضرت علت را پرسیدند. فرمودند:

لَقِيَنِي جِبْرَائِيلُ فَبَشَّرَنِي قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ

ص: 236

صَلَّيْتُ عَلَيْهِ وَ مَنْ سَلَّمَ عَلَيْكَ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَسَجَدْتُ لِدَلِكْ؛ (1) جبرئیل مرا ملاقات کرد و به من بشارت داد و گفت: به راستی که خدای عزوجل می فرماید: کسی که بر تو صلوات بفرستد، من بر او صلوات می فرستم. و کسی که به تو سلام کند، من به او سلام می کنم. به همین خاطر من سجده کردم.

و در روایتی دیگر آمده است که جبرئیل به پیامبر خدا عرض کرد:

مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ مَرَّةً صَلَّى اللَّهُ بِهَا عَلَيْهِ عَشْرًا؛ (2) کسی که یک مرتبه بر تو صلوات بفرستد، خداوند به خاطر آن ده مرتبه بر او صلوات می فرستد.

اساس حسن خلق

حسن خلق یکی از مهم ترین ارکان دین و ایمان، و بداخلاقی از بدترین گناهان است. باید به خوش اخلاقی به عنوان یکی از وظایف بسیار مهم دینی در زندگی بنگریم.

امام صادق علیه السلام سه رکن و اساس برای حسن خلق بیان فرمودند: نخستین آن ها نرمخویی و ملایمت است. باید در معاشرت با مردم مثل آب نرم باشیم و آتش ها را خاموش کنیم.

رکن دوم حسن خلق، زیبایی گفتار و پرهیز از سخنان بی ربط، ناسنجیده و بی ادبانه است.

ص: 237

1- جامع الاخبار، ص 61

2- عوالی اللئالی، ج 1، ص 198

و اصل سوم، خوشرویی است. در برخورد با دیگران باید گشاده رو باشیم. برخورد با چهره ای عبوس، درهم کشیده بر خلاف اخلاق پسندیده و زیباست.

گشاده رویی

امیرالمؤمنین علیه السلام در مناقب و فضائل پیامبر گرامی اسلام چنین می فرمایند:

كَانَ أَحْسَنَهُمْ بَشْرًا وَأَطْلَقَهُمْ وَجْهًا؛ (1) پیامبر شاداب ترین و گشاده روترین مردم بود.

و نیز در وصف آن گرامی پیامبر آمده است:

كَانَ أَكْثَرَ النَّاسِ تَبَسُّمًا؛ (2) خنده روترین مردم بود.

در ملاقات ها و معاشرت ها متبسم بودند و همیشه با چهره ای گشاده و شاداب با افراد برخورد می نمودند. البته در مواردی هم محزون می شدند و گاهی هم گریه می کردند که موارد آن محدود است. مثلاً هنگام تولد امام حسین علیه السلام که جبرئیل خبر شهادت آن حضرت را به پیامبر عرض کرد، پیامبر بسیار محزون شدند و گریستند. گاهی هم که آیات عذاب و جهنم و اوصاف آن نازل می شد، محزون می شدند. در غیر این موارد همواره گشاده رو و شاداب بودند. در تبسم و گشاده رویی کسی به پای پیامبر نمی رسید.

ائمہ علیہم السلام هم در اوصاف و اخلاق و گشاده رویی همانند پیامبر خدا بودند

ص: 238

1- شرح نهج البلاغه، ج 9، ص 175؛ بحار الانوار، ج 40، ص 86

2- مناقب آل ابی طالب، ج 1، ص 146؛ بحار الانوار، ج 16، ص 86

و همدیگران را به این خصلت های پسندیده توصیه می فرمودند.

امام باقر علیه السلام به شخصی که از آن حضرت درخواست توصیه کرده بود، در ضمن وصایای خود فرمودند:

الَّتِي أَخَاكَ بِوَجْهِ مُنْبَسِطٍ؛ (1) با برادران ایمانی خود با رویی گشاده رویه رو شو.

شادابی مؤمن

چهره در هم و گرفته و همراه با اخم، زبیده انسان مؤمن نیست. اگر هم ناراحتی دارد، باید حزن و اندوه خود را در دل پنهان دارد. و هیچ ظهور و بروزی در چهره او نداشته باشد. چنان که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در شمار اوصاف اهل ایمان، یکی را هم گشاده رویی بر شمرده اند.

الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ؛ (2) مؤمن بشر و شادابی اش در چهره اش هویدا و حزن و اندوهش در دل پنهان است.

اگر مشکل و گرفتاری دارید، یا پیشامد ناگواری برای شما رخ داده است، باید در دل نگه دارید و در چهره، شادابی، نشاط و تبسم به مردم ارائه دهید.

وقتی چهره شما در هم است و غم و غصه در چهرتان موج می زند، دشمنانتان شاد و خوشحال می شوند و دوستانتان ناراحت. بنابراین، هر چه می توانید ناراحتی و اندوه خود را از دوستان و خانواده و همسر و پدر و مادر

ص: 239

1- الکافی، ج 2، ص 103؛ بحار الانوار، ج 71، ص 171

2- نهج البلاغه، حکمت 333؛ الکافی، ج 2، ص 226

هرچه ظرف وجودی انسان بزرگ تر و سینه اش فراخ تر و شرح صدرش بیشتر باشد، بهتر می تواند اندوه خود را در سینه و دل نگه دارد.

خوش خبری

نباید اسباب غم و اندوه دیگران را فراهم کرد، حتی اگر با نقل یک خبر ناگوار باشد. انسان هر چه بتواند خبرهای خوب را نقل کند و از نقل خبرهای ناگوار پرهیز کند خوب است. یعنی خود را عامل اندوه دیگران قرار ندهد. در روایتی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چنین آمده است:

الرَّجُلُ الصَّالِحُ يَجِيءُ بِالْخَبَرِ الصَّالِحِ وَ الرَّجُلُ السُّوءُ يَجِيءُ بِالْخَبَرِ السُّوءِ؛⁽¹⁾ انسان صالح، خبر صالح می آورد و انسان بد، خبر بد.

اینکه مردم به همدیگر می گویند خوش خبر باشید، یک واقعیت است. انسان باید همیشه خوش خبر باشد. برخی افراد خصلت ناخوشایندی دارند. هرگاه اتفاق ناگوار و مصیبتی برای کسی رخ می دهد، فوری به این و آن خبر می دهند. ولی برخی دیگر خوش خبرند. هر وقت جشن و شادی و خبر خوشحال کننده ای می شنوند، به دیگران می رسانند و این صفت خوبی است و از ویژگی های اهل ایمان و انسان های صالح و رستگار است.

وقتی حضرت حمزه علیه السلام در جنگ احد به شهادت رسیدند. پیامبر یک نفر را فرستادند تا از وضعیت حضرت حمزه خبر بیاورد. آمد در معرکه دید که

ص: 240

حضرت حمزه را مثله و تکه تکه کرده اند و صحنه دلخراشی است. گفت: من خبر نمی برم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دیدند آن شخص نیامد. حضرت امیر علیه السلام را فرستادند. امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند. وقتی وضعیت ناگوار حضرت حمزه علیه السلام را مشاهده کردند، فرمودند: من خبر ناگوار برای پیامبر خدا نمی برم و موجب حزن و اندوه آن حضرت نمی شوم. کس دیگر برود. (1)

مسئولیت و صلاحیت

یکی می گفت: اگر جهنم رفتن واجب است، بگذار دیگران بروند، چرا ما برویم؟! بعضی می گویند: بالاخره یک نفر باید کار زمین مانده را انجام دهد. این به جای خود، ولی اگر ما توان انجام آن را نداریم، چرا انجام دهیم؟!

وقتی انسان صلاحیت و اهلیت برای انجام کار و مسئولیتی را ندارد، نباید بپذیرد و وارد آن شود. البته گاهی شیطان وسوسه می کند که اگر شما انجام ندهید، کار روی زمین می ماند و هزاران توجیه شرعی و عرفی برای ما درست می کند و پذیرش آن را به عنوان یک مسئولیت شرعی به گردن ما می اندازد. باید مواظب وسوسه های شیطان بود.

مثلاً اگر کسی توان و صلاحیت انجام قضاوت را ندارد و می داند در این مسیر به زمین می خورد، نباید قبول کند. به خصوص که منصب قضاوت

ص: 241

طوری است که گاهی با انسان های شرور، کلاهبردار و حقه باز روبه رو است. و گاهی ممکن است او را تهدید کنند، گاهی با حربۀ رشوه پیش می آیند و کار خودشان را با رشوه پیش می برند. خلاصه با زر و زور و تزویر می خواهند رأی را به نفع خودشان مصادره کنند. و در این بین شیطان و وسوسه ها و توجیهات او نیز به مدد آنان می آید.

پرهیز از نزاع

انسان های صالح معمولاً رفتارشان طوری است که سر و کارشان به دادگاه و محاکم نمی کشد. و این را نیز می توان از آماری که از دادگاه ها و دادگستری های برخی از شهرستان ها داده می شود فهمید و میزان اهل صلاح بودن آن شهرستان را به دست آورد.

در برخی از شهرستان ها پرونده های خلاف و اختلاف به روی هم انباشته شده است و در برخی دیگر از شهرستان ها مثل یزد که در دعوا و اختلاف احتیاط کار هستند، دادگاههایشان خلوت ترین دادگاه هاست. و این نشانه صلاح و خوبی آنان است.

انسان یا از اول نباید وارد دعوا و نزاع و اختلاف شود، یا با گذشت و مسامحه در حق خودش نزاع و اختلاف را رفع کند. اگر در دنیا هم نمی تواند به حق خودش برسد، قیامت و آخرتی وجود دارد تا حق او را به او برگردانند.

می گویند: یک نفر یزدی برای بنائی به تبریز رفته بود. استادش در آنجا به او خیلی بدگویی می کرد و دشنام می داد. او هم احتیاط می کرد و جوابش

را نمی داد. می ترسید دعوا شود.

در ایام تعطیلی به یزد بازگشت. به مادرش گفت: استاد بنای من به من خیلی فحش داده است. می خواهم بروم به پشت بام و از همین جا جواب او را بدهم. رفت روی پشت بام و رو به تبریز کرد و گفت: ای فلاں فلاں شده، فلاں روز به من گفتی پدر سوخته. پدر سوخته خودت هستی... و شروع کرد به جواب دادن. یک مرتبه مادرش از این پایین صدا زد: از بالا بیا پایین. با این فحش هایی که می دهی می ترسم جوی خون راه بیفتد.

رهایی از دام فتنه ها

به هر صورت، احتیاط کاری در برخی از جاها به خصوص در فتنه ها بسیار خوب و به جاست. در حدیث زیبایی از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین آمده است:

كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَأَنَّ اللَّبُونَ لَظْهَرُ فَيْرَكَبَ وَلَا صَرَخَ فَيَحْلَبُ؛ (1) در فتنه ها همچون شتر کم سن و سال باش، نه پستی دارد که سوار شوند، و نه پستانی که بدوشند.

جایی که فتنه و دعوا و دودستگی و جناح بندی است، هر حيله ای در توان داری باید بزنی تا گرفتار فتنه نشوی.

گاهی می خواهند منصب هایی که ما صلاحیت آن را نداریم به ما بدهند تا خودشان در پرتو آن بهره مند شوند. ممکن است تکلیف شرعی هم برای ما درست کنند. باید به آن ها بگوییم: اگر جهنم رفتن واجب کفایی است،

ص: 243

بسیاری از افراد خواهان اند.

خیلی باید مواظب اطراف خود باشیم که خدای ناکرده آلت دست دیگران نشویم و برای این که دیگران به مقاصد مادی و دنیوی خودشان برسند، سر از جهنم در نیاوریم.

اگر کسی صلاحیت رانندگی را ندارد، نباید پشت فرمان اتوبوس بنشیند، مسافران بدون راننده نمی مانند.

آداب دیدار

یک محور و یک حد از حدود حسن خلق این است که با روی گشاده و چهره ای باز با مردم برخورد کنیم، نه با چهره ای عبوس و درهم و گرفته. امیرالمؤمنین علیه السلام در بیان آداب دیدار دوستان و برادران ایمانی می فرمایند:

إِذَا لَقَيْتُمْ إِخْوَانَكُمْ فَتَصَافَحُوا وَأَظْهَرُوا لَهُمُ الْبِشَاشَةَ وَالْبِشْرَ تَتَفَرَّقُوا وَمَا عَلَيْكُمْ مِنَ الْأَوْزَارِ قَدْ ذَهَبَ؛⁽¹⁾ چون با برادران خود دیدار کردید، با هم دست بدهید و اظهار خوشرویی و خندرویی کنید تا چون از یکدیگر جدا شوید، آنچه بار گناه بر دوش شماست، برداشته شده باشد.

بینید در یک برخورد اخلاقی و الهی چقدر برکت خوابیده است. با برادران دینی مصافحه می کنید و چهره خوش و بشاش به یکدیگر نشان می دهید، بار سنگین گناهان که پشت انسان را خم می کند، همه از روی دوش شما برداشته می شود و سبکبال می شوید.

ص: 244

1- الخصال، ج 2، ص 633؛ بحار الانوار، ج 10، ص 111.

چقدر شیطان از این برخوردهای اخلاقی ناراحت می شود؛ چون تمام گناہانی را که بار شما کرده بود، فرو می ریزد و زحماتش به هدر می رود. یک برخورد خوب، یک لبخند، یک خوشرویی با برادران و دوستان کار استغفار را می کند.

دام محبت

خوشرویی و بشاش بودن، خود یکی از عوامل بسیار مهم ایجاد محبت است. کسانی که خوشرو هستند و چهره ای گشاده و خندان دارند، نهال محبت خود را در دل دیگران می کارند. اگر با انسانی بشاش و خوشرو مواجه شوید، ناخودآگاه یک ارتباط محبت آمیزی بین خود و او احساس می کنید. گویا ریسمان محبت خودش را به گردن شما انداخته است.

اگر می خواهید مورد علاقه و محبت خانواده خود، دوستان خود و مردم باشید. اگر می خواهید محبوب دیگران شوید. باید چهره ای بشاش و لبی خندان به دوستانتان هدیه دهید. همین است که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

البَشَاشَةُ حِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ؛ (1) خوشروی و بشاش بودن، تور صید محبت است.

یعنی خوشرویی دل ها را صید می کند و دل انسان در دام خوشرویی افراد گرفتار می شود.

و در جایی دیگر فرمودند:

البَشَاشَةُ فَخُّ الْمَوَدَّةِ؛ (2) گشاده رویی دام محبت و دوستی است.

ص: 245

1- نهج البلاغه حکمت 6 بحار الانوار، ج 66 ص 409.

2- نهج البلاغه حکمت 6 بحار الانوار، ج 66 ص 409.

بنابراین، بشاشت و خوش رویی پیوند محبت را بین انسان و خدا و خلق خدا محکم می کند.

ارتباط های عبادت آمیز

در فرهنگ اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام بسیاری از رفتارهایی که مایه ای از معرفت و محبت و عاطفه و اخلاق در آن است، عبادت و حسنه شمرده شده است. پیامبر خدا فرمودند:

النَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءٍ عِبَادَةٌ: النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ وَفِي الْمُصْحَفِ وَفِي الْبَحْرِ؛ (1) نگاه کردن به سه چیز عبادت است: نظر به صورت پدر و مادر و نگاه به مصحف و کتاب خدا و نظر در دریا.

در روایات اهل بیت علیهم السلام نگاه به کعبه، نگاه به صورت علی علیه السلام، نگاه به اهل بیت علیهم السلام، نگاه به برادر ایمانی که دوستی با آنان برای خداست، همه به عنوان عبادت بیان شده است. و نیز بوسیدن فرزند حسنه و امری نیکو بر شمرده شده است که موجب قرب انسان به خدای سبحان است و از آن جمله است تبسم در چهره برادر مؤمن که به عنوان حسنه شمرده شده است. امام باقر علیه السلام فرمودند:

تَبَسُّمَ الرَّجُلِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ حَسَنَةٌ؛ (2) لبخند شخص به روی برادر مؤمنش حسنه است.

ص: 246

1- صحیفه الامام الرضاء، ص 90 الکافی، ج 4، ص 240

2- الکافی، ج 2، ص 188، ح 2؛ بحار الانوار، ج 71، ص 288

خوش اخلاقی فقط مربوط به مواجهه با خلق خدا نیست، بلکه بخش مهمی از آن مربوط به اولیای الهی و خود خداوند است. انسان باید در برای خدا و دوستانش هم گشاده رو و بانشاط باشد.

برخی افراد از خدا پکرنند. در دلشان هزار گلایه و شکایت از خدا دارند. از اولیای او ناراحت اند. ان شاء الله روزی نیاید که وقتی امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام را زیارت می کنیم، با روی درهم کشیده و از روی ناخشنودی به ملاقات آنان برویم. این جرم بسیار بزرگی است و نشانه هایی از شقاوت انسان است. به خلاف کسی که با روی خوش و لب خندان به ملاقات اهل بیت علیهم السلام می رود. زهی سعادت است. به خصوص در وقت جان دادن.

ان شاء الله در آن زمان زبان حالمان چنین باشد:

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم *** بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم

می بهشت نوشم ز دست ساقی رضوان *** مرا به باده چه حاجت که مست روی تو باشم

مرحوم شیخ عبدالله بختیاری یک موقع سوار هواپیما شده بود تا به مشهد برود. اعلام می کنند که هواپیما دچار نقص فنی شده است. همه افراد داخل هواپیما ناراحت بودند و حالشان بد شده بود. ولی ایشان خوشحال بود که الآن امیرالمؤمنین علیه السلام را ملاقات می کنم. الآن خود امام رضا علیه السلام را زیارت می کنم. چون در روایت آمده است که انسان موقع مردن اهل بیت علیهم السلام را

زیارت می کند. در این باره از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است:

مَا يَمُوتُ مَوْلَانَا مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِنَا إِلَّا وَتَحْضِرُهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَيَرُونَهُ وَ يُبَشِّرُونَهُ وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ مَوْلَانَا يَرَاهُمْ بِحَيْثُ يَسُوؤُهُ؛ (1) هر کس دوست ما باشد و کینه دشمنان ما را به دل داشته باشد و از دنیا برود، قطعاً هنگام مرگ، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام در نزد او حاضر می شوند و او را مشاهده می کنند و به او بشارت می دهند. و اگر از دوستان ما نباشد، آنان را با ناراحتی مشاهده می کند.

نوع ملاقات مهم است که انسان با روی خوش با اهل بیت علیهم السلام برخورد کند.

تقسیم عادلانه

مرحوم حاج آقای دولابی می فرمودند: برخی افراد تقسیمشان ناعادلانه است. هر چه گریه و ناراحتی و غم و غصه دارند، با خدا و اهل بیت علیهم السلام تقسیم می کنند. یعنی هر وقت گرفتار و ناراحت اند، به سراغ اهل بیت علیهم السلام می روند و به آنان متوسل می شوند. هر وقت سرحال و کیفور و بانشاط اند، می روند با رفقاییشان گپ می زنند. و این تقسیم عادلانه نیست.

چه می شود یک موقع هم در حالت کیفوری و خوشی با خدا عشق کنی! هر وقت سرحال و بانشاطی حرم و جمکران بروید و با امام زمان علیه السلام حال

ص: 248

کنید. این طور نباشد که فقط غم و غصه هایمان را سر دل آن ها بریزیم و پکری هایمان را برای آنان ببریم.

می فرمودند: در سفری که به مشهد مقدس داشتیم، یک نفر با ما همسفر بود. چند روز که در مشهد ماندیم، گفت: من دلم از دست امام رضا علیه السلام خون است. سه چهار روز است که آمده ام، حاجتی دارم، هرچه رفتم حرم، حاجتم برآورده نشده است.

فرمودند: من یک نگاه تندی به او کردم و گفتم: واقعاً بی انصاف هستی. این کارت درست نیست. چون هر وقت گرفتاری و ناراحتی و عقده و شکایت داری، خدمت امام رضا علیه السلام می آیی. ولی هر وقت سرحال و خندان و بانشاطی، می روی و با خلق الله می نشینی.

مثل برخی از افراد که کیف و خوشی هایشان را با رفقاییشان تقسیم می کنند. خستگی و ناراحتی هایشان برای زن و بچه خودشان می آورند. این واقعاً بی انصافی و کار بسیار زشتی است.

فرق نمی کند، خانم ها هم همین طور، گاهی با خواهر و مادر و دوستان می نشینند، می گویند و می خندند و کیف هایشان را می کنند، ولی وقت نوبت به شوهر می رسد، با ناراحتی و گرفتگی برخورد می کنند. باید با همه خوشرو و بانشاط باشیم، با خلق خدا، با فامیل، با دوستان، با خانواده.

می فرمودند: وقتی این را گفتم، تأملی کرد و دید حرف درستی است. و صورتش باز شد. انسان باید با اولیای خدا با لب خندان و گشاده رویی ملاقات کند، نه با چهره درهم کشیده و ناراحتی و اشک و آه.

اصلاً وقتی انسان قاطی شد، همه مشکلات حل است. آدم باید دلش با دل امام زمان علیه السلام و امام رضا علیه السلام یکی شود. باید این قطره به دریا وصل شود. با اخم نمی توان با کسی ملاقات کرد، مگر این که بخواهیم جیب طرف را بزنیم. باید یگانه شد. شما به عنوان این که آن ها منشأ خیر و سرور و رضا هستند، با آنان رو به رو شده ای.

مقام رضا

می فرمودند: هر وقت قشنگ از خدا راضی شدی، امام رضا را ملاقات کرده ای. هر وقت هم قشنگ امام رضا را ملاقات کردی، از خدا راضی می شوی، چون امام رضا علیه السلام آنجاست. در صلوات آن حضرت چنین آمده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الَّذِي أَزْصَيْتَهُ وَرَضَّيْتَ بِهِ مَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ: (1) خداوندا، بر علی بن موسی درود فرست، آن که او را محبوب و پسندیده خود قرار دادی و هر کس از آفریدگانت را خواستی به وسیله او راضی گردانیدی.

تعبیر قشنگی است! یعنی جای امام رضا علیه السلام در مقام رضاست و خلقتش را هم به وسیله او راضی می کند. وقتی با امام رضا علیه السلام ملاقات می کنی، قلبت از خدا راضی می شود. گلایه ها و شکایت ها می رود. می فهمی نداده های خدا درست و به جا بوده است. داده هایش هم همین طور.

ص: 250

نشاط در نماز

بشاشت و خوشرویی، دام دوستی با خداست. انسان وقتی به نماز می ایستد، باید بانشاط و سرخوش باشد، نه گرفته و ناراحت و اخمو. باید با شادابی نماز خواند.

به قول مرحوم کربلایی احمد، نماز یعنی جونم؛ نمازی که در آن جونم و قربانت بروم و فدایت شوم باشد. نمازی که انسان در آن با خدا حال می کند، با نمازی که از روی کراهت و خستگی و گرفتگی است، خیلی متفاوت است.

ان شاء الله در عبادت ها، دعاها، زیارت ها و توسلات خوش خلق باشیم.

داده های خدا

با خدا هم باید خوش اخلاق و با محبت باشیم. خداوند آن قدر به ما داده است که غرق در نعمت هستیم و متوجه نیستیم. چون نمی فهمیم گلایه و شکایت می کنیم. قبل از این که بخواهیم، خداوند به ما داده است، ولی ما شکایت می کنیم که چرا نمی دهی!

یا مُبْتَدِئاً بِالنَّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا؛ (1) ای آغاز کننده به هر نعمت، پیش از استحقاق آن!

وقتی در رحم مادر بودی، خدای مهربان غذا و رزقت را داد. وقتی که به دنیا آمدی، پدر و مادر و همه را بسیج کرد تا تو را اداره کنند. اکنون که

ص: 251

بزرگ شده ای آیا خدا فراموشت می کند! وقتی ضعیف و ناتوان بودی، فراموشت نکرد، الان فراموش کند! مگر خدا از یک پدر و مادر کمتر است.

پدر و مادر وقتی می فهمند دخترشان حامله شده است و می خواهند نوه دار شوند، بسیج می شوند و برای او لباس و وسایل و امکانات و اسباب بازی تهیه می کنند. پدر و مادر و خویشان، همه به فکر این بچه هستند، ولی خدایی که پدر و مادر و این بچه را خلق کرده است، به فکر این بچه نیست. آیا خدایی که «خیر الرازقین» است، به فکر ما نیست؟!

ما حکمت ها و مصلحت ها را نمی بینیم. اگر نواقص را به خودمان نسبت بدهیم، بهتر از این است که از خدا گلایه و شکایت داشته باشیم.

سفره کرم خدا و اولیا

باید با لبخند و چهره ای بشاش پیش خدا و امامان علیهم السلام برویم. طلبکار نباشیم. اگر طلبکاری را کنار بگذاریم و همیشه خودمان را به خدا و اهل بیت علیهم السلام بدهکار بدانیم، همه کارها درست می شود. آن ها قیمی هستند که ذره ای کوتاهی نمی کنند. اضافه می دهند و کم نمی گذارند. آیا ممکن است خدا کم کسی بگذارد، یا بندهایش را رها کند؟!

«گر گدا کاهل بود، تقصیر صاحبخانه چیست؟!» کسی که تشنه نیست، به او آب نمی دهند. آب آماده است، ما پس می زنیم. سفره کرم آن ها گسترده است، ما سستی می کنیم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم اگر با کسی مصافحه می کرد و دست می داد، تا او دست

خود را رها نمی کرد، پیامبر هم رها نمی کرد. اگر کسی به دیدار پیامبر می آمد، تا بلند نمی شد، پیامبر هم بلند نمی شد. یعنی آن ها قطع نمی کنند، این ما هستیم که قطع می کنیم. آن ها از عطا و بخشش نه تنها خسته نمی شوند، بلکه لذت هم می برند. آدم کریم و سخی وقتی سفر می اندازد، کیف می کند. از این که دیگران سر سفره او نشسته اند، لذت می برد. به خلاف لئیم که فقط از خوردن لذت می برد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

لَذَّةُ الْكِرَامِ فِي الْأَطْعَامِ وَ لَذَّةُ اللَّئَامِ فِي الطَّعَامِ: (1) لذت کریمان در خوراندن است و لذت لئیمان در خوردن.

مواظب باشیم گدایی در خانه خدا و اهل بیت علیهم السلام را از دست ندهیم که محتاج می شویم.

قرب به خدا

اگر انسان بداند چه برکات دنیوی و اخروی در گشاده رویی و بشاش بودن است، هیچ گاه، چهره درهم فرو نمی برد. عبوس بودن و چهره در هم داشتن نه تنها انسان را از چشم مردم می اندازد و مایه کینه و دشمنی می گردد، که او را از خدا هم دور می کند. امام باقر علیه السلام فرمودند:

الْبَشْرُ الْحَسَنُ وَ طَلَاقَةُ الْوَجْهِ مَكْسَبَةٌ لِلْمَحَبَّةِ وَ قُرْبَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ عَبُوسُ الْوَجْهِ وَ سُوءُ الْبَشْرِ مَكْسَبَةٌ لِلْمَقْتِ وَ بُعْدٌ مِنَ اللَّهِ: (2) چهره خرم و

ص: 253

1- تصنیف غرر الحکم، ص 377

2- تحف العقول، ص 296 مشکاة الانوار ص 179؛ بحار الانوار، ج 75، ص 176

گشادگی رخسار، مایهٔ جلب دوستی و نزدیکی به خداست. و ترشروی و گرفتگی، مایهٔ دشمنی مردم و دوری از خداست.

اگر کسی می خواهد محبوب دل های مردم باشد، اگر کسی می خواهد محبوب درگاه الهی باشد، می تواند با یک چهرهٔ شاداب و با یک لبخند، به این سرمایه بزرگ دست یابد. آیا آسان تر و زیباتر از این راهی برای کسب محبت خلق و خالق وجود دارد؟!

زیباترین هدیه

بینید چه مکتبی داریم! نمی خواهد پول خرج کنید، بلکه صورت گشاده و چهره ای بانشاط به اطرافیان تان، به خانواده تان، به اجتماع و به خدا و اهل بیت علیه السلام هدیه بدهید. و این راحت ترین و دسترس ترین سخاوت است. با مال و جان شما کاری ندارد. لازم نیست پول بدهید، لازم نیست جان بدهید. فقط یک چهرهٔ خرم و یک لب خندان. یک رابطهٔ غیر کلامی بسیار زیبا. و این قشنگ ترین هدیه ای است که نثار طرف مقابل خود می کنید. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به بستگان و اقوام خود فرمودند:

یا بنی عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَالْقَوْهُمْ بِطَلَاقَةِ الْوَجْهِ وَ حُسْنِ الْبَشْرِ؛ (1) ای پسران عبدالمطلب، شما نمی توانید با اموال خود به همهٔ مردم گشایش بدهید، بنابراین، با چهره ای باز و رویی خوش با آنان برخورد کنید.

ص: 254

چهره باز و بشاش نخستین چیزی است که یک ارتباط را رقم می زند. و دریافت دو نفر از یکدیگر بر مدار همین ارتباط است. به قول امروزی ها نخستین انرژی مثبتی که دو نفر می توانند به یکدیگر ارائه دهند، همین خوشرویی و گشادگی چهره است و ارتباط ها و دریافت های بعد هم بر همین اساس بنا نهاده می شود. و اگر زیر بنای روابط، مهر و محبت باشد، جامعه به سوی کمال و سعادت روان می شود.

زدودن کینه ها

گشاده رویی یکی از بهترین راه های نفوذ در دل دیگران و جبران کوتاهی ها و زدودن کینه هاست. و امیرالمؤمنین علیه السلام چه زیبا از این حقیقت پرده برداشته اند:

إِنَّ أَحْسَنَ مَا يَأْلَفُ بِهِ النَّاسُ قُلُوبَ أَوْلَادِهِمْ وَ نَفَوَا بِهِ الضُّعْفَ عَن قُلُوبِ أَعْدَائِهِمْ حُسْنُ الْبَشْرِ عِنْدَ لِقَائِهِمْ وَ التَّقَدُّ فِي غَيْبَتِهِمْ وَ الْبَشَاشَةُ بِهِمْ عِنْدَ حُضُورِهِمْ؛ (1) بهترین راه برای نفوذ در دل دوستان و زدودن کینه از دل دشمنان، گشاده رویی در هنگام برخورد؛ و از روی مهر و محبت از حال آنان جویان شدن در هنگام غیبت؛ و نشاط و شادابی به هنگام حضورشان است.

اگر در زندگی در حق دوستان، خانواده و یا دیگران احجافی کرده ایم و

ص: 255

موجب ناراحتی آنان شده ایم و احیاناً دیگران را از دست خودمان دلخور کرده ایم، بانشاط و شادابی، خوشرویی و تقصد می توان ناراحتی ها و دلخوری ها را برطرف نمود.

خصلت هر آزاده

امیرالمؤمنین علیه السلام خوشرویی را روش هر انسان آزاده می دانند.

حُسْنُ الْبَشْرِ شِمَّةٌ كُلُّ حُرٍّ؛ (1) شکفتگی و گشاده رویی نیکو، خصلت هر انسان آزاده است.

یکی از لوازم آزادگی، گشاده رویی و نشاط است. در حقیقت انسان با این خصلت نیکوی خود، به همه خلق بخشش می کند. چون خود خوشرویی یک عطای معنوی است. و این خصوصیت است که از او یک انسان آزاده می سازد.

بهشت واجب

برخورد خوب و گشاده رویی با مردم، بلکه با همه خلایق از اوصافی است که خداوند دوست دارد و انسان را به سوی بهشت سوق می دهد. نه تنها انسان از خوشرویی لذت می برد، بلکه حیوانات و گیاهان و حتی جمادات از آن بهره مند هستند. یعنی همه خلایق از گشاده رویی و نشاط انسان بهره مند می شوند و به سبب همین خصلت، انسان به سوی زیبایی ها سوق داده می شود و بهشتی می گردد. از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است:

ص: 256

1- عیون الحکم، ص 227؛ شرح غرر الحکم، ج 3، ص 393.

ثَلَاثٌ مَنْ آتَى اللَّهَ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ أُوجِبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ الْإِنْفَاقُ مِنْ إِقْتَارٍ وَ الْبَشْرُ بِجَمِيعِ الْعَالَمِ وَ الْإِنصَافُ مِنْ نَفْسِهِ؛ (1) سه چیز است که هر کس یکی از آن‌ها را برای خدا انجام دهد، خداوند بهشت را بر او واجب گرداند: انفاق در حال تنگدستی، خوشرویی با همه عالم و هستی و از خود انصاف و عدالت به خرج دادن و به حق قضاوت کردن.

بنابراین، باید با همه خلائق گشاده رو بود و با روی باز با آنان برخورد نمود. البته در مواردی خاص اگر گشاده رویی مُهر تأییدی بر یک عمل خلاف باشد، جایز نیست. مثلاً در مواردی انسان باید با چهره خود نشان دهد که از یک عمل ناپسندی بری و بیزار است و این یک مرتبه از مراتب نهی از منکر است. این موارد استثناست.

نشانه رستگاری

خوشرویی را می توان نویدی برای ورود به بهشت و نشانه ای از رستگاری دانست. چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

حُسْنُ الْبَشْرِ مِنْ عِلَائِمِ النَّجَاةِ؛ (2) گشاده رویی از علائم و نشانه های نجات و رستگاری است.

گشاده رویی از اموری است که جلب رحمت الهی می کند و انسان

ص: 257

-
- 1- الکافی، ج 2، ص 103؛ مجموعه ورام، ج 2، ص 188؛ بحار الانوار، ج 110، ص 198
 - 2- عیون الحکم، ص 228؛ شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم، ج 3، ص 394 مستدرک الوسائل، ج 8 ص 453

خوشرو مورد رحمت الهی است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این حقیقت را این گونه بیان فرموده اند:

رَحِمَ اللهُ كُلَّ سَهْلٍ طَلِقٌ؛ (1) خداوند هر شخص آسان گیر و گشاده رو را مورد رحمت خویش قرار دهد!

نخستین عطا

نخستین عطا و بخششی که انسان می تواند نسبت به دیگران داشته باشد، این است که با خوشرویی با آنان برخورد نماید و بهترین چیزی که طرف مقابل از انسان دریافت می کند، بشاشت و تبسمی است که روی لب انسان نقش می بندد.

انسان آن قدر که از خوشرویی بهره مند می شود، از بخشش مادی بهره نمی گیرد. چون وقتی انسان با بشاشت و گشاده رویی کسی روبه رو می شود، روحش شاد می شود و از او نشاط و انبساط خاطر می گیرد. و این آسان ترین و کم خرج ترین بخشش است و هم از این روست که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

حُسْنُ الْبِشْرِ أَوَّلُ الْعَطَاءِ وَأَسْهَلُ السَّخَاءِ؛ (2) شکفته رویی نخستین عطا و بخشش و آسان ترین سخاوت است.

ص: 258

1- الزهد، ص 28؛ مشکاة الانوار، ص 180؛ بحار الانوار، ج 68 ص 395

2- تصنیف غرر الحکم ص 254 عیون الحکم، ص 228؛ مستدرک الوسائل، ج 8 ص 453.

خوشرویی نخستین دریافت معنوی و روحانی از طرف مقابل است و سخاوتی است که برای همه انجام آن مقدور و میسر است و هیچ زحمت و خرجی ندارد.

گشاده رویی و نشاط نه تنها در دیدارها، بلکه باید هموار در تمام ابعاد مراحل زندگی ساری و جاری باشد. در خانه، در محیط کار، در مدرسه، در معاشرت ها، در مسافرت ها، همیشه و همه جا پسندیده و شایسته و لازم است.

و این یکی از سیره های پیامبر بزرگ اسلام است. آن حضرت حتی در هنگام سخن گفتن، گفتارشان توأم با تبسم و لبخند بوده است. ابودردا می گوید:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا حَدَّثَ بِحَدِيثٍ تَبَسَّمَ فِي حَدِيثِهِ؛ (1) شیوه همیشه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این چنین بود که هرگاه سخن می گفت، در حین سخن تبسم و لبخند بر لب داشت.

خداوندا! دلی شاد، چهره ای گشاده و لبی خندان به همه عنایت بفرما!

ص: 259

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ... 181

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ... 123

إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ... 213

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ... 52

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا... 51

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا... 45

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ... 123

إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ... 16 و 29 و 32 و 46

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ... 129

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ... 182

حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَقَالُوا لَوْلَا جُودُهُمْ لِمَ شَهِدْتُمْ قَالَوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ... 76

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ... 182

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبَسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ... 89

فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ... 17 و 45 و 57 و 218

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ... 219

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ... 140

قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ... 32

قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا... 123

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ... 208

لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ... 84

وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ... 151

وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ... 152

وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ... 53

وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ... 181

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ... 75

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا... 195 و 214

وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا... 234

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ... 180

وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا... 105

وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ... 151

وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ... 230

وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ... 227

وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ... 116

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ... 79

هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِبَصَرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ وَاللَّامِ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ... 150

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً... 153

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا... 210

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ... 157

يُصَلِّحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ... 210

يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا بَانَ رَبُّكَ أَوْحَىٰ لَهَا... 75

ص: 262

أَبَى اللَّهُ لِصَاحِبِ الْخُلُقِ السَّيِّئِ بِالتَّوْبَةِ... 49

انْقُوا مِنْ غَضَبِ الْحَلِيمِ... 142

اَثْقُلْ مَا يُوضَعُ فِي المِيزَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاهْلِيَّتِهِ... 92

إِحْسَانِكَ فِي حَقِّ الْغَيْرِ وَإِسَاءَةَ الْغَيْرِ فِي حَقِّكَ... 198

أَدَّبَنِي رَبِّي وَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي ... 26

إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا لَمْ يَضُرَّهُ ذَنْبٌ ... 223

إِذَا اسْتَوْلَى عَلَيْكَ الْغَضَبُ فَغَيِّرْ مَكَانَكَ وَإِلَّا أَلْقَيْتَكَ فِي الْفِتْنَةِ ... 186

إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرَضَّوْنَ خُلُقَهُ وَدِينَهُ فَزَوِّجُوهُ إِلَّا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ ... 40

إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَقْبُولَةٌ وَلَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَقْبَلَ بَعْضًا وَ
يُرَدَّ بَعْضًا... 217

إِذَا لَقِيتُمْ إِخْوَانَكُمْ فَتَصَافَحُوا وَأَظْهَرُوا لَهُمُ الْبَشَاشَةَ وَالْبِشْرَ تَفَرَّقُوا وَمَا عَلَيْكُمْ مِنَ الْأَوْزَارِ قَدْ ذَهَبَ ... 244

إِذَا مُنِعَتِ الرِّكَاهُ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا ... 80

إِذْهَبْ وَلَا تَغْضَبْ ... 149

الإِسْتِكْبَارُ هُوَ أَوَّلُ مَعْصِيَةِ عَصِيٍّ عَلَى اللَّهِ بِهَا. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَقَالَ إِبْلِيسُ رَبِّ أَعْفَنِي مِنَ السَّجُودِ لِأَدَمَ وَ أَنَا أَعْبُدُكَ عِبَادَةً لَمْ يَعْبُدْكَهَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ فَقَالَ جَلَّ جَلَالُهُ لَا حَاجَةَ لِي فِي عِبَادَتِكَ إِنَّمَا عِبَادَتِي مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ لَا مِنْ حَيْثُ تُرِيدُ ... 97

أَسْرَقَ النَّاسِ الَّذِي يَسْرِقُ مِنْ صَلَاتِهِ ... 86

أَشْبَهُكُمْ بِي أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا ... 30

أَشَدُّ الْأَشْيَاءِ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ... 129

إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَإِطْيَابُ الْكَلَامِ ... 215

أَظْهَرَ الْجَمِيلِ وَسَتَرَ الْقَبِيحِ ... 221 و 222

أَفْضَلُ الدُّعَاءِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ثُمَّ الدُّعَاءُ لِلْإِخْوَانِ ثُمَّ الدُّعَاءُ لِنَفْسِكَ فِيمَا أَحْبَبْتَ ... 112

أَفْضَلُ مَا يُوَزَنُ فِي الْمِيزَانِ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ السَّخَاءِ وَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْإِيمَانَ قَالَ اللَّهُمَّ قَوِّنِي فَقَوَاهِ بِحُسْنِ الْخُلُقِ وَ السَّخَاءِ وَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْكُفْرَ قَالَ اللَّهُمَّ قَوِّنِي فَقَوَاهِ بِالْبُخْلِ وَ سُوءِ الْخُلُقِ ... 36

أَفْضَلُكُمْ إِيْمَانًا أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا ... 141

أَكْمَلُكُمْ إِيْمَانًا أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا ... 113 و 141

أَلَا فَمَنْ زَارَنِي فِي غُرْبَتِي بِطُوسٍ كَانَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْفُورًا لَهُ ... 162

الْإِسْلَامُ حُسْنُ الْخُلُقِ ... 17 و 35

الْبِشَاشَةُ فَخُّ الْمَوَدَّةِ ... 245

الدُّعَاءُ أَفْضَلُ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَائُكُمْ ... 112

الْغَضَبُ نَارُ الْقُلُوبِ ... 120

ص: 264

الْعَصَبُ يُثِيرُ كَوَامِنَ الْحِقْدِ ... 119

الْغَيْبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ ... 172

الَّتِي أَخَاكَ بَوَجْهِ مُنْبَسِطٍ ... 239

الْكِبَرُ وَالتَّجَبُّرُ وَ مَحْفَرَةُ النَّاسِ ... 184

اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي ... 25

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْمُعَافَاةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ... 165

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الَّذِي اِزْتَصَيْتَهُ وَرَضَيْتَ بِهِ مَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ ... 250

اللَّهُمَّ قِنِي شُحَّ نَفْسِي ... 38

الْمُؤْمِنُ ... سَهْلُ الْخَلِيقَةِ لَيْنُ الْعَرِيكَةِ ... 169

أَمَّا الْجَبَلُ فَهُوَ الْعَصَبُ، إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا غَضِبَ لَمْ يَرَ نَفْسَهُ وَ جَهَلَ قَدْرَهُ مِنْ عِظَمِ الْعَصَبِ فَإِذَا حَفِظَ نَفْسَهُ وَ عَرَفَ قَدْرَهُ وَ سَكَنَ غَضَبُهُ كَانَتْ عَاقِبَتُهُ كَاللُّقْمَةِ الطَّيِّبَةِ الَّتِي أَكَلْتَهَا ... 156

أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيَبْسُطُ لَهُمْ وَجْهَهُ وَ بَشَرَهُ وَ أَمَّا الْمُخَالِفُونَ فَيَكَلِّمُهُمْ بِالْمُدَارَاةِ لِاجْتِدَابِهِمْ إِلَى الْإِيمَانِ، فَإِنْ بَيَّأَسَ مِنْ ذَلِكَ يَكْفُفُ سُورَهُمْ عَنْ نَفْسِهِ وَ عَنْ إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ ... 234

أَمَّا أَنَا لَمْ أَسْجُدْ لَهُ حَيًّا أَسْجُدُ لَهُ مَيِّتًا ... 100

إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقِ الْحَسَنِ ... 96

إِنَّ أَحْسَنَ مَا يَأْلَفُ بِهِ النَّاسُ قُلُوبَ أَوْلَادِهِمْ وَ نَفَقًا بِهِ الصُّعْنُ عَنْ قُلُوبِ أَعْدَائِهِمْ حُسْنُ الْبَشْرِ عِنْدَ لِقَائِهِمْ وَ التَّقَدُّ فِي غَيْبِهِمْ وَ الْبَشَاشَةُ بِهِمْ عِنْدَ حُضُورِهِمْ ... 255

إِنْ أَصِيبَتْ بِمُصِيبَةٍ فِي نَفْسِكَ أَوْ فِي مَالِكَ أَوْ فِي وُلْدِكَ فَادْكُرْ مُصَابِكَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ فَإِنَّ الْخَلَائِقَ لَمْ يُصَابُوا بِمِثْلِهِ قَطُّ ... 107

إِنَّ أَقْرَبَكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا ... 141

ص: 265

إِنَّ الْخُلُقَ مَنِيحَةٌ يَمْنَحُهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَهُ فَمِنْهُ سَجِيئَةٌ وَمِنْهُ نَبِيَّةٌ ... 143

إِنَّ الرَّجُلَ مِنْ شِيعَتِنَا لَيَمُرُّ بِالْبُقْعَةِ مِنْ بَقَاعِ الْأَرْضِ فَيَصَّ لِي عَلَيْهَا أَوْ يَمْشِي عَلَيْهَا فَتَمْتَحِرُ تِلْكَ الْبُقْعَةُ عَلَى الْبِقَاعِ الَّتِي حَوْلَهَا فَتَقُولُ مَرَّ عَلَيَّ رَجُلٌ مِنْ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ ... 75

إِنَّ الْعَاقِلَ نِصْفُهُ احْتِمَالٌ وَنِصْفُهُ تَغَافُلٌ ... 197

إِنَّ الْعَبْدَ لَيَبْلُغُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ عَظِيمَ دَرَجَاتِ الْآخِرَةِ وَشَرَفِ الْمَنَازِلِ وَإِنَّهُ لَضَعِيفُ الْعِبَادَةِ ... 91 و 102

إِنَّ الْعَضْبَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَأَنَّ الشَّيْطَانَ خُلِقَ مِنَ النَّارِ وَإِنَّمَا يُطْفِئُ النَّارَ الْمَاءُ فَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ ... 186

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيُعْطِي الْعَبْدَ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى حُسْنِ الْخُلُقِ كَمَا يُعْطِي الْمُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَغْدُو عَلَيْهِ وَيَرْوْحُ ... 101

إِنَّ اللَّهَ لَيَرْحَمُ الْعَبْدَ لِشِدَّةِ حُبِّهِ لَوْلَدِهِ ... 22

إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقِيَا فَتَصَافَحَا أَقْبَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِمَا بِوَجْهِهِ وَتَسَاقَطَتْ عَنْهُمَا الذُّنُوبُ كَمَا يَتَسَاقَطُ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ ... 196

إِنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ بِلَا رِذَاءٍ وَلَا حِذَاءٍ فَتَأَسَّيْتُ بِهَا ... 87

أَنَّ تَوْبَتَهُ أَنْ يَأْتِيَ قَبْرَ آدَمَ فَيَسْجُدَ لَهُ ... 100

إِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ يَبْلُغُ بِصَاحِبِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ ... 101

إِنَّ سَعْدًا أَصَابَتْهُ صَمَةٌ ... 88

إِنَّ عَلِيَّ بْنَ عُبَيْدِ اللَّهِ وَامْرَأَتَهُ وَوَلَدَهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ ... 159

إِنَّ فَلَانَةَ تَصُومُ النَّهَارَ وَتَقُومُ اللَّيْلَ وَهِيَ سَيِّئَةُ الْخُلُقِ تُؤْذِي جِيرَانَهَا بِلِسَانِهَا فَقَالَ لِأَخِيَرِ فِيهَا هِيَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ ... 80

ص: 266

إِنَّ فِي النَّوْرَاهِ مَكْتُوبًا يَا ابْنَ آدَمَ اذْكُرْنِي حِينَ تَغْضَبُ اذْكُرْكَ عِنْدَ غَضَبِي فَلَا أَمْحَقَكَ فِيمَنْ أَمْحَقُ ... 183

إِنْ كُنْتَ صَدَقْتَ غَفَرَ اللَّهُ لَهَا وَإِنْ كُنْتَ كَذَبْتَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ ... 226

إِنَّ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعَ عِلَامَاتٍ وَجَهٌ مُنْبَسِطٌ وَ لِسَانٌ لَطِيفٌ وَقَلْبٌ رَحِيمٌ وَيَدٌ مُعْطِيَةٌ... 226

إِنَّ مِنْ تَمَامِ التَّحِيَّةِ لِلْمُتَمِيمِ الْمُصَافِحَةِ وَ تَمَامِ التَّسْلِيمِ عَلَى الْمُسَافِرِ الْمُعَانِقَةِ ... 195

إِنَّ وَ لَدَّ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ إِذَا عَرَفَهُمُ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ لَمْ يَكُونُوا كَالنَّاسِ ... 159

إِنَّ هَذَا الْغَضَبَ جَمْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تُوقَدُ فِي قَلْبِ ابْنِ آدَمَ وَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا غَضِبَ احْمَرَّتْ عَيْنَاهُ وَ انْتَفَحَتْ أَوْدَاجُهُ وَ دَخَلَ الشَّيْطَانُ فِيهِ ...

121

إِنَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ سَيِّدُ الْآيَامِ يُضَاعَفُ اللَّهُ فِيهِ الْحَسَنَاتُ وَيَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتُ وَ يَرْفَعُ فِيهِ الدَّرَجَاتُ وَ يَسِّرُ تَجِيبُ فِيهِ الدَّعَوَاتُ وَ يَكْشِفُ فِيهِ الْكُرْبَاتُ وَ يَقْضِي فِيهِ الْحَوَائِجَ الْعِظَامَ ... 69

إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمْرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ ... 106

أَنْتَ حَرُّ لَوْجِهِ اللَّهِ ... 152

إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنْتَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ ... 29

إِنْ كَبَّتْ عَلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَ أَبُو الْحَسَنِ فِيهِ جَالِسًا تَقَبَّلَهُ وَ تَتَمَسَّحُ بِهِ ... 159

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ ... 16 و 19 و 33 و 144

إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ تُرَدُّ إِلَيْكُمْ ... 65

إِنَّهُ كَانَ فِي خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ سُوءًا ... 89

إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّهُ سَيَّبِلِي وَ يَصِلُ الْبَلَى إِلَيْهِ وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ ... 85

أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى بَعْضِ أَنْبِيَائِهِ الْخُلُقِ السَّيِّئِ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ ... 115

ص: 267

أَوَّلُ مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُسْنُ خُلُقِهِ ... 35

أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنْ شُحِّ النَّفْسِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ... 38

أَيُّهَا النَّاسُ طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ ... 200

بِالْإِخْلَاصِ يَكُونُ الْخَلَاصُ ... 204

بِأَنَّ لَا تَغْضَبُوا ... 130

الْبَشَاشَةُ حِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ ... 245

الْبِشْرُ الْحَسَنُ وَطَلَاقَةُ الْوَجْهِ مَكْسَبَةٌ لِلْمَحَبَّةِ وَقُرْبَةٌ مِنَ اللَّهِ وَعَبُوسُ الْوَجْهِ وَسُوءُ الْبِشْرِ مَكْسَبَةٌ لِلْمَقْتِ وَبُعْدٌ مِنَ اللَّهِ ... 236

الْبِشْرُ الْحَسَنُ وَطَلَاقَةُ الْوَجْهِ مَكْسَبَةٌ لِلْمَحَبَّةِ وَقُرْبَةٌ مِنَ اللَّهِ وَعَبُوسُ الْوَجْهِ وَسُوءُ الْبِشْرِ مَكْسَبَةٌ لِلْمَقْتِ وَبُعْدٌ مِنَ اللَّهِ ... 253

بُعِثْنَا عَلَى شَهَادَةٍ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَعَلَى الْإِقْرَارِ بِنُبُوتِكَ وَالْوِلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ... 21

تَبَسُّمَ الرَّجُلِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ حَسَنَةٌ ... 246

تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ ... 167

تَلِينُ جَانِبِكَ وَتَطْيِيبُ كَلَامِكَ وَتَلْقَى أَخَاكَ بِبِشْرِ حَسَنٍ ... 116 و 145 و 166

ثَلَاثٌ مَنْ آتَى اللَّهَ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ الْإِنْفَاقُ مِنْ إِقْتَارٍ وَ الْبِشْرُ بِجَمِيعِ الْعَالَمِ وَالْإِنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ ... 257

الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ ... 232

حُسْنُ الْبِشْرِ أَوَّلُ الْعَطَاءِ وَأَسْهَلُ السَّخَاءِ ... 258

حُسْنُ الْبِشْرِ شِيمَةٌ كُلُّ حُرٍّ ... 256

حُسْنُ الْبِشْرِ مِنْ عَلَائِمِ النَّجَاةِ ... 257

ص: 268

حُسْنُ الْخُلُقِ أَفْضَلُ الدِّينِ ... 114

حُسْنُ الْخُلُقِ رَأْسُ كُلِّ بَرٍّ ... 197

حُسْنُ الْخُلُقِ زِمَامٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ فِي أَنْفِ صَاحِبِهِ وَ الزِّمَامُ بِيَدِ الْمَلِكِ وَ الْمَلِكُ يَجْرُهُ إِلَى الْخَيْرِ وَ الْخَيْرُ يَجْرُهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ سُوءُ الْخُلُقِ زِمَامٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ فِي أَنْفِ صَاحِبِهِ وَ الزِّمَامُ بِيَدِ الشَّيْطَانِ وَ الشَّيْطَانُ يَجْرُهُ إِلَى الشَّرِّ وَ الشَّرُّ يَجْرُهُ إِلَى النَّارِ ... 56

حُسْنُ الْخُلُقِ مِنَ الدِّينِ ... 113

حَسَّنْ مَعَ جَمِيعِ النَّاسِ خُلُقَكَ حَتَّى إِذَا غَبَتَ عَنْهُمْ حُنُوا إِلَيْكَ وَإِذَا مِتَّ بَكَوْا عَلَيْكَ وَقَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَلَا تَكُنْ مِنَ الَّذِينَ يُقَالُ عِنْدَ مَوْتِهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ... 123

حَسَنَاتُ الْإِبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُتَّقِينَ ... 22

خَلَّتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبِ مُؤْمِنٍ سُوءُ الْخُلُقِ وَ الْبُخْلُ ... 95

الْخُلُقُ الْحَسَنُ الْأَطْفُ شَيْءٌ فِي الدِّينِ وَ أَثْقَلُ شَيْءٍ فِي الْمِيزَانِ وَ سُوءُ الْخُلُقِ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ ... 68 و 70

الْخَلْقُ عِيَالِي فَأَحْبَبُهُمْ إِلَيَّ الْأَطْفُهُمْ بِهِمْ وَ أَسْعَاهُمْ فِي حَوَائِجِهِمْ ... 208

خَمْسٌ مَا أَثْقَلَهُنَّ فِي الْمِيزَانِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ الْوَلَدُ الصَّالِحُ يُتَوَفَّى لِمُسْلِمٍ فَيَصْبِرُ وَ يَحْتَسِبُ ... 92

رُبَّ عَزِيزٍ أَذَلَّهُ خُلُقُهُ وَ ذَلِيلٍ أَعَزَّهُ خُلُقُهُ ... 135

الرَّجُلُ الصَّالِحُ يَجِيءُ بِالْخَيْرِ الصَّالِحِ وَ الرَّجُلُ السُّوءُ يَجِيءُ بِالْخَيْرِ السُّوءِ ... 240

رَحِمَ اللَّهُ كُلَّ سَهْلٍ طَلِقٍ ... 258

رَحِمَكَ اللَّهُ يَا سَعْدُ فَلَقَدْ كُنْتَ شَجًّا فِي حُلُوقِ الْكَافِرِينَ لَوْ بَقِيَتْ لَكَفَفْتَ الْعِجَلَ الَّذِي يُرَادُ نَصَبُهُ فِي بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ كَعِجَلِ قَوْمِ مُوسَى ...

83

ص: 269

السَّخِيُّ الحَسَنُ الخُلُقِ فِي كَنَفِ اللّهِ لَا يَتَخَلَّى اللّهُ عَنْهُ حَتَّى يُدْخِلَهُ الجَنَّةَ وَ مَا بَعَثَ اللّهُ نَبِيًّا إِلَّا سَدَّ خِيَّتَهُ وَ مَا زَالَ أَبِي يُوصِينِي بِالسَّخَاءِ وَ حُسْنِ الخُلُقِ حَتَّى مَضَى ... 111 و 114

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَنيسَ النُّفوسِ ... 161

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَتَقَدُونِي سَلُونِي عَنِ القُرْآنِ فَإِنَّ فِي القُرْآنِ عِلْمَ الأوَّلِينَ وَ الآخِرِينَ ... 116

سَلُّهُمْ يَا مُحَمَّدٌ عَلَيَّ مَاذَا بُعِثْتُمْ ... 21

سُوءَ الخُلُقِ ذَنْبٌ لَا يُغْفَرُ ... 48

سُوءَ الخُلُقِ سَيِّئَةٌ لَا يَنْفَعُ مَعَهَا كَثْرَةُ الحَسَنَاتِ ... 50

شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَسْأَلُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَوْ مَاتَ جُوعًا ... 54

صَاحِبُ السَّجِيَّةِ هُوَ مُجْبُولٌ لَا يَسْتَطِيعُ غَيْرَهُ وَ صَاحِبُ النَّبِيَّةِ يَصْبِرُ عَلَى الطَّاعَةِ تَصَبُّرًا فَهُوَ أَفْضَلُهُمَا ... 143

العَاقِلُ نِصْفُهُ احْتِمَالٌ وَ نِصْفُهُ تَغَافُلٌ ... 201

عِبَادَتِي مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ لَا مِنْ حَيْثُ تَرِيدُ ... 98

عُرِجَ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ إِلَى السَّمَاءِ مِائَةً وَ عِشْرِينَ مَرَّةً مَا مِنْ مَرَّةٍ إِلَّا وَ قَدْ أَوْصَى اللّهُ النَّبِيَّ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ وَ الأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ أَكْثَرَ مِمَّا أَوْصَاهُ بِالفَرَايِضِ ... 21

عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الخُلُقِ فَإِنَّ حَسْنَ الخُلُقِ فِي الجَنَّةِ لَا مَحَالَةَ وَ أَيَّاكُمْ وَ سُوءَ الخُلُقِ فَإِنَّ سَيِّئَةَ الخُلُقِ فِي النَّارِ لَا مَحَالَةَ ... 47

عنوانُ صَحيْفَةِ المُؤْمِنِ حُسْنُ خُلُقِهِ ... 39

العَظْبُ رَهَقِي وَ مِصْيَادِي وَ بِهِ أَسَدُّ خِيَارِ الخُلُقِ عَنِ الجَنَّةِ وَ طَرِيقَهَا ... 148

العَظْبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ ... 118

العَظْبُ نَارٌ مُوقَدَةٌ مَنْ كَظَمَهَا أَطْفَأَهَا وَ مَنْ أَطْلَقَهَا كَانَ أوَّلَ مُحْرَقٍ بِهَا ... 150

العَظْبُ يُرْدِي صَاحِبَهُ وَ يُبْدِي مَعَابِيَهُ ... 174

الْغَضَبُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلَّ الْعَسَلَ ... 172

فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَا يُؤْذِينِي مَا يُؤْذِيهَا ... 175

فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ كَالْجَمَلِ الْإِلُوفِ حَيْثُ مَا قِيدَ اسْتِقَادَ ... 28

فَأَيُّمَا رَجُلٍ غَضِبَ عَلَى قَوْمٍ وَهُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ فَإِنَّهُ سَدَّ يَدَهُبُ عَنْهُ رَجْسُ الشَّيْطَانِ وَإِنْ جَالَسَا فَلْيُقِيمُوا وَأَيُّمَا رَجُلٍ غَضِبَ عَلَى ذِي رَحِمٍ فَلْيُقِيمُوا إِلَيْهِ وَلْيَدْنُ مِنْهُ وَلْيَمْسُهِ فَإِنَّ الرَّحِمَ إِذَا مَسَّتِ الرَّحِمَ سَكَتَتْ ... 185

فَبِمَ يُتَّقَى غَضَبُ اللَّهِ ... 130

فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشَّرِكِ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ مِنَ الْكِبْرِ وَالزَّكَاةَ تَرْكِيبَةً لِلنَّفْسِ وَنَمَاءً فِي الرِّزْقِ وَالصَّيَامَ تَثْبِيثاً لِلْإِخْلَاصِ وَالْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ ... 93

فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ... 175

فَقَدْ كَادَ الْحَلِيمُ أَنْ يَكُونَ نَبِيًّا ... 133 و 188

فَمَنْ لَمْ يَتَوَلَّنَا لَمْ يَرْفَعْ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا ... 213

فِي سَعَةِ الْأَخْلَاقِ كُنُوزُ الْأَرْزَاقِ ... 41

فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ ... 71

كَانَ أَحْسَنَهُمْ بَشَرًا وَأَطْلَقَهُمْ وَجْهًا ... 238

كَانَ أَكْثَرَ النَّاسِ تَبْسُماً ... 238

كَانَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا خَلَا جَمَعَ حَشَمَهُ كُلَّهُمْ عِنْدَهُ الصَّغِيرَ وَالْكَبِيرَ فَيَحْدِثُهُمْ وَيَأْنَسُ بِهِمْ وَيُؤْنِسُهُمْ وَكَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا جَلَسَ عَلَى الْمَائِدَةِ لَا يَدْعُ صَغِيرًا وَلَا كَبِيرًا حَتَّى السَّنَائِسَ وَالْحَجَّامَ إِلَّا أَعَدَّهُ عَلَى مَائِدَتِهِ ... 160

كَانَ دَائِمَ الْبَشْرِ سَهْلَ الْخُلُقِ لَيِّنَ الْجَانِبِ ... 169

ص: 271

كَانَ دَائِمَ الْبَشْرِ سَهْلَ الْخُلُقِ لَيْنَ الْجَانِبِ لَيْسَ بِفَظٍّ وَلَا غَلِيظٍ وَلَا صَحَّابٍ وَلَا فَحَّاشٍ وَلَا عَيَّابٍ وَلَا مَرَّاجٍ وَلَا مَدَّاحٍ يَتَغَافَلُ عَمَّا لَا يَشْتَهَى ...
216 و 218

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا حَدَّثَ بِحَدِيثٍ تَبَسَّمَ فِي حَدِيثِهِ ... 259

كَانَ لَطِيفَ الْخُلُقِ عَظِيمَ الْخُلُقِ لَيْنَ الْجَانِبِ ... 218

كَانَتْ يَدِي فِي يَدِ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخَذَ حَيْثُ يَأْخُذُ ... 87

الْكِبْرُ وَالتَّجَبُّرُ وَمَحَقْرَةُ النَّاسِ ... 132

كَذَّبَ سَمْعَكَ وَبَصْرَكَ عَنْ أَخِيكَ وَإِنْ شَهِدَ عِنْدَكَ خَمْسُونَ قَسَامَةً وَقَالَ لَكَ قَوْلًا فَصَدَّقْتَهُ وَكَذَّبْتَهُمْ وَلَا تُذِيعَنَّ عَلَيْهِ شَيْئًا تَشِينُهُ بِهِ وَتَهْدِمُ بِهِ مَرْوَةَ نَفْسِهِ فَتَكُونَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» ... 224

كَلَامُ الْعَاقِلِ قُوَّةٌ وَجَوَابُ الْجَاهِلِ سُكُوتٌ ... 206

كُنَّا وَاحِدًا أَوْلْنَا مُحَمَّدًا وَآخِرْنَا مُحَمَّدًا وَأَوْسَطْنَا مُحَمَّدًا وَكُنَّا مُحَمَّدًا فَلَا تَفَرَّقُوا بَيْنَنَا ... 137

كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرَ فَيَرْكَبَ وَلَا صَرْعٌ فَيَحْلَبَ ... 243

كُنْتُ أَنْتَ وَابُوكَ أَبْغَضُ خُلُقِ اللَّهِ إِلَيَّ وَالْآنَ أَنْتَ أَحَبُّ خُلُقِ اللَّهِ إِلَيَّ ... 104

لَا أَدَبَ مَعَ غَضَبٍ ... 173

لَا بَأْسَ عَلَيْكَ فَوَ اللَّهُ مَا دَخَلْتُ إِلَّا لِأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ ... 229

لَا تَجْهَلْ عَلَى الْجَاهِلِ فَتَكُونَ مِثْلَهُ ... 215

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ ... 191

لَا خَيْرَ فِيهَا هِيَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ ... 81

لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ... 24

ص: 272

لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَ سُجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ عَتَادَةٌ فَلَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ لِذَلِكَ وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَ آدَاءِ أَمَانَتِهِ ... 139

لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَدَقَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ وَ الزَّكَاةِ وَ كَثْرَةِ الْمَعْرُوفِ وَ طَنَطَنَتِهِمْ بِاللَّيْلِ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ ...

139

لِأَنَّهُ تَابَ مِنْ ذَنْبٍ وَقَعَ فِي ذَنْبٍ أَعْظَمُ مِنْهُ ... 49

لَذَّةُ الْكِرَامِ فِي الْإِطْعَامِ وَ لَذَّةُ اللَّئَامِ فِي الطَّعَامِ ... 253

لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ ... 209

لَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ لِكَلِمَتَيْنِ دَعَا بِهِمَا قَالَ اللَّهُمَّ إِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَهْلُ ذَلِكَ أَنَا وَإِنْ تَغْفِرْ لِي فَأَهْلُ ذَلِكَ أَنْتَ فَغَفَرَ اللَّهُ لَهُ ... 212

لَقَدْ وَافَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ لِلصَّلَاةِ عَلَيْهِ تِسْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ فِيهِمْ جِبْرَيْلُ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ فَقُلْتُ: يَا جِبْرَيْلُ بِمَا اسْتَحَقَّ صَلَاتِكُمْ عَلَيْهِ؟ قَالَ: بِقِرَائَةِ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» قَائِمًا وَ قَاعِدًا وَ رَاكِبًا وَ مَاشِيًا وَ ذَاهِبًا وَ جَائِيًا ... 87

لَقِيَنِي جِبْرَيْلُ فَبَشَّرَنِي قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ صَلَّيْتُ عَلَيْهِ وَ مَنْ سَلَّمَ عَلَيْكَ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَسَجَدْتُ لِذَلِكَ 236

لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ وَ لَمْ يَهْتِكِ السِّرَّ ... 223

لِنْ لِمَنْ غَالَطَكَ فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَلِينَ لَكَ ... 220

لِنْ لِمَنْ غَالَطَكَ فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَلِينَ لَكَ وَ خُذْ عَلَى عَدُوِّكَ بِالْفَضْلِ فَإِنَّهُ أَحْلَى الظَّفَرَيْنِ ... 125

لَوْ تَكَاشَفْتُمْ مَا تَدَاغْتُمْ ... 200

لَوْ سَكَتَ الْجَاهِلُ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ ... 121 و 206

لَوْ عَلِمَ النَّاسُ كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى هَذَا الْخَلْقَ لَمْ يَلْمُ أَحَدٌ أَحَدًا ... 59

ص: 273

لَوْ يَعْلَمُ السَّائِلُ مَا فِي الْمَسْأَلَةِ مَا سَأَلَ أَحَدٌ أَحَدًا وَلَوْ يَعْلَمُ الْمُعْطَى مَا فِي الْعَطِيَّةِ مَا رَدَّ أَحَدٌ أَحَدًا ... 53

اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِي أَوَّلَ كَرِيمَةٍ تَنْتَرِعُهَا مِنْ كَرَامِي وَأَوَّلَ وَدِيعةٍ تَرْتَجِعُهَا مِنْ وَدَائِعِ نِعَمِكَ عِنْدِي ... 193

اللَّهُمَّ اذْهَبْ عَنِّي غَيْظَ قَلْبِي وَاغْفِرْ لِي ذَنْبِي وَاجْرِنِي مِنْ مَضَلَّاتِ الْفِتَنِ ... 180

المؤمن ... أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْرًا وَأَذَلُّ شَيْءٍ نَفْسًا يَكْرَهُ الرَّفْعَةَ ... 183

المؤمن بِسْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَحُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ ... 239

المؤمنون هَيِّبُونَ لَيْتُونَ كَالجَمَلِ الْأَيْفِ إِذَا قِيدَ انْقَادًا وَإِنْ أُنِيخَ عَلَى صَحْرَةٍ اسْتَنَاحَ ... 167

ما أَبْيَضَ أَسْنَانُهُ ... 81

ما بِالْأَقْوَامِ ... 178

ما بَدَأَ الْغَضَبِ ... 132

ما تَجَرَّعَتْ جُرْعَةً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جُرْعَةٍ غَيْظٍ لَا أَكْفِي بِهَا صَاحِبَهَا ... 137 و 152

ما جُبِلَ وَلِيُّ اللَّهِ إِلَّا عَلَى السَّخَاءِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ ... 114

ما حَدُّ حُسْنِ الْخُلُقِ ... 116

ما خَلَقَ اللَّهُ شَيْئًا إِلَّا جَعَلَ لَهُ سَيِّدًا ... وَ الْجُمُعَةُ سَيِّدُ الْأَيَّامِ وَ رَمَضَانُ سَيِّدُ الشُّهُورِ وَ إِسْرَافِيلُ سَيِّدُ الْمَلَائِكَةِ وَ آدَمُ سَيِّدُ الْبَشَرِ وَ أَنَا سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَ عَلِيُّ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ ... 68

ما غَضِبَ أَحَدٌ إِلَّا أَشْفَى عَلَى جَهَنَّمَ ... 119

ما مِنْ بُقْعَةٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمَسْعَى لِأَنَّهُ يُدَلُّ فِيهَا كُلُّ جَبَّارٍ ... 94

ما مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنْ خُلُقٍ حَسَنٍ ... 36

ما مِنْ شَيْءٍ يُعْبَدُ اللَّهُ بِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ... 70

ما مِنْ عَمَلٍ أَفْضَلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ... 69

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَهُ مِثَالٌ فِي الْعَرْشِ فَإِذَا انْتَهَى بِالرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ وَنَحْوِهِمَا فَعَلَ مِثْلَهُ مِثْلَ فَعَلِهِ فَعَدَّ ذَلِكَ تَرَاهُ الْمَلَائِكَةُ فَيَصَدِّمُونَ وَ يَسْتَعْجِرُونَ لَهُ وَ إِذَا انْتَهَى الْعَبْدُ بِمَعْصِيَتِهِ أَرْخَى اللَّهُ عَلَى مِثَالِهِ لَيْلًا تَطَّلِعُ الْمَلَائِكَةُ عَلَيْهَا فَهَذَا تَأْوِيلُ «يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ» يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ»... 222

مَا يَمُوتُ مَوَالٍ لَنَا مُبْعَضٌ لِأَعْدَائِنَا إِلَّا وَ تَحَضَّرَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَيَرُونَهُ وَ يُبَشِّرُونَهُ وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ مَوَالٍ لَنَا يَرَاهُمْ بِحَيْثُ يَسُوءُهُ ... 248

مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ امْرِئٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ ... 92

مَا حَادَّ حُسْنِ الْخُلُقِ ... 145

مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ كُنُونَا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا إِحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ كُفُّوا عَنِ الْفُضُولِ وَ قَبِيحِ الْقَوْلِ ... 233

مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ ابْنُ آدَمَ كُنْ كَيْفَ شِئْتَ كَمَا تَدِينُ تُدَانُ ... 219

مَنْ آذَى مُؤْمِنًا بِغَيْرِ حَقٍّ فَكَأَنَّمَا هَدَمَ مَكَّةَ وَ بَيْتَ اللَّهِ الْمَعْمُورَ عَشْرَ مَرَّاتٍ ... 66

مَنْ آذَى مُؤْمِنًا فَقَدْ آذَى أَدَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهُ ... 67

مَنْ آذَى مُؤْمِنًا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهُ وَ مَنْ آذَى اللَّهُ فَهُوَ مَلْعُونٌ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ الْفُرْقَانِ ... 174

مَنْ آذَى مُؤْمِنًا وَلَوْ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ كَانَ كَمَنْ هَدَمَ الْكَعْبَةَ وَ الْبَيْتَ الْمُقَدَّسَ وَ قَتَلَ عَشْرَةَ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ... 67

مَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُورًا فَقَدْ أَدْخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ... 176

مَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُورًا فَقَدْ أَدْخَلَهُ عَلَى اللَّهِ ... 176

مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِكُمْ وَ مَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنَّاكُمْ وَ مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ ... 15

ص: 275

مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ غَفَلْتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ ... 147 و 199

مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنِ فَقَدْ أَكْرَمَ اللَّهَ تَعَالَى ... 176

مَنْ تَرَكَ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا سَاءَ خُلُقُهُ وَ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ وَ مَنْ عَذَّبَ نَفْسَهُ فَاذْنُوا فِي أُذُنِهِ ... 131

مَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ كَثُرَ مَحَبُّوهُ وَ آسَتِ النَّفُوسُ بِهِ ... 108

مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ ... 72

مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكَى عَمَلُهُ ... 212

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابًا مِنَ الْعَافِيَةِ ... 165

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً لَمْ يَبْقَ مِنْ ذُنُوبِهِ ذَرَّةٌ ... 164

مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ مَرَّةً صَلَّى اللَّهُ بِهَا عَلَيَّ عَشْرًا ... 237

مَنْ عَظُمَتْ عِنْدَهُ مُصِيبَةٌ فَلْيَذْكُرْ مُصِيبَتَهُ بِي فَإِنَّهَا سَتَهُونُ عَلَيْهِ ... 108

مَنْ عَيَّرَ مُؤْمِنًا بِشَيْءٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ ... 59

مَنْ قَالَ «سُبْحَانَ اللَّهِ» غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَالَ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَالَ «اللَّهُ أَكْبَرُ» غَرَسَ اللَّهُ لَهُ شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اللَّهُ أَكْبَرُ ... 72

مَنْ كَانَ سَيِّئَ الْخُلُقِ وَ الْجَوَارِ فَلَا يَصْحَبُنَا ... 46

مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَ هُوَ قَادِرٌ عَلَى إِنْفَازِهِ وَ حَلَمَ عَنْهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ شَهِيدٍ ... 154

مَنْ كَظَمَ غَيْظَهُ وَ لَوْ شَاءَ أَنْ يُمَضِّيَهُ أَمْضَاهُ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رِضًا ... 153

مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ غَضَبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ... 164 و 182

مَنْ لَانَتْ كَلِمَتُهُ وَ جَبَّتْ مُحَبَّتُهُ ... 110

مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنَّهُ لَا يُعْصَى إِلَّا فِيهَا وَلَا يَنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِتَرْكِهَا ... 32

النَّظْرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ عِبَادَةً: النَّظْرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ وَفِي الْمُصْحَفِ وَفِي الْبَحْرِ ... 246

وَإِذَا عَنَى مُنْكَرًا وَنَكِيرًا وَارْعَيْنِي مُبَشِّرًا وَبَشِيرًا ... 221

وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَامَّةِ ... 94

وَ الْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ ... 158

وَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: عِنَاُنَ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... 40

وَ أَمَّا أَمْوَالُكُمْ فَلَا تَقْبَلُهَا إِلَّا لِتَطَهَّرُوا ... 95

وَ إِنْ جَالَسَكَ يَهُودِيٌّ فَآخِضْ مِنْهُ مُجَالَسَتَهُ ... 124

وَ إِنْ شِدَّتْ قُلْتُ فِي عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَقَدْ كَانَ يَتَوَسَّدُ الْحَجَرَ وَيَلْبَسُ الْخَشِينَ وَيَأْكُلُ الْخَشِبَ وَ كَانَ إِدَامُهُ الْجُوعَ وَ سِرَاجُهُ بِاللَّيْلِ الْقَمَرَ وَ ظِلَالُهُ فِي الشِّتَاءِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ فَكَيْهَتُهُ وَ رِيحَانُهُ مَا تُنْبِتُ الْأَرْضُ لِلْبَهَائِمِ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ تَقْتِنُهُ وَلَا وَلَدٌ يَحْزَنُهُ وَلَا مَالٌ يَلْفِتُهُ وَلَا طَمَعٌ يُدِلُّهُ دَابَّتُهُ رَجُلَاهُ وَ خَادِمُهُ يَدَاهُ ... 128

وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ... 166

وَ لَقَدْ أَمَرْتُ عَلَى اللَّيْمِ يَسْبِي فَمَضَيْتُ ثُمَّ قُلْتُ لَا يَعْنِينِي ... 146

وَ لَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرُ أُمَّهُ يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا وَ يَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ ... 27

وَ مَا بَدَأَ الْعَضْبِ ... 184

وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا أَحْسَنَ مِنَ الْكَلَامِ وَلَا أَقْبَحَ مِنْهُ بِالْكَلامِ ابْيَضَّتِ الْوُجُوهُ وَ بِالْكَلامِ اسْوَدَّتِ الْوُجُوهُ وَ اعْلَمْنَا أَنَّ الْكَلَامَ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِي وَثَاقِهِ فَآخِزْ لِسَانَكَ كَمَا تَخِزُّنُ ذَهَبَكَ فَإِنَّ اللِّسَانَ كَلْبٌ عَقُورٌ فَإِنْ أَنْتَ خَلَيْتَهُ عَقَرَ وَ

ص: 277

رُبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً مِنْ سَيِّبِ عِذَارِهِ فَادَّاهُ إِلَى كُلِّ كَرِيمَةٍ وَفَضِيحَةٍ ثُمَّ لَمْ يَخْلُصْ مِنْ دَهْرِهِ إِلَّا عَلَى مَقْتٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَدَمَّ النَّاسِ ...

211

وَمُنْتَهَى الْجِلْمِ ... 146

وَاحْدَرِ الْغَضَبِ فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِنْ جُنُودِ ابْلِيسَ ... 173

وَجَبَتْ مَحَبَّةُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى مَنْ أَعْضَبَ فَحَلِمَ ... 130 و 189

وَضَعْنِي فِي حَجْرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ وَيَكْنُفُنِي فِي فِرَاشِهِ وَيُمَسِّنِي جَسَدَهُ وَيُسَمِّنِي عَرْفَهُ وَكَانَ يَمْصَعُ الشَّيْءَ ثُمَّ يُلْقِمُنِيهِ ... 27

وَعَدَلَكَ مُهْلِكِي ... 192

وَلَا عَيْشَ أَلَدٌ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ ... 102

وَلَا يَعْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَحِبُّبُ أَحَدِكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكْرِهْتُمُوهُ ... 171

وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ ... 167

وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ لَدُنْ فَطِيمًا أَعْظَمَ مَلِكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسِّرُ لَكَ بِهٖ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَمَحَاسِنَ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَهُ وَنَهَارُهُ

26 ...

وَلَكِنْ إِيَّاكُمْ أَنْ تُرْسَلُوا عَلَيْهَا نِيرَانًا فَتُحْرِقُوهَا وَذَلِكَ إِنْ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ

73 ...

هَذَا مِمَّنْ جَرَّهٗ حُسْنُ خُلُقِهِ وَسَخَاؤُهُ إِلَى جَنَاتِ التَّعِيمِ ... 38

هَوْنٌ عَلَيْكَ ... 169

يَا أَبَا ذَرٍّ، الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ وَمَلْعُونٌ مَا فِيهَا إِلَّا مَا ابْتِغَى بِهِ وَجْهَ اللَّهِ وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الدُّنْيَا خَلَقَهَا ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا فَلَمْ يَنْظُرْ

إِلَيْهَا وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهَا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ ... 32

ص: 278

يا اِخِي اِنَّكَ قَدْ وَقَفْتَ عَلَيَّ اِنْفَاءً فَقُلْتَ وَ قُلْتَ فَاِنْ كُنْتَ قُلْتَ مَا فِيَّ فَاسْتَغْفِرُ اللّٰهَ مِنْهُ وَاِنْ كُنْتَ قُلْتَ مَا لَيْسَ فِيَّ فَغْفِرَ اللّٰهُ لَكَ ... 230

يا اُمَّ سَعْدٍ مَهْ لَا تَجْزِمِي عَلَي رَّبِّكَ فَاِنْ سَعِدًا قَدْ اَصَابَتْهُ ضَمَّةٌ ... 87

يا بُنَيَّ اِنَّ اللّٰهَ جَلَّ جَلالُهٗ لَمَّا اَخْرَجَنِي مِنْ جِوَارِهٖ عَهْدَ اِلٰهِيَّ وَقَالَ اَقْبِلْ كَلَامَكَ تَرْجِعْ اِلٰى جِوَارِي ... 207

يا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ اِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِاَمْوَالِكُمْ فَالْتَمُوهُمْ بِطَلَاقَةِ الْوَجْهِ وَ حُسْنِ الْبِشْرِ ... 254

يا رَبِّ هُوَ حَقِّي قَدْ وَهَبْتَهُ وَ اَنْتَ اَجُودُ مِنِّي وَ اَكْرَمُ فَهَبْهُ لِي وَ لَا تُؤَاخِذْهُ بِي وَ لَا تَقَايِسْهُ ... 228

يا رَسُوْلَ اللّٰهٖ، ما الدِّينُ ... 34

يا سَعْدُ هَنِيئًا لَكَ الْجَنَّةُ ... 86

يا عَزِيْزُ يا غَفَّارُ اغْفِرْ ذُنُوْبِي وَ ذُنُوْبَ جَمِيْعِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فَاِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلَّا اَنْتَ ... 191

يا مُبْتَدِيَّ بِالنَّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا ... 251

يا مُحَمَّدُ اِحْمَلْ بَعِيْرِيْ هٰذِيْنَ مِنْ مَّالِ اللّٰهِ الَّذِيْ عِنْدَكَ فَانِّكَ لَا تَحْمِلُ لِي مِنْ مَّالِكَ وَ لَا مَالِ اَبِيْكَ ... 43

يا مُحَمَّدُ اِنَّ رَبِّكَ يُفَرِّقُكَ السَّلَامَ وَ يَقُوْلُ: لَا تَقْتُلْهُ فَاِنَّهُ حَسَنُ الْخُلُقِ سَخِيٌّ فِيْ قَوْمِهِ ... 37

يا مُعَلِّمَ الْخَيْرِ عَلَّمْنَا اَيُّ الْاَشْيَاءِ اَشَدُّ ... 129

يا مَنْ اَظْهَرَ الْجَمِيْلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيْحَ ... 201

يا هِشَامُ لوْ كَانَ فِيْ يَدِكَ جَوْزَةٌ وَ قَالَ النَّاسُ فِيْ يَدِكَ لَوْلُوَةٌ مَا كَانَ يَنْفَعُكَ وَ اَنْتَ تَعْلَمُ اَنَّهَا جَوْزَةٌ وَ لَوْ كَانَ فِيْ يَدِكَ لَوْلُوَةٌ وَ قَالَ النَّاسُ اِنَّهَا جَوْزَةٌ

ما ضَرَبَكَ وَ اَنْتَ تَعْلَمُ اَنَّهَا لَوْلُوَةٌ... 106

ص: 279

يَا بَنَ لَاوِي لَا تَزِدْنِي مِنْ كَلَامِكَ ... 54 و 55

يَتَغَابَلُ عَمَّا لَا يُشْتَهَى ... 198

يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتُرَ عَلَيْهِ سَبْعِينَ كَبِيرَةً ... 223

ص: 280

1-قرآن

- 2-اثبات الهدى بالنصوص و المعجزات / شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، اعلمی، بیروت، چاپ اول، 1425 ق.
- 3-الاحتجاج علی اهل اللجاج / احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، چاپ اول، 1403 ق.
- 4-الاختصاص / مفید، محمد بن محمد، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، قم، چاپ اول، 1413 ق.
- 5-ارشاد القلوب الی الصواب / حسن بن محمد دیلمی، الشریف الرضی، قم، چاپ اول، 1412 ق.
- 6-الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد / مفید، محمد بن محمد، کنگرة شیخ مفید، قم، چاپ اول، 1413 ق.
- 7-اعلام الدین فی صفات المؤمنین / دیلمی، حسن بن محمد، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول، 1408 ق.
- 8-الاقبال بالاعمال الحسنة / علی بن موسی، ابن طاووس، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، 1386 ش.
- 9-الامالی للصدوق / محمد بن علی بن بابویه، کتابچی، تهران، چاپ ششم، 1376 ش.
- 10-الامالی للطوسی / محمد بن الحسن طوسی، دارالثقافة، قم، چاپ اول، 1414 ق.

ص: 281

- 11-بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار / محمد باقر بن محمد تقى مجلسى، دار احياء التراث العربى، بيروت، چاپ دوم، 1403 ق.
- 12-البرهان فى تفسير القرآن / سيد هاشم بن سليمان بحراني، مؤسسة بعثه، قم، چاپ اول، 1374 ش.
- 13-بشارت المصطفى لشيعه المرتضى / طبرى آملی، عماد الدين ابى جعفر محمد بن ابى القاسم، المكتبة الحيدرية، نجف، چاپ دوم، 1383 ق.
- 14-بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد عليهم السلام / صفار، محمد بن حسن، مكتبة آية الله المرعشى النجفى، قم، چاپ دوم، 1404 ق.
- 15-البلد الامين و الدرع الحصين / ابراهيم بن على عاملى، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، بيروت، چاپ اول، 1418 ق.
- 16-تأويل الآيات الظاهرة فى فضائل العترة الطاهرة / مؤسسة النشر الاسلامى، قم، چاپ اول، 1409 ق.
- 17-تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليه وآله وسلم / حسن بن على بن شعبه حرانى، جامعة مدرسين، قم، چاپ دوم، 1404 ق - 1363 ش.
- 18-تصنيف غررالحكم و دررالكلم / عبدالواحد بن محمد تيمى آمدى، دفتر تبليغات، قم، چاپ اول، 1366 ش.
- 19-تفسير الصافى / محسن فيض كاشانى، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، بيروت، 1412 ق - 1991 م.
- 20-تفسير العياشى / محمد بن مسعود عياشى، المطبعة العملية، تهران، چاپ اول، 1380 ق.
- 21-تفسير القمى / على بن ابراهيم قمى، دارالكتاب، قم، چاپ سوم، 1404 ق.
- 22-التفسير المنسوب الى الامام الحسن العسكرى عليه السلام / حسن بن على عليه السلام، امام يازدهم، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، قم، چاپ اول، 1409 ق.

23-تفسیر روح البیان / حقی بروسوی، اسماعیل، دارالفکر، بیروت.

24-تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب / محمد بن محمد رضا قمی مشهدی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، 1369 ش.

25-تفسیر نور الثقلین / عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی، اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، 1415 ق.

26-توحید المفضل / مفضل بن عمر، داوری، قم، چاپ سوم.

27-التوحید للصدوق / محمد بن علی بن بابویه، جامعة مدرسين، قم، چاپ اول، 1398 ق.

28-ثواب الاعمال و عقاب الاعمال / محمد بن علی بن بابویه، دارالشریف الرضی للنشر، قم، چاپ روم، 1406 ق.

29-جامع احادیث الشيعة / بروجردی، آقا حسین، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، چاپ اول، 1386 ش.

30-جامع الاخبار / محمد بن محمد شعیری، مطبعة حيدرية، نجف، چاپ اول.

31-جامع السعادات / ملا محمد مهدی نراقی، مؤسسة مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.

32-جامع الشواهد / محمد باقر الشریف الاردکانی، کتابفروشی مصطفوی، تهران، 1379 ق.

33-الجعفریات (الاشعثیات) / محمد بن محمد بن اشعث، مكتبة النینوی الحديثة، تهران، چاپ اول.

34-الجواهر السنیة فی الاحادیث القدسیة / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، انتشارات دهقان، تهران، چاپ سوم، 1380 ش.

35-حکایت های شنیدنی / محمد محمدی اشتهااردی، انتشارات علامه، قم، چاپ اول، 1378 ش.

36-الخصال / محمد بن علی بن بابویه، نسیم کوثر، قم، چاپ اول، 1382 ش.

37-در محضر علامه طباطبائی / محمد حسین رخشاد، سماء قلم، قم، چاپ ششم، 1386 ش.

38-الدعوات / قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، انتشارات مدرسة امام مهدی علیه السلام، قم، چاپ اول، 1407 ق.

39-دیوان خواجه حافظ شیرازی / به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، انتشارات جاویدان، تهران، 13588 ش.

40-روضه الواعظین و بصیرة المتعظین / فتال نیشابوری، محمد بن احمد، انتشارات رضی، قم، چاپ اول، 1375 ش.

41-الروضة فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام / ابن شاذان قمی، ابوالفضل شاذان بن جبرئیل، مكتبة الامین، قم، 1423 ق.

42-ریاض الابرار فی مناقب الائمة الاطهار / نعمت الله بن عبدالله جزائری، مؤسسة التاریخ العربی، بیروت، چاپ اول، 1427 ق - 2006 م.

43-ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین / کبیر مدنی، سید علی خان بن احمد، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، 1409 ق.

44-الزهد / کوفی اهوازی، حسین بن سعید، المطبعة العلمية، قم، چاپ دوم، 1402 ق.

45-سفینة البحار و مدينة الحكم و الآثار / شیخ عباس قمی، دارالاسوة، چاپ اول، 1414 ق.

46-شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و درر الکلم / محمد بن حسین، آقا جمال خوانساری، دانشگاه تهران، تهران، چاپ چهارم، 1366 ش.

47-شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید / عبدالحمید بن هبة الله (ابن ابی الحدید)، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، چاپ اول، 1404 ق.

- 48-شرح و فضائل صلوات / احمد بن محمد الحسينى اردكانى، ميقات، تهران، چاپ پنجم، 1378 ش.
- 49-شواهد التنزيل لقواعد التفضيل / حسانى، عبيد الله بن عبدالله، مجمع احياء الثقافة الاسلامية، تهران، چاپ اول، 1411 ق.
- 50-صحيفة الامام الرضا عليه السلام / على بن موسى، امام هشتم عليه السلام، كنگره جهانى امام رضا عليه السلام، مشهد، چاپ اول، 1406 ق.
- 51-عدة الداعى و نجاح الساعى / ابن فهد حلى، احمد بن محمد، دارالكتب الاسلامى، چاپ اول، 1497 ق.
- 52-العروة الوثقى / السيد محمد كاظم الطباطبائى اليزدى، مكتب وكلاء الامام الخمينى (ره)، بيروت، چاپ اول، 1410 ق - 1990 م.
- 53-علل الشرايع / ابن بابويه، محمد بن على، داورى، قم، چاپ اول، 1385 ش.
- 54-عمدة عيون صحاح الاخبار فى مناقب امام الابرار / ابن بطريق، يحيى بن حسن، جماعة المدرسين، قم، چاپ اول، 1497 ق.
- 55-عوالى اللئالى العزيزية فى الاحاديث الدينية / ابن ابى جمهور، محمد بن زين الدين، دار سيد الشهداء للنشر، قم، چاپ اول، 1405 ق.
- 56-عيون اخبار الرضا عليه السلام / ابن بابويه، محمد بن على، نشر جهان، تهران، چاپ اول، 1378 ق.
- 57-عيون الحكم و المواعظ / على بن محمد ليثى واسطى، دارالحدیث، قم، چاپ اول، 1376 ش.
- 58-غررالحكم و دررالكلم / عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، دارالكتاب الاسلامی، قم، چاپ دوم، 1410 ق.
- 59-فضائل پنج تن به نقل از صحاح سته / محمد باقر ساعدی.

- 60-الفقه منسوب للامام رضا عليه السلام / منسوب به على بن موسى، امام هشتم عليه السلام، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، مشهد، چاپ اول، 1406 ق.
- 61-قرب الاسناد / حميرى، عبد الله بن جعفر، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول، 1413 ق.
- 62-الكافى / محمد بن يعقوب بن اسحاق كلينى، دارالكتب الاسلامية، تهران، چاپ چهارم، 1407 ق.
- 63-كتاب ابليس / حاج ملا اسماعيل سبزوارى، انتشارات اسلاميه، تهران، چاپ دوم، 1377 ش.
- 64-كشف الغمة فى معرفة الائمة / على بن عيسى اربلى، بنى هاشم، تبريز، چاپ اول، 1381 ق.
- 65-كشف اليقين فى فضائل اميرالمؤمنين عليه السلام / علامه حلى، حسن بن يوسف بن مطهر، وزارت ارشاد، تهران، چاپ اول، 1411 ق.
- 66-كمال الدين و تمام النعمة / محمد بن على بن بابويه، اسلاميه، تهران، چاپ دوم، 1395 ق.
- 67-المؤمن / حسين بن سعيد كوفى اهوازى، مؤسسة الامام المهدي عليه السلام، قم، 1404 ق.
- 68-مثنوى معنوى / جلال الدين محمد بلخى (مولوى)، به كوشش و اهتمام رينولدالين نيكلسون، نشر طلوع، تهران، 1373 ش.
- 69-مجموعه ورام / ورام بن ابى فراس، مسعود بن عيسى، مكتبة فقيه، قم، چاپ اول، 1410 ق.
- 70-المحاسن / احمد بن محمد بن خالد برقى، دارالكتب الاسلامية، قم، چاپ دوم، 1371 ق.

- 71-المحجة البيضاء / ملا محسن فيض كاشاني، دفتر انتشارات اسلامي، قم، چاپ چهارم، 1417 ق.
- 72-مرآة الرشاد / شيخ عبدالله المامقاني، مطبعة الخيام، قم، چاپ پنجم، 1403 ق.
- 73-مرآة العقول في شرح الاخبار آل الرسول / محمد باقر بن محمد تقى مجلسي، دارالكتب الاسلاميه، تهران، چاپ دوم، 1404 ق.
- 74-مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل / حسين بن محمد تقى نورى، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول، 1408 ق.
- 75-مسند ابويعلى / احمد بن على، دارالمأمون، دمشق، 1404 ق.
- 76-مشكاة الانوار في غرر الاخبار / على بن حسن طبرسي، المكتبة الحيدرية، نجف، چاپ دوم، 1385 ق - 1344 ش.
- 77-مصباح الشريعة / منسوب به جعفر بن محمد عليه السلام، امام ششم، اعلمى، بيروت، چاپ اول، 1400 ق.
- 78-مفاتيح الجنان / حاج شيخ عباس قمى، قدسيان، قم، چاپ اول، 1389 ش.
- 79-مفتاح الفلاح في عمل اليوم و الليلة من الواجبات و المستحبات / محمد بن حسين (شيخ بهايى)، نشر دارالاضواء، بيروت، چاپ اول، 1405 ق.
- 80-المقنع / ابن بابويه، محمد بن على (صدوق)، مؤسسة امام مهدي عليه السلام، قم، چاپ اول، 1415 ق.
- 81-مكاتب الائمة عليهم السلام / احمدى ميانجى، على، دارالحديث، قم، چاپ اول، 1426 ق.
- 82-مكارم الاخلاق / حسن بن فضل طبرسي، شريف رضى، قم، چاپ چهارم، 1412 ق - 1370 ش.
- 83-من لا يحضره الفقيه / محمد بن على بن بابويه، دفتر انتشارات اسلامي، قم، چاپ دوم، 1413 ق.

- 84- المناقب / على، محمد بن على بن الحسين، دليل ما، قم، چاپ اول، 1428 ق.
- 85- مناقب آل ابى طالب عليه السلام / محمد بن على (ابن شهر آشوب مازندرانی)، علامه، قم، چاپ اول، 1379 ش.
- 86- منتهی الامال / شيخ عباس قمی، مؤسسة انتشارات هجرت، چاپ پانزدهم، 1382.
- 87- منهاج البراعة فى شرح نهج البلاغة / ميرزا حبيب الله هاشمى خويى، مكتبة الاسلاميه، تهران، 1400 ق.
- 88- منهج الصادقين / مولى فتح الله كاشانى، چاپ افسست، تهران، 1347 ش.
- 89- منية المرید / شهيد ثانی، زين الدين بن على، مكتب الاعلام الاسلامى، قم، چاپ اول، 1409 ق.
- 90- ميزان الحكمة / محمد الرى شهرى، مؤسسة دارالحديث، قم، چاپ اول، 1416 ق.
- 91- نزهة الناظر و تنبية خاطر / حلوانى، حسين بن حمد بن حسن بن نصر، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، قم، چاپ اول، 1408 ق.
- 92- النور المبين فى قصص الانبياء والمرسلين / جزايرى، نعمت الله بن عبدالله، مكتبة آية الله المرعشى النجفى، قم، چاپ اول، 1404 ق.
- 93- نهج البلاغة / ترجمه محمدرضا آشتيانى و محمد جعفر امامى، نشر امام على عليه السلام، قم، 1369 ش.
- 94- نهج الفصاحة / پاينده، ابوالقاسم، دنيای دانش، تهران، چاپ چهارم، 1382 ش.
- 95- الوافى / فيض كاشانى، محمد محسن بن شاه مرتضى، كتابخانه امام اميرالمؤمنين على عليه السلام، اصفهان، چاپ اول، 1406 ق.
- 96- وسائل الشيعه / محمد بن حسن (شيخ حر عاملى)، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول، 1409 ق.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

